

# مشاوران پژوهش گستر رابین



الزام خصوصی سازی در تحقق  
رشد اقتصادی



بنام پروردگار دانا

گزارش طرح تحقیقاتی

"الزام خصوصی سازی در تحقق رشد اقتصادی"

کارفرما:

اتاق بازرگانی، صنایع و معادن و کشاورزی اصفهان

مجری:

شرکت مشاوران پژوهش گستر رابین

مدیر پروژه:

دکتر مرتضی سامتی

همکاران:

بهنام ابراهیمی

حسین اسماعیلی

ربابه جابری

شهرزاد حقیقی

شیرین شیرعلی

ایمان عسگری

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
۱- تا چه اندازه نفت قادر بوده است ناکارآمدی های نظام تصمیم گیری های اقتصادی را پوشش دهد؟ ۱	
۱-۱- مقدمه .....	۱
۲-۱- ادبیات موضوع: .....	۵
۳-۱- روش پژوهش و تصریح الگو .....	۱۲
۴-۱- نتایج الگو .....	۲۲
۲- آیا از نفت به عنوان ابزاری برای اعمال حاکمیت سیاسی و یا اینکه از آن به عنوان ابزاری برای حمایت های مطلوب اقتصادی استفاده شده است؟ ۲۷	
۱-۲- مقدمه .....	۲۷
۲-۲- مبانی نظری .....	۲۹
۳-۲- تصریح الگو و معرفی داده های تحقیق .....	۳۷
۴-۲- برآورد الگو و تحلیل یافته ها .....	۴۱
۳- آیا استوار کردن اقتصاد دولتی بر پایه های اقتصاد بازار فرضیه درستی است و آیا نفت در این رابطه تعیین کننده است. ۵۴	
۱-۳- اندازه ی فعالیت های اقتصادی دولت .....	۶۶
۱-۱-۳- معیارهای اندازه گیری فعالیت های اقتصادی دولت .....	۶۷
۲-۳- بررسی ترکیب مالی دولت از بعد درآمدها و هزینه ها .....	۶۹
۳-۳- معرفی مدل .....	۷۳
۴-۳- روش تخمین .....	۸۰
۵-۳- بحث و نتیجه گیری .....	۸۵

- ۴- سیاست های خصوصی سازی در طول سالیان آیا به نوع خود دولتی کردن سرمایه های خصوصی نبوده است؟ ..... ۸۷
- ۵- آیا فرضیه نفت پر قدرت و کم قدرت صحیح است؟ ..... ۹۹
- ۵-۱- بیماری هلندی ..... ۱۰۳
- ۵-۲- ایران و بیماری هلندی ..... ۱۰۵
- ۵-۳- اثرگذاری اندازه دولت بر شاخص های توسعه اقتصادی ..... ۱۱۴
- ۵-۴- اندازه دولت و توزیع درآمد ..... ۱۱۴
- ۵-۵- اندازهی دولت و توسعهی انسانی ..... ۱۱۶
- ۵-۶- اندازه دولت و نرخ بیکاری ..... ۱۲۱
- ۵-۷- نتیجه گیری: ..... ۱۲۳
- ۶- آیا به لحاظ کم شدن قدرت نفت اعمال حاکمیت سیاسی بر حاکمیت اقتصادی مسلط است یا رفته رفته جریان عوض خواهد شد؟ ..... ۱۲۵
- ۷- آیا رفتن به سمت نظام بازار و یا به عبارت دیگر خصوصی سازی در کشور یک الزام اجتناب ناپذیر است؟ ..... ۱۴۲
- ۸- آیا با تغییر جهت نظام اقتصادی کشور نرخ رشد حقیقی ۶ تا ۸ درصد به وقوع خواهد پیوست؟ ۱۵۵
- ۸-۱- معرفی سناریوها ..... ۱۶۰
- ۸-۱-۱- سناریوی اول ..... ۱۶۰
- ۸-۱-۲- سناریوی دوم ..... ۱۶۰
- ۸-۱-۳- سناریوی سوم ..... ۱۶۰
- ۸-۲- بهبود فضای کسب و کار ..... ۱۶۲
- منابع ..... ۱۶۶

## فهرست جداول

عنوان	صفحه
جدول ۱: برآورد ضرایب معادله اول- مطالعه اثر درآمدهای نفتی بر شاخص فساد	۴۲.....
جدول ۲: برآورد ضرایب معادله دوم- مطالعه اثر درآمدهای نفتی بر شاخص نظم و قانون	۴۴.....
جدول ۳: برآورد ضرایب معادله سوم- مطالعه اثر درآمدهای نفتی بر شاخص پاسخگویی مردمسالارانه	۴۶.....
جدول ۴: برآورد ضرایب معادله چهارم- مطالعه اثر درآمدهای نفتی بر شاخص کیفیت دیوانسالاری	۴۸.....
جدول ۵: برآورد ضرایب معادله پنجم- مطالعه اثر درآمدهای نفتی بر شاخص حضور نظامیان در سیاست	۵۰..
جدول ۶: برآورد ضرایب معادله ششم- مطالعه اثر شاخصهای نهادی بر رشد اقتصادی	۵۲.....
جدول ۷: ارزش سهام واگذار شده شرکتهای دولتی به بخشهای مختلف اقتصادی از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۲	۸۹.
جدول ۸: آمار واگذاری سهام به تفکیک حجم واگذاری از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰	۹۵.....
جدول ۹: آمار درآمد نفتی، جمعیت و شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی	۱۰۷.....
جدول ۱۰: ضرایب رابطه اندازه دولت و شاخصهای توسعه اقتصادی	۱۲۲.....
جدول ۱۱: نتایج برآورد مدل ARDL	۱۳۲.....
جدول ۱۲: نتایج برآورد رابطه بلند مدت بین حجم نقدینگی و تورم	۱۳۳.....
جدول ۱۳: کسری بودجه و روش تامین آن طی سالهای ۱۳۸۹-۱۳۸۱	۱۳۷.....
جدول ۱۴: نتایج برآورد مدل	۱۵۰.....

## فهرست نمودارها

عنوان	صفحه
نمودار ۱: مقایسه‌ی نسبت سرمایه‌گذاری به GDP و قدرت خرید درآمدهای نفتی	۱۶.....
نمودار ۲: مقایسه‌ی نوسانات قدرت خرید درآمدهای نفتی و نسبت بودجه جاری به عمرانی دولت	۱۷.....
نمودار ۳: مقایسه‌ی قدرت خرید سرانه درآمدهای نفتی و اندازه دولت	۱۸.....
نمودار ۴: مقایسه‌ی شاخص توسعه انسانی و قدرت خرید سرانه درآمدهای نفتی	۱۹.....
نمودار ۵: مقایسه‌ی قدرت خرید درآمدهای سرانه نفتی و درجه بازی اقتصادی	۲۰.....
نمودار ۶: مقایسه‌ی شاخص کسر بودجه دولت و نوسانات قدرت خرید درآمدهای نفتی	۲۱.....
نمودار ۷: روند زمانی داده‌های درآمد نفتی و فساد در دوره زمانی ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۰	۴۳.....
نمودار ۸: روند زمانی داده‌های درآمد نفتی و حاکمیت نظم و قانون در دوره زمانی ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۰	۴۵.....
نمودار ۹: روند زمانی داده‌های درآمد نفتی و پاسخگویی مردمسالارانه در دوره زمانی ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۰	۴۷.....
نمودار ۱۰: روند زمانی داده‌های درآمد نفتی و کیفیت دیوانسالارانه در دوره زمانی ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۰	۴۹.....
نمودار ۱۱: روند زمانی داده‌های درآمد نفتی و حضور نظامیان در سیاست در دوره زمانی ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۰	۵۱..
نمودار ۱۲: روند درآمدهای نفتی در بودجه عمومی کشور ۱۳۹۰-۱۳۴۶	۷۰.....
نمودار ۱۳: روند افزایشی درآمدهای نفتی در بودجه عمومی کشور ۱۳۵۷-۱۳۵۰	۷۱.....
نمودار ۱۴: مطلوبیت دولت طی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۴۶	۸۲.....
نمودار ۱۵: روند اندازه دولت طی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۴۶	۸۳.....
نمودار ۱۶: روند اندازه دولت طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۴۵	۸۴.....
نمودار ۱۷: روند کاهش مطلوبیت دولت (با لحاظ درآمدهای نفتی) طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۴۶	۸۴.....
نمودار ۱۸: مقایسه مطلوبیت دولت در صورت وجود درآمدهای نفتی و در صورت حذف درآمدهای نفتی طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۴۶	۸۵.....
نمودار ۱۹: درآمد سرانه نفتی	۱۱۰.....
نمودار ۲۰: قدرت خرید درآمد سرانه نفتی	۱۱۰.....

- نمودار ۲۱: درآمد سرانه نفتی دوره دوم ..... ۱۱۱
- نمودار ۲۲: قدرت خرید درآمد سرانه نفتی دوره دوم ..... ۱۱۱
- نمودار ۲۳: درآمد سرانه نفتی دوره سوم ..... ۱۱۲
- نمودار ۲۴: قدرت خرید درآمد سرانه نفتی دوره سوم ..... ۱۱۲
- نمودار ۲۵: روند مطلوبیت دولت طی سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۹۰ ..... ۱۲۸
- نمودار ۲۶: روند شاخص حکمران خوب طی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۹۰ ..... ۱۲۹
- نمودار ۲۷: روند رشد اقتصادی در طی سال‌های ۱۳۷۴-۱۳۹۱ ..... ۱۳۰
- نمودار ۲۸: روند رشد اقتصادی طی سال‌های ۱۳۸۰ - ۱۳۹۱ ..... ۱۴۴
- نمودار ۲۹: رشد اقتصادی واقعی و پیش‌بینی رشد اقتصادی با وجود سیاست‌های فعلی تا سال ۱۳۹۹ ..... ۱۵۳
- نمودار ۳۰: روند پیش‌بینی شده رشد اقتصادی بر اساس سناریوهای مطرح شده تا سال ۱۳۹۹ ..... ۱۶۱

## ۱. تا چه اندازه نفت قادر بوده است ناکارآمدی های نظام تصمیم گیری های اقتصادی را پوشش دهد؟

### ۱-۱- مقدمه

در الگوهای رشد اقتصادی، برخورداری اقتصاد از یک ذخیره سرمایه یا دارایی اولیه<sup>۱</sup>، شرط لازم برای شروع فرآیند رشد است (بلانچارد و فیشر<sup>۲</sup>، ۱۹۸۹، ص ۳۸). به عبارت دیگر، برخورداری از یک ذخیره سرمایه اولیه، نه تنها برای شروع فرآیند رشد اقتصادی مفید است، بلکه ضروری است. ذخایر منابع طبیعی، از جمله منابع نفت و گاز را می توان یکی از بارزترین مصادیق ذخیره سرمایه اولیه دانست. برخورداری از موهبت منابع طبیعی، از یک سو می تواند به عنوان یک مزیت رقابتی برای بخش تولید اقتصادهای صاحب آن منابع (در قالب مواد اولیه یا انرژی ارزان تر) محسوب شود و از سوی دیگر می تواند به عنوان یک محصول قابل فروش در تأمین سرمایه نقدی (غالباً به صورت ارزهای جهان شمول) لازم برای رشد تولید نقشی ارزنده ایفا کند (برونو و ساکس<sup>۳</sup>، ۱۹۸۵). در حالت اخیر، ارزش حاصل از فروش منابع طبیعی (به ویژه نفت)، می تواند برای واردات مواد اولیه و کالاهای سرمایه ای مورد نیاز استفاده شده و از این راه منجر به افزایش نرخ رشد اقتصادی شود.

با این وجود، در مورد اثرات وفور منابع طبیعی (به ویژه نفت) بر نرخ رشد اقتصادی یک اقتصاد در حال رشد، چه در چارچوب نظری و چه در نتایج کارهای تجربی اختلاف های اساسی وجود دارد. گروهی بر این عقیده اند که برخورداری از ذخایر نفتی<sup>۴</sup> بر رشد اقتصادی تأثیر مثبت دارد و در مقابل، گروه دیگر آن را مانع

<sup>۱</sup> Initial Endowment

<sup>۲</sup> Blanchard & Fisher

<sup>۳</sup> Bruno and Sachs

<sup>۴</sup> با توجه به هدف مطالعه حاضر که به تأثیر درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی می پردازد، اشاره ای به مشابهت اثر درآمدهای حاصل از فروش سایر منابع طبیعی نمی شود. به ویژه آن که در کشور ما درآمدهای نفتی سهم قابل توجهی از تولید ملی و صادرات را تشکیل داده و



دستیابی به رشد اقتصادی بالا می‌دانند.

در چارچوب نظری، گروه اول بیشتر بر اثرات درآمدهای نفتی در فرآیند تأمین و تشکیل سرمایه تأکید می‌کنند.<sup>۵</sup> به عنوان مثال، می‌توان به پیروان مکتب بنیادگرایی سرمایه از جمله لوئیس<sup>۶</sup> (۱۹۵۵) و روستو<sup>۷</sup> (۱۹۶۰) اشاره کرد. همچنین، روزن‌اشتاین-رودان<sup>۸</sup> (۱۹۴۴) و مورفی<sup>۹</sup> و همکاران (۱۹۸۹)، در نظریه تکانه بزرگ، راه خروج کشورهای فقیر از چرخه فقر را یک تکانه بزرگ درآمدی (به طور مشخص درآمدهای نفتی) می‌دانند که منابع ارزی لازم برای تأمین سرمایه مورد نیاز آن کشورها را فراهم می‌آورد (مهرآرا و کیخا، ۱۳۸۷).

در میان اقتصاددانان معاصر، از این گروه می‌توان به استیگلیتز اشاره کرد. ایشان در مقاله‌ای با عنوان "از بلای منابع طبیعی تا موهبت"، در سال ۲۰۰۶، ضمن اشاره به شواهد تجربی از وجود پدیده نفرین منابع طبیعی چنین می‌نویسد:

**"واقعیت این است که کشورهایی که منبع اصلی درآمدهای منابع طبیعی است، همواره می‌توانند از این منابع برای تأمین هزینه آموزش، مراقبت‌های بهداشتی و سلامتی، توسعه و توزیع ثروت استفاده کنند و این نکته‌ای بسیار مثبت است."**

سایر منابع طبیعی در مقایسه با آن از اهمیت کم‌تری برخوردار هستند. بدیهی است در موارد خاص که تفاوت منبع طبیعی دارای اهمیت باشد، به طور صریح و روشن به نوع منبع اشاره خواهد شد.

باید توجه داشت که فروش بیشتر نفت و گاز از آن جهت که در فرآیند حسابداری ملی جزئی از درآمد ملی است، درآمد ملی را<sup>۵</sup> افزایش می‌دهد ولی این اثر مورد نظر محققین این حوزه نیست. در مقابل تأثیر درآمدهای مزبور بر رشد اقتصادی غیر نفتی مورد توجه محققین قرار دارد.

<sup>۶</sup> Lewis

<sup>۷</sup> Rostow

<sup>۸</sup> Rosenstein-Rodan

<sup>۹</sup> Murphy



در مقابل، گروه دوم معتقد بودند وفور منابع طبیعی (به ویژه نفت و گاز) بیش از آن که یک موهبت و فرصت برای رشد اقتصادی بیشتر باشد، به دلایل مختلف، از جمله نوسانات سریع قیمت منابع طبیعی و بالطبع درآمدهای حاصل از آن<sup>۱۱</sup>، یک تهدید است. بر این اساس، اصطلاح نفرین (بلای) منابع طبیعی<sup>۱۱</sup> برای اولین بار توسط آوتی<sup>۱۲</sup> (۱۹۹۳) برای بیان رابطه منفی وفور منابع طبیعی و رشد اقتصادی ابداع شد. فرضیه نفرین منابع بر مبنای این مشاهدات بنا شده است که اقتصادهای دارای منابع طبیعی غنی، به طور میانگین از اقتصادهای فقیر از نظر آن منابع، رشد کندتری دارند (مهرآرا و همکاران، ۱۳۹۰).

در چارچوب کاربردی، شواهد مختلف و نتایج حاصل از مطالعات تجربی فراوان، هر دو نظریه را تأیید می‌کنند. ساکس و وارنر<sup>۱۳</sup> (۱۹۹۵) نشان دادند که یک رابطه منفی قوی بین رشد تولید ناخالص داخلی سرانه و نرخ صادرات منابع طبیعی به تولید ناخالص داخلی برای ۹۷ کشور در حال توسعه طی دوره ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۹، وجود دارد (مهرآرا و همکاران، ۱۳۹۰). با این وجود، تعدادی از کشورها، از جمله بوتسوانا، نروژ، ایالات متحده و مالزی، با وجود برخورداری از منابع طبیعی فراوان و قابل توجه، توانسته‌اند در بهره‌برداری از منابع مزبور به خوبی عمل کرده و از آسیب نفرین منابع در امان بمانند (راس<sup>۱۴</sup>، ۲۰۰۱ و مهرآرا و کیخا، ۱۳۸۷). در مقابل کشورهایی مانند ژاپن، هنگ‌کنگ، کره، سنگاپور و سوئیس که فقط دسترسی محدودی به منابع طبیعی داشتند نرخ رشد اقتصادی بالایی را تجربه کردند. از این رو ادعا می‌شود ثروت‌های طبیعی برای شکوفایی و رشد اقتصادی نه به عنوان عامل ضروری (شرط لازم) و نه (شرط) کافی هستند (ابراهیمی و سالاریان، ۱۳۸۸).

با توجه به یافته‌ها و شواهد یاد شده، محققین حوزه‌های رشد اقتصادی، منابع طبیعی و تجارت بین‌الملل،

---

برای مثال، دولین و لوین (۲۰۰۵) و یا مهرآرا و همکاران (۱۳۹۰) بر تأثیر این نوسانات قیمتی از طریق گسترش بودجه جاری دولت<sup>۱۱</sup> و کاهش سرمایه‌گذاری (ناشی از اثر برون‌رانی بودجه دولت) و رشد اقتصادی تأکید می‌کنند.

<sup>۱۱</sup> Resource Curse

<sup>۱۲</sup> Auty

<sup>۱۳</sup> Sachs and Warner

<sup>۱۴</sup> Ross

تلاش‌های گسترده‌ای را برای تبیین چگونگی اثرگذاری درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی و سایر عوامل مرتبط با آن آغاز کردند. هدف این مطالعات آن بود که در قالب یک نظریه جامع، ریشه‌های اثرات متضاد درآمدهای نفتی در اقتصادهای مختلف تبیین شود. اهمیت و ارزش این نظریه بسیار مشهود و آشکار است. چرا که می‌تواند راه‌گشای سیاست‌گذاران اقتصادی کشورهای برخوردار از منابع نفتی باشد تا با اجتناب از گرفتار شدن به بلای منابع طبیعی، ثروت و موهبت ملی در دسترس خود را در خدمت رشد اقتصادی و برخورداری از رفاه بالاتر برای جامعه خود قرار دهند.

در راستای تبیین و الگوسازی رابطه وفور منابع طبیعی و همچنین وابستگی به درآمدهای منابع طبیعی با رشد اقتصادی، رهیافت‌های متنوعی توسط محققین مختلف مورد استفاده قرار گرفته است. لکن، بیشتر محققین ضمن تأکید بر بی‌اهمیتی اثرات مستقیم منابع طبیعی بر رشد اقتصادی، سعی کرده‌اند با شناسایی و تفکیک کانال‌ها و مجاری اثرگذاری غیرمستقیم منابع طبیعی بر رشد اقتصادی، ریشه تفاوت‌های موجود را توضیح دهند. بر این اساس، منابع طبیعی می‌تواند بر بخش‌ها و نهادهای مختلف اثرگذار بر رشد اقتصادی تأثیر گذاشته و از آن طریق رشد اقتصادی را متأثر سازد. از آنجا که تأثیرات یاد شده می‌توانند متضاد و بر خلاف یکدیگر باشند، در نظر گرفتن مجاری موجود و فعال در هر اقتصاد و همچنین اندازه اثرات ایجاد شده از هر کانال، می‌تواند برآیند نهایی اثرات مختلف در آن اقتصاد را توضیح دهد. برخی از مهم‌ترین مطالعات مبتنی بر این رهیافت عبارتند از: مهرآرا و کیخا (۱۳۸۷)، ابراهیمی و سالاریان (۱۳۸۸)، گیل‌فاسون (۲۰۰۱).

در همین راستا، این مطالعه نیز به دنبال آن است که تأثیر درآمدهای نفتی بر کارآمدی نظام‌های تصمیم‌گیری در ایران را با پاسخ‌گویی به سؤال زیر ارزیابی کند؛

"تا چه اندازه نفت قادر بوده است ناکارآمدی‌های نظام تصمیم‌گیری اقتصادی را پوشش دهد؟"

به عبارتی، این مطالعه به دنبال آن است که نشان دهد چگونه درآمدهای نفتی، نظام تصمیم‌گیری عوامل

اقتصادی (بخش خصوصی و دولت<sup>۱۵</sup>) در ایران را ناکارآمد کرده و آن را از حصول به نتایج مطلوب دور کرده است.

با این مقدمه، در بخش بعد، مختصری از نتایج مطالعات محققین مختلف در زمینه شناسایی و تعیین اثرات وابستگی به درآمدهای نفتی و تبدیل شده آن به نفرین نفتی، در قالب ادبیات موضوع نفرین منابع ارائه می-شود.

## ۱-۲- ادبیات موضوع:

در این بخش، فهرست خلاصه‌ای از کانال‌ها و مجاری تأثیرگذاری وفور یا وابستگی به منابع نفتی از نظر محققین و مطالعات گوناگون ارائه می‌شود. این فهرست، همچنین می‌تواند به عنوان هسته اصلی ادبیات موضوع بلای منابع طبیعی نیز محسوب شود:

۱- **افزایش نااطمینانی و ریسک:** بی‌ثباتی و تغییرات درآمدهای حاصل از فروش منابع طبیعی به عنوان یکی از مهم‌ترین مجاری و کانال‌های تبدیل شدن موهبت منابع طبیعی به نفرین یا بلا مطرح است. نوسان و بی‌ثباتی، از ویژگی‌های اصلی بازارهای کالای خام اولیه است که می‌تواند به علت کشش پایین عرضه این منابع باشد. با توجه به وابستگی اقتصاد کشورهای صادرکننده نفت (به ویژه بودجه دولت) به درآمدهای نفتی، نوسانات و عدم اطمینان در درآمدهای نفتی، موجب اختلال در نظام اقتصادی و در نتیجه کاهش رشد اقتصادی می‌شود. به عبارت دیگر، وفور منابع طبیعی از یک سو می‌تواند منجر به اتکای بیش از حد و وابستگی بودجه دولت به درآمدهای حاصل از آن منابع شده و آسیب‌پذیری اقتصاد در برابر شوک-های برونزای قیمت منابع را (در قالب کسر بودجه‌های گسترده) باعث شود که در نتیجه این بی‌ثباتی‌ها رشد

<sup>۱۵</sup> در این راستا، بیشترین تأکید بر ناکارآمدی نظام تصمیم‌گیری دولت (بخش عمومی) است. چرا که دولت، با برخورداری از جایگاه انحصاری فروش و صادرات نفت، در تصمیم‌گیری در مورد تخصیص درآمدهای مزبور، به طور غیر قابل انکاری، نقش پر رنگ‌تری را ایفا می‌کند و بخش خصوصی باید تصمیم خود را بر اساس نتایج تصمیمات دولت و به شکل مقید اتخاذ کند.

اقتصادی کندتر می‌شود (دی‌فرانتی<sup>۱۶</sup> و همکاران، ۲۰۰۲ و رامی و رامی<sup>۱۷</sup>، ۱۹۹۵). از سوی دیگر، افزایش ریسک و ناطمینانی ناشی از نوسانات قیمت منابع طبیعی می‌تواند منجر به کاهش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی شود (برونو و ساکس، ۱۹۸۵، سامتی و همکاران، ۱۳۸۳، مهرآرا و همکاران، ۱۳۸۷، مهرآرا و همکاران، ۱۳۹۰، ساکس و وارنر، ۱۹۹۷ و آیزمن و ماریون<sup>۱۸</sup>، ۱۹۹۹).

نکته شایان توجه دیگر، عدم تقارن اثرات نوسان قیمت منابع طبیعی (به ویژه نفت و گاز) بر فعالیت‌های اقتصادی کشورهای وابسته به منابع است. به طوری که، اولاً بر خلاف کشورهای واردکننده نفت، رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت با قیمت نفت رابطه مستقیم داشته<sup>۱۹</sup> و ثانیاً اثرات منفی دوره رکود با اثرات مثبت دوره رشد قیمت‌ها قابل جبران نیستند (موری<sup>۲۰</sup>، ۱۹۹۳، مورک<sup>۲۱</sup> و همکاران، ۱۹۹۴). از این رو، می‌توان انتظار داشت، با توجه به نوسانات دائمی و شدید قیمت جهانی منابع طبیعی، وضعیت اقتصادهای وابسته به منابع طبیعی (به ویژه نفت) به طور مداوم بدتر شود.

## ۲- افزایش اندازه و ترکیب نامناسب بودجه دولت: تأثیر اختلال‌زای درآمدهای فراوان منابع

طبیعی (به ویژه درآمدهای نفتی) بر اندازه و ترکیب بودجه دولت، یکی دیگر از پیامدهای نامطلوبی است که در ادبیات موضوع نفرین منابع به آن توجه زیادی شده است. به طور خلاصه، در کشورهای وابسته به درآمدهای منابع طبیعی، درآمدهای مزبور، بخش قابل توجهی از بودجه دولت را تشکیل داده و بودجه دولت نیز سهم قابل توجهی از تقاضای کل اقتصاد را تشکیل می‌دهد (مهرآرا و همکاران، ۱۳۹۰ و بهبودی و همکاران، ۱۳۸۸). ضمن آن که، افزایش درآمدهای نفتی بیش از آن که پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را

<sup>۱۶</sup> De Ferranti

<sup>۱۷</sup> Ramey and Ramey

<sup>۱۸</sup> Aizenman, Joshua and Marion

<sup>۱۹</sup> در این دست از مطالعات به رشد اقتصادی کل بخش‌ها (شامل تولید منابع طبیعی) در کوتاه‌مدت توجه شده است.

<sup>۲۰</sup> Mory

<sup>۲۱</sup> Mork

گسترش دهد، موجب افزایش بودجه جاری دولت در دوره بعد می‌شود. (الوتیبی<sup>۲۲</sup>، ۲۰۰۶، واینر<sup>۲۳</sup>، ۲۰۰۶ و دولین و لوین<sup>۲۴</sup>، ۲۰۰۵).

**۳- کاهش سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های اجتماعی (انسانی):** کاهش سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های اجتماعی نیز از جمله مهم‌ترین پیامدهای فراوانی (درآمدهای) منابع طبیعی قلم‌داد می‌شود، که از این طریق به طور غیرمستقیم باعث کاهش نرخ رشد اقتصادی می‌شود. این امر ناشی از اختلال در تصمیم‌گیری بهینه عوامل اقتصادی است. به عبارت دیگر، به دلیل بالا بودن درآمد و ثروت غیر انسانی، عوامل هیچ نیازی به ارتقای توانایی‌ها و ثروت انسانی خود نمی‌کنند. البته در این میان، دولت‌ها نیز از جهت آن که درآمدهای حاصل از منابع طبیعی ملموس‌تر و در کوتاه‌مدت است، از سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های اجتماعی که زمان بازدهی آن در بلندمدت (بعد از دوره زمام‌داری آن دولت) است توجهی نمی‌کنند (گیلفاسون<sup>۲۵</sup>، ۲۰۰۱، محمدزاده و همکاران، ۱۳۹۰، مهرآرا و کیخا، ۱۳۸۷ و بهبودی و همکاران، ۱۳۸۸).

آوتی (۲۰۰۱) به نقل از گزارش سیرکوئین و چنری<sup>۲۶</sup> (۱۹۸۹) شواهد آماری از این پدیده را ارائه می‌کند. بر این اساس، سهم سرمایه انسانی از کل ثروت کشورهای آمریکای شمالی و اروپایی با ترتیب ۷۶ و ۷۴ درصد برآورد شده که نسبت به رقم ۴۳ درصدی مربوط به کشورهای خاورمیانه (پایین‌ترین مقدار در بین مناطق مختلف جهان) تفاوت فاحشی را نشان می‌دهد. این در حالی است که سهم سرمایه‌های طبیعی از کل ثروت برای مناطق یاد شده به ترتیب ۵، ۳ و ۳۹ درصد بوده است که به خوبی بیان‌گر تأثیر منابع طبیعی در کاهش سرمایه‌گذاری اجتماعی است.

<sup>۲۲</sup> Al-Otaibi

<sup>۲۳</sup> Weiner

<sup>۲۴</sup> Devlin and Lewin

<sup>۲۵</sup> Gylfason

<sup>۲۶</sup> Syrquin and Chenery

۴- **افزایش مصرف و کاهش سرمایه‌گذاری:** وفور و وابستگی به درآمدهای منابع طبیعی و رانت موجود در آن می‌تواند باعث افزایش غیرکارای مصرف جاری و کاهش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری شود (واینر، ۲۰۰۶، رودریگز<sup>۲۷</sup> و ساکس، ۱۹۹۹، برونو و ساکس، ۱۹۸۵، ساکس و وارنر، ۱۹۹۵ و ۱۹۹۷، گیلفاسون، ۲۰۰۱، خیرخواهان و برادران شرکاء، ۱۳۸۲، ابراهیمی و سالاریان، ۱۳۸۸ و بهبودی و همکاران، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۱). در برخی از موارد هم که دولت (به طور مستقیم یا به واسطه بخش خصوصی) افزایش درآمدهای نفتی را صرف سرمایه‌گذاری نموده است، کاهش مجدد درآمدهای نفتی و محقق نشده بودجه‌های عمرانی، باعث نیمه‌تمام ماندن پروژه‌های در دست اجر و بلوکه شدن سرمایه‌های مزبور برای دوره‌های طولانی و تحمیل هزینه استهلاک آنها به اقتصاد می‌شود (سامتی و همکاران، ۱۳۸۶، ساکس و وارنر، ۱۹۹۷ و گسگری همکاران، ۱۳۸۲).

۵- **گسترش فساد و رانت‌جویی:** از دیگر پیامدهای مهم وفور درآمدهای حاصل از فروش منابع طبیعی، اشاعه و گسترش فساد و رانت‌جویی است. طبق تعریف، رانت یا افزونه، مازاد قیمت بر هزینه نهایی است که بخش مهمی از قیمت منابع طبیعی را تشکیل می‌دهد. این رقم در مورد نفت به طور متوسط ۸۵٪ است (راس، ۲۰۰۱). از این رو، با توجه به پایین بودن هزینه فرصتی تلاش برای بهره‌برداری از این رانت در مقایسه با بازدهی انتظاری آن، عوامل اقتصادی به جای پرداختن به فعالیت‌های مولد، تمام تلاش خود را به بهره‌مندی از این رانت منعطف می‌کنند. این امر، علاوه بر بسترسازی برای گسترش و رونق فساد، باعث اختلال در تصمیم‌گیری عوامل در مورد تخصیص منابع تولیدی آنها (سرمایه، وقت و نیروی کار) می‌شود (لین و تورنل، ۱۹۹۹، تورویک<sup>۲۸</sup>، ۲۰۰۲، ساکس و وارنر، ۱۹۹۵، آوتی، ۲۰۰۱، یآوری و سلمانی، ۱۳۸۴، بهبودی و همکاران، ۱۳۹۱، ابراهیمی و سالاریان، ۱۳۸۸، گیلفاسون، ۲۰۰۱ و مهرآرا و کیخا، ۱۳۸۷). علاوه بر این، برخورداری از چنین رانت قابل توجهی باعث می‌شود دولت‌ها برای تامین مالی مخارج و همچنین به وجود آوردن نهادهای قوی با زیرساخت قانونی دقیق حساسیتی نداشته باشند (مهرآرا و کیخا، ۱۳۸۷).

<sup>۲۷</sup> Rodriguez

<sup>۲۸</sup> Torvik

۶- **افزایش محدودیت‌های تجاری:** یکی دیگر از مجاری مهم تأثیرگذاری منفی درآمدهای حاصل از فروش منابع طبیعی بر رشد اقتصادی، محدودیت در آزادسازی‌های تجاری کشورهای صاحب درآمدهای مزبور (به ویژه درآمدهای نفتی) است. باز بودن اقتصاد از طریق فراهم آوردن دسترسی بهتر به فن آوری تولید، بازارهای بیشتر، مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای باکیفیت‌تر و ارزان‌تر می‌تواند بر رشد اقتصادی کشورهای تأثیر مثبت داشته باشد (یاوری و سلمانی، ۱۳۸۴). هر چند، محدودیت‌های تجاری کشورهای صاحب درآمدهای نفتی در کوتاه‌مدت اثرات مثبت ناچیزی بر رشد اقتصادی آنها داشته است ولی در بلندمدت اثر آزادسازی‌های تجاری مثبت و قابل توجه است (مهرآرا و کیخا، ۱۳۸۷). این بدان معنی است که برخورداری از درآمدهای نفتی (یا به طور کلی درآمدهای منابع طبیعی) باعث می‌شود سیاست‌گذاران کشورهای صاحب آن درآمدها به سمت محدودسازی هر چه بیشتر تجارت خارجی خود تمایل پیدا کنند و از این طریق رشد اقتصادی کشور مزبور را (دست کم در بلندمدت) کاهش می‌دهند (ابراهیمی و سالاریان، ۱۳۸۸، بهبودی و همکاران، ۱۳۸۸، یاوری و سلمانی، ۱۳۸۴، ساکس و وارنر، ۱۹۹۷ و گیلفاسون، ۲۰۰۱).

۷- **بروز جنگ‌ها و منازعات داخلی و بین‌المللی:** از دیگر اثرات مهم درآمدهای سرشار منابع طبیعی، بروز جنگ و تنش‌های مختلف است. کشمکش‌ها و منازعات غیرمسلحانه سیاسی، قومی و فرقه‌ای، جنگ‌های مسلحانه داخلی، دخالت‌ها و فشار دولت‌های خارجی و در پاره‌ای از موارد تجاوز نظامی بیگانگان از جمله مواردی هستند که تا حد زیادی با انگیزه بهره‌مندی هر چه بیشتر افراد و گروه‌های ذی‌نفع، از رانت‌های جذاب ثروت‌ها و منابع طبیعی اتفاق می‌افتد. چنین پدیده‌هایی، می‌تواند علاوه بر ضربه زدن به زیرساخت‌ها و سرمایه‌های فیزیکی و انسانی کشورهای مزبور، فضای امنیت و اطمینان حاکم بر آن کشورها را نیز متأثر ساخته و انگیزه‌های عوامل اقتصادی برای جبران زیان‌های یاد شده و توسعه سرمایه‌گذاری را نیز تخریب کند و از این طریق رشد اقتصادی کشورهای یاد شده را کاهش دهد (مهرآرا و کیخا، ۱۳۸۷ و ابراهیمی و سالاریان، ۱۳۸۸).



۸- **بروز پدیده بیماری هلندی:** پدیده بیماری هلندی نیز از دیگر مجاری اثرات منفی وابستگی به درآمدهای منابع طبیعی بر رشد اقتصادی است. بر این اساس، وفور درآمدهای نفتی از دو طریق، قدرت رقابت بخش صنعت و کشاورزی کشورهای صادرکننده منابع طبیعی (چه در بازارهای بین‌المللی و چه در بازارهای داخلی) را کاهش داده و در نهایت باعث کاهش نرخ رشد اقتصادی آنها کشورها می‌شود؛ اول آن که با کاهش نرخ ارز، محصولات قابل مبادله در مقایسه به محصولات مشابه خارجی گران‌تر می‌شود. دوم آن که با کاهش نسبی بازدهی در بخش کالاهای قابل مبادله در مقایسه با بخش غیر قابل مبادله و منابع طبیعی، منابع تولیدی اقتصاد به بخش‌های مزبور هدایت شده<sup>۲۹</sup> و هزینه تأمین منابع مزبور برای بخش قابل مبادله به شدت افزایش خواهد یافت که این افزایش در هزینه نهاده‌ها در نهایت منجر به کاهش بیش از پیش قدرت رقابت بخش کالاهای قابل مبادله (صنعت و کشاورزی) کشورهای صادرکننده منابع طبیعی خواهد شد. (گیلفاسون، ۲۰۰۱، خیرخواهان و برادران شرکاء، ۱۳۸۲، مهرآرا و کیخا، ۱۳۸۷، نظری و مبارک، ۱۳۸۹، مهرآرا و همکاران، ۱۳۹۰، ساکس و وارنر، ۱۹۹۵، گیلفاسون، ۲۰۰۱ و ابراهیمی و سالاریان، ۱۳۸۸).

۹- **کاهش یا پایین بودن کیفیت نهادی:** شاید به جرأت بتوان ادعا کرد بیشتر محققین و فرضیه‌های ارائه شده، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده جهت اثرات منابع طبیعی بر رشد اقتصادی را نهادهای موجود در اقتصاد می‌دانند (مهرآرا و کیخا، ۱۳۸۷). بر اساس نظریه این گروه، در کشورهای با نهادهای خوب، درآمدهای نفتی یک موهبت بوده، ولی در کشورهایی با نهادهای ضعیف، این منابع تبدیل به نفرین (بلا) شده و منجر به کاهش رشد اقتصادی این کشورها در بلندمدت و کوتاه‌مدت شده است (مهرآرا و کیخا، ۱۳۸۷، کولیر و گودریس، ۲۰۰۷، بهبودی و همکاران، ۱۳۹۱، عبادی و نیکونسبتی، ۱۳۹۱، بهبودی و همکاران، ۱۳۹۰ و محمدزاده و همکاران، ۱۳۹۰).

در این بین، برخی از محققین، از جمله نظری و مبارک (۱۳۸۹)، عدم برخورداری از نهادهای خوب را ناشی از عوامل برون‌زا و صرفاً بستری (شرط لازم) برای تبدیل شدن درآمدهای منابع طبیعی به بلا می‌دانند، ولی برخی دیگر، از جمله راس (۲۰۰۱) و بهبودی و همکاران (۱۳۹۱) تخریب و عدم تشکیل نهادها را زاده و

<sup>۲۹</sup> لین و تورنل (۱۹۹۹)، این پدیده را با به‌کارگیری مفهوم اثر آزمندی در یک الگوی رشد دوبخشی نشان دادند.

نتیجه وابستگی به درآمدهای منابع طبیعی (ویا به تعبیر این مطالعه، مجرای اثرگذاری وفور منابع درآمدهای منابع طبیعی بر رشد) می‌دانند.<sup>۳۰</sup>

#### ۱۰- روند نزولی سهم تجارت منابع طبیعی در کل تجارت جهانی: کاهش حجم و ارزش

صنایع مبتنی بر منابع طبیعی در تجارت جهانی از دیگر مجاری تأثیر منفی وابستگی به درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده منابع طبیعی است. بر اساس فرضیه پربیش-سینگر<sup>۳۱</sup> (۱۹۵۰)، رابطه مبادله در تجارت جهانی همواره به زیان کشورهای صادرکننده مواد خام (منابع طبیعی) در حال تغییر است. لذا درآمد واقعی کشورهای صادرکننده منابع طبیعی در طول زمان همواره در حال کمتر شدن است (بهبودی و همکاران، ۱۳۹۱، سامتی و همکاران، ۱۳۹۱، ساکس و وارنر، ۱۹۹۷ و استیگلیتز، ۲۰۰۶).

مطالعه‌ای که در زمینه مقایسه بین سهم گروه‌های کالایی در تجارت جهانی به تفکیک سطح فن‌آوری آنها، طی دوره زمانی بین سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۹۶ میلادی انجام شد، نشان می‌دهد سهم مواد اولیه در تجارت جهانی از ۳۴ درصد در سال ۱۹۷۶ به ۱۳ درصد در سال ۱۹۹۶ کاهش یافته است و در مقابل سهم محصولات با فن‌آوری بالا در همین دوره از ۱۱ درصد به ۲۲ درصد افزایش یافته است (حسن‌تاش، ۱۳۸۸).

بنابر این در یک جمع‌بندی کلی، از مرور ادبیات موضوع نفرین منابع چنین برمی‌آید که؛ بین محققین، توافق جامعی در مورد کانال‌های اصلی اثرگذاری وفور منابع نفتی بر رشد اقتصادی وجود ندارد. این امر می‌تواند ناشی از وجود تفاوت‌های ساختاری بین نمونه‌های مورد استفاده در مطالعات گوناگون یا تفاوت‌های موجود در روش تحقیق محققین باشد. در هر حال، تا کنون، مبانی نظری خدشه‌ناپذیری فراهم نیامده است که بتوان بر اساس آن، مطالعه حاضر را انجام داد. بنابراین، برای ارزیابی اثرگذاری درآمدهای نفتی بر کارآمدی نظام تصمیم‌گیری عوامل مختلف (بخش خصوصی و دولت) در اقتصاد ایران، به ناچار لازم است وجود رابطه معنی‌دار آماری بین وفور درآمدهای نفتی و هر یک از کانال‌های مرتبط با نظام‌های تصمیم-

چندان طبیعی منابع از برخوردار توسعه یافته کشورهای برای و داشته مصداق توسعه بیشتر حال در کشورهای در رویکرد این<sup>۳۰</sup> ندارد، در حالی که رویکرد اول بیشتر برای کشورهای توسعه یافته سازگاری دارد. موضوعیت

<sup>۳۱</sup> Prebisch-Singer

گیری عوامل اقتصادی، به طور مجزا یا در قالب یک الگوی جامع آزمون شود. با استفاده از این مطالعه تجربی، می‌توان در مورد مجاری اصلی اثرگذاری وابستگی به درآمدهای نفتی در ایران قضاوت‌های علمی و مستندی ارائه نمود و با استفاده از آن سیاست‌های کاربردی مناسب در جهت پرهیز از ابتلا به پیامدهای منفی فور درآمدهای نفتی را تبیین نمود. از این رو، در بخش بعد، ابتدا کانال‌های مرتبط انتخاب شده و پس از آن، روش پاسخ‌گویی به سؤال پژوهش تبیین می‌گردد.

### ۱-۳- روش پژوهش و تصریح الگو

همان‌طور که از مرور ادبیات موضوع نفرین منابع آشکار می‌شود، محققین مختلف، مجاری و کانال‌های متفاوتی را برای تبیین نحوه اثرگذاری درآمدهای منابع طبیعی (از جمله نفت) بر رشد اقتصادی معرفی کرده‌اند. به عبارت دیگر، بیشتر محققین به طور صریح و یا ضمنی اذعان کرده‌اند که اثرات مستقیم و فور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی (بخش غیرنفتی غیراقتصاد) غیر قابل توجه و گمراه‌کننده هستند. از این رو، محققین مختلف، مجاری و کانال‌های متفاوتی را برای تبیین اثرگذاری غیرمستقیم و فور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی معرفی کرده‌اند. در این مطالعه، با توجه به اهداف مورد نظر، تنها کانال‌ها و مجاری مرتبط با نظام تصمیم‌گیری بخش عمومی (دولت) و خانوارها (بخش خصوصی) مورد توجه بوده و اثر سطح و نوسانات قدرت خرید سرانه درآمدهای نفتی صادراتی دولت بر آنها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. بنابراین لازم است در گام اول مجاری مورد اشاره در ادبیات موضوع بر اساس ارتباط نظری با نظام تصمیم‌گیری تقسیم‌بندی شوند.

کانال‌های مورد اشاره محققین از جهت ریشه‌های بروز (درون‌زا یا برون‌زا بودن) و حوزه تأثیر (ارتباط با نظام تصمیم‌گیری) به سه گروه کلی زیر تقسیم می‌شوند:

گروه اول) کانال‌های بیرونی: این گروه شامل دو کانال شماره هفت (بروز جنگ و منازعات)<sup>۳۲</sup> و ده

جنبه‌هایی از این منازعات و تنش‌ها به انگیزه‌های رانت‌جویی مرتبط است که تفکیک دقیق آن از جنبه‌های دیگر در عمل ناممکن<sup>۳۳</sup> بوده و در این مطالعه در قالب همان عنوان در نظر گرفته شده است. از این رو، این مجرا در بحث حاضر به عنوان یک پدیده برون‌زا و خارج از کنترل عوامل در نظر گرفته شده است.

(روند نزولی سهم تجارت منابع طبیعی) است. ویژگی مشترک این دو کانال آن است که از یک روند بین-المللی و خارج از کنترل و شرایط یک کشور خاص تبعیت می‌کنند. بنابراین، با توجه به اهداف مطالعه و استقلال این دو پدیده از وابستگی یک کشور خاص (از جمله ایران) به منابع طبیعی، این دو کانال در مطالعه حاضر به عنوان یک متغیر درون‌زا وارد نمی‌شود. به عنوان یک متغیر برون‌زا، کانال شماره هفت، با توجه به تأثیر یکنواخت بر تمام متغیرهای الگو (درون‌زا و برون‌زا)، در الگو وارد نشده و کانال شماره هفت نیز در شاخص قدرت خرید درآمدهای سرانه دولت از صادرات نفت مستتر بوده و حضور مجدد آن، به عنوان یک متغیر مستقل، نوعی محاسبه مضاعف محسوب می‌شود.

گروه دوم) نهادها و کیفیت نهادی اقتصاد: ویژگی خاص این کانال آن است که اولاً، بر اساس شواهد تجربی، در بسیاری از موارد، کیفیت پایین نهادی خود به عنوان نتیجه وابستگی به درآمدهای نفتی به وجود آمده و یک مجرای مستقل بالای منابع طبیعی است و در مواردی هم، با وجود عدم برخورداری یک کشور از درآمدهای نفتی، ناشی از سایر عوامل برون‌زا به وجود می‌آیند. ثانیاً، کیفیت نهادی چه به شکل درون‌زا پدید آمده باشد و چه این که ناشی از عوامل برون‌زای دیگر حادث شده باشد، به هر حال، کیفیت نهادی، به عنوان بستری برای اثرگذاری سایر مجاری مورد تأکید قرار گرفته است. به طوری که، قریب به کل محققین معتقدند برخورداری از کیفیت نهادی بالا حتی می‌تواند بروز پدیده نفرین منابع طبیعی از طریق سایر کانال-های یاد شده را نیز کنترل کرده و از بین ببرد. از این رو، در این مطالعه نیز، شاخص پاسخگویی مردم-سالارانه<sup>۳۳</sup> به عنوان شاخصی جامع از وضعیت کیفیت نهادی در تمام معادلات (به عنوان یک متغیر توضیحی برون‌زا) وارد می‌شود.

لازم به یادآوری است که؛ این مطالعه به دنبال ارائه راهکارها و سیاست‌های پیش‌گیری از گرفتار شدن به بالای منابع طبیعی نیست. بلکه تنها قصد دارد تبیین آشکارتری از نحوه اثرگذاری وابستگی به درآمدهای نفت و گاز بر اختلال در کارآمدی نظام تصمیم‌گیری دولت و عوامل اقتصادی ارائه کند. در واقع، تنها قصد مطالعه حاضر، روشن کردن آثار مستقیم وابستگی (یا وفور) به منابع طبیعی بر کارآمدی نظام تصمیم‌گیری

<sup>۳۳</sup> Democratic Accountability

عوامل اقتصادی است. از این رو، بحث از این که چگونه نهادهای مناسب می‌تواند اثرات منفی وابستگی به درآمدهای نفتی را کاهش دهد، از مباحث این مطالعه نیست. بنابراین، کیفیت نهادی به عنوان یک عامل برونزا و توضیح دهنده بالقوه بخشی از اثرات وفور درآمدهای نفتی بر کارآمدی نظام‌های تصمیم‌گیری مورد استفاده قرار می‌گیرد. هرچند ممکن است در مورد برخی از متغیرهای درونزا، استفاده از دیگر شاخص‌های کیفیت نهادی مناسب‌تر و معمول‌تر به نظر برسد، ولی با توجه به همخطی بالای بیشتر این شاخص‌ها و این که انتخاب شاخص‌های کیفیت نهادی مرتبط با هر معادله در اولویت این مطالعه نیست، با اندکی مسامحه و اغماض، از شاخص یاد شده به عنوان جانشینی برای دیگر شاخص‌های کیفیت نهادی استفاده می‌شود.

گروه سوم) سایر کانال‌ها: به جز سه مورد بالا، سایر مجاری اثرگذاری وابستگی به درآمدهای نفتی، همه با کارآمدی نظام‌های تصمیم‌گیری در اقتصاد ارتباط تنگاتنگی دارند. به عبارتی تمام این عناوین در واقع نشانه اختلال در تصمیم‌گیری بهینه دولت یا بخش خصوصی هستند. به عنوان نمونه، رانت‌جویی، نشانه اختلال در تصمیم‌گیری بهینه تخصیص منابع (تخصیص منابع به فعالیت‌های غیر مولد) است. علاوه بر آن، سیاست-گذاری اقتصادی نامطلوب دولت (از جمله اندازه و ترکیب بودجه دولت) می‌تواند به دلیل اختلال در نظام تصمیم‌گیری بخش عمومی حادث شده باشد. بنابراین، با توجه به هدف کلی مطالعه، که پاسخ به سوال چگونگی تأثیر درآمدهای نفتی بر کارآمدی نظام‌های تصمیم‌گیری در ایران است، و با توجه به انتخاب شاخص "قدرت خرید سرانه درآمدهای صادراتی نفت دولت" برای وفور (وابستگی به) نفت در ایران، روش پژوهش و ارزیابی فرضیه‌ها به شکل زیر خواهد بود.

به منظور ارزیابی تأثیر (سطح و نوسانات) درآمدهای نفتی بر کارآمدی نظام‌های تصمیم‌گیری، از یک الگوی معادلات هم‌زمان شامل ۶ معادله استفاده می‌شود. متغیرهای درونزای الگو، نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص ملی، نسبت بودجه جاری به عمرانی دولت، نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص ملی، شاخص توسعه انسانی، شاخص بازی اقتصاد و نسبت کسر بودجه به بودجه کل هستند. این متغیرها، به طور

خلاصه کانال‌های هفت‌گانه بالا را نشان می‌دهند. معادلات الگو به شکل زیر تصریح شده است:

$$p = c_{11} + c_{12}n + c_{13}r + c_{15}k + c_{112}g \quad (1)$$

$$k = c_{21} + c_{22}n + c_{23}r + c_{29}bb + c_{212}g \quad (2)$$

$$q = c_{31} + c_{32}n + c_{33}r + c_{35}k + c_{37}m + c_{38}o + c_{312}g \quad (3)$$

$$m = c_{41} + c_{42}n + c_{43}r + c_{45}k + c_{46}q + c_{411}ta + c_{412}g \quad (4)$$

$$o = c_{51} + c_{52}n + c_{56}q + c_{510}a + c_{511}ta + c_{512}g \quad (5)$$

$$bb = c_{61} + c_{63}r + c_{65}k + c_{66}q + c_{611}ta + c_{612}g \quad (6)$$

که در آن ضرایب الگو،  $n$  و  $r$  به ترتیب سطح و نوسانات قدرت خرید سرانه درآمدهای صادراتی نفتی دولت،  $g$  شاخص کیفیت نهادی (پاسخ‌گویی مردم‌سالارانه<sup>۳۴</sup>)،  $a$  نرخ مبادله حقیقی و  $ta$  نسبت درآمدهای مالیاتی از کل درآمدهای دولت در هر سال است.

لازم به یادآوری است که شاخص نوسانات قدرت خرید به صورت قدم‌مطلق تغییرات قدرت خرید جاری از روند بلند مدت تعریف شده است. بنابراین، یک افزایش یا کاهش هم‌اندازه، نوسانات یکسانی را پدید آورده و از نظر علامت تغییرات قدرت خرید، تفاوتی وجود نخواهد داشت؛

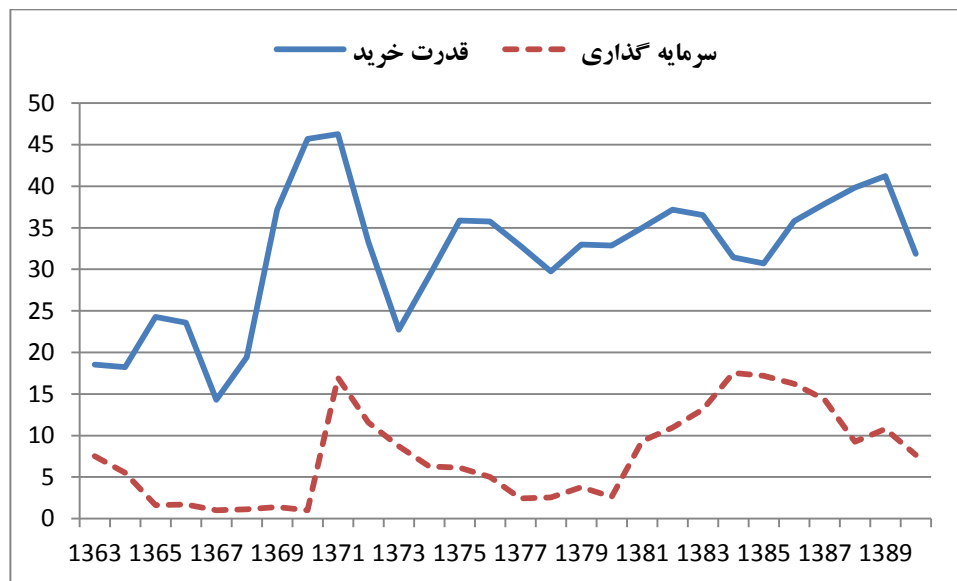
$$r = |n - E_L(n)|$$

که در آن، عملگر  $E_L$  نشان‌دهنده مقدار انتظاری متغیر بر حسب روند بلند مدت خطی متغیر مورد بحث است.

در معادله اول،  $p$ ، نسبت سرمایه‌گذاری کل به تولید ناخالص ملی، بیان‌گر تصمیم خانوارها و دولت در پس‌انداز و تشکیل سرمایه فیزیکی است. بر اساس مبانی نظری و نتایج مطالعات تجربی موجود، انتظار می-

<sup>۳۴</sup> Democratic Accountability

رود، در شرایط بهینه، افزایش درآمدهای جاری، باعث افزایش سرمایه‌گذاری دولت و خانوارها شده و سرمایه‌گذاری کل را افزایش دهد. در مقابل، نوسان درآمدهای جاری می‌تواند از طریق افزایش نااطمینانی، سرمایه‌گذاری فیزیکی خانوارها را کاهش داده و سرمایه‌گذاری دولت را نیز بسته به شرایط آن متأثر سازد. روند تغییرات این نسبت در کنار روند تغییرات قدرت خرید سرانه در نمودار زیر رسم شده است:

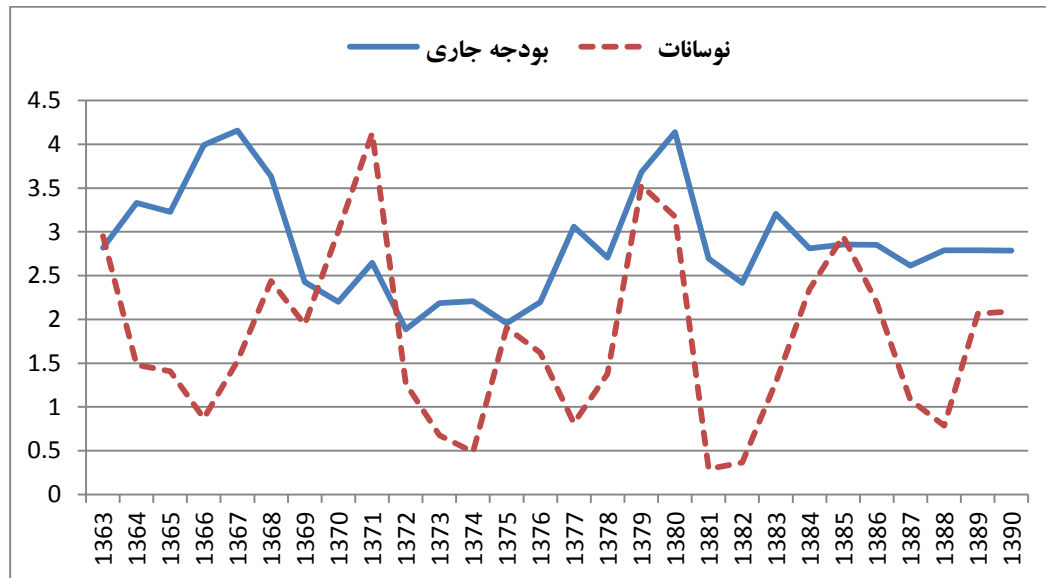


نمودار ۱: مقایسه‌ی نسبت سرمایه‌گذاری به GDP و قدرت خرید درآمدهای نفتی

آن طور که از مقایسه نمودارهای دو شاخص برمی‌آید، نسبت سرمایه‌گذاری با ایستایی بیشتر (نوسان کمتر در روند) تغییرات قدرت خرید سرانه درآمدهای سرانه صادرات نفتی دولت را دنبال کرده است. از این رو انتظار می‌رود، رابطه معنی‌داری بین دو متغیر به دست آید.

در معادله دوم  $k$ ، نسبت بودجه جاری به عمرانی دولت، نشان دهنده تغییر ترکیب بودجه دولت از بودجه‌های عمرانی به جاری یا برعکس است. بر اساس نتایج مطالعات تجربی در حوزه نفرین منابع، انتظار می‌رود، با افزایش درآمدهای سرانه، بودجه جاری دولت سهم بالاتری از کل بودجه را به خود اختصاص دهد. حال آن که تأثیر نوسانات قیمت در ادبیات موضوع موجود به روشنی بیان نشده است. از این رو، نتایج مطالعه حاضر، به نوعی یک مشارکت علمی در تعیین اثر نوسانات قیمت جهانی نفت بر ترکیب بودجه دولت نیز محسوب می‌شود. علاوه بر آن، بر اساس مبانی نظری موجود، لازم دیده شده کسری بودجه دولت نیز به

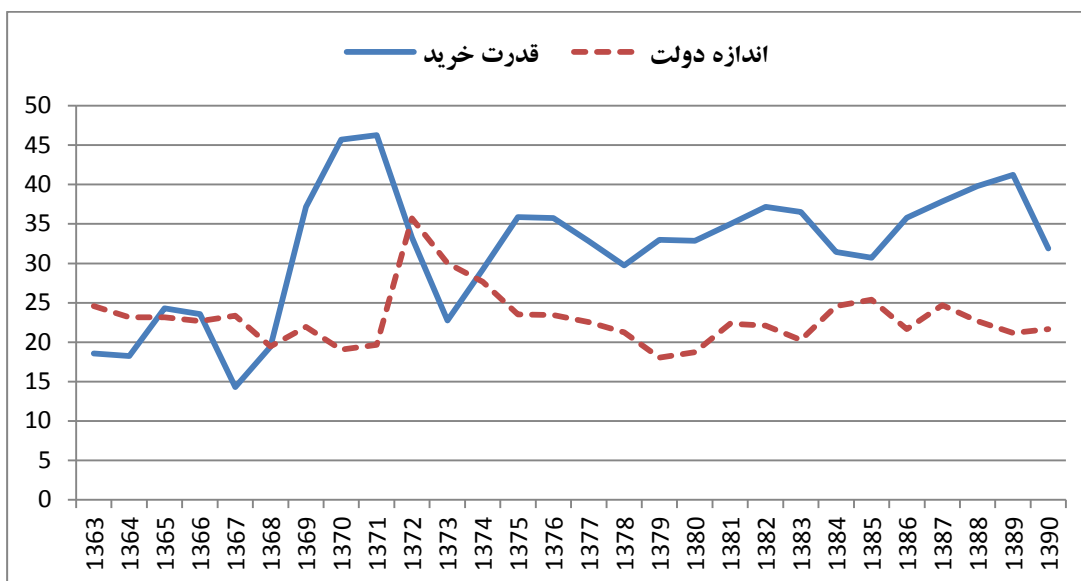
عنوان متغیر توضیحی در این الگو وارد شوند. چرا که در بسیاری از مواقع دولت برای حفظ نسبت بودجه‌های جاری به عمرانی، مجبور به تمسک و تن دادن به کسری بودجه است. در شکل زیر، روند تغییرات همسوی نوسانات قدرت خرید درآمدهای نفتی با نسبت بودجه جاری به عمرانی دولت به وضوح مشاهده می‌شود.



نمودار ۲: مقایسه‌ی نوسانات قدرت خرید درآمدهای نفتی و نسبت بودجه جاری به عمرانی دولت

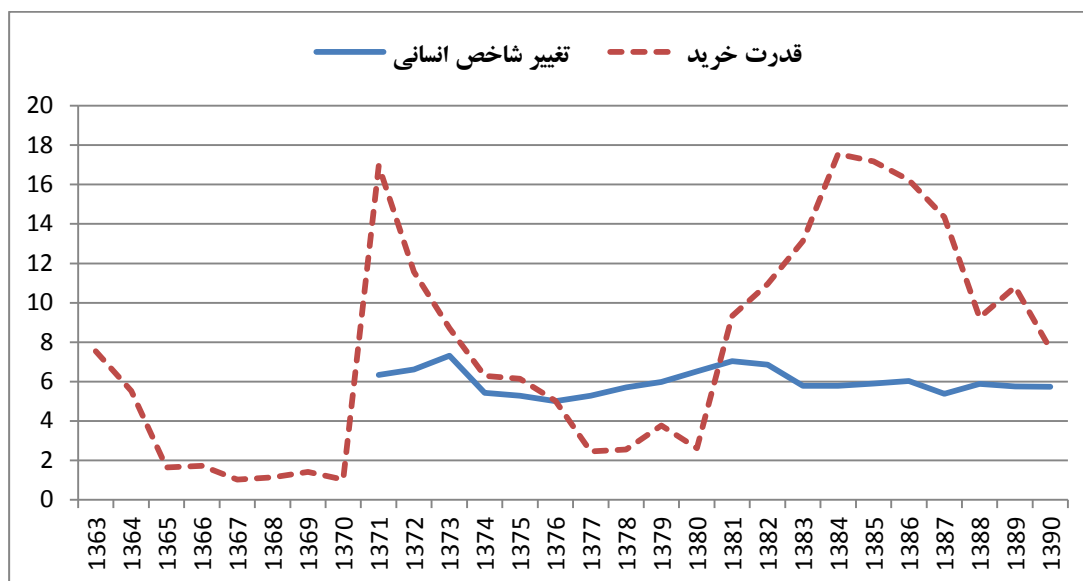
متغیر درون‌زای سوم،  $q$ ، نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص ملی است. وجود پدیده بلای منابع طبیعی باعث می‌شود، با افزایش درآمدهای سرانه نفتی، سهم دولت از فعالیت‌های اقتصادی افزایش پیدا کند. در مورد اثر تغییر نوسانات درآمدهای نفتی، به مانند متغیر دوم، در ادبیات موضوع نفرین منابع، شواهد کاربردی یا مبانی نظری ارائه نشده است. در این معادله، نسبت بودجه جاری به بودجه عمرانی، درجه بازی اقتصادی و شاخص کسر بودجه نیز به عنوان متغیرهای با پتانسیل اثرگذاری بر متغیر وابسته مزبور وارد الگو می‌شود. در شکل زیر، نمودار دو شاخص قدرت خرید سرانه درآمدهای نفتی و اندازه دولت (نسبت بودجه دولت به تولید ناخالص ملی) ترسیم شده است.





نمودار ۳: مقایسه‌ی قدرت خرید سرانه درآمدهای نفتی و اندازه دولت

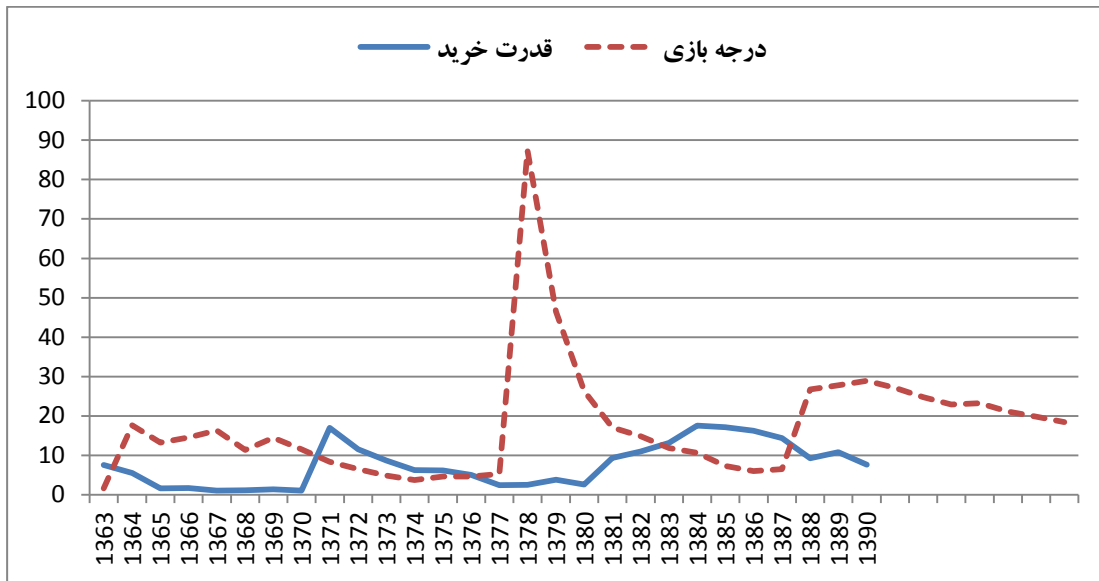
متغیر چهارم،  $m$ ، شاخص توسعه انسانی است که بیان‌گر سرمایه‌گذاری اجتماعی (توسعه نیروی انسانی) می‌باشد. تصمیم بهینه در شرایط افزایش درآمدهای سرانه، تخصیص بخشی از درآمدهای مزبور به توسعه سرمایه‌های اجتماعی است. با این وجود، یافته‌ها و شواهد تجربی، حاکی از تأثیر منفی وابستگی به درآمدهای نفتی بر توسعه سرمایه‌های اجتماعی در بسیاری از موارد (کشورهای مختلف با هر منبع طبیعی نقطه‌ای) است. در این معادله، نسبت کسر بودجه به کل بودجه، شاخص اندازه دولت و سهم درآمدهای مالیاتی از کل درآمدهای دولت نیز به عنوان متغیر توضیحی وارد می‌شوند. در شکل زیر نمودار تغییرات در شاخص توسعه انسانی و قدرت خرید سرانه درآمدهای نفتی رسم شده است. تنها نکته قابل ذکر آن است که به مقدار شاخص توسعه انسانی در تمام دوره‌ها ۵ واحد افزوده شده تا امکان مقایسه بصری بهتر فراهم شود.



نمودار ۴: مقایسه‌ی شاخص توسعه انسانی و قدرت خرید سرانه درآمدهای نفتی

همان طور که مشاهده می‌شود، روند حرکت دو شاخص از هماهنگی قابل توجهی برخوردار است.

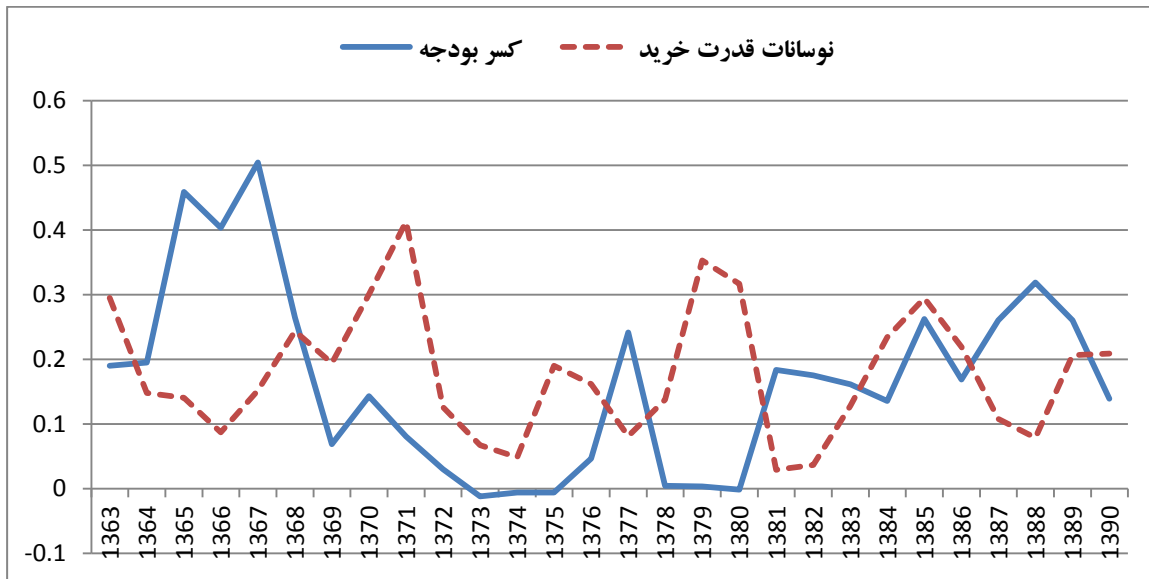
متغیر پنجم،  $O$ ، درجه بازی بودن اقتصاد است. این نسبت، از تقسیم مجموع صادرات و واردات بر تولید ناخالص ملی به دست می‌آید و لذا نسبت حجم مبادلات اقتصاد با بخش خارجی را در مقایسه با اندازه کل اقتصاد نشان می‌دهد. متغیرهای نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص ملی، شرایط مبادله و نسبت درآمدهای مالیاتی از کل درآمدهای دولت نیز به عنوان متغیرهای توضیحی وارد این معادله می‌شوند. بر اساس نتایج مطالعات تجربی موجود، اقتصادهای برخوردار و وابسته به درآمدهای بالای نفتی، تجارت خارجی خود را تا حد امکان محدود می‌کنند. در مورد اثر نوسانات درآمدهای نفتی بر این متغیر، در ادبیات موضوع، پیشینه مطالعات نظری یا کاربردی یافت نشده ولی بر اساس درک شهودی انتظار نمی‌رود رابطه معنی‌داری بین آنها برقرار باشد. در شکل زیر نمودار دو شاخص قدرت خرید درآمدهای سرانه نفتی و درجه بازی اقتصادی ایران به تصویر کشیده شده است.



نمودار ۵: مقایسه‌ی قدرت خرید درآمدهای سرانه نفتی و درجه بازی اقتصادی

نکته شایان توجه، مربوط به رشد شدید شاخص بازی اقتصاد در سال‌های ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ است که با توجه به مجموعه‌ای از دلایل سیاسی داخلی و خارجی و شرایط اقتصادی به وجود آمده است. به جز این دو سال، می‌توان پیروی تغییرات در درجه بازی اقتصاد از قدرت خرید سرانه درآمدهای نفتی را به خوبی ملاحظه کرد.

متغیر ششم،  $bb$ ، نسبت کسر بودجه به تولید ناخالص ملی است، که به نوعی بیان‌گر بی‌نظمی نظام تصمیم‌گیری مالی است. چرا که، با توجه به تعریف مخارج جاری و عمرانی (سرمایه‌گذاری) دوره‌های قبل، دولت از تأمین مالی برنامه‌های خود باز می‌ماند. انتظار می‌رود، تنها نوسانات زیاد درآمدهای نفتی بر کسر بودجه مؤثر بودجه مؤثر بوده و باعث افزایش شدید آن در دوره‌های منتهی به کاهش قیمت نفت شود. علاوه بر این، بر اساس مبانی نظری، نسبت درآمدهای مالیاتی از کل درآمدهای دولت نیز تا حد زیادی می‌تواند کسر بودجه دولت را توضیح دهد. چرا که درآمدهای مالیاتی، منابع به نسبت پایدارتری را ایجاد کرده و کسر بودجه را محدود می‌کند. در شکل زیر، نمودار شاخص‌های کسر بودجه دولت و نوسانات قدرت خرید نفت با مقیاس‌های مختلف ارائه شده است.



نمودار ۶: مقایسه‌ی شاخص کسر بودجه دولت و نوسانات قدرت خرید درآمدهای نفتی

داده‌های مورد استفاده در پژوهش، از منابع و پایگاه‌های داده متفاوت به شرح زیر استخراج و مورد استفاده قرار گرفته است:

الف) داده‌های مربوط به سرمایه‌گذاری (بر حسب درصد از تولید ناخالص ملی)، کسر بودجه دولت (بر حسب درصد از تولید ناخالص ملی) و بودجه کل دولت (بر حسب درصد از تولید ناخالص ملی) از داده‌های صندوق بین‌المللی پول<sup>۳۵</sup> استخراج شده است.

ب) داده‌های مربوط به شاخص توسعه انسانی<sup>۳۶</sup> از منبع برنامه توسعه سازمان ملل<sup>۳۷</sup> استخراج شده است.

ج) برای استخراج داده‌های مربوط به رابطه مبادله، از پایگاه داده‌های بانک جهانی<sup>۳۸</sup> استفاده شده است.

د) داده‌های مربوط به کیفیت نهادی (پاسخگویی مردم‌سالارانه) از پایگاه داده‌های گروه خدمات ریسک

<sup>۳۵</sup> IMF; <http://www.imf.org/external/data.htm>

<sup>۳۶</sup> Human Development Index (HDI)

<sup>۳۷</sup> United Nations Development Programme (UNDP); <http://hdr.undp.org>

<sup>۳۸</sup> World Bank; <http://data.worldbank.org>

سیاسی<sup>۳۹</sup> به دست آمده است.

و) برای سایر داده‌های مورد استفاده، شامل قدرت خرید سرانه درآمدهای نفتی دولت، درجه بازی اقتصاد و درآمدهای مالیاتی دولت از پایگاه داده‌های بانک مرکزی ج.ا.ا. استفاده شده است.

## ۱-۴- نتایج الگو

الگوی معادلات هم‌زمان بالا، با استفاده از روش حداقل مربعات دومرحله‌ای موزون<sup>۴۰</sup>، با افزودن متغیرهای ابزارهای لازم مناسب، با استفاده از نسخه ۶.۰۰ بسته نرم‌افزاری EViews، اجرا و تخمین ضرایب الگو انجام شد. بر اساس نتایج حاصل از تخمین، اثرات وفور یا وابستگی به درآمدهای نفتی (در قالب درآمدهای سرانه نفتی صادراتی دولت) بر اقتصاد ایران، از طریق تفسیر ضرایب الگو، در موارد ریز جمع-بندی و خلاصه می‌شود؛

۱- افزایش درآمدهای نفتی باعث افزایش سرمایه‌گذاری کل و نوسانات آن، باعث کاهش سرمایه‌گذاری کل شده است. به طوری که در مجموع، در بیشتر حالات سرمایه‌گذاری کل کاهش می‌یابد. به عبارتی، با افزایش درآمدهای نفتی، دولت‌ها در دوره‌های مختلف، به طور مستقیم و به سرعت بودجه‌های عمرانی خود را گسترش داده و به طور هم‌زمان با حمایت از سرمایه‌گذاری خصوصی باعث افزایش سرمایه‌گذاری کل شده‌اند. با این وجود، با توجه به نوسانات بالای درآمدهای نفتی (چه افزایش و چه کاهش) و افزایش ریسک حاصل از آن و در نتیجه کاهش سرمایه‌گذاری خصوصی، در مجموع انتظار می‌رود، سرمایه‌گذاری کل کاهش یابد که این از مقایسه ضرایب متغیرهای مزبور در الگو روشن است. تنها در حالتی که درآمدهای نفتی در سطوح بالا ثابت مانده و یا افزایش ناچیزی پیدا کند، ممکن است سرمایه‌گذاری کل افزایش یابد. در غیر این صورت، به ویژه اگر درآمدهای نفتی کاسته شود، سرمایه‌گذاری کل به شدت کاهش می‌یابد.

علاوه بر آن، افزایش در نسبت بودجه جاری به عمرانی دولت نیز باعث افزایش سرمایه‌گذاری شده است.

<sup>۳۹</sup> Political Risk Services (PRS); <http://www.prsgroup.com>

<sup>۴۰</sup> Weighted Two-Stage Least Squares

به عبارت روشن‌تر، با افزایش نسبی مخارج مصرفی دولت، از یک سو، سرمایه‌گذاری مستقیم (تصدی‌گری) دولت و اثر برون‌رانی<sup>۴۱</sup> آن کاسته شده و از سوی دیگر، با این سیاست مالی انبساطی، از طریق سازوکار ضریب تکاثری کینزی، سرمایه‌گذاری خصوصی گسترش پیدا کرده است. این نتیجه، حتی کاربردهای سیاستی فراتر از اهداف اولیه مطالعه را فراهم می‌آورد.

۲- تأثیر نوسانات درآمدهای نفتی بر افزایش سهم مخارج جاری دولت به مراتب قوی‌تر از تأثیر سطح و مقدار مطلق آن است. افزایش نوسانات درآمدهای نفتی، به شدت سهم مخارج جاری را نسبت به مخارج عمرانی افزایش می‌دهد و لذا نوسانات مزبور علاوه بر اثرات مستقیم، اثر غیر مستقیم قابل توجهی نیز (از طریق تأثیر بر ترکیب بودجه دولت) بر سرمایه‌گذاری کل بر جای خواهد گذاشت. به هر حال، این اثر غیر مستقیم، در هر حال کوچک‌تر از اثر مستقیم کاهشی افزایش نوسانات بر سرمایه‌گذاری کل است. بنابراین، در مجموع، نوسانات بالای درآمدهای نفتی، باعث نوسان غیر بهینه ترکیب بودجه و کاهش سرمایه‌گذاری کل خواهد بود. چرا که، انتقال درآمدهای نفتی به بخش خصوصی از طریق بودجه دولت، با تشدید نوسانات مزبور (شوک‌های برون‌زا)، نااطمینانی بخش خصوصی را افزایش و ریسک سرمایه‌گذاری را برای آن افزایش خواهد داد. ضمن آن که نوسانات بودجه دولت (به دلیل موانع ساختاری) نسبت به نوسانات درآمدهای نفتی نامتقارن نیز هست و تصمیمات غیر قابل پیش‌بینی دولت هم مزید بر علت افزایش نااطمینانی بخش خصوصی است.

در مقابل، درآمدهای نفتی بالاتر، تنها در حد ناچیزی، سهم مخارج جاری دولت را کاهش داده است، که این بیان‌گر ثبات نسبی مخارج جاری دولت (به شکل یارانه‌ها یا حقوق و دستمزد و ...) است. اهمیت این نتیجه در دوره‌های کاهش قدرت نفت است که دولت نمی‌تواند کاهش درآمدها را از محل کاهش سهم مخارج عمرانی جبران کرده و به ناچار، همان‌طور که انتظار می‌رفت مبتلا به کسر بودجه می‌شود. ضریب متغیر کسر بودجه در معادله دوم مؤید همین مطلب است.

۳- هر چند یک افزایش معین در درآمدهای نفتی، از طریق ضریب تکاثری مخارج دولت، باعث افزایش

<sup>۴۱</sup> Crowding-Out

سرمایه‌گذاری و فعالیت بخش خصوصی و در نتیجه کاهش سهم دولت از تولید ملی است ولی به طور همزمان این افزایش قیمت، یک نوسان شدید در درآمدهای نفتی نیز محسوب می‌شود که باعث کاهش فعالیت بخش خصوصی و افزایش سهم دولت می‌شود. در مجموع، بر اساس ضرایب به دست آمده از الگو، برآیند این دو اثر به گونه‌ای است که با تغییر درآمدهای نفتی به طور مداوم سهم دولت از کل اقتصاد افزوده شده و تصدی‌گری دولت افزایش می‌یابد و علامت تغییرات قدرت خرید هیچ تفاوتی به وجود نخواهد آورد.<sup>۴۲</sup> نتیجه اخیر از نظر شدت نوسانات شاخص و فور منابع طبیعی با نتیجه مطالعه مهرآرا و همکاران (۱۳۹۰) و از لحاظ عدم تقارن آثار تغییرات مثبت و منفی شاخص مزبور با مطالعات مهرآرا و همکاران (۱۳۹۰)، موری (۱۹۹۳) و مورک و همکاران (۱۹۹۴) سازگاری دارد.

با توجه و دقت در مفاد بند بالا، می‌توان گفت که به عنوان یک نتیجه سیاستی مهم؛

**"برای افزایش سهم بخش خصوصی از اقتصاد (خصوصی‌سازی)، به جای**

**واگذاری دارایی‌های دولت، بهتر است وابستگی دولت به نفت کاهش یابد."**

۴- ضرایب الگو حاکی از وجود رابطه معنی‌دار مثبت بین درآمدهای نفتی و تغییرات شاخص توسعه انسانی است. به عبارتی، طی دوره مورد مطالعه، با افزایش درآمدهای نفتی سرانه دولت، سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های اجتماعی (نیروی انسانی) نیز افزایش یافته و این از جمله نکات مثبت عملکرد دولت در ایران بوده است. هر چند این به معنای اولین بهینه<sup>۴۳</sup> بودن تصمیم دولت در این ارتباط نیست. به عبارتی، ممکن است عدم دخالت دولت منجر به سطح بالاتری از شاخص توسعه انسانی می‌شد. همچنین، بر اساس شواهد، نمی‌توان رابطه معنی‌داری بین نوسانات قدرت خرید درآمدهای سرانه نفت و توسعه شاخص‌های انسانی برقرار نمود. بنابراین، می‌توان با اطمینان ادعا کرد که کاهش قدرت خرید درآمدهای نفتی دولت، کاهش سرمایه-

---

<sup>۴۲</sup> وجود موانع و اصطکاک‌های ساختاری موجود در مسیر کاهش مخارج دولتی نیز از دیگر دلایل توجیه‌کننده این اثر نامتجان است. ضمن آن که افزایش نوسانات درآمدهای نفتی و تشدید این نوسانات و نااطمینانی ناشی از آن از سوی دولت، باعث افزایش احتیاط بخش خصوصی و کاهش مداوم سرمایه‌گذاری و سهم بخش خصوصی از کل اقتصاد خواهد شد.

گذاری در سرمایه انسانی را در پی خواهد داشت.

۵- افزایش در درآمدهای نفتی، باعث شده است درجه بازی اقتصاد افزایش یابد که دلیل این امر، توسعه نیافتگی بخش صنعت و کشاورزی در ایران است. به عبارت دیگر، با افزایش درآمدهای نفتی، از یک سو به طور همزمان، صادرات کل (شامل نفت و گاز) افزایش یافته و از سوی دیگر، با افزایش مخارج مصرفی هر دو بخش خصوصی و عمومی، واردات کالاهای مصرفی (و تا حدی سرمایه‌ای) به سرعت گسترش می‌یابد که در نهایت، اقتصاد را بیش از پیش به درآمدهای نفتی وابسته می‌کند. ضمن آن که، نوسانات قدرت خرید، با کاهش سهم بخش خصوصی باعث کم شدن درجه بهزی اقتصاد خواهد شد. باز هم در اینجا نقش کیفیت نهادی قابل توجه است. به طوری که سطوح بالاتر کیفیت نهادی باعث کاهش شدت وابستگی اقتصاد به درآمدهای نفتی می‌گردد.

۶- بر خلاف بی‌تأثیر بودن سطح قدرت خرید درآمدهای سرانه نفتی بر کسر بودجه، افزایش نوسانات آن، کسر بودجه را به طور چشم‌گیری افزایش می‌دهد که این با نتایج مطالعات تجربی گذشته، مبنای نظری و درک شهودی نیز کاملاً سازگاری دارد. هر چند، افزایش درآمدهای نفتی و بالطبع به دستیابی دولت به درآمدهای برنامه‌ریزی نشده، کسری بودجه همان دوره را کاهش می‌دهد ولی در عین حال، با افزایش اندازه دولت و مخارج جاری دوره‌های بعد، زمینه بروز کسری بودجه‌های بزرگ‌تر دوره‌های بعد را فراهم می‌کند.

در مجموع، ملاحظه می‌شود، در غیاب نهادهای اجتماعی مناسب، برخورداری از درآمدهای نفتی بالا، با توجه به پرنوسان بودن آن، سهم و تصدی‌گری دولت را افزایش داده و از این طریق باعث کاهش رشد اقتصادی شده است. به عبارت دیگر، وابستگی به درآمدهای نفتی در سطح خانوارها، به ناکارآمدی تصمیم‌گیری آنها در مورد میزان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های فیزیکی و اجتماعی انجامیده و در سطح بخش عمومی (دولت) به ناکارآمدی در تصمیم‌گیری دولت در مورد مقدار بهینه دخالت و تصدی‌گری (اندازه) دولت، بی‌نظمی مالی و به تبع آنها، افزایش هزینه استهلاک پروژه‌های عمرانی ناتمام دولت خواهد انجامید. حال آن که، اگر با افزایش کیفیت نهادی یا هر ابزار دیگر، درآمدهای نفتی صرفاً اعمال حمایت‌های مطلوب اقتصادی از بخش خصوصی و کاهش تصدی‌گری دولت شود، نتایج زیان‌بار ملاحظه شده را



در پی نخواهد داشت.



## ۲. آیا از نفت به عنوان ابزاری برای اعمال حاکمیت سیاسی و یا اینکه از آن به عنوان ابزاری برای حمایت های مطلوب اقتصادی استفاده شده است؟

### ۲-۱- مقدمه

منابع طبیعی، چگونه و از طریق چه مکانیزم‌هایی بر اقتصاد کشور صاحب آن تاثیر می‌گذارد؟ آیا از نفت به عنوان ابزاری در جهت بهبود شرایط اقتصادی کشور صاحب آن استفاده می‌شود و یا نفت وسیله‌ای است برای اعمال قدرت سیاسی؟ این سوال‌ها برای دهه‌ها ذهن اقتصاددانان و سیاست‌گذاران اقتصادی را به خود مشغول کرده است. برای پاسخ به این سوال، نمونه‌های پژوهشی متعددی می‌توان یافت که به بررسی نحوه استفاده از منابع طبیعی و چگونگی تاثیر آن بر شاخص‌های اقتصادی و سیاسی پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها، گاه از منابع طبیعی به عنوان عامل تسریع حرکت به سمت مسیر توسعه یاد می‌کنند و گاه آن را به عنوان عامل دوری اقتصاد یک کشور از مسیر رشد و توسعه ناعدالتی‌های سیاسی و اجتماعی می‌شناسند.

باور رایج آن است که غنای منابع طبیعی در یک جامعه، می‌تواند از طریق توسعه زیر ساخت‌ها و افزایش سرمایه انسانی تاثیر مثبت بر رشد اقتصادی آن جامعه داشته باشد. اما به لحاظ تجربی، این مساله پذیرفته شده است که کشورهای در حال توسعه با منابع زیرزمینی فراوان و درآمدهای حاصل از صادرات آن‌ها، نرخ رشد کمتری نسبت به کشورهای با منابع محدود را تجربه می‌کنند (ایمی<sup>۴۴</sup> و اوچیما<sup>۴۵</sup>، ۲۰۰۵، ساکس<sup>۴۶</sup> و وارنر<sup>۴۷</sup>، ۱۹۹۷). برای نمونه کشورهای نظیر روسیه، نیجریه، ونزوئلا که پایه‌های اقتصاد آن‌ها بر اساس منابع طبیعی شکل گرفته است، در مقایسه با کشورهای مشابه، رشد اقتصادی پایین و یا متوسطی را تجربه کرده‌اند. در مقابل، کشورهای با دسترسی محدود به منابع طبیعی مانند ژاپن، کره جنوبی، هنگ کنگ نرخ رشد بالا و

<sup>۴۴</sup>-Iimi

<sup>۴۵</sup>-Ojima

<sup>۴۶</sup>-Sachs

<sup>۴۷</sup>-Warner

قابل توجهی را تجربه نموده‌اند (پاپیراکیس<sup>۴۸</sup>، ۲۰۰۴، ص ۳).

تأثیر متفاوت درآمد حاصل از صادرات منابع در کشورهای ذکر شده به کانال‌های واسط بین درآمد منابع و رشد اقتصادی بستگی دارد. در کنار تأثیر مستقیم درآمدهای حاصل از منابع طبیعی بر رشد اقتصادی، یکی از کلیدی‌ترین مکانیزم‌های تبیین چگونگی تأثیر گذاری وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی، تأثیر آن بر متغیرهای سیاسی و نقش کیفیت نهادی<sup>۴۹</sup> است. فساد، حاکمیت قانون، دیوان‌سالاری، درجه پاسخگویی دولت، آزادی‌های فردی و سیاسی و ... از جمله نهادهایی هستند که از آن‌ها به عنوان واسط تأثیر گذاری درآمدهای منابع طبیعی بر رشد اقتصادی نام برده می‌شود.

از میان اشکال مختلف منابع طبیعی، منابع نفتی، در چند دهه اخیر نقش بسیار مهمی در اقتصاد جهانی داشته است. اکتشاف و استخراج منابع نفتی در کشورهای حوزه آمریکای مرکزی، شمال اروپا و به ویژه در خاور میانه درآمد هنگفتی را نصیب حاکمان کشورهای این مناطق نموده است. در برخی از این کشورها نفت زمینه توسعه اقتصادی آن‌ها را فراهم کرده است و در برخی دیگر زمینه رشد محدود اقتصادی را. در کشورهایی که با رشد پایین اقتصادی مواجه بوده‌اند، تأثیر کیفی کم و بیش یکسان درآمد سرشار منابع نفتی بر کیفیت نهادها و شرایط سیاسی آن کشورها دیده می‌شود (بهبودی داود، ۱۳۹۰).

با توجه به تأثیر تقریباً یکسان درآمدهای منابع طبیعی و به ویژه درآمدهای صادرات نفت در کشورهای صاحب منابع بر کیفیت نهادی و رشد اقتصادی، انتظار می‌رود که درآمدهای نفتی تأثیر مشابهی نیز بر نهادها و رشد اقتصادی در ایران داشته باشد. بنابراین، این پژوهش با استفاده از یک الگوی معادلات هم‌زمان، از یک سو به دنبال آزمون تأثیر درآمد حاصل از صادرات منابع نفتی بر کیفیت نهادی است و از سوی دیگر به دنبال بررسی تأثیر کیفیت نهادی به عنوان مکانیزم انتقال اثر درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی در ایران خواهد بود.

<sup>۴۸</sup>-Papirakis

<sup>۴۹</sup>-Institutional Quality

به عبارتی، در این پژوهش با مطالعه تاثیر نفت بر شاخص‌های نهادی، استفاده از نفت به عنوان ابزاری برای اعمال حاکمیت سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین، با مطالعه تاثیر شاخص‌های نهادی بر رشد اقتصادی به عنوان مهم‌ترین متغیر شناسایی وضعیت اقتصادی یک کشور، استفاده از نفت به عنوان ابزاری برای اعمال حمایت‌های مطلوب اقتصادی، به صورت غیر مستقیم مورد آزمون قرار می‌گیرد. بنابراین، با در نظر گرفتن مطالب ارائه شده و الگوی طرح شده فرضیه‌های زیر در این پژوهش مورد آزمون واقع می‌شود:

- از درآمدهای نفتی در ایران، به عنوان ابزاری جهت اعمال قدرت سیاسی استفاده می‌شود. به عبارتی، افزایش درآمدهای نفتی در ایران باعث کاهش کیفیت شاخص‌های نهادی سیاسی می‌شود

- از درآمدهای نفتی در ایران به عنوان ابزاری در جهت اعمال حمایت‌های مطلوب اقتصادی استفاده نمی‌شود. به عبارتی، افزایش درآمدهای نفتی از طریق کاهش کیفیت نهادی باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شوند.

به منظور مطالعه فرضیه‌های مطرح شده در اقتصاد ایران، این پژوهش به چهاربخش تقسیم می‌شود. بعد از مقدمه و در بخش دوم، مبانی نظری موضوع مورد توجه قرار خواهد گرفت. در بخش سوم به معرفی الگوی پژوهش و داده‌های تحقیق پرداخته می‌شود و در نهایت، در بخش چهارم برآورد ضرایب مدل انجام می‌گیرد.

## ۲-۲- مبانی نظری

تجربه عدم استفاده بهینه از منابع اولیه در قرون گذشته و در جوامع مختلف، بارها و بارها تکرار شده است. شاید ذخایر عظیم طلای اسپانیای دوران مرکانتیلیستی و نحوه استفاده از این ثروت در حکومت اسپانیا نمونه نخستین آن باشد. این تجربه در قرن گذشته و با کشف منابع عظیم نفتی در سرتاسر دنیا به کرات اتفاق افتاد است، به طوری که عنوان «نفرین منابع طبیعی» بر آن نهاده می‌شود. کشورهای نفتی در دهه‌های گذشته ثروت اتفاقی هنگفتی را با صادرات نفت از دیگر کشورهای جهان دریافت کرده‌اند که به واسطه رسم و

قانون نصیب دولت شده است. این درآمدهای جدید، در کنار تاثیر مستقیم بر شاخص های اقتصادی، اهداف و انتظارات حکومت و نیز حوزه اقتدار دولت ها در عرصه سیاسی و اجتماعی را نیز تغییر داده است (ساکس و وارنر، ۱۹۹۷). به گونه ای که اثر ثروت منابع طبیعی و درآمد ناشی از صادرات آن بر نهادهای سیاسی، به موضوع اصلی ارتباط بین علوم اقتصاد و علوم سیاسی تبدیل شده است.

با توجه به ارتباط ذکر شده ما بین منابع طبیعی و کیفیت نهادهای حاکمیتی، ادبیات علمی مطرح در این زمینه را در مجموع می توان به سه بخش تقسیم نمود (مهلام<sup>۵۰</sup> و همکاران، ۲۰۰۵).

**نهادهای واسطه رابطه منابع طبیعی و عملکرد اقتصاد:** این دیدگاه، ادعا می کند که دلیل اصلی وقوع بلای منابع، تضعیف نهادها در کشورهای غنی از منابع است (مهلام و همکاران، ۲۰۰۵). برای نمونه راس (۲۰۰۱ و ۲۰۰۸) نشان می دهد که منابع نفتی منجر به تضعیف بنیان های مردم سالاری در کشورهای صاحب نفت می گردد. راس عنوان می کند که درآمد منابع نفتی سیاست مداران را اغوا می کند تا از نهادهای حکومتی در جهت تامین منافع شخصی و گروهی استفاده نمایند.

**نقش خنثی نهادها:** در این رشته از تحقیقات نظیر پژوهش صورت گرفته توسط ساکس و وارنر (۱۹۹۷)، اعتقاد بر این است که نهادها نقشی در توصیف بلای منابع ندارند و شواهد ضعیفی مبنی بر تاثیر منابع بر کیفیت دیوان سالاری وجود دارد. و در واقع آن فرایندی که منجر به تبدیل منابع به بلای منابع می گردد، بیماری هلندی است.

**کیفیت نهادهای موجود، تعیین کننده تاثیر درآمد منابع طبیعی:** طبق این دیدگاه، فراوانی منابع لزوما باعث تضعیف نهادها نمی گردد، بلکه منابع می توانند نهادهای موجود و کیفیت آنها را به آزمون بکشند. به عبارتی در کشورهای با نهادهای قدرتمند مانند نروژ و اندونزی، فراوانی منابع توسط کارآفرینان جهت تولید مولد جذب می گردد و در کشورهای با نهادهای ضعیف نظیر کنگو، نیجریه و...، کارآفرینان انرژی و استعداد خود را صرف جذب رانت حاصل از منابع می نمایند تا کارآفرینی. (مهلام و همکاران،

<sup>۵۰</sup>-Mehlum et al

۲۰۰۵). به عبارتی، کیفیت نهادی بالا به موقعیتی منجر می‌شود که در آن کارفرما به تولید می‌پردازد، در حالی که کیفیت نهادی پایین گرایش به رانت‌جویی را در برخی از کارفرمایان تقویت می‌نماید (کلستاد<sup>۵۱</sup>، ۲۰۰۹، ص ۲).

در پژوهش حاضر با تمرکز بر تاثیر منابع طبیعی و به ویژه منابع نفتی بر کیفیت نهادها، ادبیات علمی نوع اول بیشتر مورد بررسی قرار خواهد گرفت. مطالعات صورت گرفته در این حوزه، به مسیرهای مختلف تاثیرگذاری منابع طبیعی بر کیفیت نهادها و به طبع آن بر رشد اقتصادی اشاره می‌کنند. افزایش رانت و رانت-جویی، تضعیف بنیان‌های مردم‌سالاری، افزایش فساد، افزایش دیوان‌سالاری، کاهش سرمایه انسانی و ... فرایندهای متفاوت تاثیرگذار بر کیفیت نهادها هستند که رشد اقتصادی را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهند.

یکی از مهم‌ترین مسیرهای تغییر کیفیت نهادها در کشورهای صاحب منابع افزایش فعالیت‌های رانت‌جویانه در این جوامع است. کارل (۱۳۸۸) بیان می‌کند که در اقتصادهای وابسته به منابع طبیعی مانند نفت، درآمد حاصل از صادرات منابع طبیعی اغلب به جای اینکه صرف حمایت از رشد و توسعه اقتصادی شود، موجب فساد اقتصادی و اداری می‌شود. وقتی دولت‌های نفتی برای تامین مالی اهداف توسعه‌ای مجبور به مالیات ستانی داخلی نیستند، حکومت‌ها الزامی نخواهند داشت تا اهداف خویش را تحت نظارت دقیق شهروندان که صورت حساب مالیاتی می‌پردازند، تدوین کنند. بنابراین آن‌ها اجازه دارند تا وجوه را بین بخش‌ها، گروه‌ها و مناطق به شکل دلخواه و تصادفی توزیع کنند. در این شرایط افراد و گروه‌های ذی‌نفع با استفاده از رانتی که در اختیار دارند، بیشترین منافع را نصیب خود می‌نمایند. از نظر اقتصاد سیاسی، ثروت منابع طبیعی بذر اختلاف میان ذینفعان، سیاست‌مداران، سازمان‌های سیاسی و اجتماعی و شهروندان می‌نشانند و این سهام داران بالقوه را ترغیب به استفاده ناعادلانه از رانت منابع طبیعی می‌کند (وان در پلوئگ<sup>۵۲</sup>، ۲۰۱۰). مهلام و همکاران (۲۰۰۵) و لیت<sup>۵۳</sup> (۱۹۹۹) عنوان می‌کنند که فعالیت‌های مولد اقتصادی و رانت‌جویی در

<sup>۵۱</sup>-Kolstad

<sup>۵۲</sup>-Van der Ploeg

<sup>۵۳</sup>-Leite

حال رقابت با یکدیگر هستند و از آن جا که رانت جویی در رقابت با فعالیت های تولیدی از مزیت برخوردار است، لذا رانت و رانت جویی، موجب انحراف فعالیت های کارآفرینی کمیاب مولد به سمت فعالیت های غیر مولد جهت کسب سود آسان تر می گردد که نتیجه آن تاثیر منفی بر رشد اقتصادی است. به عبارتی، منافع بالای فعالیت های رانت جویانه در مقایسه با فعالیت های تولیدی اقتصادی، کارگزاران اقتصادی را به باز تخصیص استعداد های تولیدی خود در فعالیت های رانت جویانه، تشویق می نماید. قابل توجه است که، اگر نهادها در یک کشور ضعیف باشند، سیستم قضایی فاسد باشد و درجه شفافیت پایین باشد. جستجو کنندگان رانت بازده بالاتری بدست می آورند، نابرابری توسعه می یابد، معاللات مشکوک رشد می کند و فساد و جنایت افزایش می یابد (وان در پلوئنگ، ۲۰۱۰). با در نظر گرفتن این مبانی نظری، تانزی<sup>۵۴</sup> (۱۹۹۸) رانت جویی را عامل افزایش دیوان سالاری می داند. چرا که فساد و رانت جویی حکومت را تحریک می کند تا با توسعه فرایندهای نظارتی سرعت و میزان فساد را کاهش دهد که نتیجه آن توسعه دیوان سالاری است.

منابع طبیعی علاوه بر اثر افزایشی بر فعالیت های رانت جویانه، می تواند از طریق کانال های مختلفی تاثیر منفی بر مردم سالاری داشته باشد. راس سه کانال اثرات رانتی<sup>۵۵</sup>، اثر تاخیر در مدرن شدن<sup>۵۶</sup> و نابرابری ریشه دار<sup>۵۷</sup> را به عنوان مسیرهای تاثیر گذار درآمدهای منابع بر درجه مردم سالاری معرفی می کند.

**اثرات رانتی:** زمانی که درآمد آسان از تعداد محدودی منابع طبیعی کنترل شده نصیب دولت ها می شود، سه اثر به همراه دارد. نخستین اثر، اثر مالیاتی<sup>۵۸</sup> است. با اخذ درآمد از طریق منابع، دولت حاکم نیاز کمتری به مالیات پیدا می کند و بدون نیاز به مالیات، حکومت نیاز کمتری به استراتژی های توسعه از طریق توسعه حقوق شهروندی دارد. از نگاهی دیگر، شهروندان با پرداخت مالیات کمتر، حساسیت کمتری به ایجاد

---

<sup>۵۴</sup> - Tanzi

<sup>۵۵</sup> - RentierEffect

<sup>۵۶</sup> - Delayed Modernization Effect

<sup>۵۷</sup> - Entrenched Inequality

<sup>۵۸</sup> - Taxation Effect

مکانیزم‌های پاسخگویی، ایجاد جامعه مدرن و ارتباطات اجتماعی که زمینه شکل‌گیری جامعه مردم سالار است، پیدا می‌کنند. اثر بعدی، اثر مخارجی<sup>۵۹</sup> است. بر طبق این اثر حکومت‌ها صداهای مخالف را به روش‌های مختلفی نظیر اقناع، پرداخت‌های انتقالی، توسعه زیرساخت‌ها و ... خاموش یا کنترل می‌کنند و یا حتی اقدام به خرید حمایت برای خود می‌نمایند (راس، ۲۰۰۸). به عبارتی، ثروت منابع ارزش حضور در قدرت را افزایش می‌دهد و سیاستمداران را ترغیب می‌کند تا بخش عمومی را توسعه بخشند و مخالفان را تطمیع نمایند. رای دهنندگان را با استفاده از پرداخت رشوه، مشاغل غیر کارا و یارانه‌های غیر ضروری بخرند (رابینسون<sup>۶۰</sup> و همکاران، ۲۰۰۶). اثر سوم توسط راس اثر شکل‌گیری گروه<sup>۶۱</sup> نامیده می‌شود. بر اساس این اثر، حکومت‌های متکی به منابع طبیعی، با توجه به عدم نیاز به احزاب و مردم، سازمان‌های اجتماعی را تضعیف می‌نمایند. چرا که این سازمان‌ها می‌توانند با تهدید حکومت زمینه موازنه قدرت را فراهم آورند. در همین راستا، راس (۲۰۰۱) نشان می‌دهد که نظام‌های متکی بر درآمدهای منابع به طور غیر معمول سهم بزرگی از بودجه‌های خود را صرف هزینه‌های نظامی می‌نمایند. این مخارج سیاستمداران این کشورها را یاری می‌نماید تا با سرکوب مخالفین بیشتر در قدرت باقی‌بمانند.

در مجموع می‌توان گفت که این سه اثر با عنوان اثر رانتی در جهت تضعیف بنیان‌های مردم سالاری گام بر می‌دارند. (راس، ۲۰۰۸ و ایشام و همکاران، ۲۰۰۵)

**تاخیر در مدرن شدن:** بروکنر<sup>۶۲</sup> و همکاران (۲۰۱۲) مدرن شدن جامعه را عامل افزایش تقاضای شهروندان برای مشارکت سیاسی می‌دانند. کنترل منابع طبیعی توسط حکومت‌ها می‌تواند فرایند صنعتی شدن جامعه را به تاخیر اندازد که به دنبال آن مدرن شدن جامعه نیز دچار اختلال می‌شود. چرا که با صنعتی شدن

<sup>۵۹</sup>- Spending Effect

<sup>۶۰</sup>- Robinson et al

<sup>۶۱</sup>- Group Formation Effect

<sup>۶۲</sup>- Brückner et al



جامعه، نهادهای جدید مدعی قدرت سیاسی مانند نیروی کار شهری، طبقه متوسط شهری و صنایع شهری ایجاد و رشد می‌کنند. با رشد قدرت این طبقه، آن‌ها با شکل دهی مقاومت‌های مدنی، خواستار دریافت سهم خود از درآمدهای حاصل از صادرات منابع طبیعی خواهند شد که تهدیدی برای حاکمان محسوب می‌شود. بنابراین، گروه نخبه سیاسی در این جوامع، سعی در به تاخیر انداختن فرایند مدرن شدن جامعه خواهد داشت و از این طریق علاوه بر تاثیر منفی بر فعالیت‌های مردم سالارانه، با تاخیر در صنعتی شدن جامعه بر رشد اقتصادی نیز اثر نامطلوب خواهد گذاشت. (راس، ۲۰۰۱ و مور<sup>۶۳</sup>، ۱۹۶۶)

حکومت‌های متکی به منابع طبیعی از مسیر دیگری نیز ممکن است فرایند مدرن شدن جامعه را به تاخیر اندازند. درآمد کشورهای صاحب منابع طبیعی، با استفاده از تعداد محدودی نیروی کار متخصص که می‌تواند از طریق متخصصین خارجی تامین گردد، ایجاد می‌شود. بنابراین، ضرورت اقتصادی جهت افزایش سطح تحصیلات و توسعه ارتباطات دیده نمی‌شود. پس، حاکمیت تلاش چندانی در توسعه امکانات آموزشی و گسترش فن آوری ارتباطات نخواهد کرد چرا که این موارد می‌توانند پایه‌های حکومت را تضعیف نمایند. نتیجه آن که شهروندان با سطح پایین تحصیلات و اطلاعات، نمی‌توانند در فرایندهای زندگی شهری تاثیر گذار باشند و توانایی لازم جهت تامین مسالمت آمیز منافع جمعی و یا اعلام نارضایتی را نیز ندارند. همچنین، شهروندان با سطح پایین تحصیلات و آموزش، محدودیتی در مقابل تولید محصولات با فن آوری بالا خواهند بود که در بلند مدت بر رشد اقتصادی تاثیر منفی دارد (ایشام و همکاران، ۲۰۰۵).

**نابرابری ریشه دار:** نابرابری ریشه دار اشاره به تاثیر ترکیب صادرات بر اقتصاد و سیاست از طریق تاثیر بر ساختارهای اجتماعی دارد. سوکولف<sup>۶۴</sup> و انگرمن<sup>۶۵</sup> عنوان می‌کنند که فرآیند رشد آمریکای شمالی در دو

---

<sup>۶۳</sup>- Moore

<sup>۶۴</sup>- Sokoloff

<sup>۶۵</sup>- Engerman

قرن گذشته با تولید محصولاتی نظیر گندم و ذرت در مزارع خانوادگی کوچک، فراوانی زمین های قابل کشت، مبارزه با استعمار و استقرار حقوق مالکیت در زمینه فروش محصولات در بازارهای آزاد آغاز شده است. در مقابل در آمریکای جنوبی، کشت محصولاتی نظیر شکر، قهوه و کاکائو در مزارع بزرگ و کمتر حاصلخیز، عدم مبارزه با استعمار و ضعف قوانین حقوق مالکیت شرایطی فراهم نمود که مالکان زمین ها منافع حاصل از کار کارگران را تصاحب کنند و با افزایش قدرت شان در مقابل تغییرات مردم سالارانه مقاومت نموده، حکومت های مقتدری را تشکیل دهند.

مثال بیان شده، نمونه ای از نابرابری ریشه دار است. در بعضی از مناطق جغرافیایی مانند آمریکای جنوبی، تولید در مقیاس بزرگ امکان پذیر است و بنابراین در این مناطق، روابط تولیدی فئودالی منجر به اتصال تولید کنندگان (کشاورزان) و طبقه برتر (مالکان زمین) می گردد. در نهایت این روابط منجر به شکل گیری ساختارهای اجتماعی می گردند که برخلاف آمریکای شمالی مستعد شکل گیری دولت های بد و اقتدارگرا است. به طور خلاصه می توان گفت که شرایط جغرافیایی و ساختارهای اجتماعی موجود یک جامعه می تواند زمینه ایجاد دولت های اقتدارگرا یا مردم سالار از طریق منابع طبیعی را تقویت کنند. (ایشام و همکاران، ۲۰۰۵)

با در نظر گرفتن مطالب فوق در مجموع می توان گفت که در اختیار گرفتن ثروت منابع توسط دولت ها، می تواند زمینه بروز مشکلات نهادی را فراهم نماید. ثروت منابع می تواند با تضعیف ساختارهای مردم سالارانه، تخصیص رانت به صورت سیاسی<sup>۶۶</sup> را موجب شود و رانت به همراه شفافیت پایین، فساد دیوان سالارانه<sup>۶۷</sup> را به وجود می آورد. همچنین حمایت ضعیف از حقوق مالکیت در این کشورها زمینه انجام معاملات مشکوک را فراهم می کند. تصاحب ناعادلانه، سلب مالکیت، عدم حمایت از شهروندان و تضعیف قانون موجب بروز تقلب و رشوه خواری در این کشورها می شود. در نهایت، حاکمیت ضعیف قانون تضعیف حکومت را به همراه می آورد و با کاهش قدرت حکومت پای جنگ سالاران و نظامیان به معادلات سیاسی

<sup>۶۶</sup> - Political Rent Appropriation

<sup>۶۷</sup> - Bureaucratic Corruption

باز می‌شود. (مهلام و همکاران، ۲۰۰۵)

## - منابع نفتی و کیفیت نهادی

به طور یقین می‌توان گفت که نفت در چند دهه اخیر سهم بسیار زیادی در تامین انرژی و توسعه صنایع بر عهده داشته است. این منبع طبیعی علاوه بر تاثیر بر فرآیند صنعتی شدن جوامع غربی بر زندگی کشورهای استخراج کننده و صادر کننده نفت نیز تاثیر فراوانی داشته است. اکتشاف و استخراج منابع نفتی در کشورهای حوزه آمریکای مرکزی، شمال اروپا و به ویژه در خاور میانه درآمد هنگفتی را نصیب حاکمان کشورهای این مناطق نموده است که در برخی از این کشورها زمینه‌های توسعه اقتصادی آن کشورها را فراهم نموده است و در برخی دیگر زمینه رکود اقتصادی را. در کشورهایی که با کشف و استخراج نفت رشد اقتصادی چندانی را تجربه ننموده‌اند، درآمدهای نفتی منتج به تبلی و سستی اقتصاد شده و نیاز کمتر به مدیریت ساختارهای اقتصادی را به همراه آورده است (گیلفاسون<sup>۶۸</sup>، ۲۰۰۱). البته باید اشاره کرد که تولید بالای نفت به تنهایی بیانگر بلای منابع طبیعی نیست بلکه بخش صادراتی آن است که منجر به این مشکل می‌گردد. برای نمونه، ایالات متحده آمریکا نفت بیشتری در قیاس با آنگولا و نیجریه تولید می‌کند اما آنگولا و نیجریه مقدار بیشتری صادرات نفت دارند. بنابراین، امکان وقوع بلای منابع طبیعی در آنگولا و نیجریه بیشتر از آمریکا است (راس، ۲۰۰۸).

مانند تاثیر دیگر منابع طبیعی بر کیفیت نهادها و رشد اقتصادی که پیش از این اشاره شد، در اقتصادهای نفتی نظیر ایران نیز درآمد حاصل از صادرات منابع نفتی اغلب به جای اینکه صرف حمایت از رشد و توسعه اقتصادی کشور شود، باعث فساد اقتصادی و اداری شده و موجب صدمه دیدن کیفیت نهادها می‌شود. وقتی دولت‌های نفتی مانند دولت ایران، برای تامین مالی اهداف توسعه‌ای مجبور به مالیات ستانی نباشند، الزامی نخواهند داشت تا اهداف خویش را تحت نظارت دقیق شهروندان که صورت حساب مالیاتی می‌پردازند، تدوین کنند. بنابراین می‌توان انتظار داشت که حق اعتراض مردم، پاسخگویی حاکمان به مردم، حاکمیت

<sup>۶۸</sup>-Gylfason

قانون و کنترل فساد کاهش می‌یابد که به طبع خود کاهش رشد اقتصادی را نیز به همراه دارد.

از این رو بررسی دقیق نحوه اثر گذاری درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی از طریق مکانیزم‌های واسط مانند کیفیت نهادی در ایران ضروری می‌نماید. بنابراین در ادامه تاثیر درآمدهای صادراتی نفتی بر نهادهای اجتماعی و سیاسی ایران از طریق ارائه یک الگوی معادلات همزمان به صورت تجربی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

### ۲-۳- تصریح الگو و معرفی داده‌های تحقیق

جهت مطالعه بلای منابع طبیعی در اقتصاد سیاسی ایران، و به ویژه مطالعه تاثیر درآمد حاصل از صادرات نفت بر رشد اقتصادی از کانال کیفیت نهادهای حاکمیتی از الگوی مطرح شده توسط ایشام (۲۰۰۵) و راس (۲۰۰۱ و ۲۰۰۸) استفاده می‌شود. به این منظور یک سیستم معادلات همزمان تعریف می‌شود و جهت تخمین ضرایب در این سیستم معادلات از روش تخمین تک معادله‌ای<sup>۶۹</sup> حداقل مربعات سه مرحله‌ای که یک روش با اطلاعات محدود<sup>۷۰</sup> است، استفاده می‌شود. این روش ضمن کاربرد آسان آن، برای هر پارامتر به کار رفته در الگو تنها یک مقدار تخمینی ارائه می‌دهد و در مورد مساله تشخیص<sup>۷۱</sup> نیز محدودیت‌های کمتری در حل معادلات قائل می‌شود. (گجراتی، ۱۳۸۳)

با توجه به توضیحات ارائه شده در مورد الگوی معادلات همزمان، سیستم معادلات مرتبط با تاثیر درآمدهای نفتی بر کیفیت نهادی و به طبع آن بر رشد اقتصادی به صورت زیر ارائه می‌گردد:

$$IQ_i = \alpha_{.i} + \alpha_{1i}OIL + \alpha_{2i}HC + \alpha_{3i}TOT + \alpha_{4i}OPE + \quad (7)$$

$$\alpha_{5i}COM + \alpha_{6i}TAX + \alpha_{7i}IC + \alpha_{8i}EC + \beta_iGR + \varepsilon_i$$

$$i = COR, LAW, DEM, BQ, MIP$$

<sup>۶۹</sup>- Tree Stage Least Squares

<sup>۷۰</sup>- Limited Information Methods

<sup>۷۱</sup>- Identification Problem

$$GR = \gamma_{GR} + \gamma_{OIL} OIL + \gamma_{TOT} TOT + \gamma_{OPE} OPE + \gamma_{INV} INV + \quad (۸)$$

$$+ \varphi_{COR} COR + \varphi_{LAW} LAW + \varphi_{DEM} DEM + \varphi_{BQ} BQ + \varphi_{MIP} MIP + \varepsilon_{GR}$$

در این معادلات  $IQ_i$  بیانگر کیفیت نهادی است که با توجه به اندیس  $i$  این شاخص در پنج زمینه فساد<sup>۷۲</sup> (COR)، نظم و قانون<sup>۷۳</sup> (LAW)، پاسخگویی مردم سالارانه<sup>۷۴</sup> (DEM)، کیفیت دیوان‌سالاری<sup>۷۵</sup> (BQ) و حضور نظامیان در سیاست<sup>۷۶</sup> (MIP) به عنوان متغیر درون‌زا در سیستم معادلات وارد می‌شود. در کنار متغیرهای نهادی معرفی شده، دیگر متغیرهای به کار رفته در سیستم معادلات عبارتند از: درآمد حاصل از صادرات نفت (OIL)، سرمایه انسانی (HC)، رابطه مبادله (TOT)، درجه باز بودن تجاری (OPE)، ارتباطات (COM)، درآمدهای مالیاتی دولت (TAX)، تنش‌های داخلی<sup>۷۷</sup> (IC)، تنش‌های خارجی<sup>۷۸</sup> (EC) و سرمایه‌گذاری (INV) به عنوان متغیرهای برون‌زا یا از پیش تعیین شده و نرخ رشد اقتصادی (GR) به عنوان متغیر درون‌زا.

معادلات به کار رفته در این سیستم را در مجموع می‌توان به دو بخش تقسیم نمود. بخش اول شامل پنج معادله از شش معادله کل مدل است (رابطه ۱) که در آن‌ها متغیرهای کیفیت نهادی فساد، نظم و قانون، پاسخگویی مردم سالارانه، کیفیت دیوان‌سالاری و حضور نظامیان در سیاست به عنوان متغیرهای درون‌زا در

<sup>۷۲</sup>- Corruption

<sup>۷۳</sup>- LAW and Order

<sup>۷۴</sup>- Democratic Accountability

<sup>۷۵</sup>- Bureaucracy Quality

<sup>۷۶</sup>- Military in Politics

<sup>۷۷</sup>- Internal Conflict

<sup>۷۸</sup>- External Conflict

معادلات ساختاری<sup>۷۹</sup> مورد استفاده قرار می‌گیرند و تاثیر درآمدهای حاصل از صادرات نفت به عنوان متغیر برونزا و مستقل بر این شاخص‌ها طی دوره زمانی ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۰ مورد مطالعه قرار می‌گیرد. ضرایب متغیرهای برونزای استفاده شده در این معادلات با  $(j = 0, 1, \dots, 8)$   $\alpha_{ji}$  و ضریب تنها متغیر درون-زای (رشد اقتصادی) استفاده شده در این معادلات با  $\beta_i$  نشان داده می‌شوند.

بخش دوم معادلات استفاده شده در سیستم معادلات فوق، شامل تک معادله آخر (رابطه ۲) است. در این معادله، تاثیر درآمدهای حاصل از صادرات نفت به دو شکل مستقیم (تاثیر مستقیم درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی) و غیر مستقیم (تاثیر درآمدهای نفتی بر رشد به واسطه تغییر کیفیت نهادی) بر رشد اقتصادی ایران مورد آزمون قرار می‌گیرد. متغیرهای کیفیت نهادی معرفی شده در قسمت قبل جهت آزمون اثر غیر مستقیم منابع نفتی بر رشد اقتصادی به عنوان متغیر مستقل درونزا در این معادله مورد استفاده قرار می‌گیرند. علاوه بر متغیرهای نهادی، سرمایه انسانی، درجه باز بودن تجاری، رابطه مبادله، سرمایه گذاری، توسعه فن آوری ارتباطات و درآمدهای نفتی نیز به عنوان مهم‌ترین متغیرهای تاثیرگذار بر رشد اقتصادی (یاوری و سلمانی، ۱۳۸۴، محمد زاده و همکاران، ۱۳۹۰) به صورت متغیرهای از پیش تعیین شده در این معادله و در دیگر معادلات مورد بررسی در جهت افزایش دقت آزمون مورد استفاده قرار خواهند گرفت. ضرایب متغیرهای برونزای این معادله با  $(j = 0, 1, \dots, 4)$   $\gamma_{jGR}$  و ضرایب متغیرهای درونزا (شاخص‌های کیفیت نهادی) با  $(j = 1, \dots, 5)$   $\varphi_{jGR}$  نشان داده می‌شوند.

در ادامه معرفی مدل مورد استفاده در این تحقیق ضروری است که به منابع داده‌ها و نحوه جمع‌آوری و محاسبه داده‌ها نیز به ترتیب زیر اشاره گردد. قابل ذکر است که کلیه داده‌های مورد استفاده در این تحقیق برای دوره زمانی ۱۳۶۳-۱۳۹۰ جمع‌آوری شده‌اند.

درآمدهای نفتی (OIL): به صورت نسبت درآمد حاصل از صادرات نفت به کل درآمد سالانه دولت ایران و با استفاده از آمارهای منتشر شده توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران محاسبه شده است.

<sup>۷۹</sup>- Structural Equations

سرمایه انسانی (HC): جهت تامین داده‌های مورد نیاز در این بخش از آمار آموزش منتشر شده توسط شاخص‌های توسعه انسانی<sup>۶</sup> (HDI) وابسته به سازمان ملل متحد استفاده می‌گردد.

رابطه مبادله (TOT): با استفاده از منابع داده‌ای بانک جهانی ( شاخص‌های توسعه جهانی<sup>۸</sup> (WDI)) به صورت شاخص قیمت صادرات به شاخص قیمت واردات محاسبه شده است.

درجه باز بودن تجاری (OPE): به صورت نسبت تجارت خارجی سالانه به تولید ناخالص داخلی و با استفاده از منابع داده‌ای بانک مرکزی محاسبه شده است.

ارتباطات (COM): به عنوان عامل مثبت تاثیر گذار بر رشد اقتصادی مطرح است و با استفاده از آمارهای منتشر شده توسط سازمان آمار ایران به صورت ضریب نفوذ تلفن ثابت (نسبت اشتراک تلفن ثابت به جمعیت) اندازه‌گیری شده است.

مالیات (TAX): به عنوان متغیر مهم تاثیر گذار بر کیفیت نهادی با استفاده از نسبت درآمدهای مالیاتی دولت به درآمد کل دولت و به کمک منابع داده‌ای بانک مرکزی ایران جمع‌آوری شده است.

رشد اقتصادی (GR): با استفاده از منابع داده‌ای منتشر شده توسط بانک مرکزی جمع‌آوری شده است.

سرمایه‌گذاری (INV): نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخص سرمایه‌گذاری در این تحقیق مورد استفاده قرار می‌گیرد. آمار این متغیر نیز مانند متغیرهای دیگر به کمک منابع داده‌ای بانک مرکزی جمع‌آوری شده است.

فساد (COR) ، نظم و قانون (LAW) ، پاسخگویی مردم سالارانه (DEM) ، کیفیت دیوان‌سالاری (BQ) ، حضور نظامیان در سیاست (MIP) ، تنش‌های داخلی (IC) و تنش‌های خارجی (EC): این

<sup>۶</sup> - Human Development Index

<sup>۸</sup> - World Development Index

شاخص‌ها با استفاده از منابع داده‌ای منتشر شده توسط خدمات ریسک سیاسی<sup>۸۲</sup> (PRS) جمع‌آوری شده- اند. گروه خدمات ریسک سیاسی با همکاری دانشگاه مریلند<sup>۸۳</sup>، به صورت ماهانه و سالانه داده‌هایی با عنوان راهنمای ریسک بین‌المللی کشور<sup>۸۴</sup> (ICRG) از سال ۱۹۸۴ و برای ۱۰۰ کشور دنیا از جمله ایران منتشر می- کند که در این تحقیق از داده‌های سالانه انتشار یافته توسط این موسسه معتبر استفاده شده است. حداقل مقدار هر یک از شاخص‌های عنوان شده صفر می‌باشد و حداکثر مقدار تنش داخلی و تنش خارجی ۱۲، حداکثر مقدار کیفیت دیوان‌سالاری ۴ و حداکثر مقدار دیگر شاخص‌ها ۶ در نظر گرفته شده است که کسب امتیاز حداکثر به معنی عدم وجود ریسک کشور در آن شاخص مورد نظر است<sup>۸۵</sup>.

## ۲-۴- برآورد الگو و تحلیل یافته‌ها

در این بخش ضرایب الگوی معادلات همزمان ارائه شده در قسمت قبل با استفاده از روش تخمین تک معادله‌ای حداقل مربعات سه مرحله‌ای برآورد شد. نتایج آزمون در ادامه ارائه می‌شود:

در جدول ۱ نتایج حاصل از برآورد ضرایب معادله اول نشان داده شده است. در این معادله شاخص فساد به عنوان متغیر وابسته و درون‌زا در سیستم معادلات در نظر گرفته شده است. طبق مبانی نظری مطرح در زمینه کیفیت نهادی، انتظار می‌رود که افزایش (کاهش) درآمدهای حاصل از صادرات منابع تاثیر منفی بر شاخص فساد داشته باشد و موجب افزایش (کاهش) فساد در کشور صاحب منابع شود. نتایج حاصل از تخمین ضرایب معادله اول، مقدار ضریب درآمدهای حاصل از صادرات نفت (OIL) را ۰/۳۱- نشان می‌دهد که در سطح اطمینان ۵ درصد معنادار است. بنابراین، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که در دوره زمانی ۱۳۹۰-۱۳۶۳ افزایش (کاهش) درآمدهای نفتی منجر به کاهش (افزایش) شاخص فساد و به عبارتی افزایش (کاهش) فساد

<sup>۱</sup>- Political Risk Services

<sup>۲</sup>- Maryland

<sup>۳</sup>- International Country Risk Guide

مراجعه گردد. [www.prsgroup.com](http://www.prsgroup.com)<sup>۴</sup> جهت مطالعه روش محاسبه هر یک از شاخص‌های کیفیت نهادی به



در ایران شده است که مطابق با انتظار مطرح شده در مبانی نظری است.

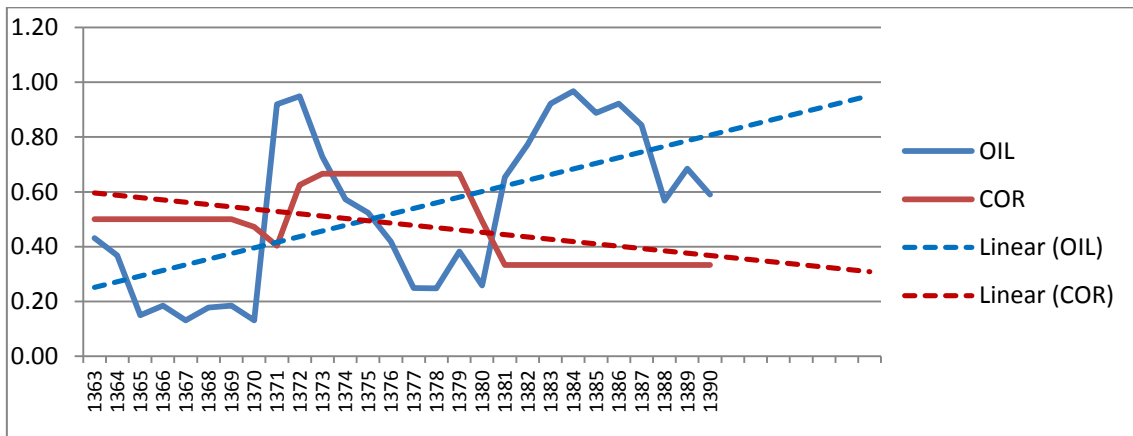
علاوه بر ضریب درآمدهای نفتی، ضرایب تخمینی دیگر متغیرهای موثر بر شاخص فساد نیز در جدول ۱ ثبت شده است، اما به دلیل تاکید پژوهش حاضر بر اثرات نهادی درآمدهای نفتی، ضرایب دیگر متغیرها در این معادله و دیگر معادلات مورد تجزیه و تحلیل قرار نمی گیرد.

جدول ۱: برآورد ضرایب معادله اول- مطالعه اثر درآمدهای نفتی بر شاخص فساد

مقدار P-Value	مقدار آماره t	انحراف معیار	ضریب برآورد شده	عنوان ضریب	نام متغیر
۰/۰۶۴۹	۱/۸۶۶۱۶۶	۰/۹۴۴۷۰۲	۱/۷۶۲۹۷۰	$\alpha_{COR}$	عرض از مبدا
۰/۰۰۱۲	-۳/۳۲۵۵۹	۰/۰۹۳۶۶۳	-۰/۳۱۱۴۸	$\alpha_{1COR}$	درآمدهای نفتی (OIL)
۰/۰۸۴۰	-۱/۷۴۵۲۴	۱/۳۲۴۸۶۳	-۲/۳۱۲۲۱	$\alpha_{2COR}$	سرمایه انسانی (HC)
۰/۰۰۰۱	۴/۰۷۸۵۷۲	۰/۰۸۱۴۱۸	۰/۳۳۲۰۶۹	$\alpha_{3COR}$	رابطه مبادله (TOT)
۰/۰۴۴۸	۲/۰۳۱۸۵۱	۰/۲۳۰۲۰۴	۰/۴۶۷۷۴۰	$\alpha_{4COR}$	درجه باز بودن تجاری (OPE)
۰/۹۵۲۹	۰/۰۵۹۱۴۹	۰/۸۳۷۱۵۵	۰/۰۴۹۵۱۷	$\alpha_{5COR}$	ارتباطات (COM)
۰/۳۴۸۰	۰/۹۴۲۸۳۹	۰/۱۶۰۴۳۱	۰/۱۵۱۲۶۰	$\alpha_{6COR}$	مالیات (TAX)
۰/۰۰۰۰	۶/۰۳۳۸۵۰	۰/۰۷۰۲۵۸	۰/۴۲۳۹۲۷	$\alpha_{7COR}$	تنش های داخلی (IC)
۰/۷۷۶۲	-۰/۲۸۵۰۴	۰/۰۵۴۳۷۵	-۰/۰۱۵۴۹	$\alpha_{8COR}$	تنش های خارجی (EC)
۰/۸۶۴۰	۰/۱۷۱۷۶۱	۱/۳۲۵۹۵۳	۰/۲۲۷۷۴۸	$\beta_{COR}$	رشد اقتصادی (GR)

منبع: یافته‌های تحقیق

به غیر از نتایج برآورد ضرایب معادله اول که در جدول ۱ ارائه شده است، روند زمانی درآمدهای نفتی و فساد در نمودار شماره ۱ رسم شده است. همانطور که دیده می‌شود روند زمانی این دو متغیر در جهت عکس یکدیگر رفتار می‌کنند که با مبانی نظری و ضرایب برآورد شده الگو مطابقت دارد.



نمودار ۷: روند زمانی داده‌های درآمد نفتی و فساد در دوره زمانی ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۰

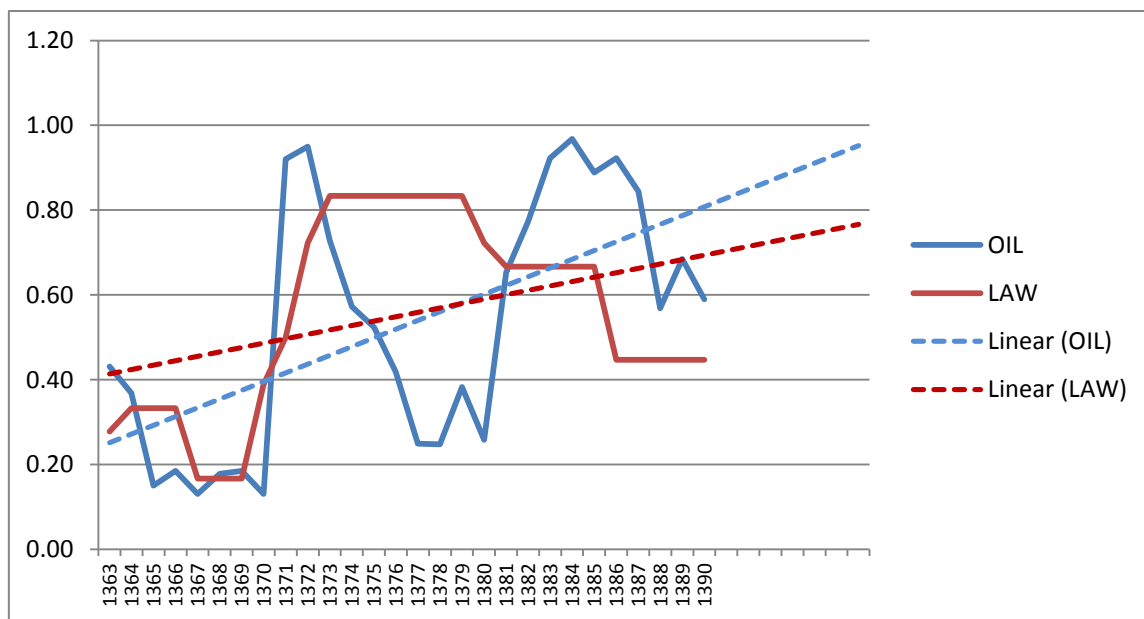
در جدول ۲ نتایج مربوط به تاثیر درآمدهای نفتی و دیگر متغیرهای تعریف شده در معادله دوم بر شاخص نظم و قانون ارائه شده است. ضریب درآمدهای نفتی در این معادله معادل  $-0.70$  برآورد شده است که هم از جهت علامت مطابق انتظار و منطبق بر مبانی نظری است و هم از نظر معناداری در سطح اهمیت ۵ درصد معنادار است. بنابراین افزایش (کاهش) درآمدهای نفتی منجر به کاهش (افزایش) شاخص نظم و قانون در ایران در دوره زمانی مطالعه شده است که به مفهوم کاهش (افزایش) احترام به قانون و کاهش (افزایش) نقش قانون در ایران در دوره مطالعه است.

جدول ۲: برآورد ضرایب معادله دوم- مطالعه اثر درآمدهای نفتی بر شاخص نظم و قانون

مقدار P-Value	مقدار آماره t	انحراف معیار	ضریب برآورد شده	عنوان ضریب	نام متغیر
۰/۳۴۸۶	۰/۹۴۱۵۵۹	۱/۶۳۲۱۵۱	۱/۵۳۶۷۶۷	$\alpha_{.LAW}$	عرض از مبدا
۰/۰۰۰۰	-۴/۲۵۳۸۹	۰/۱۶۵۴۳۴	-۰/۷۰۳۷۳	$\alpha_{1LAW}$	درآمدهای نفتی (OIL)
۰/۱۵۲۳	-۱/۴۴۲۰۹	۲/۲۹۱۴۹۲	-۳/۳۰۴۵۴	$\alpha_{2LAW}$	سرمایه انسانی (HC)
۰/۰۰۰۴	۳/۶۹۶۹۱۶	۰/۱۴۲۳۵۶	۰/۵۲۶۲۷۷	$\alpha_{3LAW}$	رابطه مبادله (TOT)
۰/۰۰۰۲	۳/۹۰۹۰۴۸	۰/۴۰۵۰۹۸	۱/۵۸۳۵۴۸	$\alpha_{4LAW}$	درجه باز بودن تجاری (OPE)
۰/۱۴۳۹	۱/۴۷۲۶۲۵	۱/۴۴۶۰۳۶	۲/۱۲۹۴۷۰	$\alpha_{5LAW}$	ارتباطات (COM)
۰/۶۰۵۵	۰/۵۱۸۰۴۵	۰/۲۷۳۲۴۳	۰/۱۴۱۵۵۳	$\alpha_{6LAW}$	مالیات (TAX)
۰/۰۰۰۰	۶/۹۵۲۱۸۸	۰/۱۲۱۰۳۶	۰/۸۴۱۴۶۵	$\alpha_{LAW}$	تنش های داخلی (IC)
۰/۰۱۱۰	-۲/۵۹۱۳۱	۰/۰۹۵۶۴۱	-۰/۲۴۷۸۳	$\alpha_{8LAW}$	تنش های خارجی (EC)
۰/۰۰۰۰	۴/۹۱۰۱۸۴	۲/۲۸۱۶۳۷	۱۱/۲۰۳۲۶	$\beta_{LAW}$	رشد اقتصادی (GR)

منبع: یافته‌های تحقیق

روند زمانی درآمدهای نفتی و حاکمیت نظم و قانون در نمودار شماره ۲ رسم شده است. همانطور که دیده می‌شود روند زمانی این دو متغیر در جهت عکس یکدیگر رفتار می‌کنند که با مبانی نظری و ضرایب برآورد شده الگو مطابقت دارد.



نمودار ۸: روند زمانی داده‌های درآمد نفتی و حاکمیت نظم و قانون در دوره زمانی ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۰

نتایج مربوط به برآورد ضرایب معادله سوم که به آزمون اثر درآمدهای نفتی بر پاسخگویی و مسئولیت پذیری مردم سالارانه به عنوان متغیر وابسته و درون‌زا می‌پردازد، در جدول ۳ ارائه شده است.

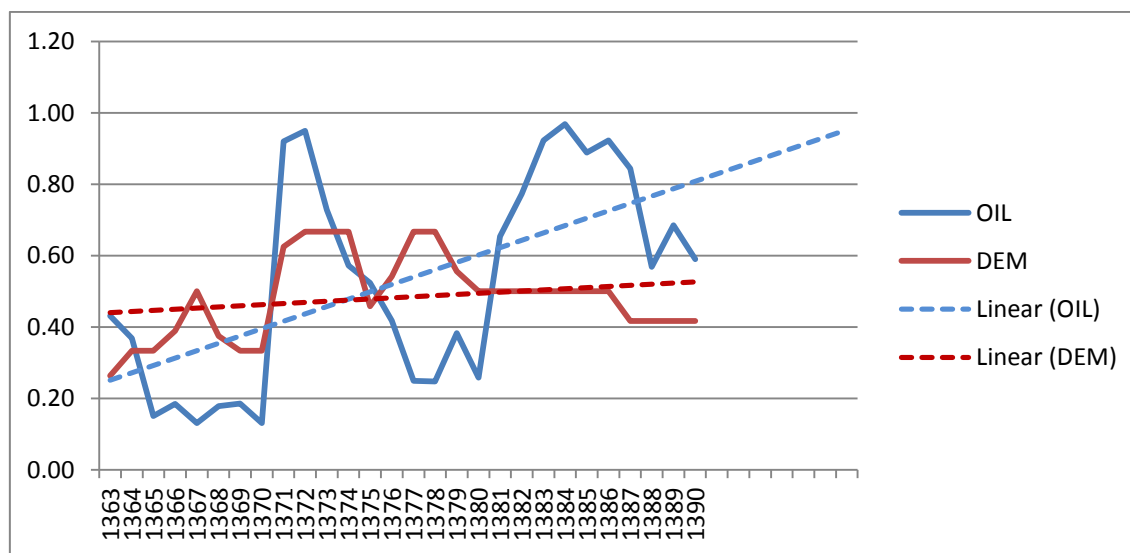
جدول ۳: برآورد ضرایب معادله سوم - مطالعه اثر درآمدهای نفتی بر شاخص پاسخگویی مردم سالارانه

مقدار P- Value	مقدار آماره t	انحراف معیار	ضریب برآورد شده	عنوان ضریب	نام متغیر
۰/۸۵۲۱	-۰/۱۸۶۹۶	۱/۵۴۲۹۶۶	-۰/۲۸۸۴۷	$\alpha_{DEM}$	عرض از مبدا
۰/۰۵۲۷	-۱/۹۶۰۰۴	۰/۱۵۴۵۱۷	-۰/۳۰۲۸۶	$\alpha_{1DEM}$	درآمدهای نفتی (OIL)
۰/۹۶۳۳	۰/۰۴۶۱۴۸	۲/۱۶۴۹۵۳	۰/۰۹۹۹۰۷	$\alpha_{2DEM}$	سرمایه انسانی (HC)
۰/۰۰۶۹	۲/۷۵۹۰۱۷	۰/۱۳۳۶۹۶	۰/۳۶۸۸۷۰	$\alpha_{3DEM}$	رابطه مبادله (TOT)
۰/۰۲۰۷	۲/۳۴۹۴۳۰	۰/۳۷۹۱۲۵	۰/۸۹۰۷۲۸	$\alpha_{4DEM}$	درجه باز بودن تجاری (OPE)
۰/۶۸۹۹	-۰/۴۰۰۱۹	۱/۳۶۷۱۸۲	-۰/۵۴۷۱۳	$\alpha_{5DEM}$	ارتباطات (COM)
۰/۱۵۸۶	۱/۴۲۰۰۶۳	۰/۲۶۰۳۷۳	۰/۳۶۹۷۴۶	$\alpha_{6DEM}$	مالیات (TAX)
۰/۰۱۱۳	۲/۵۸۰۲۸۶	۰/۱۱۴۶۰۴	۰/۲۹۵۷۱۲	$\alpha_{7DEM}$	تنش های داخلی (IC)
۰/۸۷۸۹	۰/۱۵۲۷۵۹	۰/۰۸۹۵۳۲	۰/۰۱۳۶۷۷	$\alpha_{8DEM}$	تنش های خارجی (EC)
۰/۰۵۳۶	۱/۹۵۳۰۵۰	۲/۱۶۱۷۷۱	۴/۲۲۲۰۴۸	$\beta_{DEM}$	رشد اقتصادی (GR)

منبع: یافته‌های تحقیق

مطابق آزمون حداقل مربعات سه مرحله‌ای قید شده در جدول ۳ درآمدهای نفتی، رابطه معکوس با شاخص پاسخگویی مردم سالارانه دارد که مطابق انتظار و همسو با تحلیل‌های ارائه شده در بخش مبانی نظری است. اما، ضریب  $-0/30$  تخمین زده شده برای درآمدهای نفتی در سطح اهمیت ۵ درصد معنا دار نیست و به عبارتی در این سطح اهمیت، ضریب برآوردی اختلاف معناداری با صفر ندارد و می‌توان گفت که درآمدهای نفتی بر مسئولیت‌پذیری مردم سالارانه حکومت در ایران در دوره مطالعه تاثیری نداشته است. البته این ضریب در سطح اهمیت ۱۰ درصد معنادار است و به عبارتی در این سطح می‌توان گفت که درآمدهای نفتی تاثیر منفی بر مسئولیت‌پذیری مردم سالارانه حاکمیت در ایران دارد.

روند زمانی درآمدهای نفتی و پاسخگویی مردم سالارانه در نمودار شماره ۳ نمایش داده شده است. روند زمانی این دو متغیر در جهت عکس یکدیگر رفتار می‌کنند که با مبانی نظری و ضرایب برآورد شده الگو مطابقت دارد.



نمودار ۹: روند زمانی داده‌های درآمد نفتی و پاسخگویی مردم سالارانه در دوره زمانی ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۰

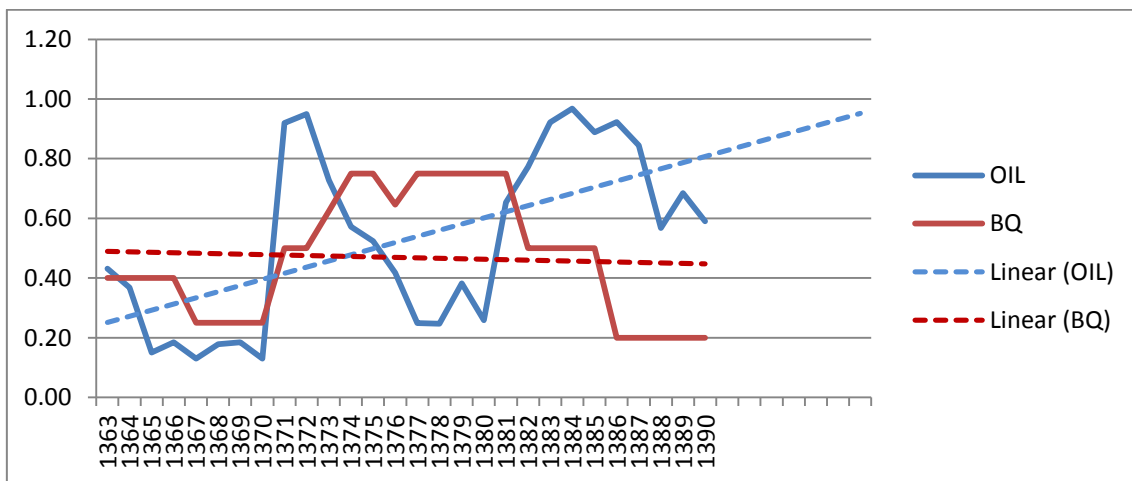
در جدول ۴ نتایج مربوط به تاثیر درآمدهای نفتی و ديگر متغيرهای تعريف شده در معادله چهارم بر شاخص کیفیت ديوان‌سالاری محاسبه شده توسط گروه خدمات ريسک سياسی ارائه شده است. ضريب درآمدهای نفتی در اين معادله معادل ۰/۸۵- برآورد شده است که از جهت علامت منطبق بر ادبيات موضوع است و از جهت معناداری نیز در سطح اهميت ۵ درصد معنادار است. بنابراین افزایش (کاهش) درآمدهای نفتی منجر به کاهش (افزایش) شاخص کیفیت ديوان‌سالاری در ايران در دوره زمانی مطالعه شده است که به مفهوم افزایش (کاهش) محدودیت‌های ديوانسالارانه در ايران در دوره زمانی ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۰ است. روند زمانی درآمدهای نفتی و کیفیت ديوان‌سالارانه نیز در نمودار شماره ۴ نمایش داده شده است که تاییدی است بر ضريب نفت برآورد شده در معادله چهارم.

جدول ۴ برآورد ضرایب معادله چهارم- مطالعه اثر درآمدهای نفتی بر شاخص کیفیت ديوان‌سالاری

مقدار P- Value	مقدار آماره t	انحراف معیار	ضريب برآورد شده	عنوان ضريب	نام متغير
۰/۲۹۳۳	۱/۰۵۶۴۴۶	۱/۶۲۸۵۰۰	۱/۷۲۰۴۲۱	$\alpha_{BQ}$	عرض از مبدا
۰/۰۰۰۰	-۴/۷۵۱۱۱	۰/۱۷۹۲۸۷	-۰/۸۵۱۸۱	$\alpha_{1BQ}$	درآمدهای نفتی (OIL)
۰/۱۰۷۹	-۱/۶۲۲۱۴	۲/۲۹۶۸۸۳	-۳/۷۲۵۸۶	$\alpha_{2BQ}$	سرمایه انسانی (HC)
۰/۰۰۰۰	۴/۳۹۱۲۷۴	۰/۱۴۸۸۵۳	۰/۶۵۳۶۵۴	$\alpha_{3BQ}$	رابطه مبادله (TOT)
۰/۰۰۰۰	۴/۵۸۹۲۳۴	۰/۴۳۳۴۸۲	۱/۹۸۶۴۰۴	$\alpha_{4BQ}$	درجه باز بودن تجاری (OPE)
۰/۱۱۵۱	۱/۵۸۹۱۶۹	۱/۴۴۱۵۱۸	۲/۲۹۰۸۱۷	$\alpha_{5BQ}$	ارتباطات (COM)

۰/۸۸۰۵	۰/۱۵۰۶۵۷	۰/۲۵۵۶۶۵	۰/۰۳۸۵۱۸	$\alpha_{\rho BQ}$	مالیات (TAX)
۰/۰۰۳۴	۳/۰۰۴۱۶۸	۰/۱۱۹۳۰۹	۰/۳۵۸۴۲۵	$\alpha_{\nu BQ}$	تنش های داخلی (IC)
۰/۳۶۲۱	-۰/۹۱۵۵۴	۰/۱۰۲۱۷۲	-۰/۰۹۳۵۴	$\alpha_{\lambda BQ}$	تنش های خارجی (EC)
۰/۰۰۰۰	۶/۸۹۸۲۷۷	۲/۲۳۷۹۳۴	۱۵/۴۳۷۸۹	$\beta_{BQ}$	رشد اقتصادی (GR)

منبع: یافته های تحقیق



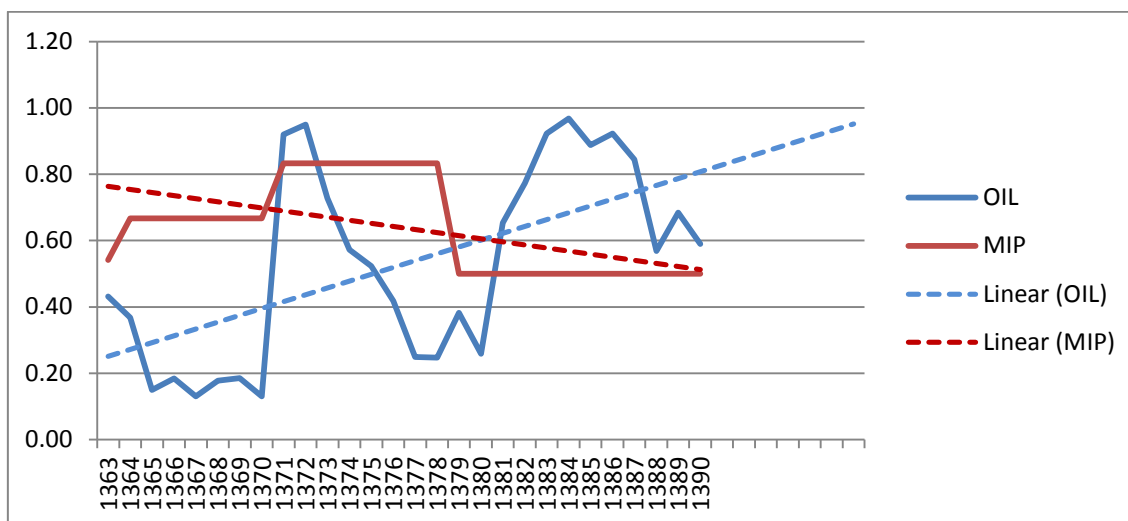
نمودار ۱۰: روند زمانی داده های درآمد نفتی و کیفیت دیوان سالارانه در دوره زمانی ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۰



جدول ۵: برآورد ضرایب معادله پنجم - مطالعه اثر درآمدهای نفتی بر شاخص حضور نظامیان در سیاست

مقدار P- Value	مقدار آماره t	انحراف معیار	ضریب برآورد شده	عنوان ضریب	نام متغیر
۰/۶۷۰۴	-۰/۴۲۶۸۸	۰/۶۰۸۴۲۸	-۰/۲۵۹۷۳	$\alpha_1 MIP$	عرض از مبدا
۰/۰۰۸۹	-۲/۶۶۷۴۷	۰/۰۶۰۷۰۹	-۰/۱۶۱۹۴	$\alpha_2 MIP$	درآمدهای نفتی (OIL)
۰/۲۰۳۳	۱/۲۸۰۴۴۱	۰/۸۵۳۵۳۷	۱/۰۹۲۹۰۴	$\alpha_3 MIP$	سرمایه انسانی (HC)
۰/۰۰۰۰	۴/۵۴۰۹۷۲	۰/۰۵۲۶۱۷	۰/۲۳۸۹۳۱	$\alpha_4 MIP$	رابطه مبادله (TOT)
۰/۰۰۱۹	۳/۱۹۴۴۴۵	۰/۱۴۹۰۴۹	۰/۴۷۶۱۲۷	$\alpha_5 MIP$	درجه باز بودن تجاری (OPE)
۰/۰۰۱۳	-۳/۳۱۱۰۰	۰/۵۳۹۱۳۱	-۱/۷۸۵۰۶	$\alpha_6 MIP$	ارتباطات (COM)
۰/۰۸۱۲	۱/۷۶۱۲۸۱	۰/۱۰۲۹۰۹	۰/۱۸۱۲۵۲	$\alpha_7 MIP$	مالیات (TAX)
۰/۰۰۰۰	۵/۶۴۱۷۹۱	۰/۰۴۵۲۱۲	۰/۲۵۵۰۷۸	$\alpha_8 MIP$	تنش های داخلی (IC)
۰/۷۰۴۰	۰/۳۸۱۰۵۴	۰/۰۳۵۲۰۱	۰/۰۱۳۴۱۴	$\alpha_9 MIP$	تنش های خارجی (EC)
۰/۲۱۷۶	-۱/۲۴۰۴۷	۰/۸۵۲۹۹۵	-۱/۰۵۸۱۱	$\beta MIP$	رشد اقتصادی (GR)

منبع: یافته های تحقیق



نمودار ۱۱: روند زمانی داده‌های درآمد نفتی و حضور نظامیان در سیاست در دوره زمانی ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۰

در جدول شماره ۵ نتایج مربوط به عوامل تاثیر گذار بر شاخص حضور نظامیان در سیاست ارائه شده است. مطابق ضریب  $0/16-$  برآورد شده برای درآمدهای نفتی در معادله پنجم، درآمدهای نفتی رابطه منفی و معنادار با شاخص حضور نظامیان در سیاست دارد. این ضریب به مفهوم افزایش (کاهش) دخالت نظامیان در سیاست با افزایش (کاهش) درآمدهای نفتی در ایران است که پیش از این در مبانی نظری چگونگی وقوع چنین وضعیتی شرح داده شد. روند زمانی درآمدهای نفتی و حضور نظامیان در سیاست نیز در نمودار شماره ۵ نمایش داده شده است که تاییدی است بر نتایج تجربی معادله پنجم.

در نهایت در جدول شماره ۶ ضرایب مربوط به معادله ششم سیستم معادلات ارائه شده است. در این معادله، تاثیر مستقیم درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی و تاثیر غیر مستقیم درآمدهای نفتی از کانال کیفیت نهادی بر رشد اقتصادی مورد آزمون قرار گرفته است. ضریب مربوط به درآمدهای نفتی در این معادله،  $0/04+$  برآورد شده است که از جهت علامت مطابق انتظار و از جهت معناداری، در سطح اهمیت ۵ درصد معنادار است. به طور خلاصه، افزایش (کاهش) درآمدهای نفتی به صورت مستقیم منجر به افزایش (کاهش) رشد اقتصادی در ایران در دوره زمانی ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۰ شده است.

جدول ۶: برآورد ضرایب معادله ششم - مطالعه اثر شاخص‌های نهادی بر رشد اقتصادی

مقدار P- Value	مقدار آماره t	انحراف معیار	ضریب برآورد شده	عنوان ضریب	نام متغیر
۰/۳۰۸۹	۱/۰۲۲۵۳۷	۰/۰۱۸۰۹۶	۰/۰۱۸۵۰۳	$\gamma_{GR}$	عرض از مبدا
۰/۰۰۰۵	۳/۵۸۰۶۱۲	۰/۰۱۳۳۰۳	۰/۰۴۷۶۳۴	$\gamma_{1GR}$	درآمدهای نفتی (OIL)
۰/۰۰۰۲	-۳/۸۶۴۱۳	۰/۰۱۰۳۳۳	-۰/۰۳۹۹۲	$\gamma_{2GR}$	رابطه مبادله (TOT)
۰/۰۰۰۱	-۴/۱۱۸۲۷	۰/۰۳۶۰۴۹	-۰/۱۴۸۴۶	$\gamma_{3GR}$	درجه باز بودن تجاری (OPE)
۰/۹۷۸۵	۰/۰۲۶۹۶۴	۰/۰۲۰۲۶۹	۰/۰۰۰۵۴۷	$\gamma_{4GR}$	سرمایه‌گذاری (INV)
۰/۰۳۹۸	-۲/۰۸۲۵۲	۰/۰۳۸۲۶۸	-۰/۰۷۹۶۹	$\varphi_{1GR}$	فساد (COR)
۰/۴۷۸۷	-۰/۷۱۱۰۲	۰/۰۱۶۰۵۵	-۰/۰۱۱۴۱	$\varphi_{2GR}$	نظم و قانون (LAW)
۰/۰۴۳۱	۲/۰۱۹۴۸۶	۰/۰۱۰۰۴۱	۰/۰۲۰۲۷۷	$\varphi_{3GR}$	پاسخگویی مردم سالارانه (DEM)
۰/۰۰۰۰	۵/۲۲۹۶۶۶	۰/۰۱۲۲۰۹	۰/۰۶۳۸۴۷	$\varphi_{4GR}$	کیفیت دیوانسالاری (BQ)
۰/۰۳۹۸	۲/۰۸۲۸۵۴	۰/۰۴۴۷۱۰	۰/۰۹۳۱۲۴	$\varphi_{5GR}$	حضور نظامیان در سیاست (MIP)

منبع: یافته‌های تحقیق

همانگونه که بیان شد در معادله ششم، تاثیر متغیرهای نهادی بر رشد اقتصادی در ایران نیز مطالعه شده

است. مطابق نتایج قید شده در جدول ۶ اثر فساد (۰/۰۷-) بر رشد اقتصادی منفی و در سطح اهمیت ۵ درصد معنادار است که این ضریب از نظر علامت منطبق بر مبانی نظری نیست، چرا که انتظار می‌رود کاهش شاخص فساد (افزایش فساد) منجر به کاهش رشد اقتصادی گردد. تاثیر متغیر نهادی نظم و قانون (۰/۰۱۱-) در سطح اهمیت ۵ درصد اختلاف معناداری با صفر ندارد. اما در مورد متغیرهای نهادی دیگر، یعنی پاسخگویی مردم سالارانه (۰/۰۲)، کیفیت دیوان‌سالاری (۰/۰۶) و حضور نظامیان در سیاست (۰/۰۹)، علامت ضرایب برآورد شده برای هر سه شاخص مثبت و در سطح اهمیت ۵ درصد معنادار است که مطابق با انتظار و مبانی نظری است. به عبارتی، کاهش (افزایش) هر سه شاخص که به مفهوم تضعیف کیفیت این نهادها است، منجر به کاهش (افزایش) رشد اقتصادی در ایران در دوره زمانی ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۰ شده است.

در مجموع و با توجه به نتایج ارائه شده در جدول‌های بالا دیده می‌شود که افزایش درآمدهای نفتی (کاهش) باعث کاهش (افزایش) کیفیت تمام شاخص‌های نهادی استفاده شده در الگو شده است. همچنین افزایش (کاهش) درآمدهای نفتی به صورت غیر مستقیم و از طریق تضعیف (تقویت) کیفیت سه متغیر نهادی پاسخگویی مردم سالارانه، کیفیت دیوان‌سالاری و حضور نظامیان در سیاست نیز باعث کاهش (افزایش) رشد اقتصادی شده است. به عبارتی می‌توان عنوان نمود که درآمدهای ناشی از صادرات منابع نفتی از طریق کاهش کیفیت نهادی منجر به کاهش رشد اقتصادی در ایران شده است.

در نهایت و با توجه به نتایج حاصل از برآورد الگوی معادلات همزمان، فرضیه‌های مطرح شده برای اقتصاد ایران مورد تایید قرار می‌گیرد:

**- از درآمدهای نفتی در ایران، به عنوان ابزاری جهت اعمال قدرت سیاسی**

**استفاده می‌شود. به عبارتی، افزایش درآمدهای نفتی در ایران باعث**

**کاهش کیفیت شاخص‌های نهادی سیاسی می‌شود**

**- از درآمدهای نفتی در ایران به عنوان ابزاری در جهت اعمال حمایت-**

**های مطلوب اقتصادی استفاده نمی‌شود. به عبارتی، افزایش درآمدهای**

**نفتی از طریق کاهش کیفیت نهادی باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شوند.**

### ۳. آیا استوار کردن اقتصاد دولتی بر پایه‌های اقتصاد بازار فرضیه درستی است و آیا نفت در این رابطه تعیین کننده است.

در ادبیات اقتصاد در مورد دخالت دولت در فعالیت‌های اقتصادی از دیرباز تاکنون نظریات متفاوتی وجود داشته است. به طور کلی این دیدگاه‌ها را می‌توان به دو گروه کلی تقسیم کرد: در دیدگاه نخست، رشد و توسعه اقتصادی در درجه اول اهمیت قرار دارد و تصور عمده بر این است که با پی‌گیری همه جانبه و دسترسی به رشد و توسعه اقتصادی، می‌توان رفاه جامعه را به حداکثر مقدار ممکن رسانید. هرچند در این فرآیند توزیع عادلانه‌ی درآمد مورد توجه قرار نمی‌گیرد، از طریق آن رفاه قشرهای پایین جامعه نیز بهبود می‌یابد. در این دیدگاه فرض بر این است که بهره‌وری فعالیت‌های اقتصادی دولت نسبت به بخش خصوصی به مراتب پایین‌تر است و مقررات و مداخلات دولت، به خصوص در بازارهای سرمایه و کار و کالاهای قابل تجارت مانع از آن می‌شود که افراد و بنگاه‌های خصوصی، سودبخش‌ترین راه‌های سرمایه‌گذاری را به راحتی انتخاب کنند. پس دخالت دولت در فعالیت‌های اقتصادی در واقع منجر به تخصیص نامطلوب منابع می‌گردد و بنابر این، در این دیدگاه رشد سریع اقتصادی تنها از طریق واگذاری تصمیم‌گیری‌های اقتصادی بر عهده‌ی افراد یا نهادهای خصوصی که با یکدیگر در رقابت‌اند، امکان‌پذیر است.

در دیدگاه دوم، معتقد به نقش اساسی دولت در توسعه‌ی اقتصادی بوده و بر این پایه حجم وسیع‌تر وظایف اقتصادی دولت را به منزله موتور قدرتمندی برای توسعه اقتصادی می‌انگارد. چرا که دولت توانایی هماهنگ کردن سلیقه‌های فردی و اجتماعی را داراست و می‌تواند با ایجاد امنیت و افزایش سرمایه‌گذاری-های مؤثر و فراهم آوردن زیرساخت‌های مطلوب اجتماعی برای رشد و توسعه‌ی اقتصادی، در این فرآیند نقش کلیدی و تعیین‌کننده‌ای را بر عهده بگیرد.

اقتصاد آزاد در نقطه مقابل اقتصاد دولتی یا اقتصاد سیاسی قرار دارد. در اقتصاد دولتی، دولت بر بخشهای مختلف اقتصاد کنترل دارد و تولید، توزیع و فروش همگی با کنترل کامل دولت انجام می‌شود. در چنین اقتصادی قیمت‌ها نه تنها توسط دست اندرکاران بازار تعیین نمی‌شود بلکه دولت با توجه به سیاستهای خود قیمت‌ها و اقتصاد را مدیریت می‌کند.

مقصود از آزادی اقتصادی، آزاد بودن در مقابل دولت و دخالت‌های آن است. به طوری که در عبارتی ساده، منظور از «آزادی» در ادبیات اقتصادی، نفی هر نوع دخالت دولت در امور اقتصادی است. در حالیکه آزادی حقوقی، آزاد بودن نسبت به افراد دیگر است، به این معنا که شخص از جهت حقوقی و قانونی نمی‌تواند مانع دیگری شود و آزادی او را محدود کند. پس آزادی اقتصادی، چون یک امر حقیقی و تکوینی مثل آزادی فلسفی (اختیار انسان در مقابل جبر او) نیست، نوعی از آزادی حقوقی و اعتباری تلقی می‌شود ولی دو ویژگی دارد: اول، قلمرو آن امور و فعالیت‌های اقتصادی است و دوم، آزاد بودن در مقابل دولت است نه افراد.

در مجموع هفت مشخصه اصلی اقتصاد به صورت زیر قابل تعریف است:

**۱- سیستم قانونی:** اساس فرآیند پیشرفت اقتصادی، یک سیستم قانونی است که از مالکیت خصوصی دارائی فعلیت یافتن قراردادها حمایت می‌کند. سیستم قانونی پایه ای برای حمایت از حق مالکیت و اجرای معاهدات فراهم می‌کند. تجارت، کالاها را به سمت کسانی هدایت می‌کند که برای آنها ارزش بیشتری قائل هستند و بوسیله بازده حاصل از خصوصی سازی و روشهای تولید در مقیاس بزرگ، محصولات بیشتری بدست می‌آورند.

برای کاهش نااطمینانی های همراه با تجارت ، یک سیستم قانونی باید شرایط اجرای توافقات یا معاهدات را فراهم کند. این امر حجم تجارت را افزایش خواهد داد و به پیشرفت جریان اقتصادی کمک می‌کند.

مطلب مهم در مورد مالکیت خصوصی، انگیزه هائی است که از آن ناشی می‌شود. چهار دلیل اصلی وجود دارد که چرا همراهی انگیزه ها و حقوق مالکیت خصوصی باعث پیشرفت اقتصادی می‌شود:

**اول،** مالکیت خصوصی نظارت خردمندان را تشویق می‌کند. اگر مالکان خصوصی در نگهداری دارایی‌شان کوتاهی کنند یا اجازه دهند که از آن بد استفاده شود و یا آسیب ببینند ، با پیامدهایی به شکل کاهش ارزش دارایی مواجه می‌شوند. در مقابل ، هنگامی که دارایی در مالکیت دولت و یا مالکیت عمومی گروه زیادی از مردم باشد، انگیزه، برای نگهداری خوب از آن ضعیف است.

**دوم** ، مالکیت خصوصی مردم را به استفاده سودمند از دارایی شان تشویق می کند. زمانی که مردم قادر به نگاهداشتن ثمره های کارشان به عنوان دارائی خصوصی باشند، به محرکی قوی برای بهبود مهارت‌هایشان ، کار سختتر و سریعتر دست می یابند لذا درآمدشان افزایش خواهد یافت. هم چنین، هنگامی که مردم مجاز هستند که آنچه را بدست می آورند، نگهدارند، آنها از زمین، ساختمانها و سایر دارایی‌هایی که مالک آن هستند، بهتر استفاده خواهند کرد.

**سوم**، مالکان خصوصی انگیزه ای قوی برای گسترش مایملک خود دارند که مالک آنند به طوری که این چیزها برای دیگران سودمند باشد ، در حالیکه مالکان خصوصی می توانند به صورت قانونی هر کاری می خواهند با دارائیشان انجام دهند. آنها می توانند از فعالیت‌هایشان که ارزشش برای دیگران زیادتر است ، سود ببرند. اگر آنان دارائیشان را به صورتی استفاده کنند که برای دیگران جالب باشد، ارزش بازاری دارائی افزایش خواهد یافت. در مقابل اگر تغییراتی بدهند که سایر افراد دوست نداشته باشند ، خصوصاً اگر سایر افراد ، مصرف کنندگان و خریداران بالقوه آتی باشند ، ارزش آن دارایی کاهش پیدا خواهد کرد.

**چهارم** ، مالکیت خصوصی ، باعث توسعه خردمندانانه و نگهداری و بقاء منابع برای آینده می شود. استفاده از یک منبع ممکن است درآمدزا باشد این درآمد پژوهی از طرف مصرف کنندگان کنونی است، انعکاسی از آنچه که آنان از آن منبع انتظار دارند. اما مصرف کنندگان آتی شکرگزار حقوق مالکیت هستند. مالک یک منبع، ممکن است معتقد باشد قسمت از زمین که اکنون قابل بهره برداری شده و یا قابل بهره برداری برای بعد است، در آینده بیشتر ارزش خواهد داشت. به عبارت دیگر، ارزش آتی مورد انتظارش از ارزش جاری آن بیشتر است. این مالک انگیزه برای نگهداشتن یک کالا داشته است که مانع استفاده جاری از آن کالا می شود. برای مطمئن شدن از اینکه کالا، زمانیکه ارزش بیشتری دارد ، در دسترس خواهد بود. لذا، مالک به ندای مصرف کنندگان آتی توجه می کند. مالکان خصوصی می توانند ثروت شخصی شان را از طریق موازنه تقاضای کنونی با تقاضای بالقوه در آینده، افزایش دهند.

یک سیستم قانونی که از حقوق مالکیت حمایت می کند و معاهدات و قراردادها را با روش منصفانه اجرا می کند، اساس و پایه ای برای تشکیل سرمایه و سود بردن از تجارت فراهم می کند که فنرهای رشد اقتصادی

هستند. در مقابل، عدم پابندی به حقوق مالکیت، اجرای بی‌ثبات توافقات و پارتی بازی های قانونی، هم سرمایه‌گذاری و هم منافع حاصل از تجارت را کاهش می‌دهد.

## ۲. بازارهای رقابتی: رقابت مشوق استفاده مؤثر از منابع است و باعث تحریک و تشویق انگیزه‌ها

می‌شود. رقابت باعث پیشرفت مداوم در صنعت است. این امر تولیدکنندگان را به حذف زائدات و کاهش هزینه‌ها سوق می‌دهد، به طوری که آنان ممکن است به دیگران ارزان بفروشند. رقابت، کسانی که هزینه‌ها را بالا نگه می‌دارند را حذف می‌کند و تولیدات را به سمت کسانی سوق می‌دهد که هزینه‌هایشان پایین است

رقابت به جای کار و کسب نیست. گرچه رقابت نرخ‌های سود را پایین نگه می‌دارد و مصرانه مشاغل را به سمت فعالیتهایی که حاصل آن کالاها و خدمات بهتر در قیمت‌های پایین‌تر است هدایت می‌کند. در مقابل، مقررات دولتی ورود به بازارها را محدود می‌کند و از برخی مشاغل که بیشتر از دیگران پیشرفت رقابتی و پیشرفت اقتصادی را کند می‌کنند، حمایت می‌کند. رقابت باعث ایجاد سود شخصی و بالارفتن استانداردهای زندگی می‌شود و برخلاف آنچه که ممکن است دیده شود، منافع شخصی بوسیله رقابت، که نیروی قوی برای پیشرفت اقتصاد است، هدایت می‌شود. رقابت پویا میان تولیدات، تکنولوژیها، روشهای سازمانی و بنگاههای شغلی، ناکارآمدی را از صحنه بیرون خواهد کرد و پیوسته به کشف و ابداع تولیدات و تکنولوژیهای برتر منجر می‌شود. روشهای جدید کیفیت را ارتقاء و هزینه‌ها را کاهش می‌دهد.

## ۳. محدودیت در مقررات دولتی: سیاستهای تعدیل‌کننده که تجارت را کاهش می‌دهد، پیشرفت

اقتصادی را نیز کند می‌کند.

دولت‌ها تجارت را به راههای گوناگون متوقف می‌کنند. اولاً بسیاری از کشورها قوانینی را تحمیل می‌کنند که ورود به کسب کار و اشتغال گوناگون را محدود می‌کند. اگر بخواهید شغلی را شروع کنید، باید اجازه نامه (پروانه) مربوطه را کسب کنید. فرم را پر کنید و مجوزی از ادارات مختلف بدست آورید، که نشان دهید صلاحیت کافی را دارید. نشان دهید که شما علم اقتصادی دارید و با انواع آزمونهای دیگر برخورد می‌کنید. بعضی مقامات رسمی ممکن است تقاضای شما را رد کنند، مگر اینکه تمایل به پرداخت رشوه داشته باشید و یا در محافل سیاسی آنها شرکت کنید. اغلب مشاغل که از یک قوام خوب و از نقطه نظر



سیاسی دارای نفوذ بالایی هستند و شما می توانید با آن ها رقابت کنید، در مقابل تقاضای شما می ایستند. در بسیاری از موارد، برای تأمین مالی با آیین نامه های پیچیده روبه رو می شوید. سیاستهایی از این نوع، آزادی مبادله را به وسیله متوقف کردن رقابت، تشویق، فساد سیاسی و وارد کردن مردم پاک و شایسته به سمت اقتصادهای زیرزمینی، کاهش می دهد. دوم، آن دسته مقرراتی که جانشین اختیارات سیاسی شده است، منجر به از بین رفتن سود مبادله می شوند. کشورهای گوناگون خود را با قوانینی که دارای آوازه سیاسی بسیار زیادی بوده وفق داده اند. قوانین، تایید کننده مدیران سیاسی و اختیارات مسئولین است. بطور مثال قوانینی که اخراج کارگران را هزینه بر می کند، استخدام کردن آنها را هم پرهزینه می سازند.

سوم، تحمیل قانون کنترل قیمت ها سبب کاهش تجارت خواهد شد. گاهی اوقات دولت ها قیمت ها را بالاتر از قیمت بازار تعیین می کنند. مثلاً حداقل قیمتی را برای شیر یا بنزین تعیین می کنند که این قیمت ها منجر می شود خریداران واحدهای کمتر از آنچه باید بخرند، خریداری کنند. هم چنین دولت قیمت ها را کمتر از سطح بازار تعیین می کنند همانند وضعیت کنترل اجاره آپارتمان ها و کنترل و تنظیم عوارض برق. این قیمت ها سبب عدم تمایل هر چه بیشتر عرضه کنندگان در جهت تولید بیشتر می گردد. از نظر واحدهای تولیدی این کار تفاوتی برای آنها ندارد، خواه قیمت های کنترل شده را افزایش داده و یا آنها را کاهش دهند. هر دو سبب کاهش حجم میزان مبادلات و سود حاصل از تولید و مبادله می شود.

مبادله مولد است. مبادلات به ما در جهت استفاده هر چه بیشتر از منابع موجود کمک می کند. سیاست های قانونی که تجار را تحت فشار می گذارد که از میان چندین مسیر سیاسی بگذرند، همواره ضد تولید است. یک کشور نمی تواند همه پتانسیل خود را بکار گیرد، مگر آنکه موانعی که سبب محدودیت تجارت و افزایش هزینه کسب کار می شود را در حداقل نگه دارد و بازار خود بهترین تنظیم کننده است.

#### ۴- بازار سرمایه کار آمد: برای شناسایی پتانسیل بازار، یک جامعه باید مکانیسمی داشته باشد که

سرمایه ها را به سمت پروژه های ثروت زا هدایت کند.

مصرف هدف تولید است. ولی به هر حال برای افزایش تولید گاهی اوقات لازم است از منابع برای ساختن دستگاهها، تجهیزات سنگین و ساختمانهایی که کالاهای مورد نیاز مصرف کننده را تولید می کند،



استفاده نمود. بکار انداختن سرمایه، منبع بالقوه ای از رشد اقتصادی است. اگر ما تمامی آنچه را که تولید می کنیم، مصرف کنیم، هیچ منبعی برای سرمایه گذاری در دسترس نخواهد بود. بنابر این ما نیازمند پس انداز خواهیم بود.

در بازار اقتصادی، موسسات مالی از قبیل صرافی ها، بانک ها، شرکت های بیمه و شرکتهای سرمایه گذاری نقش مهمی در عملیات بازار سرمایه و ایجاد انگیزه برای پس انداز کردن ایفا می کنند. آنها از طریق سرمایه گذاران خصوصی پی به زمینه های موفق سرمایه گذاری خواهند برد. سرمایه گذاران خصوصی وقتی به این نتیجه برسند که سرمایه گذاری سودآور و بهره ور نیست، وجوه شان را در سرمایه گذاری پروژه ها هدر نمی دهند. آنها انگیزه قوی در جهت کسب بهترین اطلاعات دارند و اصرار در به گردش در آوردن اطلاعات از بنگاههایی دارند که در آن سرمایه گذاری نموده و تمایل به شرکت در طرح هایی دارند که سرمایه های آنها در آنجا به کار می رود.

هنگامی که بیشتر وجوهات سرمایه گذاری توسط دولت تامین مالی می شوند تا بازار، یک دسته عوامل کاملاً متفاوت وارد صحنه می شوند. نفوذ سیاسی بیشتر از بازده بازار تصمیم می گیرد که کدامین پروژه باید اجرا شود. طرح های سرمایه گذاری که بیشتر از سودآوری شان سبب کاهش ثروت بشوند، بیشتر ترجیح داده می شود.

وقتی ملاحظات سیاسی بیشتر از ملاحظات اقتصادی در تعیین جهت یابی پروژه ها نقش دارد، منابع اغلب در کارهای بی ارزش سیاسی به کار برده می شود. سرمایه گذاری مطلوب همواره مورد نظر مقامات بلند پایه سیاسی بوده تا تصمیم گیرندگان خصوصی. گاهی اوقات دولت ها از طریق ثابت نگه داشتن نرخ بهره در بازارهای سرمایه دخالت می کنند. آنها چنین حکم می کنند که افرادی که پول قرض می دهند نباید از بدهکاران مبلغی بیشتر از نرخ بهره معین تقاضا کنند. اگر چه این قانون ممکن است به نفع وام گیرندگان باشد، ولی این موضوع سبب رکود طرح هایی می شود که احتمال ریسک در آنها بسیار است (و برای آنچه که قرض دهندگان تقاضای میزان بهره بیشتری می نمایند) حتی اگر چه طرح ها سبب افزایش ثروت شوند. این باعث می شود که بازار توانایی سوق دادن اندوخته های شخصی به سمت طرح های بهره ور را نداشته

باشد.

تثبیت نرخ بهره در سطح پایین، مردم را از پس انداز کردن دلسرد نموده زیرا سبب کاهش نرخ بهره بازگشتی آنها می شود. علاوه بر این پس انداز کمتر، به معنای وجوه کمتری در جهت سرمایه گذاری است بدتر از آن هنگامی است که میزان سقف نرخ بهره با سیاست پولی تورمی همراه شود، در آن صورت نرخ بهره تحت تاثیر قرار گرفته و حتی کاهش می یابد و این آن چیزی است که اقتصاددانان آن را نرخ واقعی بهره می دانند.

اغلب نرخ بهره، بعد از تعدیل تورم منفی می شود. هنگامی که دولت حکمی صادر می کند که نرخ بهره کمتر از نرخ تورم باشد ثروت افرادی که پس انداز کرده اند کاهش می یابد. پس اندازهای آنها و سود حاصله در گذر زمان از قدرت خرید کمتر و کمتری برخوردار می شود. تحت این شرایط انگیزه کمی برای پس انداز و عرضه وجوه در بازار سرمایه داخلی وجود خواهد داشت که فرار سرمایه ها نتیجه آن می باشد. همان گونه که سرمایه گذاران داخلی علاقه مندند در خارج سرمایه گذاری کرده و در حالیکه سرمایه گذاران خارجی نیز کشور را ترک می کنند، چنین سیاستهایی بازار سرمایه داخلی را از بین خواهد برد. کمبود سرمایه مالی و مکانیزی می که بتواند سرمایه گذاری را در جهت طرح های سرمایه گذاری سودآور سوق دهد، سرمایه گذاری ها را در چنین کشورهایی به مرحله تعطیل خواهد کشاند و درآمدها ثابت مانده و حتی کاهش می یابد.

**۵- ثبات پولی:** سیاستهای پولی تورمی، علائم قیمتی را منحرف کرده و اقتصاد بازار را تضعیف می کنند.

اولین و بهترین تعریف از پول آن است که پول وسیله مبادله است و سبب کاهش هزینه های مبادله می شود. زیرا باعث می شود که تمامی کالا و خدمات به هم تبدیل شوند. پول همچنین این امکان را برای مردم فراهم می سازد تا از مبادلات پیچیده که درگیر درآمدها و پرداخت ها می باشد، سود بدست آورند و وسیله ای فراهم می سازد تا قدرت خرید خود را برای آینده حفظ کنیم. پول همچنین یک وسیله حسابرسی است که توانایی ما را در جهت نگهداری مسیر سود و هزینه ها حفظ می کند و این شامل تمام مراحل است که

در طول زمان اتفاق می افتد.

توزیع سود مند پول به هر صورت مستقیماً بستگی به ثبات ارزش آن دارد. در همین رابطه پول برای اقتصاد نظیر یک زبان ارتباطی است که بدون کلماتی که معانی مشخصی برای گوینده و شنونده دارد، ارتباط غیر ممکن است. و این ارتباط به وسیله پول انجام می شود. اگر پول وضعیت ثابت و ارزش قابل پیش بینی نداشته باشد برای وام گیرندگان و افراد وام دهنده یافتن دلایلی قابل قبول برای قرض دادن مشکل است، پس انداز و سرمایه گذاری دارای ریسک مزاد خواهد بود و معاملات (از قبیل پرداخت برای خانه و یا اتومبیل) با ریسک اضافی همراه خواهد بود. هنگامی که ارزش پول ناپایدار است، بسیاری از معاملات سودآور انجام نخواهد شد و در آمد حاصل از تخصیص شدن تولید و همکاری های اجتماعی کاهش می یابند.

هیچ رازی درباره علت ناپایداری پول وجود ندارد. درست مانند سایر کالاها ارزش پول به وسیله عرضه و تقاضا تعیین می شوند. هنگامی که عرضه پول ثابت بوده و یا با سرعت کاهنده افزایش می یابد، نرخ ارزش خرید کالاها و پول نسبتاً ثابت خواهد بود. به عکس هنگامی که عرضه پول سرعت و غیر قابل پیش بینی نسبت به عرضه کالاها و خدمات توسعه پیدا می کند، ارزش پول کاهش می یابد و قیمت ها بالا می رود. اغلب این وضعیت هنگامی اتفاق می افتد که دولت پول را چاپ کرده و یا آن را از بانک مرکزی به منظور پرداخت دیون خود قرض می کند.

هنگامی که دولت ها سبب تورم می شوند مردم وقت کمتری را صرف تولید و وقت بیشتری را صرف محافظت از دارایی خود می کنند. از آنجایی که شکست در پیش بینی دقیق تورم باعث نابودی دارایی افراد می شود، لذا افراد منابع کمیاب را در تولید کالا و خدمات بکار می گیرند و به سوی یافتن نرخ تورم آینده حرکت خواهند کرد. توانایی مسئولین امور اقتصادی در پیش بینی تغییرات قیمت ها ارزشمندتر از توانایی آنها در سازماندهی و مدیریت تولید است. جریان سرمایه گذاری پول به سمت طلا، نقره، و اشیاء هنری پیش می رود. به این امید که قیمت این کالاها توأم با تورم افزایش یابد و نسبت به دیگر سرمایه گذاری های سود همچون ساختمان سازی و فن آوری های تحقیقاتی، سود آورتر باشد. هنگامی که منابع از فعالیتهای

اقتصادی پر سودتر بطرف فعالیتهای اقتصادی کم سودتر جریان یابد، پیشرفت اقتصادی کند می شود.

شاید مخرب ترین اثر تورم از بین رفتن اعتبار و اطمینان مردم به دولت شان باشد. انتظار اولیه مردم از دولت آن است که از افراد و دارایی های آنها محافظت کند. اما دولت هنگامی باعث اختلال می شود که شهروندان را به وسیله خلق پول و خرج آن و کم کردن ارزش آن فریب دهد. مردم چگونه می توانند به چنین دولتی اعتماد داشته باشند که از اموال آنها در مقابل خطرات محافظت نمی کند و نسبت به عدم اجرای قراردادهای و تخلفات اجرائی بی تفاوت است.

هنگامی که دولت میزان پول رایج خود را کاهش می دهد، نوعی مجازات ساده است. به همین دلیل برای مثال یک تولید کننده آب پرتقال محصول خود را رقیق کرده و به مشتریان می فروشد و یا در شغلی دیگر تولید کننده در محصول خود تقلب می کند. کلید تثبیت قیمت ها مشخص است.

به هر صورت دستیابی به پول امری حیاتی است. بدون ثبات پولی سود حاصله از سرمایه گذاری های اقتصادی و مبادلات، دیگر مستلزم زمان خواهد بود و مادامی که مردم به توانایی کامل خود پی نبرده اند، نیروهای متعهد دچار فرسایش و مردم کشور دچار شکست خواهند شد.

**۶- نرخهای پایین مالیات:** تولیدات زمانی افزایش خواهد یافت که مردم بتوانند هرچه بیشتر درآمدهای خود را که بدست می آورند در اختیار خود داشته باشند.

مالیات ها از دسترنج کسانی پرداخت می شود که کار می کنند اگر این مالیات ها زیاد باشند، افراد عکس العمل نشان می دهند و کارخانه ها تعطیل می شود و در این شرایط گروه بی شماری از مردم گرسنه در خیابانها در جستجوی کار جمع می شوند.

هنگامی که نرخ مالیاتها بالا است، دولت سهم بیشتری از درآمد را به خود اختصاص می دهد و انگیزه کار کردن و استفاده کارآمد از منابع پائین می آید. نرخ نهائی مالیات اهمیت ویژه ای دارد، مالیات قسمتی از اضافه درآمد است که در هر سطح از درآمد گرفته می شود. دو دلیل وجود دارد که چرا وقتی نرخ نهائی

مالیات‌ها بالا است تولیدات و درآمدها کاهش می‌یابد.

اول: اگر نرخ مالیات‌ها بالا باشد کارگران از کوشش بیشتر دلسرد می‌شوند و بهره‌وری نیروی کار کاهش می‌یابد.

نرخ بالای مالیات‌ها بهره‌وری و سود حاصل از تجارت را به طرق دیگر کاهش خواهد داد. مالیات بر درآمد (یا قانون پرداخت مالیات‌ها) شکافی بین هزینه استخدام کارگر برای کارفرمایان و خالص دریافتی کارمندان ایجاد می‌کند. کارفرما برای استخدام کارگران از آنچه خود کارگران دریافت می‌کنند، بیشتر پرداخت می‌کند و هزینه متقبل می‌شود. هنگامی که این شکاف بزرگتر می‌شود اشتغال کاهش خواهند یافت و هزینه استخدام کردن افزایش می‌یابد و بعضی از کارگران کارشان را ترک می‌کنند و یا به اقتصاد زیرزمینی روی می‌آورند. حتی محافظت‌های قانونی قابل اطمینان نیست و اموال و دارائی‌ها ناامن می‌شود.

همچنین نرخ نهائی بالای مالیات‌ها، موجب خواهد شد که بعضی افراد به فعالیت‌هایی که در آن بهره‌وری کمتر است، جابجا شوند. زیرا در آنجا نباید مالیات بر درآمد پردازند. مثلاً مالیات‌های بالا، هزینه یک نقاش حرفه‌ای را بالا می‌برد و این باعث می‌شود که خودتان منزلتان را نقاشی کنید. حتی اگر شما مهارت کافی برای این کار را هم نداشته باشید باز این کار را می‌کنید. بدون نرخ مالیات بالا یک نقاش حرفه‌ای کار شما را با هزینه‌ای که شما قادرید آن را پرداخت کنید، انجام می‌دهد و شما می‌توانید وقتتان را صرف انجام کاری کنید که در آن متخصص هستید.

با نرخ مالیات بالا بعضی مردم به سمت خود اشتغالی روی می‌آورند و حتی ترجیح می‌دهند این کار را انجام دهند تا این که حقوق بگیر باشند، چون برای مشاغل آزاد خیلی ساده است که مخارج شخصی خود را به عنوان هزینه‌های شغلی در نظر گرفته و درآمد کمتری را گزارش کنند. نتیجه چنین مالیات‌هایی، یک اقتصاد ناکارآمد و ناسالم است.

دوم: نرخ بالای مالیات‌ها سطح و کارآئی تشکیل سرمایه را کاهش خواهد داد. نرخ بالای مالیات‌ها از سرمایه‌گذاری خارجی جلوگیری می‌کند و موجب می‌شوند که سرمایه‌گذاران داخلی در جستجوی

پروژه‌های سرمایه‌گذاری در خارج کشور باشند که مالیات‌ها و هزینه‌های تولیدی پائین‌تری دارد. این مساله سرمایه‌گذاری و دسترسی به تجهیزات بهره‌ور که هر کدام به منزله سوخت برای رشد اقتصادی هستند را کاهش می‌دهد. سرمایه‌گذاران داخلی به دنبال پروژه‌هایی می‌گردند که درآمد جاری آنها را در مقابل مالیات حفظ می‌کنند و از پروژه‌هایی که نرخ بازدهی بالاتر اما سود معافیت مالیاتی کمتری دارند، حذر می‌کنند. این فعالیت‌های مالیاتی مردم را قادر می‌سازند که از پروژه‌هایی که ارزش منابع را بالا نمی‌برند سود ببرند، سرمایه‌های کمیاب اسراف می‌شوند و منابع از کاربردهای تولیداتی دور می‌شوند.

به طور خلاصه تحلیل‌های اقتصادی بیان می‌کند که نرخ بالای مالیات‌ها فعالیت‌های تولیدی را کاهش می‌دهد، تشکیل سرمایه را کند می‌کند، استفاده‌های بیهوده از منابع را افزایش می‌دهد و مانع ترقی روز افزون درآمدها هستند.

**۷. تجارت آزاد:** یک جامعه بوسیله فروش کالاها و خدماتی پیشرفت می‌کند که می‌تواند آنها را با هزینه نسبتاً پائین تولید کند و آنچه که برایش هزینه بر است را وارد کند.

تجارت آزاد مفهومی ساده است که به مردم اجازه می‌دهد به هر اندازه‌ای که می‌خواهند خرید و فروش کنند. تعرفه‌های حمایتی و محدودیتهای تجاری هر دو تجارت را محدود می‌کنند. تفاوت آن‌ها در این است که محدود کردن وسیله‌ای است که با آن دولت‌ها، دشمنانشان را از تجارت باز می‌دارند. ولی تعرفه‌های حمایتی وسیله‌ای هستند که دولت‌ها ملت خود را از تجارت باز می‌دارند.

یک اصل لازم در تجارت بین‌الملل آنست که هر مبادله‌ای اختیاری است. به عنوان موردی در مقایسه با تجارت داخلی، تجارت بین‌المللی برای هر یک از طرفین تجاری این امکان را بوجود می‌آورد که بیشتر تولید کنند و کالاها و خدمات را نسبت به روش‌های ممکن دیگری بیشتر مصرف کنند.

سه دلیل برای این مساله وجود دارد :

**اول:** مردم هر جامعه‌ای وقتی سود می‌برند که تولیدات و یا خدمات حاصل از تجارت ارزان‌تر از تولید

داخلی آنها باشد.

تجارت به هر یک از طرفین تجاری اجازه می‌دهد که از منابع برای تولید کالاهایی استفاده کنند که در آنها مزیت دارند و آنها را با کیفیت خوب تولید می‌کنند. تا این که مقید باشند چیزهایی را تولید کنند که هزینه آن بالا است. در نتیجه این تخصصی شدن و تجارت، تولیدات کل را افزایش می‌دهد و مردم در هر کشوری قادرند استانداردهای بالاتر زندگی را بدست آورند البته آنها می‌توانند آن را از راههای دیگر نیز بدست آورند.

**دوم:** تجارت بین‌الملل اجازه می‌دهد که تولید کنندگان و مصرف کنندگان داخلی از صرفه‌های ناشی از مقیاس عملیات های بزرگ سود ببرند. این نکته اهمیت ویژه‌ای برای کشورهای کوچک دارد. با تجارت بین‌الملل تولید کنندگان داخلی می‌توانند در مقیاس بزرگتر کار کنند و بنابراین هزینه هر واحد پائین‌تر از وقتی خواهد بود که آنها منحصراً وابسته به بازارهای داخلی باشند. همچنین با تجارت بین‌الملل مصرف کنندگان داخلی بواسطه خرید از تولید کنندگان عمده سود می‌برند. هزینه‌های هواپیماها را امروزه طراحان و مهندسان تعیین می‌کنند. برای مثال یک کشور برای اینکه همه هزینه‌های تولیدی خود را پوشاند، به تنهایی نمی‌تواند به اندازه نیازش از یک شرکت هواپیما بخرد. با تجارت بین‌الملل بوئینگ و ایرباس می‌توانند هواپیماهای زیادی را برای پوشش هزینه‌هایشان به کشورهای مختلف بفروشند. در نتیجه مصرف کنندگان در هر جامعه‌ای می‌توانند با هواپیماهایی پرواز کنند که با صرفه اقتصادی از تولید کنندگان بزرگ خریداری شده‌اند.

**سوم:** تجارت بین‌الملل باعث تشویق رقابت در بازارهای داخلی می‌شود و به مصرف کنندگان اجازه می‌دهد کالاهایی با تنوع گسترده‌تر و قیمت پائین‌تر بخرند. رقابت با خارج، تولید کنندگان داخلی را روی نوک انگشتان پا نگه می‌دارد و آنها را مجبور می‌کند که کیفیت تولیداتشان را بهبود بخشند و هزینه‌ها را پائین نگه دارند. در همین زمان وجود کالاهای متنوع خارجی، انتخاب را برای مصرف کنندگان نسبت به وقتی که تجارت بین‌الملل برقرار نبود، بیشتر می‌کند.

اغلب دولت‌ها مقرراتی را تحمیل می‌کنند که محدودکننده تجارت هستند. دولتها تعرفه‌های گمرکی و





سهمی‌ای برقرار می‌کنند تا نرخ مبادلات را کنترل کنند یا مقررات بوروکراتیک روی صادرات یا واردات اجرا می‌کنند که همه این موارد هزینه مبادلات را افزایش و سود ناشی از مبادلات را کاهش می‌دهد. محدودیت‌های تجاری همانند یک محاصره نظامی است که جامعه آنها را روی مالکیت‌های مردم تحمیل می‌کند، با این فرق که محاصره بوسیله یک دشمن تحمیل می‌شود که قصد دارد به یک ملت صدمه بزند و در اینجا خودمان این محاصره را از طریق محدودیت‌های تجاری تحمیل می‌کنیم.

اگر بخواهیم سطح استانداردهای زندگی بالاتر را به دست بیاوریم باید موجودی کالاها و خدماتی را که برای مردم ارزشمند است، توسعه دهیم. تجارت کمک می‌کند که خوب عمل کنیم. زمانی که ساکنان یک کشور اجازه دارند با هر کسی تجارت کنند، مصرف‌کنندگان داخلی می‌توانند پائین‌ترین قیمت‌ها و بیشترین مطلوبیت را از مخارجشان بدست آورند و به همین صورت تولیدکنندگان داخلی می‌توانند کالاها و خدماتشان را در جاهایی بفروش برسانند که بالاترین قیمت را برای آنها می‌پردازند. در نتیجه مصرف‌کنندگان پول بیشتری برای آنها فراهم کرده‌اند و مالکان منابع، کالاها و خدماتی را که برای مردم باارزش‌تر است، تولید می‌کنند. این فقط توسعه مشاغل نیست بلکه توسعه‌ای در تولیدات و محصولات نیز هست، که نتیجه آن سطوح درآمد بالاتر و استانداردهای زندگی بالاتر است.

### ۳-۱- اندازه‌ی فعالیت‌های اقتصادی دولت

امروزه دولت‌ها بنا به دلایل مختلف، به طور چشمگیری در صحنه فعالیت‌های اقتصادی جامعه حضور دارند. پیش از ارایه تعریفی برای اندازه دولت، لازم است ابتدا مقداری مفهوم دولت از لحاظ اقتصادی روشن شود. دولت دارای ابعاد مختلف سیاسی، حقوقی، اجتماعی و اقتصادی است؛ اما در این مطالعه بنا بر ماهیت موضوع تنها به جنبه اقتصادی دولت نگریسته می‌شود. دولت در عرصه اقتصاد در نقش‌های مختلف مصرف‌کننده، تولیدکننده، کارفرما، توزیع‌کننده و تخصیص‌دهنده ظاهر می‌شود و عملکرد آن هر دو بخش هزینه ملی و تولید ملی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در نظام حسابداری ملی ایران که الهام گرفته شده از نظام بین‌المللی حساب‌های ملی است، دولت یا بخش دولتی به صورت زیر تعریف می‌شود:

«بخش دولتی شامل وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و ارگان‌های وابسته به آنها، اعم از سازمان‌های مرکزی، ایالتی

و منطقه‌ای است که معمولاً در فعالیت‌های مربوط به خدمات عمومی، رفاهی، امنیت و نظم عمومی، بهداشت، آموزش و پرورش، خدمات تفریحی و فرهنگی، مسکن، توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی و رفاهی دخالت دارند. سازمان‌های تأمین اجتماعی و مؤسسات غیر انتفاعی دولتی که ابزار سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و رفاهی دولت هستند، هرچند ممکن است از نظر تأمین منابع مالی وابسته به دولت نباشند، اما در شمول بخش دولتی قرار می‌گیرند.» (حساب‌های ملی ایران، ۱۳۷۰)

اندازه دولت که در واقع نشان‌دهنده میزان دخالت دولت در اقتصاد است، به حجم عملیاتی اشاره دارد که توسط وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و ارگان‌های وابسته به آنها اعم از سازمان‌های مرکزی، ایالتی، منطقه‌ای، شهرداری‌ها و سازمان‌های تأمین اجتماعی انجام می‌گیرد.

سطح فعالیت‌های بخش دولتی به وسیله جریان معاملات بین دولت و بخش غیردولتی اقتصاد و همچنین معاملات بین اجزای مختلف بخش دولتی تعیین می‌شود. این معاملات به گونه مستقیم در بخش هزینه‌های دولت منعکس می‌شود.

### ۳-۱-۱- معیارهای اندازه‌گیری فعالیت‌های اقتصادی دولت

در دوران اخیر توجه بسیاری از اندیشمندان به اندازه دولت و مبانی مربوط به کنترل آن معطوف شده است. بسیاری از سیاست‌مداران و اقتصاددانان نسبت به اندازه فعالیت‌های اقتصادی دولت و عواملی که سبب رشد آن می‌شود، از خود علاقه نشان داده‌اند. جمعی از آنان با رشد دولت مخالفند، و نگرانی آنان این است که «رشد بیش از اندازه‌ی دولت، سبب به خطر افتادن قدرت نیروهای بازار که وظیفه‌ی آن تخصیص بهینه‌ی منابع است، می‌گردد.» (لرنر<sup>۸۶</sup>، ۱۹۸۴). از سوی دیگر بیشتر اقتصاددانان لیبرال، اندازه‌ی دولت را به لحاظ شناخت روابط و علت‌ها مطالعه می‌کنند؛ بنابراین لازم است اندازه‌ی مطلوب دولت تعیین شود و بدون وجود یک شناخت دقیق، که بتواند حجم دولت را اندازه‌گیری کند، تعیین نقش دولت در فعالیت‌های اقتصادی و قانون‌مند کردن و تحت اصول درآوردن آن، امکان‌پذیر نخواهد بود.

<sup>۸۶</sup> Lerner, Alfred

یکی از نظریات محوری در مورد اندازه‌ی دولت و رشد آن، مربوط به مطالعات واگنر<sup>۸۷</sup> می‌باشد به طوری که قانون «افزایش سهم هزینه‌های دولت» حاصل از مطالعات واگنر، توانست برای مدت بیش از یک قرن توجه دانشمندان علوم اقتصادی و سیاسی را به خود معطوف کند.

برای اجرای قانون واگنر سه شرط ضروری است. اول اینکه افزایش درآمد سرانه در اقتصاد واقع شده باشد. دوم آنکه نوعی تغییرات تکنولوژیکی و سازمانی رخ داده باشد و سوم اینکه در جامعه مورد نظر و در چارچوبهای سیاسی، زمینه‌های دموکراتیک وجود داشته باشد.

واگنر معتقد است، مادامی که درآمدهای سرانه در اقتصاد رشد می‌کنند، اندازه‌ی نسبی بخش عمومی نیز افزایش می‌یابد. وی بر اساس مشاهدات خود در طی بررسی رشد بخش عمومی یکی از کشورهای اروپایی، ایالات متحده‌ی آمریکا و ژاپن طی قرن نوزدهم دریافت، هنگامی که اقتصاد در جهت صنعتی شدن گام بر می‌دارد، روابط بین بازارها گسترده‌تر و ماهیت این روابط پیچیده‌تر خواهد شد. به علاوه پیامدهای خارجی ناشی از شهرنشینی و تراکم زیاد جمعیت ضرورت مداخله یا قانون‌گذاری دولت‌ها را ایجاب می‌کنند.

تا کنون مطالعات تجربی زیادی برای آزمون نظریه مذکور صورت گرفته است. هرچند وجه اشتراک بسیاری از این مطالعات، در نظر گرفتن نسبت هزینه‌های ناخالص دولت به تولید ناخالص ملی به عنوان معیار اندازه‌گیری حجم دولت بوده است، اما چندین معیار دیگر نیز در مطالعات تجربی برای این منظور مورد استفاده قرار گرفته‌اند. برای مثال لی‌بک<sup>۸۸</sup> در مورد راه‌های متفاوت اندازه‌گیری حجم نسبی بخش عمومی، معتقد است می‌توان معیارهایی نظیر اشتغال عمومی به عنوان کسری از کل اشتغال، تولید عمومی به عنوان سهمی از تولید کل، تقاضای عمومی شامل مصرف و سرمایه‌گذاری به عنوان سهمی از تولید ناخالص داخلی، هزینه‌ی کل عمومی به عنوان سهمی از تولید ناخالص ملی، پس‌انداز عمومی به عنوان سهمی از کل پس‌انداز، و مواردی دیگر را به عنوان شاخصی برای اندازه‌گیری فعالیت‌های اقتصادی دولت مد نظر قرار داد.

<sup>۸۷</sup> Wagner

<sup>۸۸</sup> Lybek

اما در اغلب موارد مقدار مطلق هزینه‌های دولت یا نسبت هزینه‌های دولت به GDP، برای اندازه‌گیری حجم دولت و میزان احاطه‌ی آن بر اقتصاد مورد استفاده قرار می‌گیرد.

### ۳-۲- بررسی ترکیب مالی دولت از بعد درآمدها و هزینه‌ها

با توجه به اهمیت نقش دولت در اقتصاد و اثر گذاری بودجه و سیاست های مالی دولت بر فعالیت های اقتصادی، در این قسمت به بررسی ترکیب مالی دولت از بعد درآمدها و هزینه‌ها پرداخته می‌شود. شناخت ساختار مالی دولت، ما را به نحوه اثرگذاری این متغیرها از طریق سیاست گذاری های دولت رهنمون می‌سازد. در اینجا ساختار مالی دولت در دو بخش درآمدها و هزینه‌ها به طور مجزا مورد بررسی قرار داده و سعی بر آن شده تا ابزارهای در دست دولت به نحو مقتضی مورد بررسی قرار گیرد.

#### درآمدها

به طور کلی درآمدها، دریافتی‌های دولت را شامل می‌شود که عبارتند از: (۱) درآمدهای مالیاتی (۲) درآمد نفت و گاز (۳) درآمدهای حاصل از انحصارات و مالکیت دولت (۴) درآمدهای حاصل از خدمات فروش (۵) حق بیمه، کمک‌های دریافتی، درآمدهای انتقالی و متفرقه (۶) اصل بهره وام‌ها و سود حاصل از سرمایه گذاری دولت در داخل و خارج کشور (۷) سایر منابع تأمین اعتبار. اما از آنجا که درآمد های دولت را سه بخش اساسی درآمدهای مالیاتی، درآمد نفت و گاز و سایر منابع تأمین اعتبار تشکیل می‌دهد در ادامه تنها به توضیح همین سه گروه از درآمد بسنده شده است.

#### الف- درآمدهای مالیاتی

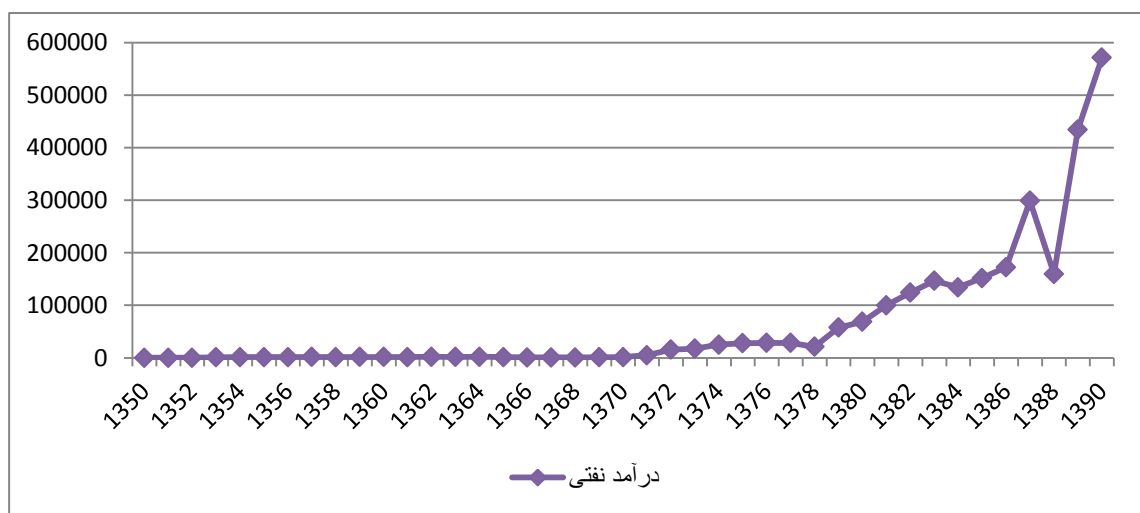
درآمدهای مالیاتی قلم عمده‌ای از درآمد دولت را تشکیل می‌دهد و به همین خاطر یکی از مهمترین ابزار سیاست مالی محسوب می‌شود. درآمدهای مالیاتی که شامل مالیات های مستقیم و غیر مستقیم و همچنین سایر منابع مالیاتی می‌شود، می‌تواند در سیاست تعدیل و توزیع درآمد و ثروت جامعه و هدایت فعالیت های اقتصادی جامعه بسیار مؤثر باشد. از طرف دیگر وصول بیش از اندازه مالیات نیز می‌تواند منجر به کاهش رشد اقتصادی گردد چرا که از یک سو با عدم تمایل و مقاومت و حتی فرار مردم از پرداخت قسمتی از درآمد

خود به عنوان مالیات مواجه هستیم و از سوی دیگر ظرفیت مالیاتی جامعه اجازه دریافت مالیات به هر میزان را از دولت سلب می‌کند. اما بایستی توجه داشت که هر چه سهم درآمدهای مالیاتی از درآمدهای دولت بیشتر باشد دستیابی به اهداف اقتصادی از طریق ابزار سیاست مالی دولت امکان بیشتری خواهد یافت.

### ب- درآمد نفت و گاز

درآمد نفت از سال‌های دور در بودجه کشور راه یافته و به مرور زمان گسترش پیدا کرده است تا حدی که نقش بسیار اساسی در تأمین درآمدهای دولت ایفاء می‌نماید. در سال‌های قبل از دهه ۵۰، تنها بخش بسیار اندکی از درآمد نفت وارد بودجه دولت می‌شد و بخش اعظم آن که در حدود ۹۰ درصد بوده که صرف خرید مهمات و اسلحه و همچنین ساخت راه آهن می‌شده است. ولی به مرور زمان و به خصوص از دهه ۵۰ به بعد، درآمد نفت نه تنها وارد بودجه عمومی دولت شد بلکه سهم نسبتاً بالایی از کل درآمدهای دولت را نیز تشکیل داد (حسینی، ۱۳۷۸).

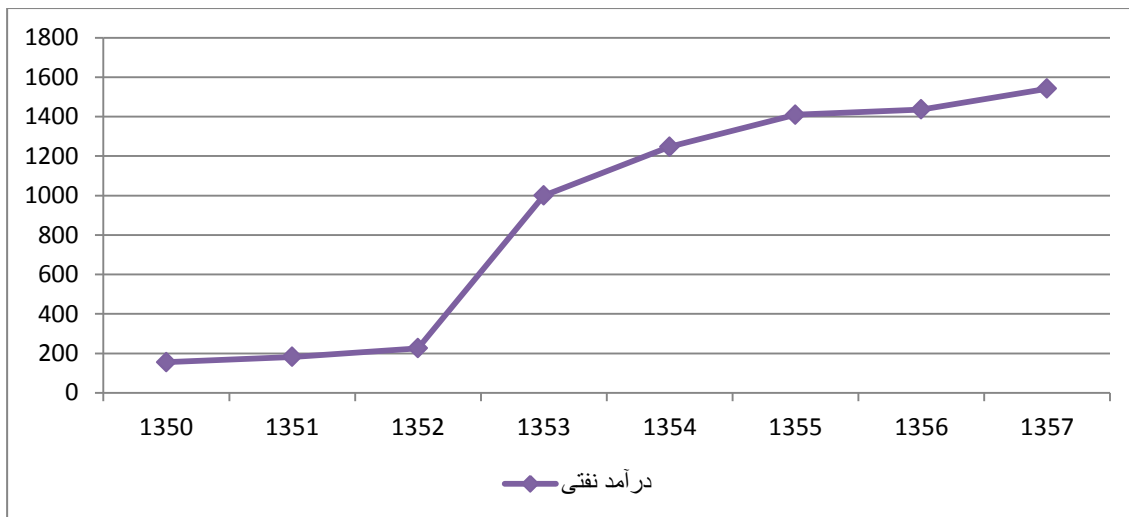
نمودار زیر نیز روند درآمدهای نفتی را طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۴۶ نشان می‌دهد:



نمودار ۱۲: روند درآمدهای نفتی در بودجه عمومی کشور ۱۳۹۰-۱۳۴۶

مشاهده می‌شود که طی دوره مورد بررسی درآمدهای نفتی افزایش می‌یابد و در سال‌های اخیر روندی

فزاینده به خود می‌گیرد. در سال ۱۳۵۳ با اتمام قراردادهای نفتی و ورود مستقیم درآمدهای این بخش به بودجه، رشد شدیدی در درآمدهای نفتی قابل مشاهده است:



نمودار ۱۳: روند افزایشی درآمدهای نفتی در بودجه عمومی کشور ۱۳۵۰-۱۳۵۷

### ج- سایر منابع تأمین اعتبار

این منبع به طور عمده، تکیه بر وام‌های داخلی از طریق نظام بانکی دارد و در شرایط نابرابری درآمدها و هزینه‌های دولت و وجود کسری بودجه از آن استفاده می‌شود. سهم اینگونه درآمد از کل درآمدهای عمومی دولت، کمترین مقدار را دارا می‌باشد و بسته به درآمد نفت نوسانات مختلفی را از خود نشان داده است.

این منبع درآمد که پس از کشف جدید تأمین مالی از طریق کاهش ارزش پول با استفاده از افزایش ریالی بهای درآمد نفت سهم خود را از دست داده می‌تواند، منبع درآمد بسیار آسانی برای وصول شود. در کشورهای جهان سوم و از جمله ایران که امکانات تولیدی وجود ندارد و یا اینکه تولید به شدت به واردات قطعات، مواد اولیه، ماشین‌آلات و فنون وابسته است، استفاده از این اهرم اگر با واردات متناسب آن توأم نباشد، بویژه در شرایط ناتوانی دستگاه مالیاتی، تورم را خواهد بود (حسینی، ۱۳۷۸).

## هزینه ها

هر دولتی در راستای وظایف خود ملزم به هزینه کردن در بخش های مختلف اقتصادی و اجتماعی و سیاسی از محل درآمدهای بدست آمده در مبحث قبل می باشد. اینگونه مخارج در بودجه دولت در قالب دو بخش اساسی بودجه جاری و عمرانی صرف می گردد که تأثیرات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی متفاوتی را بر جای می گذارد که می توان شاخص ترین تفاوت در تأثیرات این دو گونه مخارج را تأثیرات تورمی دانست. هزینه ها به طور عمده در چهار بخش اساسی به نام های امور عمومی، امور اجتماعی، امور دفاعی و امور اقتصادی و عنوان های فرعی در بودجه انعکاس پیدا می نمایند. به جز طبقه بندی مذکور، هزینه های دیگری نیز وجود دارد که در بعضی سالها و نه بطور متناوب سهم قابل توجهی از بودجه را شامل می شود. در ادامه هزینه ها و یا به عبارتی مخارج دولت به طور جداگانه در هر یک از امور ذکر می شوند.

مخارج دولت در امور عمومی شامل آن دسته از مخارج می شود که در بخش های قضایی، دفاع، نظم و امنیت عمومی، خدمات فنی و اداره امور عمومی صورت می پذیرد. اینگونه مخارج همگام با دیگر مخارج دولت و با توجه به افزایش درآمد دولت طی سال های مورد مطالعه در حال افزایش بوده است. آنچه که در بررسی مخارج انجام شده در این بخش قابل توجه است اینکه، همواره میزان مخارج صورت گرفته در این امور کمتر از دیگر امور اساسی دولت است. این امر به سیاست گذاری دولت و میزان دخالت دولت در این امور نیز باز می گردد.

مخارج اقتصادی که اساسی ترین مخارج دولتی به شمار می رود شامل بخش های کشاورزی، آب، گاز، بازرگانی، جهانگردی، پست و تلگراف و راه و ترابری و ... می شود. دولت در بخش ها سعی در انجام مخارج، در جهت بهبود زیرساخت های اقتصادی برای نیل به رشد و توسعه اقتصادی بالاتر می نماید. البته چگونگی انجام مخارج در این بخش (جاری یا عمرانی)، اثر متفاوتی را بر روی اقتصاد کشور خواهد گذاشت که مهم ترین اثر آن می تواند افزایش یا کاهش تورم باشد.

مخارج اجتماعی همواره در طی دوره مورد بررسی، سهم بالایی از مخارج دولت را به خود اختصاص داده است. امور اجتماعی شامل آموزش و پرورش، بهداشت، عمران و شهر سازی، تأمین اجتماعی و ...

می‌باشد که اساسی‌ترین وظایف دولت را در امر تصدی‌گری، در بر گرفته است و همین امر دلیل سهم بالای مخارج دولت در این بخش است.

مخارج امور دفاعی نیز همانطور که مشخص است شامل مخارجی است که در راستای حفظ امنیت کشور در مرزها و ... صرف می‌گردد. سهم این امور از کل مخارج دولت طی دوره مورد بررسی همواره بیشتر از مخارج امور عمومی کشور بوده است.

### ۳-۳- معرفی مدل

در این قسمت مدلی ارائه می‌شود که ارتباط چندین گروه از هزینه‌های عمومی و درآمدهای دولت را نشان دهد. فرض اساسی این مدل آن است که تصمیم‌گیرندگان بخش عمومی که به طور عام از آنها به نام دولت یاد می‌شود، سعی در حداکثر کردن مطلوبیت خود دارند. یک حداکثر کننده مطلوبیت مانند دولت همواره سعی دارد تا درآمدها و مخارج خود را به گونه‌ای ترتیب دهد تا بیشترین رفاه را برای جامعه به همراه داشته باشد. دولت همواره به دنبال آن است تا منابع درآمدی خود را (که در کشور ما علاوه بر درآمد مالیاتی و سایر درآمدها، شامل درآمد نفت و گاز نیز می‌باشد) بر اساس برنامه ریزی مخارج خود و اینکه چه سهمی از هر کدام از این نوع درآمد مفید به حال شرایط موجود جامعه است، دریافت نموده و در محل‌های برنامه ریزی شده و اساسی کشور خرج نماید. تعیین میزان سهم هر کدام از این بخش‌ها نشان دهنده نوع سیاستی است که دولت اتخاذ نموده که هر کدام اثر مربوط به خود را بر اقتصاد خواهد گذاشت.

از طرف دیگر دولت، به توزیع تولید کل کشور بین دو بخش خصوصی و دولتی می‌پردازد تا از این طریق نیز به مطلوبیت بیشتری برای خود (حاصل از افزایش رفاه جامعه) دست پیدا کند. همچنین دولت می‌تواند در صورت ضرورت با گسترش تقاضا، مخارج خود را افزایش دهد یا از نرخ‌های مالیاتی بکاهد و برعکس. در همین جاست که اهمیت سیاست مالی دولت نیز مشخص می‌شود، چرا که تعیین نوع مخارج یا نوع تعدیل مالیاتی و تأثیر آن روی سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی به نوع سیاست مالی دولت بازمی‌گردد. در طرف دیگر، سیاست پولی نیز به عنوان ابزاری در دست دولت وجود دارد که بر مطلوبیت وی



اثرگذار بوده که از طریق متغیر کسری بودجه در ساختار بودجه دولت ظاهر می‌شود.

از آنجا که سیاست های مالی و پولی بر روی مطلوبیت دولت اثرگذار می‌باشند و از طرفی دریافتهای دولت برای کشور ما علاوه بر درآمد مالیاتی و سایر درآمدها، شامل درآمد نفت و گاز نیز می‌باشد در نتیجه بایستی تابع مطلوبیت دولت را به گونه ای طراحی نمود که اثر این متغیرها بر آن مورد توجه قرار گیرد. با توجه به این امر، شکل تابعی مطلوبیت دولت در هر دوره از زمان به صورت زیر در نظر گرفته می‌شود:

$$U = f(SG, EG, PG, DG, (Y - T), OI, OT, T, DB) \quad (9)$$

که در آن:

$SG$  مخارج دولت در امور اجتماعی  $EG$  مخارج دولت در امور اقتصادی

$PG$  مخارج دولت در امور عمومی  $DG$  مخارج دولت در امور دفاعی

$(Y - T)$  درآمد قابل تصرف در بخش خصوصی (تولید ناخالص داخلی منهای درآمد مالیاتی)

$OI$  درآمد نفت و گاز  $OT$  سایر درآمدها

$T$  درآمد مالیاتی  $DB$  کسری بودجه

طبقه بندی هزینه‌ها و درآمدهای عمومی، مطابق با طبقه بندی بودجه کشور تنظیم شده است؛ بدین صورت که هزینه های عمومی شامل: امور اجتماعی، امور اقتصادی، امور عمومی و امور دفاعی است.

در قسمت مربوط به دریافتهای دولت سه متغیر اساسی شامل: درآمد مالیاتی، درآمد نفت و گاز و سایر درآمدها، در نظر گرفته شده است و البته از آنجا که ممکن است کل درآمدهای عمومی دولت نتواند هزینه های دولت را تأمین نماید، متغیر کسری بودجه را نیز وارد مدل نموده ایم.

تأمین هزینه‌ها از طریق جمع آوری مالیات توسط دولت از یک جهت باعث افزایش ثبات اقتصادی و اطمینان در تصمیم گیری های اقتصادی می‌شود و از طرف دیگر موجب فشار بیشتر به گروه های کم درآمد

شده و درآمد قابل تصرف آنها را کاهش داده و باعث کاهش تقاضای جامعه گردیده و در نهایت مطلوبیت دولت را کاهش می‌دهد. دولت برای افزایش مالیات‌ها نیازمند دستگاه‌ها و تشکیلات اداری بزرگتر و در عین حال تقلیل هزینه‌های اضافی خواهد بود که این امر برای دولت، افزایش بار اضافی را به همراه خواهد داشت. از طرف دیگر، مردم عموماً در مقابل افزایش مالیات‌ها مقاومت می‌کنند که این امر می‌تواند باعث تضعیف قدرت سیاسی دولت گشته و از این طریق بر مطلوبیت دولت تأثیر بگذارد.

تأمین هزینه‌ها از طریق درآمد نفت و گاز که بیشترین سهم را در بین درآمدهای عمومی کشور ما به خود اختصاص داده است، نقش به‌سزایی را در اقتصاد کشور بازی می‌کند تا جایی که چنانچه با افزایش قیمت‌های جهانی مواجه شویم، اقتصاد کشور امکان سرمایه‌گذاری‌های بیشتری را پیدا می‌کند و برعکس. از آنجا که در حال حاضر اقتصاد ما یک اقتصاد نفتی است و این متغیر بعضاً تحت تأثیر متغیرهای سیاستی خارج از کنترل و جهانی می‌باشد، با تغییرات اساسی قیمت آن، اقتصاد ما نیز دچار نوسان و دگرگونی می‌شود و از این رو بر مطلوبیت دولت اثرگذار بوده و منجر به کاهش یا افزایش آن خواهد شد.

تأمین هزینه‌ها از طریق سایر درآمدها دارای سهمی اندک در درآمدهای عمومی دولت بوده، اما از آنجا که این متغیر نیز بعضاً تحت تأثیر متغیرهای سیاستی خارج از کنترل و جهانی می‌باشد، نمی‌تواند یک ابزار سیاستی مناسبی برای دولت از جهت اقتصادی بوده و در نتیجه مانند درآمد نفت و گاز، تنها به عنوان یک متغیر برون‌زا در مدل به کار گرفته شده است.

متغیر کسری بودجه به عنوان شاخص نشان‌دهنده خالص بدهی‌های دولت به بانک مرکزی وارد مدل شده است. تأمین کسری بودجه از طریق بانک مرکزی آسان‌ترین روش برای حل مشکل بوده و در عین حال می‌تواند چنانچه مدیریت نادرستی در تخصیص این نوع دریافتی‌ها صورت گیرد، مضر به حال اقتصاد کشور شود، چرا که هزینه کردن اینگونه درآمدها در اقتصاد، مخصوصاً در مخارج جاری دولت، موجب تورم زود هنگام در اقتصاد خواهد شد. اما چنانچه همین هزینه‌ها در بخش سرمایه‌گذاری صورت پذیرد می‌تواند اثرات مطلوبی را در اقتصاد کشور به همراه داشته باشد. همین امر باعث شده تا این نوع از استقراض به عنوان یک ابزار سیاست‌گذاری در کشورهای در حال توسعه تلقی شود. البته اکثر دولت‌ها محدودیت

های زیادی برای افزایش استقراض در پیش رو دارند و به همین خاطر اغلب سعی دارند تا تعادل بودجه را حفظ نمایند.

در قسمت هزینه ها، هزینه های امور اجتماعی می تواند شاخص خوبی برای نشان دادن مطلوبیت دولت از دیدگاه رفاه اجتماعی باشد. هزینه های امور عمومی می تواند مطلوبیت دولت را با توجه به وظایف سنتی وی نشان دهد. هزینه های امور اقتصادی نیز با توجه به نقش زیاد دولت در اقتصاد کشور، می تواند مطلوبیت زیادی ایجاد کند و در نهایت مخارج امور دفاع ملی است و دولت در این بخش نیز با ایجاد امنیت بین المللی شرایط را برای رفاه و آسایش هر چه بیشتر مردم تأمین نموده و از این طریق مطلوبیت خود را افزایش می دهد.

اگر تابع مطلوبیت نهایی برای هر یک از متغیرهای سیاست گذاری به صورت  $Mu_x = a - bx$  در نظر گرفته شود، مطلوبیت نهایی هر یک از متغیرها با مقدار هر یک از متغیرها ( $x$ )، رابطه معکوس خواهد داشت. از آنجا که مطلوبیت نهایی برای هر سطح مفروض از مصرف برابر شیب منحنی مطلوبیت کل در آن سطح خواهد بود، بنابراین تابع مطلوبیت کل به شکل  $Tu = ax - \frac{1}{2}bx^2$  به دست می آید. حال اگر شرط مطلوبیت نهایی نزولی برای هر یک از متغیرهای مخارج دولت و شرط مطلوبیت نهایی منفی افزایشی برای متغیرهای استقراض و مالیات در تابع مطلوبیت برقرار باشد، فرم ریاضی تابع مطلوبیت را می توان با توجه به الگوی هلر به صورت زیر برای کشور ایران در نظر گرفت:

$$U = a_0 + a_1(SG - SG^*) - \frac{a_2}{2}(SG - SG^*)^2 + a_3(EG - EG^*) - \frac{a_4}{2}(EG - EG^*)^2 + a_5(PG - PG^*) - \frac{a_6}{2}(PG - PG^*)^2 + a_7(DG - DG^*) - \frac{a_8}{2}(DG - DG^*)^2 - a_9(T - T^*) - \frac{a_{10}}{2}(T - T^*)^2 - a_{11}(DB - DB^*) - \frac{a_{12}}{2}(DB - DB^*)^2 \quad (10)$$

متغیرهایی که با ستاره مشخص شده اند، نشان دهنده سطح مطلوب یا عملکرد دولت برای آن متغیر است. با توجه به مبانی تئوریک، اکنون لازم است محدودیت های مرتبط با تابع مطلوبیت دولت تعریف شود.

ساده ترین شکل محدودیت اقتصادی دولت آن است که فرض شود کل پرداختی های دولت با دریافتی های وی برابر است. این محدودیت را می توان به صورت زیر نوشت:

$$SG+EG+PG+DG=T+OI+OT+DB \quad (11)$$

در طرف راست این رابطه، دریافتی های دولت و در طرف چپ رابطه، پرداختی های دولت وجود دارد. حال با توجه به قید موجود و تابع مطلوبیت معرفی شده می توان لاگرانژ تشکیل داده و نسبت به متغیرهای  $SG, EG, PG, DG, T, DB$  مشتق گیری نموده و شرایط مرتبه اولی را که حداکثر کننده تابع مطلوبیت است، به صورت زیر به دست آورد:

$$\frac{\partial L}{\partial SG} = a_1 - a_2(SG - SG^*) + \lambda = 0 \quad (12)$$

$$\frac{\partial L}{\partial EG} = a_3 - a_4(EG - EG^*) + \lambda = 0 \quad (13)$$

$$\frac{\partial L}{\partial PG} = a_5 - a_6(PG - PG^*) + \lambda = 0 \quad (14)$$

$$\frac{\partial L}{\partial DG} = a_7 - a_8(DG - DG^*) + \lambda = 0 \quad (15)$$

$$\frac{\partial L}{\partial T} = -a_9 - a_{10}(T - T^*) - \lambda = 0 \quad (16)$$

$$\frac{\partial L}{\partial DB} = -a_{11} - a_{12}(DB - DB^*) - \lambda = 0 \quad (17)$$

$$\frac{\partial L}{\partial \lambda} = SG + EG + PG + DG - T - OI - OT - DB \quad (18)$$

مجموع معادلات شرایط مرتبه اول را می‌توان برای به دست آوردن معادلات ساختاری مخارج و مالیات حل کرد و ضرایب آن را مورد برآورد قرار داد. ابتدا از معادله (۱۷)،  $\lambda$  به صورت زیر حاصل می‌شود:

$$\lambda = -a_{11} - a_{12}(DB - DB^*) \quad (19)$$

از طرف دیگر از معادله (۱۸)،  $DB$  را استخراج می‌نماییم:

$$DB = SG + EG + PG + DG - T - OI - OT \quad (20)$$

حال رابطه (۲۰) را درون رابطه (۱۹) قرار می‌دهیم. از آنجا که  $DB^* = 0$  در نظر گرفته شده است، خواهیم داشت:

$$\lambda = -a_{11} - a_{12}(SG + EG + PG + DG - T - OI - OT) \quad (21)$$

حال معادله  $\lambda$  به دست آمده را در هر یک از معادلات (۱۲) تا (۱۶) قرار داده تا با اعمال روابط ریاضی و جبری به معادلات ساختاری مخارج و مالیات دست پیدا نماییم. کل معادلات ساختاری و شش معادله تعریفی به دست آمده به صورت زیر ارائه گردیده است:

$$I_g = T + OI + OT \quad (22)$$

$$Z_1 = EG + PG + DG \quad (23)$$

$$SG = \frac{a_1 - a_{11}}{a_2 + a_{12}} + \frac{a_2}{a_2 + a_{12}} SG^* - \frac{a_{12}}{a_2 + a_{12}} (Z_1 - I_g) \quad (24)$$

$$Z_2 = SG + PG + DG \quad (25)$$

$$EG = \frac{a_3 - a_{11}}{a_4 + a_{12}} + \frac{a_4}{a_4 + a_{12}} EG^* - \frac{a_{12}}{a_4 + a_{12}} (Z_2 - I_g) \quad (26)$$

$$Z_3 = SG + EG + DG \quad (27)$$

$$PG = \frac{a_5 - a_{11}}{a_6 + a_{12}} + \frac{a_6}{a_6 + a_{12}} PG^* - \frac{a_{12}}{a_6 + a_{12}} (Z_3 - I_g) \quad (28)$$

$$Z_4 = SG + EG + PG \quad (29)$$

$$DG = \frac{a_7 - a_{11}}{a_8 + a_{12}} + \frac{a_8}{a_8 + a_{12}} DG^* - \frac{a_{12}}{a_8 + a_{12}} (Z_4 - I_g) \quad (30)$$

$$Z_5 = SG + EG + PG + DG \quad (31)$$

$$T = \frac{-a_9 + a_{11}}{a_{10} - a_{12}} + \frac{a_{10}}{a_{10} - a_{12}} T^* + \frac{a_{12}}{a_{10} - a_{12}} (Z_5 - OI - OT) \quad (32)$$

$Z_1$  معادله رفتاری نشان دهنده متغیر ترکیبی مخارج سرمایه گذاری امور اقتصادی، امور عمومی و امور دفاعی،  $Z_2$  معادله رفتاری نشان دهنده متغیر ترکیبی مخارج سرمایه گذاری امور اجتماعی، امور عمومی و امور دفاعی،  $Z_3$  معادله رفتاری نشان دهنده متغیر ترکیبی مخارج سرمایه گذاری امور اجتماعی، امور اقتصادی و امور دفاعی،  $Z_4$  معادله رفتاری نشان دهنده متغیر ترکیبی مخارج سرمایه گذاری امور اجتماعی، امور اقتصادی و امور عمومی،  $Z_5$  معادله رفتاری نشان دهنده متغیر ترکیبی مخارج سرمایه گذاری امور

اقتصادی، امور اجتماعی، امور عمومی و امور دفاعی است.

نکته اساسی که باید در اینجا مدنظر قرار گیرد آنکه، هر چند در طراحی اولیه الگو به درآمد نفت و گاز به طور خاص نگاه شده است اما به دلیل نوع طراحی مدل و شرایط ریاضی حاکم بر آن، این متغیر با ضریب مجزائی در مدل ظاهر نشده و در قالب متغیر  $I^g$  که شامل کلیه درآمدهای دولت است، آمده است. این امر هر چند که باعث می‌شود اثر آنرا به طور دقیق و شفاف معرفی نشود اما اثر خود را بر روی مخارج و درآمد مالیاتی دولت به طور غیرمستقیم نشان خواهد داد.

### ۳-۴- روش تخمین

در تخمین تک معادله ای که روش های با اطلاعات محدود<sup>۸۹</sup> نیز نامیده می‌شوند، هر یک از معادلات به طور تکی با توجه به تمامی قیدهای وضع شده بر آن معادله و بدون توجه به قیدهایی که بر دیگر معادلات سیستم وضع شده اند، برآورد می‌شوند. اما در روش سیستمی<sup>۹۰</sup>، همه معادلات مدل به طور همزمان با توجه به قیدهای وضع شده بر تمامی معادلات مدل، از لحاظ نداشتن برخی از متغیرها، تخمین زده می‌شوند.

متغیرهای بکار گرفته شده در مدل معادلات همزمان بر دو قسم هستند؛ متغیرهای درونزا<sup>۹۱</sup> یا متغیرهایی که مقدار عددی آنها درون مدل تعیین می‌شود و دیگری متغیرهای برونزا<sup>۹۲</sup> یا از پیش تعیین شده که مقادیر عددی آنها خارج از مدل تعیین می‌شود. حال برای فهم آنکه کدام روش بایستی برای حل سیستم استفاده شود، معادلات ساختاری<sup>۹۳</sup> که مورد برآورد قرار می‌گیرند، باید تشخیص داده شوند. شرط اساسی برای آنکه یک مدل اقتصادی برآورد گردد آن است که تعداد متغیرهایی که بایستی مقادیرشان تشریح شود برابر با

<sup>۸۹</sup> - Limited Information Methods

<sup>۹۰</sup> - System Method

<sup>۹۱</sup> - Endogenous

<sup>۹۲</sup> - Exogenous

<sup>۹۳</sup> - Structural Equations

تعداد روابط مستقل در مدل باشد، در غیر اینصورت نمی توان مقادیر این متغیرها را تعیین کرد.

حال برای تشخیص اینکه مدل مورد نظر چه شرایطی را دارا می باشد می توان به بررسی آن مدل از جهت شرط درجه ای<sup>۹۴</sup> و شرط رتبه ای<sup>۹۵</sup> پرداخت. طبق تعریف شرط درجه ای که شرط لازم (اما نه کافی) جهت تشخیص می باشد، بدین صورت است:

در یک مدل دارای تعداد  $M$  معادله همزمان، برای آنکه یک معادله مشخص باشد، نایستی تعداد متغیرهای از قبل تعیین شده ای که در معادله فوق وجود ندارند کمتر از تعداد متغیرهای درونزای بکار گرفته شده در معادله منهای یک باشد. یعنی:

$$K - k \geq m - 1 \quad (۳۳)$$

اگر چنانچه  $K - k = m - 1$  باشد، معادله تحت بررسی دقیقاً مشخص<sup>۹۶</sup> است اما در صورتی که  $K - k > m - 1$  باشد، با وضعیت بیش از حد مشخص<sup>۹۷</sup> مواجهیم (گجراتی، ۱۳۷۸).

که در آن  $K$  تعداد متغیرهای از پیش تعیین شده مدل،  $k$  تعداد متغیرهای از پیش تعیین شده در معادله معین (تحت بررسی)،  $m$  تعداد متغیرهای درونزا در معادله معین (تحت بررسی) می باشد.

البته از آنجایی که ممکن است متغیرهای از قبل تعیین شده خارج مانده از رابطه تحت بررسی، همگی مستقل نباشند در نتیجه، حتی اگر شرط درجه ای مذکور نیز به وسیله معادله تأمین شود باز ممکن است که رابطه مذکور مشخص نباشد. بنابراین برای مشخص بودن، نه تنها بررسی شرط لازم، بلکه تفحص راجع به شرط کافی نیز ضروری می نماید. این نیاز توسط بررسی شرط رتبه ای تشخیص، تأمین می شود که می توان

<sup>۹۴</sup> - Order Condition

<sup>۹۵</sup> - Rank Condition

<sup>۹۶</sup> - Exactly Identified

<sup>۹۷</sup> - Over Identified



آنها به قرار زیر بیان داشت:

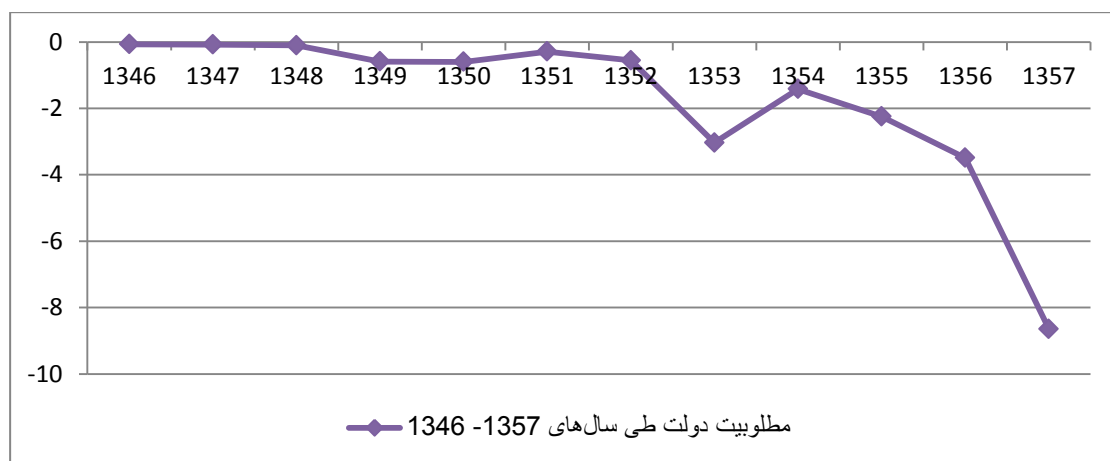
در یک مدل دارای  $M$  معادله و  $M$  متغیر درونزا، یک معادله مشخص خواهد بود اگر و تنها اگر بتوان حداقل یک دترمینان غیرصفر از درجه  $(M-1)(M-1)$  از ضرایب متغیرهای (درونزا و از قبل تعیین شده) خارج از معادله مربوطه اما ملحوظ در سایر معادلات مدل، به دست آورد (گجراتی، ۱۳۷۸).

پس از برآورد مدل معادلات همزمان به روش حداقل مربعات دو مرحله‌ای وزنی (WTLSLS)، تابع مطلوبیت دولت به شکل زیر محاسبه می‌شود:

$$U = 174.60(SG - SG^*) - 52.74(SG - SG^*)^2 + 109.25(EG - EG^*) - 45.38(EG - EG^*)^2 + 467.83(PG - PG^*) - 448.73(PG - PG^*)^2 + 234.39(DG - DG^*) - 12.93(DG - DG^*)^2 - 44.07(T - T^*) - 76.51(T - T^*)^2 - 100(DB - DB^*) - 0.5(DB - DB^*)^2 \quad (34)$$

حال با استفاده از ارقام بودجه سال‌های ۱۳۴۶-۱۳۵۷ مقدار مطلوبیت دولت بدست می‌آید، که در نمودار

زیر روند مطلوبیت قابل مشاهده است:



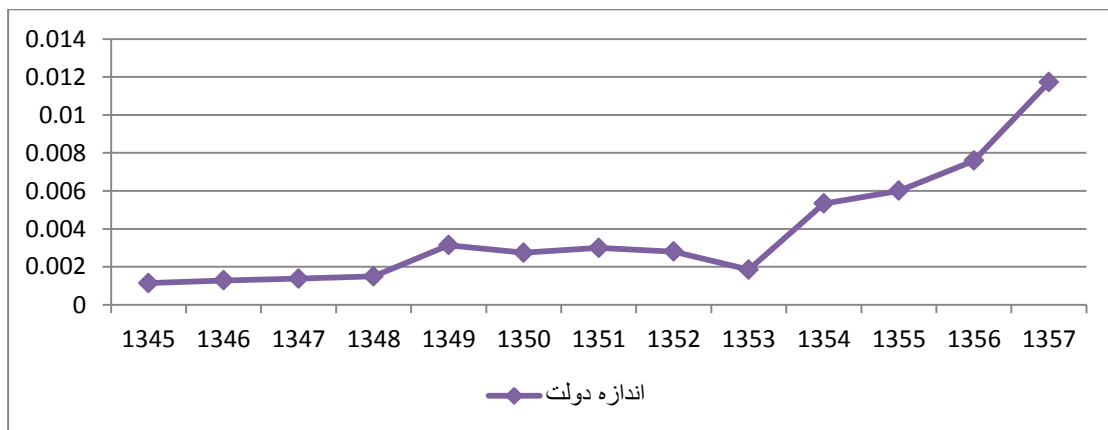
نمودار ۱۴: مطلوبیت دولت طی سال‌های ۱۳۴۶-۱۳۵۷

نتایج حاکی از آن است که مطلوبیت دولت در این سال‌ها کاهش یافته است. اختلاف برنامه‌ریزی دولت و مخارج انجام شده از سال ۱۳۵۳ به خاطر افزایش درآمد نفتی نتوانسته اثر مثبت بر روی مطلوبیت دولت به

جای گذاشته و یک کاهش نسبی زیادی را طی کرده است.

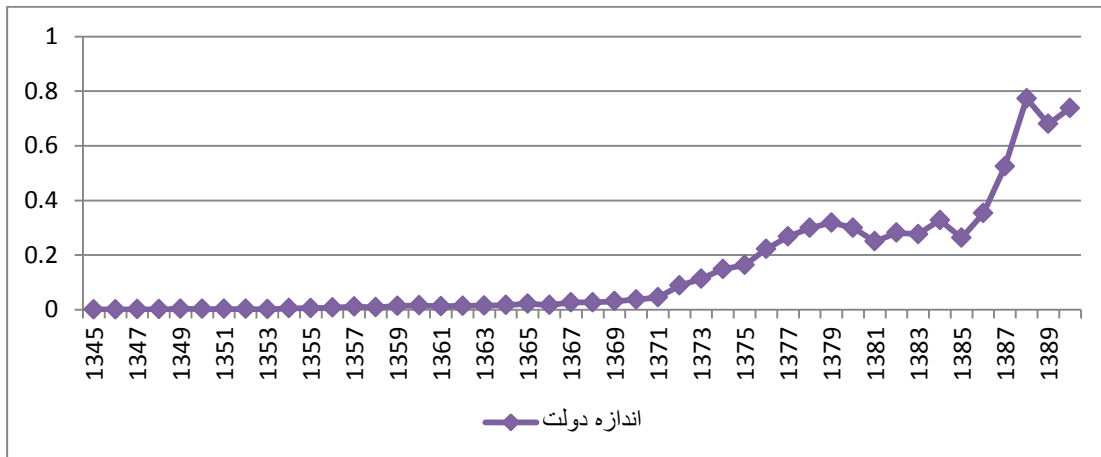
از سال ۱۳۴۶ که عمده درآمد دولت از طریق مالیات است و بخش خصوصی قدرت بیشتری دارد مطلوبیت دولت تقریباً ثابت می‌ماند. در سال ۱۳۵۳ با ورود درآمدهای نفتی به بودجه دولت، اقتصاد دولتی قدرت می‌گیرد و اقتصاد از حالت آزاد به سمت دولتی شدن پیش می‌رود. در صورتی که طی این دوران مطلوبیت دولت و در نتیجه رفاه جامعه کاهش یافته است.

از طرفی محاسبه اندازه دولت در این دوره موید این مطلب است که اندازه دولت، از سال ۱۳۵۳ رشد چشمگیری داشته است و اقتصاد از یک اقتصاد غیردولتی به سمت یک اقتصاد دولتی پیش رفته است.

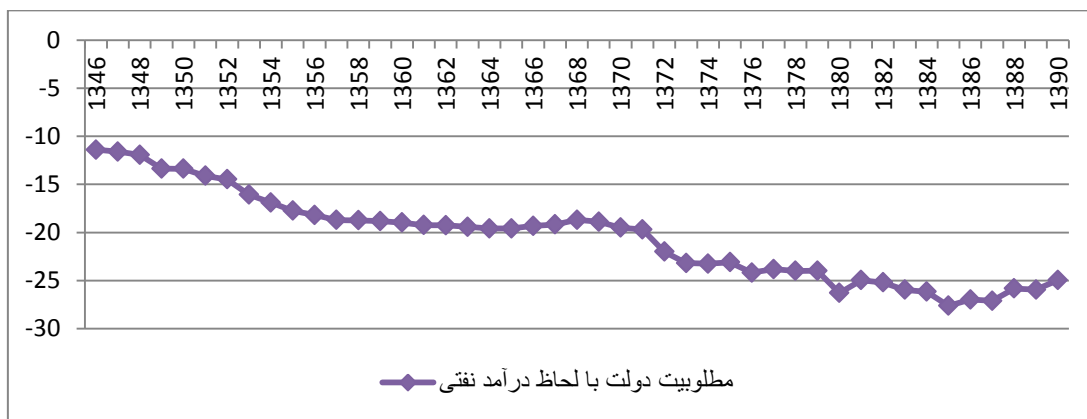


نمودار ۱۵: روند اندازه دولت طی سال‌های ۱۳۴۶-۱۳۵۷

این روند در اندازه دولت و مطلوبیت دولت در سال‌های بعدی نیز ادامه می‌یابد. نمودارهای زیر به ترتیب نشان‌دهنده اندازه دولت و مطلوبیت دولت طی دوره ۱۳۹۰-۱۳۴۶ است:



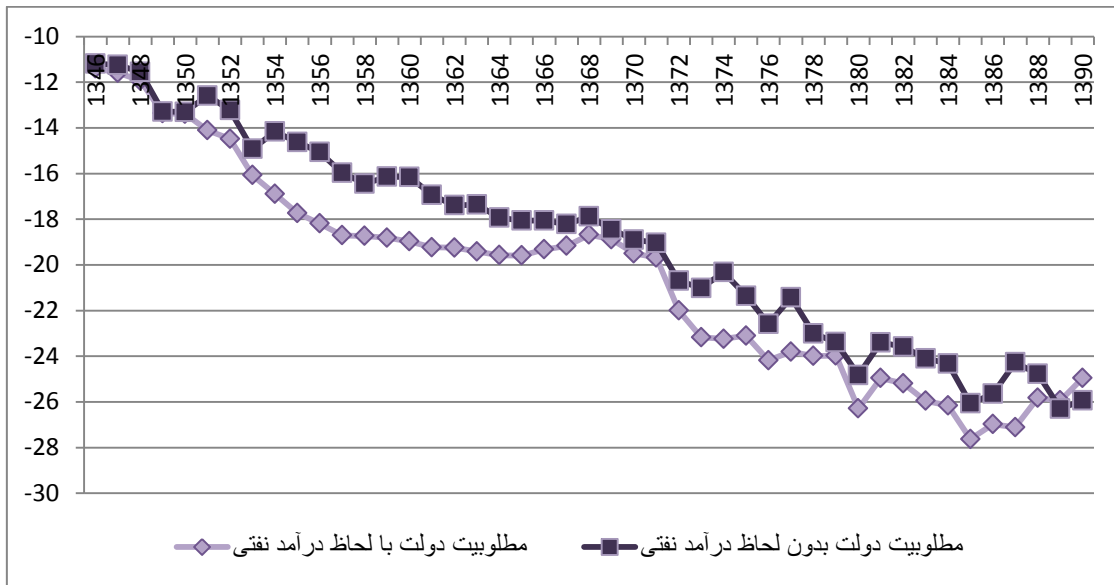
نمودار ۱۶: روند اندازه دولت طی سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۹۰



نمودار ۱۷: روند کاهشی مطلوبیت دولت (با لحاظ درآمدهای نفتی) طی سال‌های ۱۳۴۶-۱۳۹۰

این دو نمودار نشان می‌دهد که در طول این دوره اندازه دولت افزایش یافته و در مقابل مطلوبیت آن کاهش یافته است.

با محاسبه مطلوبیت دولت بدون در نظر گرفتن درآمدهای نفتی می‌توان مشاهده نمود که این مطلوبیت هم‌چنان روندی کاهشی داشته، هرچند که مقادیری بیش از مطلوبیت دولت با نفت اختیار می‌کند.



نمودار ۱۸: مقایسه مطلوبیت دولت در صورت وجود درآمدهای نفتی و در صورت حذف درآمدهای نفتی طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۴۶

### ۳-۵- بحث و نتیجه‌گیری

تا پیش از سال ۱۳۵۳ و بدلیل وجود قراردادهای نفتی با شرکت‌ها و دول خارجی، درآمد نفتی کمی حاصل دولت ایران می‌شده است. در سال ۱۳۵۳ و با انقضای این قراردادها، درآمد سرشار نفتی وارد بودجه کشور شد. تا این سال به دلیل سهم کوچک دولت از اقتصاد، کشور اقتصادی بر مبنای بازار داشته است. با ورود درآمدهای نفتی، دولت قدرتمند شده و سهم بیشتری از اقتصاد را به خود اختصاص می‌دهد و در طول زمان بخش خصوصی ضعیف‌تر می‌شود. هم‌زمان با این اتفاق بررسی‌های انجام شده حاکی از کاهش مطلوبیت دولت و در نتیجه سطح رفاه جامعه است. و این در حالی است که تا قبل از سال ۱۳۵۳ مطلوبیت دولت بیشتر از سال‌های بعدی است و در این زمان کاهش چشمگیری نیز ندارد، بدین مفهوم که اقتصادی بر مبنای بازار توانسته مطلوبیت بیشتری نسبت به یک اقتصاد دولتی وابسته به درآمدهای نفتی ایجاد کند.

از طرفی محاسبه مطلوبیت دولت بدون لحاظ درآمدهای نفتی نیز نشان‌دهنده آن است که در صورت فقدان درآمدهای نفتی در طول دوره مورد بررسی، دولت از مطلوبیت بیشتری برخوردار بوده است، به این معنی که، دولتی بدون درآمد نفتی و یا قدرت کمتر از لحاظ اقتصادی می‌توانسته است مطلوبیت بیشتری فراهم کند.

بنابر این می توان نتیجه گرفت:

**فرضیه استوار کردن اقتصاد دولتی بر پایه های اقتصاد بازار  
مورد تایید قرار نمی گیرد، و نفت می تواند باعث  
شکل گیری یک اقتصاد دولتی ناموفق شود.**

#### ۴. سیاست های خصوصی سازی در طول سالیان آیا به نوع خود دولتی کردن سرمایه‌های خصوصی نبوده است؟

از عقاید اقتصاددانان کلاسیک از یک سو تا اقتصاد غیرمتمرکز و از سوی دیگر، طیفی از انواع دولت وجود دارد که بسته به درجه سیاست گذاری، برنامه‌ریزی و قانون‌گذاریشان اندازه‌های متفاوتی به خود می‌گیرد. امروزه تقریباً تمام دولت‌ها و اقتصاددانان به ترکیب بهینه بخش دولتی و خصوصی سازی معتقدند. اما در عمل، نحوه این ترکیب بهینه با هم متفاوت است. علم اقتصاد ایجاد ساختارها و زیرساختارها، حفظ نظم و ثبات و ارائه خدمات اساسی چون تامین اجتماعی را بر عهده دولت‌ها قرار داده و سایر موارد را به دست پرتوان و کارای بخش خصوصی سپرده است. دخالت حداقلی دولت تنها زمانی که تخصیص بهینه به هر دلیل مثل انحصار یا آثار خارجی به مشکل برمی‌خورد، از آرزوهای دیرینه هر اقتصادی است، اما معمولاً تمایلات سیاسی و سایر ابعاد، مانع تحقق این آرزو می‌گردد.

فضای اقتصاد ایران همواره دولت‌زده بوده و سطح دخالت دولت در حال حاضر از تعیین قیمت محصولات مصرفی تا تعیین نرخ بهره است. دولت تنظیم‌کننده کلیه مناسبات بازار کار، ارتباط با سرمایه‌گذاران خارجی، دسترسی به تکنولوژی، دریافت تسهیلات بانکی و ... می‌باشد. در حالی که از جمله ملزومات اساسی اجرای موثر خصوصی سازی رفع این گونه مداخلات است. لذا هم اکنون و در شرایط فعلی در اقتصاد ما یک توافق جمعی مبنی بر اجرای خصوصی سازی در فضایی سالم و شفاف و بدون هرگونه رانت اطلاعاتی و بر اساس عقلانیت و با ارائه برنامه‌های جدید و با کنار گذاشتن سازوکارهای قبلی حاکم است؛ چراکه سیطره نگرش دولت‌گرا و استیلای دیرینه دولت بر اقتصاد دیگر الگوی زمینه‌ساز توسعه نخواهد بود.

با ابلاغ سیاست‌های کلی اصل چهل و چهار قانون اساسی از سوی مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۴، خصوصی سازی در ایران فاز جدید شد که از نظر ماهیت و دامنه اجرا با فعالیت‌های صورت گرفته پیش از آن، تفاوت اساسی دارد. بر اساس سیاست‌های ابلاغ شده، مقرر است دولت همه فعالیت‌های خود را در خارج از موارد اصل چهل و چهار قانون اساسی به بخش خصوصی، تعاونی و عمومی واگذار کند.

با توجه به گستره وسیع خصوصی سازی در کشور ما، مسائل و مشکلات زیادی در این خصوص مطرح است که یکی از اساسی ترین این چالش ها، واگذاری بخش عمده ای از سهام شرکت های دولتی به بخش شبه دولتی است. از سوی دیگر با واگذاری سهام شرکت های دولتی در قالب سهام عدالت، ترس از تبدیل شرکت های سرمایه گذاری استانی و شرکت های تعاونی عدالت شهرستانی به نهادهای شبه دولتی جدید احساس می گردد. این گونه شرکت ها نه دولتی هستند که نظارت پذیری دولت، مجلس و سایر نهادهای نظارتی را پذیرا باشند و نه خصوصی که قواعد حاکم بر رقابت پذیری را رعایت نمایند. مهمترین پیامد عملکرد فعلی خصوصی سازی در ایران ایجاد رانت های بخصوص برای این بخش از اقتصاد، اشاعه فساد و در نهایت نداشتن یک اقتصاد رقابتی بازارمحور است.





															دیون	
۰/۱۰	۱۵۸۰۷۵	۲۳۳۲	۱۱۶۸۵۷	۸۰۲۴		۲۸۳۲۷		۲۵۳۴							در حال آماده سازی جهت انتقال منابع حاصل یا اصل سهام بابت رد دیون	
۰/۲۱	۳۱۱۴۰۱	۶۴۱۰	۱۵۶۸۹۷	۲۹۳۰۰		۵۷۰۱۸	۳۴۴۵۱	۲۷۱۴۷							جمع	
۰/۲۹	۴۴۴۷۹۷		۷۱۰۵۲	۸۴۰۶۱		۱۳۰۹۶۸	۱۷۶۰۲	۱۱۳۲۵ ۷							واگذاری بابت سهام عدالت	
۱	۱۵۱۳۸۹۰	۱۴۴۹۶۱	۳۶۳۹۴۰	۳۲۴۳۷۷	۵۵۴۳۶	۳۰۷۹۰۸	۷۹۴۲۸	۱۸۵۴۲ ۱	۳۱۵۱۱	۷۶۴	۶۴۹۲	۹۸۳۰	۳۶۱۵	۲۰۷	جمع کل	

منبع: آمارهای اساسی عملی ———— رد مقایسه‌های ———— ازمان خصوصی سازی



بر اساس آمار و ارقام گزارش شده در جدول ۷ تنها ۲۹٪ از سهام شرکت‌های دولتی به افراد حقیقی و حقوقی بخش خصوصی واگذار گردیده است و سیاست خصوصی‌سازی تنها در این بخش به هدف غایی خود نائل آمده است. مجموعاً ۲۱٪ از سهام شرکت‌های دولتی به بخش غیردولتی (پیمانکاران، مشاوران و بانک‌ها) بابت رد دیون دولت واگذار شده است. به عنوان مثال در اسفند ماه ۱۳۹۰ سازمان خصوصی‌سازی، مدیران ۸ بانک از جمله بانک‌های ملت، تجارت و صادرات را فراخوانده و به آنها تکلیف کرد تا هریک رقمی معادل هزار میلیارد تومان از سهام دولتی را بابت رد دیون و بدهی دولت بخرند. این اقدام با مقاومت برخی مدیران بانکی روبه‌رو شد. طبق قانون چنین معاملاتی بر خلاف ماده ۱۲۹ قانون تجارت بوده و در صورت قطعی شدن آن و با در نظر گرفتن سرمایه کمتر از ۲ تا حداکثر ۳ هزار میلیارد تومانی بانک‌ها، موجب به هم ریختن ساختارهای مالی بانک‌ها و غیراستاندارد شدن می‌شود. از طرف دیگر به دلیل بررسی نبودن شرکت‌های مدنظر سازمان خصوصی‌سازی و مشخص نبودن چگونگی قیمت‌گذاری سهام، این واگذاری با ابهاماتی روبه‌رو بود.

از جمله اساسی‌ترین مباحث در زمینه خصوصی‌سازی آن است که سیاست‌گذاران ابتدا به اجماع رسیده باشند که اقتصاد بر اساس سازوکار بازار عمل کند. در صورتی که این اصل نهادینه شده باشد، می‌بایست تمامی ملزومات آن رعایت گردد؛ در حالی که شرایط فعلی اقتصاد کشور ما علامت‌های متناقضی را به اذهان عاملین اقتصادی متبادر می‌نماید. لذا به سختی می‌توان هویت تفکر قالب حاکم بر عرصه سیاست‌گذاری کشور را شناسایی و درک نمود. مثلاً در شرایطی که خصوصی‌سازی در کانون توجه همگان است، تحمیل سهام شرکت‌های دولتی به بخش‌های مختلف از جمله بانک‌ها بابت رد دیون دولت آن هم با قیمت‌های غیرواقعی تحمیلی از سوی دولت صرفاً جهت تامین منابع درآمدی مورد انتظار دولت از محل فروش سهام شرکت‌های وابسته به آن امری متناقض با اصول و مبانی اقتصاد بازارمحور است.

امروزه بخش قابل توجهی از واگذاری‌ها تنها با هدف تامین کسری بودجه سالانه دولت از محل اعتبارات حاصل از فروش سهام شرکت‌های دولتی انجام می‌شود. به عنوان مثال در چارچوب برنامه سوم توسعه، مهم‌ترین هدفی که برای سیاست‌های خصوصی‌سازی در نظر گرفته شده است، کسب درآمد برای دولت است. این دیدگاه هرچند منجر به کوچک شدن دولت می‌شود، اما به دلیل عدم ایجاد ثروت جدید و توزیع

نامناسب در آمد با اهداف متعالی خصوصی سازی که افزایش کارایی و رشد اقتصادی است، در تعارض می باشد.

بر اساس آمار گزارش شده در جدول ۷، مجموعاً ۲۱٪ از ارزش سهام به نهادهای عمومی غیردولتی بابت رد دیون دولت و همچنین ۲۹٪ به شکل سهام عدالت واگذار گردیده است. می توان اذعان داشت که با توجه به مدیریت دولتی شرکت های سرمایه گذاری استانی و شرکت های تعاونی عدالت شهرستانی و تداوم احتمالی این مدیریت تا افق نامشخص این شرکت ها نهادهای شبه دولتی هستند که با اجرای خصوصی سازی از طریق سهام عدالت، در حال شکل گیری هستند. لذا بیم آن می رود که اقتصاد ایران دوران گذار از اقتصاد دولتی به اقتصاد شبه دولتی را بجای گذر از اقتصاد دولتی به خصوصی سپری کند که این مساله بسیار حائز اهمیت و چالش برانگیز است و مباحث آسیب شناسی مرتبط در این حوزه را طلب می نماید.

نگاهی به عمده ترین واگذاری های شرکت های دولتی طی سال های اخیر نشان می دهد اصلی ترین برنده این واگذاری ها شبه دولتی ها بوده اند. از واگذاری سهام بانک ها و بیمه ها تا فروش بخشی از سهام مخابرات، فولاد و غیره، برنده اصلی عمده این واگذاری ها، شبه دولتی ها بوده اند. در این میان به نظر می رسد توجه به بخشی از سیاست های ابلاغی رهبر انقلاب با عنوان «تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی» که به موضوع سرمایه ایرانی اختصاص دارد در ادامه مسیر خصوصی سازی ضروری است. در بخش هایی از این سیاست ها، تسریع در اجرای کامل اصل ۴۴، رفع تبعیض بین بخش دولتی و بخش های خصوصی و تعاونی، اعمال سیاست های تشویقی برای حضور عموم مردم و سرمایه گذاران داخلی و بین المللی به ویژه منطقه ای در بازار سرمایه و به ویژه بند ۱۰ این سیاست ها که به تنظیم نقش نهادهای عمومی غیردولتی اقتصادی در جهت تولید ملی اشاره دارد، مسیر برون رفت از انحصار شبه دولتی ها در خرید سهام شرکت های دولتی را رفع می کند. نگاهی به عملکرد اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ نشان می دهد تمرکز بیش از هر چیز بر واگذاری شرکت های دولتی به هر نحو بوده است. در حالی که سیاست های اصل ۴۴ بر توانمندسازی بخش خصوصی نیز تاکید داشته است. هرچند توان مالی بخش خصوصی در حد شرکت های شبه دولتی نیست اما انتظار می رود بخش خصوصی نیز اقدامات عملی از جمله ساماندهی و تجمیع بخش خصوصی در قالب کنسرسیوم هایی که توان رقابت با غول های اقتصادی شبه دولتی را داشته باشند انجام دهد، همچنین مجلس

و کمیسیون ویژه حمایت از تولید ملی و نظارت بر اصل ۴۴ باید تدابیری جامع برای تعریف دقیق و تنظیم جایگاه بخش خصوصی پیش بینی کند تا بیش از این خصوصی سازی در اقتصاد ایران به شبه دولتی سازی تبدیل نشود.

بر اساس عملکرد فعلی سازمان خصوصی سازی، بنگاه‌های اقتصادی با تضاد منافع مالکین مختلف مواجه هستند. چرا که بخشی از سهام بنگاه اقتصادی به شکل سهام عدالت به دهک‌های پائین جامعه با دغدغه رفع نیازهای معیشتی، بخشی بصورت سهام عرضه شده در بورس به سهامدارانی که به فکر سرمایه‌گذاری هستند و بخش دیگر بابت رفع دیون به نهادهای شبه دولتی فروخته شده است. از آنجائی که مالکیت بنگاه‌های اقتصادی به طیف‌های متعدد با اهداف ناهمگن تعلق گرفته است، اعمال بهینه سیاست‌گذاری در این گونه بنگاه‌های اقتصادی با لحاظ کردن اهداف کلیه مالکین بس دشوار و بعضاً غیرممکن می‌نماید.

بنا به اعتقاد برخی از کارشناسان واگذاری سهام شرکت‌های دولتی به نهادهای شبه دولتی در مرحله اول بدلیل عدم کفایت سرمایه بخش خصوصی و سپس واگذاری تدریجی آن به خریداران حقیقی و حقوقی بخش خصوصی می‌تواند به عنوان یک راه حل میانی مورد استفاده قرار بگیرد. چنانچه بر اساس یک سیاست از پیش طراحی شده با عنوان Post Privatization در کشور چین ابتدا بنگاه‌های دولتی را به نهادهای واسطی که امکان خرید بنگاه‌های بزرگ دولتی را دارند، فروخته و در مراحل بعدی با خرد کردن سهام عمده واگذار شده به بخش خصوصی امکان تحقق کامل اهداف خصوصی سازی را فراهم آورده‌اند. در کشور ما ناخودآگاه و بدون برنامه‌ریزی قبلی و این مرحله میانی در حال اجرا است. در صورتی اجرای این طرح می‌توانست منجر به موفقیت گردد که منابع تامین مالی خرید سهام شرکت‌های دولتی توسط بخش شبه دولتی از محل منابع بخش خصوصی نباشد؛ در حالی که در کشور ما بخش شبه دولتی با توجه به قدرت اعمال فشار از محل منابع خصوصی تسهیلات لازم برای خرید این سهام را تامین نموده و در واقع به شکلی

سرمایه‌های خصوصی را دولتی نموده چراکه مسئولیت مدیریت این نهادها همچنان با مدیران دولتی است.



جدول ۸: آمار واگذاری سهام به تفکیک حجم واگذاری از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰

واگذاری به تفکیک حجم واگذاری سهام	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	جمع کل
بلوکی	۴۲۶	۲۹۱۲۷	۱۷۸۶۷۶	۶۸۸۵۵	۳۰۱۶۶۲	۵۱۱۰۰	۳۲۲۹۵۸	۲۳۸۳۱۰	۱۲۰۶۷۶	۱۴۱۱۲۹۶
ارزش فروش به میلیارد ریال	۰/۰	۱/۹	۱۲/۰	۴/۶	۲۰/۲	۳/۴	۲۱/۶	۲۲/۶	۸/۱	۹۴/۵
درصد از کل واگذاریها	۰/۰	۰/۲	۰/۳	۰/۴	۰/۳	۰/۲	۰/۱	۰/۶	۰/۰	۰/۹
تدریجی	۳۱۸	۲۳۵۰	۴۵۶۸	۶۵۱۱	۳۸۵۹	۲۵۴۴	۱۲۶۸	۲۴۳۴۰	۲۳۸۷۳	۶۹۶۳۲
ارزش فروش به میلیارد ریال	۰/۰	۰/۲	۰/۳	۰/۴	۰/۳	۰/۲	۰/۱	۰/۶	۰/۰	۰/۷
درصد از کل واگذاریها	۰/۰	۰/۱	۰/۱	۰/۳	۰/۲	۰/۱	۰/۰	۰/۱	۰/۰	۰/۹
ترجیحی	۲۰	۳۴	۲۱۷۷	۴۰۶۲	۲۸۸۳	۱۷۹۱	۱۵۰	۱۲۹۰	۴۱۱	۱۲۸۲۰
ارزش فروش به میلیارد ریال	۰/۰	۰/۰	۰/۱	۰/۳	۰/۲	۰/۱	۰/۰	۰/۱	۰/۰	۰/۹
درصد از کل واگذاریها	۰/۰	۰/۱	۰/۱	۰/۳	۰/۲	۰/۱	۰/۰	۰/۱	۰/۰	۰/۹
ارزش فروش به میلیارد ریال	۷۶۴	۳۱۵۱۱	۱۸۵۴۲۱	۷۹۴۲۸	۳۰۷۹۰۸	۵۵۴۳۶	۳۲۴۳۷۷	۳۶۳۹۴۰	۱۴۴۹۶۱	۱۴۹۳۷۶۴
درصد از کل واگذاریها	۰/۱	۲/۱	۱۲/۴	۵/۳	۲۰/۶	۳/۷	۲۱/۷	۲۴/۴	۹/۷	۱۰۰/۰

منبع: آمارهای اساسی عملکرد مقایسه‌ای سازمان خصوصی سازی کشور

بر اساس اطلاعات جدول ۸، بیش از ۹۶٪ سهام شرکت‌های واگذارشده در بورس اوراق بهادار بصورت سهام بلوکی بوده و سهام خرد به زحمت به ۴٪ می‌رسد؛ در حالی که از ابتدای فرآیند خصوصی سازی، هدف واگذاری بلوکی نبوده است و هدف واگذاری بصورت سهام بصورت خرد بوده است. اما به دلایل مختلف سهام به شکل بلوکی عرضه شده است. نخست اینکه بازار از تعمق لازم برخوردار نبوده چراکه با عرضه محدود سهام یک بنگاه قیمت سهام آن به شدت کاهش می‌یابد. به عنوان مثال ارائه یک تا ۲ درصد سهام شرکت فولاد مبارکه به صورت جوایز صادراتی به بازرگانان باعث افت بیش از ۵۰٪ سهام این شرکت شد، چراکه خریداری برای این سهام وجود نداشت.

یکی دیگر از دلایل واگذاری سهام شرکت‌ها بصورت بلوکی زمان بود چرا که در صورتی که قرار بود سهام قابل واگذاری تنها بصورت خرد عرضه شود، شاید نیاز به چندین سال برنامه‌ریزی برای این منظور بود؛ در حالی که مقرر شده است هر ساله بخشی از درآمدهای دولت از محل عرضه سهام بنگاه‌های دولتی تامین می‌گردد، لذا دولت ناگزیر از واگذاری یا عرضه بلوکی سهام شرکت‌ها بوده است.

یکی دیگر از دلایل واگذاری سهام بلوکی شرکت‌ها این است که قیمت سهام بلوکی بالاتر از عرضه خرد است چرا که افراد برای در اختیار داشتن سهام مدیریتی مایل به پرداخت بیشتری هستند.

سهام اندک واگذاری تدریجی حکایت از آن دارد که خصوصی سازی به معنای فروش سهام بنگاه‌های دولتی به بخش خصوصی در ایران محقق نشده است.

از جمله مباحث بسیار ضروری در حوزه خصوصی سازی، بحث واگذاری مدیریت واحدهای اقتصادی دولتی واگذار شده است.

خصوصی سازی یکی از مولفه‌های انتقال وضعیت از یک اقتصاد دولتی به یک اقتصاد مبتنی بر سازوکار بازار است. در واقع خصوصی سازی یک جزء مهم از یک کل بسیار مهمتر است که همان پذیرش پارادایم

بازار به عنوان مبنای کارکرد نظام اقتصادی کشور است. به نظر می‌رسد، ضروری است چارچوبی فراتر از موضوع تغییر مالکیت، به منظور ترسیم شفاف تفکر حاکم بر عرصه سیاست‌گذاری با محوریت اصالت مالکیت و مدیریت بخش خصوصی و حفظ حریم این حقوق تنظیم و ابلاغ شود.

بر اساس اطلاعات مندرج در جدول ۷، در جریان واگذاری سهام برخی از شرکت‌های دولتی از طریق بورس، به علت عدم کفایت سرمایه بخش خصوصی، بسیاری از بخش‌های غیردولتی یا شبه دولتی که امکان جمع‌آوری وجوه را داشته‌اند، وارد صحنه شده و هم مالکیت و هم مدیریت این بنگاه‌ها را از آن خود کرده‌اند. این در حالی بوده است که مالکیت بخش دولتی به حوزه‌هایی منتقل شد که تعریف آن‌ها از نظر قانونی دچار ابهام جدی است. به عبارتی این حوزه از یک طرف مالکیت مبهم و غیرشفاف دارد و از طرف دیگر شرایط یکسان رقابت را مخدوش می‌کند. همچنین رویکرد فعلی در جریان اجرای سیاست‌های اصل چهل و چهار، معطوف به واگذاری مالکیت بنگاه‌ها و شرکت‌های دولتی است و نتیجه آن است که با روی کارآمدن شرکت‌های غیردولتی، سلسله مراتب فرمان‌گیری و انتصاب مدیران مجموعه‌های واگذار شده را با یک سازمان دولتی پیوند می‌زند، اما آنچه مشخص است تحت چنین رویکردی، هیچ یک از دو هدف اصلی در این قانون، یعنی ارتقای کارایی شرکت‌های دولتی و واگذار شده و نیز ارتقای فضای کسب و کار اقتصادی و به دنبال آن رشد اقتصادی به نحو مناسبی قابل دستیابی نیستند. در واقع مدیریت تابعی از مالکیت است و زمانی که سهامی منتقل می‌شود، مدیریت آن نیز باید واگذار شود و لذا مالکیت به تنهایی مفهومی پیدا نمی‌کند. به عنوان مثال می‌توان از نحوه واگذاری سهام عدالت نام برد که با مصوبه دولت، مدیریت آن در اختیار وزارتخانه قرار گرفت.

این موضوع که شرکت‌های فعال در اقتصاد تحت مالکیت و مدیریت چه کسی هستند و چه اهدافی را دنبال می‌کنند، در اولویت قرار ندارد، بلکه آنچه مهم است، آزادسازی اقتصاد کشور از بند اقتصاد دستوری و حاکم شدن مکانیزم قیمت‌ها تحت نظارت بازار و گسترش رقابت است. همچنین حصول موفقیت در امر



خصوصی سازی پس از اجرای مرحله اول (آزادسازی) در گرو انتقال مدیریت همراه با مالکیت است. خصوصی سازی بدون انتقال مدیریت در ادبیات اقتصادی مفهومی ندارد. پس در صورتی می توان به رسیدن به اهداف خصوصی سازی در کشور امیدوار بود که کانون توجه در این فرآیند از تغییر مالکیت به تغییر مدیریت باشد. از آنجائی که بخش خصوصی دارای کفایت سرمایه گذاری برای خرید مواد اولیه، تکنولوژی، نیروی انسانی و ... نیست، حمایت های همه جانبه دولت را جهت توسعه و تعالی هرچه بیشتر می طلبد.

از سوی دیگر، در حالی که مالکیت بنگاه های اقتصادی از آن طیف های گسترده اعم از دهک های پائین جامعه از طریق واگذاری سهام شرکت های دولتی به شکل سهام عدالت، نهادهای شبه دولتی و سرمایه گذاران خصوصی است، همچنان زحمت اداره واحدهای اقتصادی با دولت و مدیران قبلی است. حتی بخش قابل توجهی از سهام واگذاری که به شکل سهام عدالت واگذار گردیده، به شرکت های تعاونی استانی و پس از آن به شرکت های تعاونی مرکزی انتقال یافته که همگی با مدیریت دولتی اداره می گردد. در این صورت، واحدهای اقتصادی از قید مقررات دست و پاگیر دولتی رها شده، اما همچنان از امتیازات دولتی به جهت مدیریت دولتی برخوردار است. در این صورت نیازی به پاسخگویی به سازمان های مرتبط نیست و بدین ترتیب شخصیت حقوقی خلق شده که علاوه بر برخورداری از مزایای دولتی، از قیود قانونی بخش دولتی رها شده و افسارگسیخته به فعالیت می پردازد. قطعاً فساد اداری و مالی گسترده پیامد بلامانع این شرایط خواهد بود. سوالی که همچنان مطرح است آن است که از آنجائی که مالکیت بنگاه های دولتی از آن طیف های گسترده نامبرده است، چه کسی و از کدام طیف می تواند به بهترین شکل این بنگاه ها را مدیریت کند؟

پس در جریان واگذاری بنگاه های دولتی همچنان نمایندگان دولت بر بنگاه های واگذار شده اعمال مدیریت می کنند، لذا می توان اذعان داشت که سرمایه های خصوصی توسط دولت مدیریت می شوند. بنابراین به نوعی اجرای این چنینی فرآیند خصوصی سازی، دولتی کردن سرمایه های خصوصی بوده است.

## ۵. آیا فرضیه نفت پر قدرت و کم قدرت صحیح است؟

همان گونه که در بند F به تفصیل بیان شد، برای اقتصاد پنجاه سال گذشته اقتصاد ایران، سه دوره در نظر گرفته شده است که در این جا به منظور اختصار، از توضیح مجدد آن پرهیز می شود. از مسائل مهم در مورد این دوره های زمانی مسأله نفت پر قدرت و کم قدرت است. معنی نفت پر قدرت در قالب دو واژه قابل تبیین است: اول اینکه سرانه درآمد نفتی که دولت می توانسته خرج مردم کند چند دلار است؟ دوم اینکه قدرت خرید آن چقدر است؟ در واقع یکی از مهم ترین جنبه های نفت پر قدرت، ارتباط درآمد نفتی و قدرت خرید این درآمد در سطح جامعه است و این قدرت خرید درآمد نفتی است که پر قدرت و کم قدرت بودن آن را نشان می دهد. در این قسمت، به منظور بررسی و پاسخ گویی به این سؤال که آیا فرضیه نفت کم قدرت و پر قدرت صحیح است، درآمد سرانه نفت و قدرت خرید آن در دوره دوم و دوره سوم مورد بررسی قرار می گیرد.

پیرو مطالب مذکور، در ابتدا به بررسی موضوع از لحاظ مبانی نظری پرداخته شده و سپس با استفاده از آمار و اطلاعات، فرضیه مطرح شده مورد آزمون قرار می گیرد.

به طور کلی، وابستگی به منابع طبیعی از جمله نفت، بر روی برخی از متغیرها و مکانیسم های نامعلومی اثر میگذارد که این متغیرها سبب ساز کنندی و یا صدمه دیدن رشد اقتصادی می شوند یک چالش بسیار مهم برای تئوریسین های رشد و نیز اقتصاددانانی که به مطالعه و بررسی تجربی در این گرایش می پردازند، مشخص کردن و تعریف نمودن تقریبی این متغیرها و مکانیسم هاست. طبقه بندی های مختلفی از مکانیسم های اثر گذاری، در مطالعات متعدد ارائه شده است که طبقه بندی استیونس<sup>۹۸</sup> (۲۰۰۳) و گیلفاسون<sup>۹۹</sup> (۲۰۰۱) نمونه هایی از آنهاست.

استیونس در مطالعه ی خود، مکانیسم های اثر گذاری منابع طبیعی بر رشد اقتصادی را به صورت زیر بیان

<sup>۹۸</sup>. Stevens

<sup>۹۹</sup>. Gylfason

میکنند:

- کاهش بلندمدت در رابطه‌ی مبادله
- نوسان درآمدها
- بیماری هلندی
- اثر جایگزینی (جبرانی)
- افزایش مداخله‌ی دولت در اقتصاد

در طبقه‌بندی دیگر، گیلفاسون چهار بستر و مکانیسم اصلی را برای اثرگذاری منابع طبیعی و از جمله درآمدهای نفتی بر کندی رشد اقتصادی در ادبیات علم اقتصاد، شناسایی و پیشنهاد کرده است. در این قسمت به توضیح مختصری از این مکانیسم‌ها پرداخته میشود:

### ۱- بیماری هلندی و سرمایه‌ی خارجی

یک ارز بیش از حد ارزش‌گذاری شده، اولین نشانه از بیماری هلندی است که در جریان کشف ذخایر گاز طبیعی هلند در دریای شمال در اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ شناخته شد. اما متعاقباً برخی دیگر از نشانه‌های بیماری نیز به چشم آمد. بی‌شک فراوانی منابع طبیعی، با دوره‌های رونق و رکود همراه است. چرا که در بازارهای جهانی، قیمت‌های مواد اولیه و نیز عرضه‌ی این مواد به شدت نوسان می‌کنند و نتیجه‌ی این نوسانات در درآمد صادرات، ناپایداری نرخ ارز می‌باشد.

برای هر اقتصاد سه بخش در نظر گرفته میشود؛ بخش قابل مبادله‌ی منابع طبیعی، بخش قابل مبادله بدون در نظر گرفتن منابع طبیعی و بخش غیرقابل مبادله. برخورداری از موهبت بیشتر منابع طبیعی، به همراه تقویت پول داخلی در این مدل، به تقاضای بیشتری برای بخش غیرقابل مبادله منجر می‌شود. از طرفی قیمت نسبی همه‌ی کالاهای غیرمبادله‌ای افزایش می‌یابد، رابطه‌ی مبادله بدتر می‌شود و صادرات نسبت به قیمت‌های بازار جهانی

گران میشود و کاهش می‌یابد. این پدیده به عنوان بیماری هلندی شناخته شده است (ساکس و وارنر<sup>۱۰۰</sup>، ۱۹۹۵ و تورویک<sup>۱۰۱</sup>، ۲۰۰۲ و گلیفاسون، ۲۰۰۱).

## ۲- رانت جویی و فساد مالی

در دومین بستر، حجم عظیم رانت ناشی از منابع طبیعی مخصوصاً در ارتباط با حقوق مالکیت غیر کارآمد، بازارهای ناقص و ساختارهای قانونی سست و لاقید در بسیاری از کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای غیربازاری می‌تواند به یک رانت جویی لجام گسیخته در میان تولیدکنندگان منجر شود، که این امر سبب می‌شود تا منابع طبیعی با این انحراف، از ایفای نقش مثرتر اجتماعی فعالیت اقتصادی بکاهد (آوتی<sup>۱۰۲</sup>، ۲۰۰۱).

رانت جویی گسترده می‌تواند موجب ایجاد فساد در دولت و البته در کسب و کار مردم و نیز موجب انحراف در تخصیص منابع شود که این امر سبب کاهش کارآیی اقتصادی و همچنین افزایش نابرابری‌های اجتماعی می‌شود. مشاهدات تجربی و تئوری اقتصادی نشان می‌دهند که حمایت‌های وارداتی مانند تعرفه و دیگر حمایت‌های مرسوم، امتیازهای تبعیض‌آور و فساد، همه گرایش به تخریب رشد و کاهش کارآیی اقتصادی دارند (ماورو<sup>۱۰۳</sup>، ۱۹۹۵).

منابع طبیعی راه را برای دریافت رانت آسان می‌کنند و بیش از فعالیت‌های مؤثر به رانت جویی رقابتی منجر می‌شوند. همچنین رانت منابع طبیعی عاملان اقتصادی را تحریک می‌کند که برای دسترسی به این منابع به دولت رشوه دهند (ساکس و وارنر، ۱۹۹۵ و تورویک، ۲۰۰۲ و گلیفاسون، ۲۰۰۱).

<sup>۱۰۰</sup>. Sachs and Warner

<sup>۱۰۱</sup>. Torvik

<sup>۱۰۲</sup>. Auty

<sup>۱۰۳</sup>. Mauro

### ۳- آموزش و سرمایه‌ی انسانی

فراوانی منابع طبیعی می‌تواند انگیزه‌های خصوصی و عمومی را برای انباشتن سرمایه‌های انسانی به دلیل وجود سطح بالایی از درآمد غیر دستمزدی (ناشی از مثل مالیات‌های پایین، پرداخت‌های اجتماعی و تقسیم سودهای مختلف) کاهش دهد. مشاهدات تجربی در میان کشورها نشان می‌دهند که ثبت نام در مدارس در تمام سطوح، با فراوانی منابع که توسط سهم نیروی کار در تولید کالاهای اولیه اندازه‌گیری شده است، ارتباط معکوس دارد (گلیفاسون و دیگران، ۱۹۹۹).

### ۴- پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و سرمایه‌ی فیزیکی

فراوانی منابع طبیعی می‌تواند گرایش و تمایل به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را کند کرده و مصرف را بیش از حد معمول افزایش داده و در نتیجه موجب کاهش و کندی رشد اقتصادی گردد. به خصوص وقتی که سهم مالکان منابع طبیعی از کل تولید افزایش یابد، تقاضای سرمایه‌ی نزول می‌کند که این امر به کاهش یافتن نرخ بهره‌ی واقعی و نرخ رشد کمتر کشور منجر می‌گردد (گلیفاسون و زوگا، ۲۰۰۱).

پس‌انداز و تبدیل شدن این پس‌اندازها به سرمایه‌گذاری یکی از مهم‌ترین عوامل رشد اقتصادی محسوب می‌شود. ثروت منابع طبیعی و به طور خاص نفت، نیاز به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد، چون منابع طبیعی یک جریان مداومی از ثروت آتی را ایجاد می‌کنند که به نظر می‌رسد کمتر به انتقال سرمایه‌ی ساخته شده‌ی بشری به دوره‌های آینده مرتبط باشد (ساکس و وارنر، ۱۹۹۵ و تورویک، ۲۰۰۲ و گلیفاسون، ۲۰۰۱).

همان‌گونه که اشاره شد، یکی از عواقب وابستگی به نفت و درآمد نفتی پدیده‌ای به نام بیماری هلندی است که به طور مختصر به آن اشاره شد. در این قسمت بیماری هلندی و وجود آن در اقتصاد ایران، به طور مفصل‌تر توضیح داده می‌شود.

## ۵-۱- بیماری هلندی

واژه بیماری هلندی در سال ۱۹۷۷ توسط مجله اکونومیست برای توصیف رکود بخش صنعتی در هلند بعد از کشف گاز طبیعی در دهه ۱۹۶۰ و بهره‌برداری بی‌رویه از آن به کار گرفته شد. هنگامی که پول یک کشور با افزایش قابل توجه ارزش روبرو شود، صادرات این کشور به نسبت گران می‌شود، ولی واردات به آن کشور به نسبت ارزان‌تر می‌شود. بطور کلی، این وضعیت را بیماری هلندی می‌نامند. برای بیماری هلندی دو نوع اثر مصرفی و اثر منابع در نظر گرفته می‌شود.

اثر مصرفی از طریق تقاضای کل اثر خود را نشان می‌دهد به این صورت که وقتی تقاضای جامعه (کالای قابل مبادله و غیر قابل مبادله) با افزایش درآمد، افزایش می‌یابد، در کوتاه مدت مازاد تقاضا به وجود می‌آورد. این مازاد تقاضا باعث برهم خوردن تعادل عرضه و تقاضا و در نتیجه افزایش قیمت‌ها می‌شود، مازاد تقاضای کالای مبادله پذیر از طریق واردات ( $M$ ) جبران می‌شود در حالی که این وضعیت کالای غیر قابل مبادله (زمین و ساختمان) را شامل نمی‌شود. مازاد تقاضا در این بخش باعث بالا رفتن قیمت کالاهای غیر قابل مبادله، افزایش سودآوری و در نتیجه انتقال نامناسب قسمتی از عوامل تولید (نیروی کار و سرمایه) از بخش تولیدات کالاهای مبادله پذیر به بخش کالای غیر قابل مبادله و در نهایت تضعیف تولیدات داخلی ( $Y$ )، خواهد شد.

$$P_{tradable} \uparrow \Rightarrow D > S_{tradable} \Rightarrow M_{tradable} \uparrow \quad (35)$$

$$P_{oil} \uparrow \Rightarrow I_{oil} \uparrow \Rightarrow AD \uparrow \Rightarrow D > S \uparrow \Rightarrow P \uparrow \rightarrow Y \downarrow \quad (36)$$

از طرفی اثر منابع موجب افزایش درآمد در بخش رونق یافته، افزایش سودآوری این بخش و افزایش جذب نیروی کار از سایر بخش‌های اقتصادی به بخش مورد نظر می‌شود. اما اثر منابع تاثیری غیر مستقیم نیز بر سایر بخش‌ها

های اقتصاد خواهد داشت به این صورت که با افزایش تقاضا برای کالای غیر قابل مبادله، سودآوری این بخش بیشتر می شود و نیروی کار و سرمایه را از دیگر بخش های اقتصادی به خصوص بخش تولیدات کالای قابل مبادله به بخش تولیدات کالای غیر قابل مبادله منتقل می کند و موجب تضعیف تولیدات کالای قابل مبادله داخلی (Y) خواهد شد.

$$P_{untradable} \uparrow \Rightarrow \pi_{untradable} \uparrow \Rightarrow S_{tradable} \downarrow \Rightarrow Y \downarrow \quad (37)$$

افزایش صادرات منابع طبیعی و درآمد حاصل از آن اگر به طور مستقیم به جامعه تزریق شود باعث افزایش نقدینگی (M) می شود و نیز یک سیاست پولی انبساطی است. لذا نتیجه ای جز افزایش تقاضای کل (AD) و در نهایت اثراتی جز اثر مصرفی و اثر منابع را بر جای نخواهد گذاشت.

$$I_{oil} \uparrow \Rightarrow M \uparrow \Rightarrow AD \uparrow \Rightarrow P \uparrow \quad (38)$$

از طرف دیگر در صورتی که بهبود در وضعیت تراز پرداخت ها موجب تقویت پول ملی این کشور گردد و اگر نرخ ارز متناسب با نرخ تورم داخلی افزایش نیابد، به این معنی که ارزش پول داخل افزایش یابد، سبب کاهش قیمت جهانی کالاها برای مصرف کنندگان داخلی و افزایش میل به مصرف کالاهای وارداتی (M) می شود. در نتیجه کاهش تقاضای کل برای کالاهایی که توان رقابت با کالاهای وارداتی را ندارند موجب کاهش تولید (Y) در آن بخش و بدتر شدن تراز پرداخت ها می گردد (سامتی و همکاران، ۱۳۸۶).

$$X_{oil} \uparrow \Rightarrow I_{oil} \uparrow \Rightarrow P \uparrow \Rightarrow M \uparrow \Rightarrow (X - M) \downarrow \Rightarrow Y \downarrow \quad (39)$$

## ۵-۲- ایران و بیماری هلندی

اولین شواهد ورود بیماری هلندی در اقتصاد ایران به سال ۱۳۵۳ شمسی برمی گردد. در این سال تحت تاثیر چهار برابر شدن قیمت نفت بودجه عمومی کشور به دو برابر افزایش یافت و دولت وقت با طرح شعار آموزش رایگان و کاهش قیمت کالاهای اساسی انتظارات عمومی را افزایش داد اما به دلیل رشد واردات و کاهش سطح تولیدات داخلی همزمان با کاهش ۱۴ درصدی درآمدهای نفتی در فاصله سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ دوره‌ای از رکود اقتصادی آغاز شد و به دلیل افزایش نقدینگی، نرخ تورم سالانه کشور تا سال ۱۳۵۷ به طور متوسط به ۳۵ درصد رسید. این در حالی بود که دولت در آن زمان خود را متعهد به صرف هزینه‌های هنگفت عمومی کرده بود و کاهش درآمدهای نفتی به دلیل کاهش قیمت نفت سبب کاهش توانایی عملی دولت در پاسخ به مطالبات عمومی شد. لذا رشد بیش از حد مصارف ارزی دولت از محل فروش نفت بار دیگر شرایط را برای گسترش بیماری هلندی در اقتصاد ایران فراهم کرد. اقتصاد ایران در تمام ۳۰ سال گذشته که قیمت نفت روندی رو به رشد داشته، با بیماری هلندی درگیر بوده است.

شاید بتوان این مشکل را برای اقتصاد ایران توجیه پذیر دانست، چرا که در زمان رویارویی اقتصاد ایران با این پدیده، بحث‌های مربوط به آن به دلیل مسائل انقلاب محو شد، بعد از انقلاب نیز به محض اینکه تصمیم به حل این مشکل گرفته شد جنگ پیش آمد و تا سال ۶۸ ادامه یافت. بعد از جنگ نیز درآمدهای نفتی به طور مداوم برای بازسازی خرابی‌ها هزینه شد. اما از سال ۸۲ به بعد که قیمت نفت به یکباره روندی رو به رشد را تجربه کرد و درآمدهای نفتی افزایش یافت، مشکل به نوع دیگری رقم خورد. با توجه به این که درآمد صادرات نفت در اقتصاد ایران به بخش دولتی تعلق دارد، هر گاه قیمت نفت افزایش پیدا کرده، به جای افزایش دستمزد، هزینه‌های جاری دولت به شدت بالا رفته است. این افزایش هزینه‌ها موجب افزایش تقاضای کل در اقتصاد شده است که همواره بخش قابل توجهی از آن به افزایش و رونق واردات منجر شده و بخش دیگر آن به تورم دامن زده است، در واقع استفاده از حساب ذخیره ارزی در اقتصاد ایران در اجرای پروژه‌های جدید و انجام سرمایه گذاری‌های زیربنایی خارج از ظرفیت اجرایی کشور در چند سال اخیر باعث شده است تا در اقتصاد ایران همچنان علائم بیماری هلندی



را شاهد باشیم. شواهد نیز موید همین مطلب است؛ واردات کشور که در سال ۱۳۷۹ مبلغ ۱۵ میلیارد دلار بود و در سال ۸۴ به بیش از ۴۱ میلیارد دلار رسید این امر با توجه به عدم افزایش نرخ ارز در حد نرخ تورم طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۸ نیز عینیت داشته که البته تسریع آهنگ رشد نقدینگی و تورم به ویژه در دو سال گذشته بازتاب افزایش چشمگیر درآمدهای ارزی ناشی از افزایش قیمت نفتی بوده است که بی‌محابا به ریال تبدیل و به اقتصاد کشور تزریق شده است.

اما باید توجه نمود که مشکل اساسی در مقابله با بیماری هلندی این است که وقتی شرایط رونق بازار نفتی و روند افزایش قیمت نفت به پایان برسد؛ دیگر نمی‌توان وضعیت بخش‌های تولیدی غیرنفتی را به حالت اولیه بازگرداند و صدمات وارده را جبران نمود و یا حداقل جبران آن کاری بسیار دشوار خواهد بود. وضعیت زمانی بدتر می‌شود که ذخیره سرمایه اولیه و زیرساخت‌های تولیدی در این دوره از بین رفته باشد. ورود مجدد به بازارهای صادراتی نیز بسیار مشکل خواهد بود زیرا در دوره رونق نفتی سایر کشورها در بازار تولید فعال گشته و بازارهای صادراتی را برای خود تثبیت نموده اند.

بنابراین در هنگام پایان رونق بازار نفت و آغاز روند نزولی آن، اقتصاد وابسته به درآمدهای نفتی رقابت‌پذیری خود را در بازارهای صادراتی مصنوعات جدید از دست داده و شاهد وابستگی خواهد بود (طیپی و همکاران، ۱۳۸۹).

بر اساس آنچه بیان شد، درآمدهای نفتی در ایران می‌توانند منشأ و مولد تورم باشد. به عبارت دیگر، افزایش درآمدهای نفتی با توجه به ماهیت این درآمدها و همچنین مسأله بیماری هلندی باعث ایجاد تورم می‌شود. این افزایش تورم و حجم نقدینگی موجب استقراض دولت از بانک مرکزی شده و این مسأله خود د منجر به افزایش شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی و در واقع کاهش قدرت خرید می‌شود که در این مورد در قسمت F توضیح داده شده است. آمار مربوط به درآمد سرانه نفتی و قدرت خرید آن استفاده می‌شود. ارقام مربوط به درآمدهای صادرات نفت و قدرت خرید این درآمدها در جدول ۱ قابل مشاهده هستند.

جدول ۹: آمار درآمد نفتی، جمعیت و شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی

سال	درآمد صادرات نفت	جمعیت	شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی	درآمد سرانه نفتی	قدرت خرید درآمد سرانه نفتی
۱۳۵۹	۱۸۵۹۳۴۸	۳۹۲۹۱۰۰۰	۰/۴۷	۰/۰۴۷۳۲۲۴۹۱	۰/۱۰۰۶۸۶۱۵۱
۱۳۶۰	۱۸۳۷۹۲۰	۴۰۸۲۶۰۰۰	۰/۵۸	۰/۰۴۵۰۱۸۳۷۱	۰/۰۷۷۶۱۷۸۸
۱۳۶۱	۳۵۴۰۶۸۴	۴۲۴۲۰۰۰۰	۰/۶۹	۰/۰۸۳۴۶۷۳۲۷	۰/۱۲۰۹۶۷۱۴
۱۳۶۲	۴۰۰۱۱۳۰	۴۴۰۷۷۰۰۰	۰/۷۹	۰/۰۹۰۷۷۵۹۱۵	۰/۱۱۴۹۰۶۲۲۱
۱۳۶۳	۳۰۳۵۵۴۰	۴۵۷۹۸۰۰۰	۰/۸۸	۰/۰۶۶۲۸۱۰۶	۰/۰۷۵۳۱۹۳۸۷
۱۳۶۴	۲۴۷۳۱۵۲	۴۷۵۸۷۰۰۰	۰/۹۴	۰/۰۵۱۹۷۱۱۶۹	۰/۰۵۵۲۸۸۴۷۷
۱۳۶۵	۹۴۳۳۲۷	۴۹۴۴۵۰۰۰	۱/۱۶	۰/۰۱۹۰۷۸۳۰۹	۰/۰۱۶۴۴۶۸۱۸
۱۳۶۶	۱۲۹۰۸۷۰	۵۰۶۶۲۰۰۰	۱/۴۸	۰/۰۲۵۴۸۰۰۴۴	۰/۰۱۷۲۱۶۲۴۶
۱۳۶۷	۱۰۱۳۵۴۱	۵۱۹۰۹۰۰۰	۱/۹۱	۰/۰۱۹۵۲۵۳۴۲	۰/۰۱۰۲۲۲۶۹۲
۱۳۶۸	۱۳۵۱۰۰۸	۵۳۱۸۷۰۰۰	۲/۲۴	۰/۰۲۵۴۰۱۰۹۴	۰/۰۱۱۳۳۹۷۷۴
۱۳۶۹	۱۸۶۹۵۸۷	۵۴۴۹۶۰۰۰	۲/۴۴	۰/۰۳۴۳۰۶۸۷۴	۰/۰۱۴۰۶۰۱۹۴

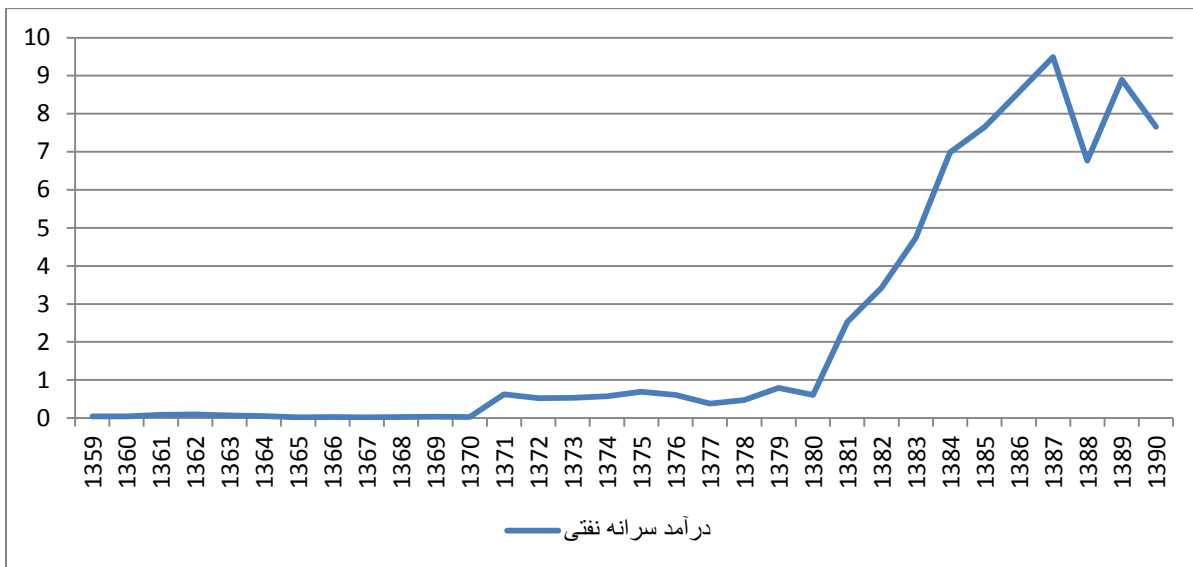
•/•10257314	•/•30259076	2/95	55837000	1689576	1370
•/169448395	•/621875609	3/67	56656000	35232985	1371
•/115730958	•/520789313	4/5	57488000	29939136	1372
•/08713649	•/530661226	6/9	58331000	30954000	1373
•/062849223	•/571299441	9/9	59187000	33813500	1374
•/061378069	•/688048156	11/21	60055000	41320732	1375
•/050132049	•/608603078	12/14	61070000	37167390	1376
•/024472148	•/379807739	15/52	62103000	23587200	1377
•/025535876	•/475988726	18/64	63152000	30059640	1378
•/037738917	•/792139865	20/99	64219000	50870430	1379
•/02611457	•/610558644	23/38	65301000	39870090	1380
•/093221803	2/523514208	27/07	66300000	1/67E+08	1381
•/109484489	3/427959355	31/31	67315000	2/31E+08	1382
•/131343598	4/737563596	36/07	68345000	3/24E+08	1383



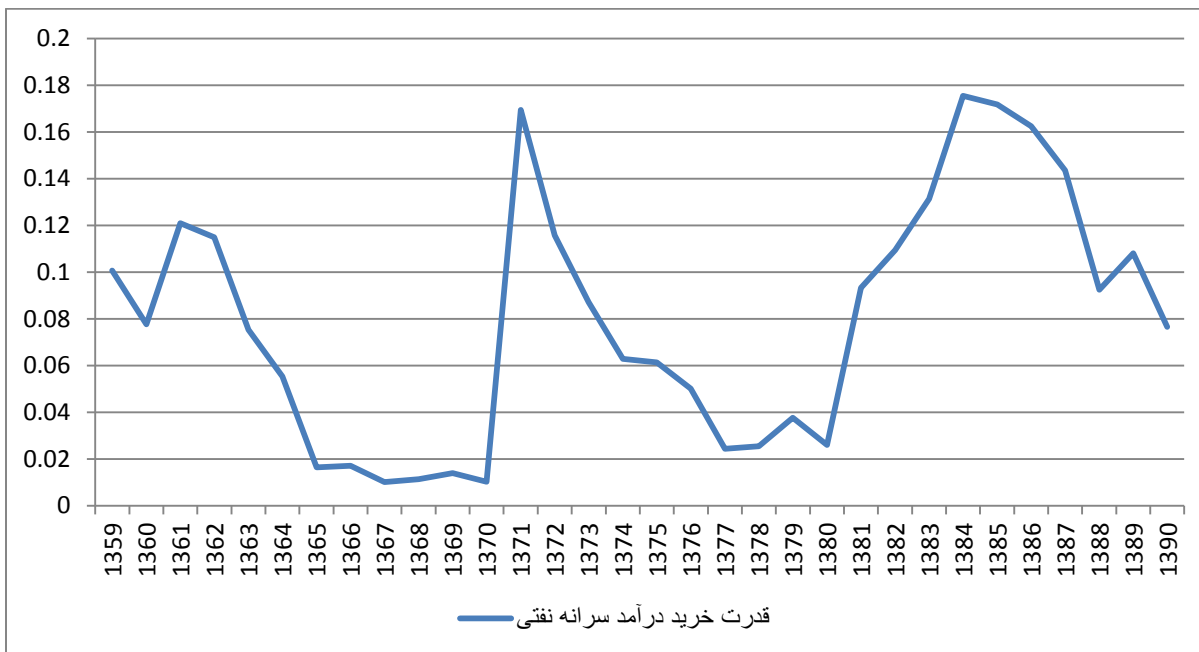
۰/۱۷۵۴۶۶۳۳۵	۶/۹۸۳۵۶۰۱۳۸	۳۹/۸	۶۹۳۹۰۰۰۰	۴/۸۵E+۰.۸	۱۳۸۴
۰/۱۷۱۷۷۷۲۱۴	۷/۶۴۹۲۳۹۳۱۹	۴۴/۵۳	۷۰۴۹۶۰۰۰	۵/۳۹E+۰.۸	۱۳۸۵
۰/۱۶۲۳۹۲۸۴۵	۸/۵۶۴۵۹۸۶۴۱	۵۲/۷۴	۷۱۵۳۲۰۰۰	۶/۱۳E+۰.۸	۱۳۸۶
۰/۱۴۳۴۸۶۶۹۳	۹/۴۸۷۳۴۰۱۵۸	۶۶/۱۲	۷۲۵۸۴۰۰۰	۶/۸۹E+۰.۸	۱۳۸۷
۰/۰۹۲۴۰۶۸۴۸	۶/۷۶۶۹۵۳۵۰۲	۷۳/۲۳	۷۳۱۹۶۴۲۴	۴/۹۵E+۰.۸	۱۳۸۸
۰/۱۰۸۰۰۷۰۴۲	۸/۸۹۰۰۵۹۵۹۶	۸۲/۳۱	۷۴۱۵۷۳۷۷	۶/۵۹E+۰.۸	۱۳۸۹
۰/۰۷۶۵۸۳۹۷	۷/۶۵۸۳۹۷۰۰۵	۱۰۰	۷۵۱۴۹۶۶۹	۵/۷۶E+۰.۸	۱۳۹۰

منبع: British Petroleum و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

حال بر اساس آمار ارائه شده، فرضیه مورد نظر بررسی می شود. نمودار ۱، قدرت خرید سرانه نفت و نمودار ۲ قدرت خرید این درآمد سرانه را در نمایش می دهد.

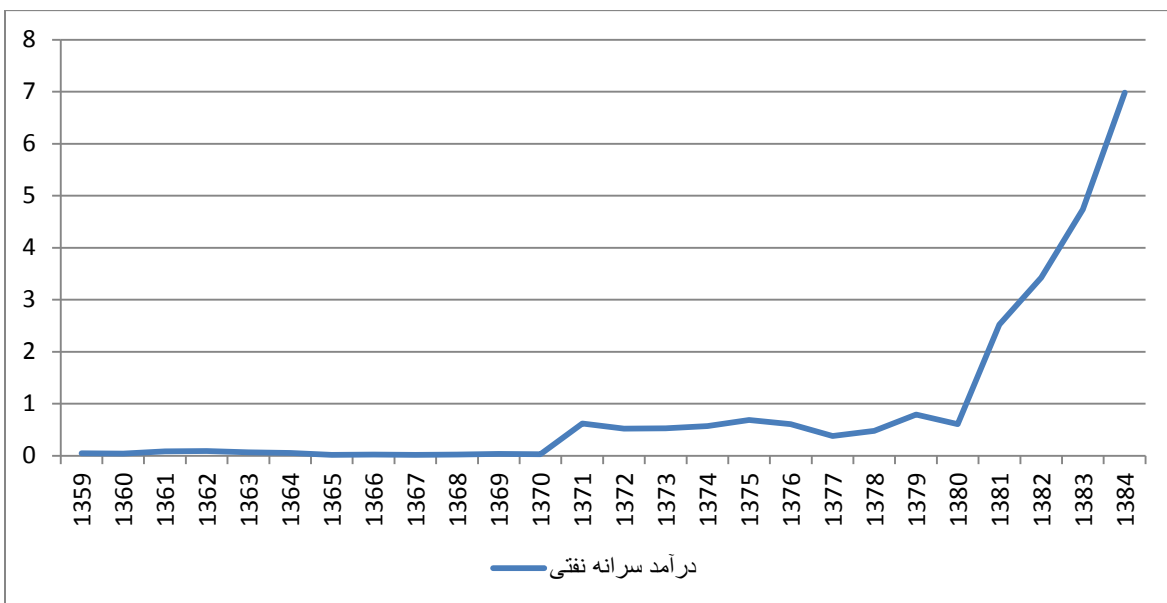


نمودار ۱۹: درآمد سرانه نفتی

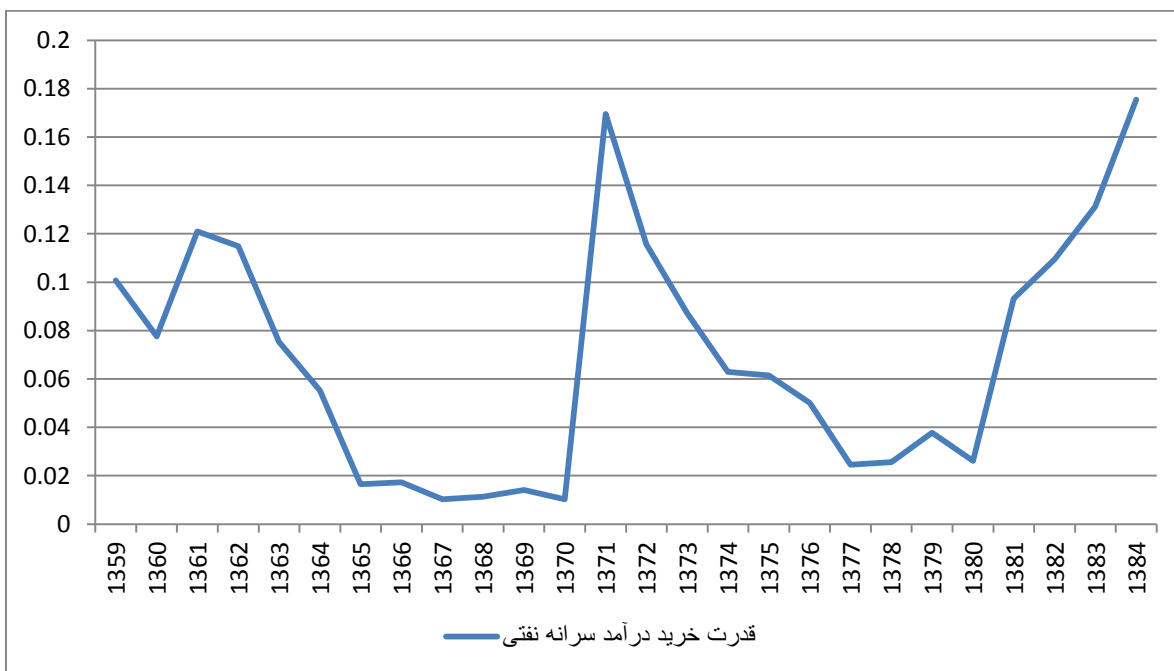


نمودار ۲۰: قدرت خرید درآمد سرانه نفتی

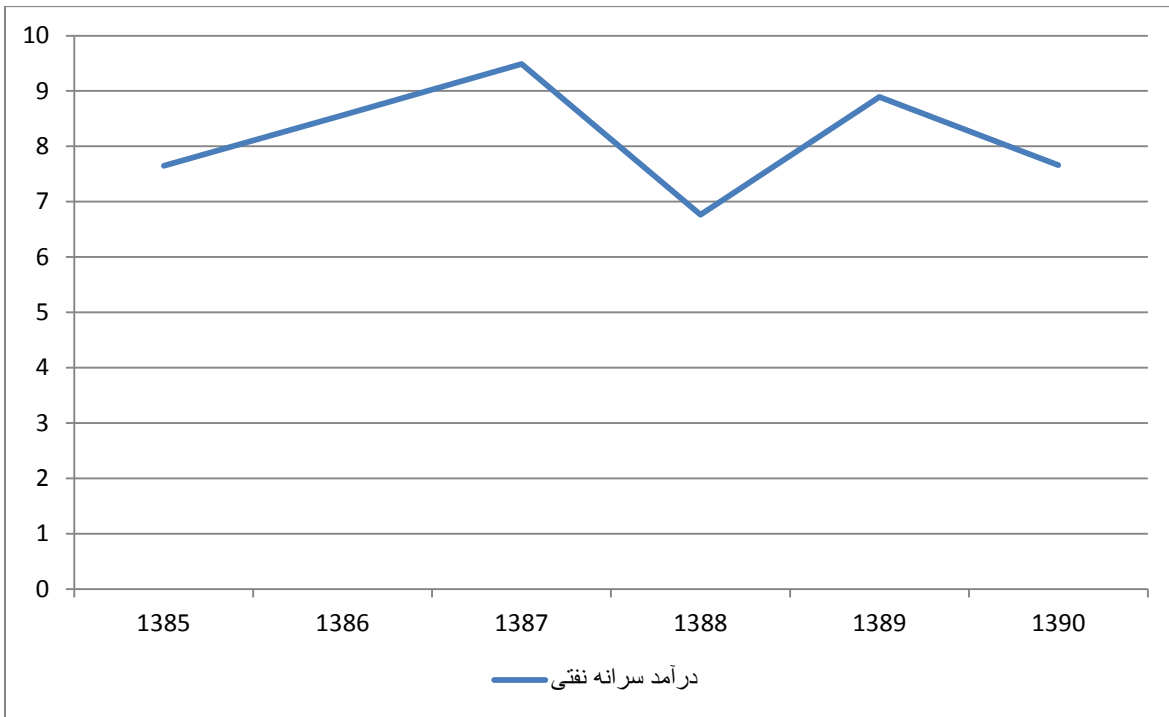
برای بررسی دقیق تر این دو شاخص، نمودارهای زیر متغیرهای مذکور را به تفکیک دوره‌های دوم و سوم نمایش می‌دهند.



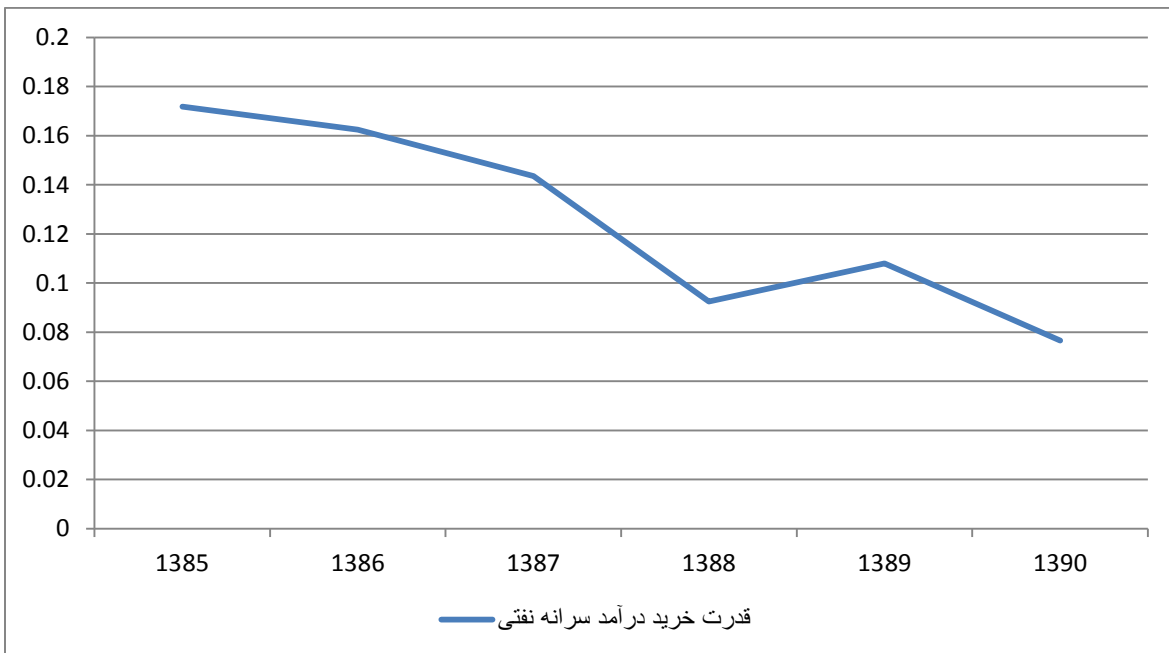
نمودار ۲۱: درآمد سرانه نفتی دوره دوم



نمودار ۲۲: قدرت خرید درآمد سرانه نفتی دوره دوم



نمودار ۲۳: درآمد سرانه نفتی دوره سوم



نمودار ۲۴: قدرت خرید درآمد سرانه نفتی دوره سوم

بر اساس آن چه در نمودارهای فوق ملاحظه می‌شود، درآمد سرانه نفتی (که درآمد حاصل از صادرات نفت بخش بر جمعیت می‌باشد)، همواره روندی فزاینده داشته و به عبارت دیگر درآمد نفتی همواره افزایش یافته است. اما نکته قابل توجه در این بخش، قدرت خرید این درآمد سرانه نفتی می‌باشد. به عبارت دیگر، این موضوع مورد نظر است که این درآمد نفتی در هر زمان چه میزان قدرت خرید برای افراد جامعه ایجاد کرده است.

برای به دست آوردن قدرت خرید، درآمد نفتی سرانه بر شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی<sup>۱۴</sup>، تقسیم شده است. بر اساس نتایج به دست آمده و نمودارهای ترسیم شده، قدرت خرید درآمدهای نفتی همواره با نوساناتی روبرو بوده است که این نوسانات می‌تواند بیانگر تغییر تورم در سال‌های مختلف در سطح جامعه باشد و کاهش قدرت خرید و تورم فزاینده نیز خود معلول ساختار اقتصاد و وجود بیماری هلندی در جامعه می‌باشد.

در سال ۱۳۷۰، یک افزایش چشم‌گیر در قدرت خرید سرانه درآمد نفتی وجود دارد که یکی از مهم‌ترین دلایل این افزایش، جنگ کویت و نابسامانی‌های منطقه می‌باشد. اما پس از آن مجدداً، با وجود افزایش درآمدهای نفتی به دلیل تورم و ماهیت این درآمدهای نفتی مجدداً قدرت خرید روندی نزولی داشته است. از سال ۱۳۸۰ تا سال ۱۳۸۴ قدرت خرید با افزایش قابل توجهی روبرو بوده و نشان دهنده پرقدرت بودن نفت در این دوره می‌باشد.

اما پس از آن، مسأله قابل توجه؛ کاهش قدرت خرید و روند کاهنده آن از سال ۱۳۸۴ به بعد بوده که این دقیقاً مصادف با دوره سوم می‌باشد. به عبارت دیگر، نتایج به دست آمده مؤید این مطلب است که در دوره سوم قدرت خرید نفت کاهش یافته است و فرضیه نفت کم‌قدرت، تأیید می‌شود.

پس از بررسی فرضیه وجود نفت کم‌قدرت و پرقدرت در دوره‌های مشخص شده، و با توجه به این که افزایش درآمدهای نفتی در همه این دوره‌ها منجر به افزایش اندازه دولت (که بیانگر میزان دخالت دولت در اقتصاد می‌باشد)، شده است بررسی اثرگذاری اندازه دولت بر شاخص‌های توسعه اقتصادی و در واقع رفاه جامعه ضروری به-

<sup>۱۴</sup>. CPI



نظر می‌رسد. بر اساس آنچه تا کنون بیان شد، پدیدار شدن درآمد نفت در اقتصاد ایران به مرور سبب شده است تا دخالت کسب و کارانه دولت در اقتصاد روز به روز افزایش یابد. در این راستا این تصور قالب پدیدار گشت که به مرور دولت‌ها خود را مکلف به اصلاح امور اقتصادی زندگی مردم دانسته و با دخالت‌های کسب و کارانه سعی در ایجاد اشتغال، تأمین مواد غذایی، اقلام بهداشتی و دارویی، آموزش، تولید ارزان حامل‌های انرژی، کنترل تورم و کنترل بازار ارز، دخالت در بازار پول و سرمایه، قیمت گذاری کالاها تولید شده توسط بخش خصوصی، پرداخت یارانه‌ها و موارد دیگر از این دست نمود. در واقع بر اساس گسترش فعالیت‌های دولت و همه جانبه بودن این فعالیت‌ها، در واقع این انتظار از دولت وجود داشته است که شاخص‌های توسعه اقتصادی را ارتقا بخشد.

### ۵-۳- اثرگذاری اندازه دولت بر شاخص‌های توسعه اقتصادی

در این قسمت، هدف آن است که رابطه بین شاخص‌های توسعه اقتصادی و اندازه دولت برآورد شود. در این جا لازم به ذکر است که افزایش درآمدهای نفتی همواره باعث افزایش اندازه دولت شده است. نکاتی که در بررسی آمار دولت مرکزی به چشم می‌خورد از این قرار است: اول، تغییرات اندازه دولت مرکزی با یک وقفه زمانی از تغییرات درآمدهای نفتی و به تبع آن رشد اقتصادی پیروی می‌کند. دوم، هزینه‌های جاری دولت چسبندگی بالایی نسبت به کاهش دارد به طوری که حتی در سال‌های کاهش درآمدها نفتی از نرخ رشد مثبتی برخوردار می‌باشد (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران).

برای تحقق هدف مذکور، رابطه میان اندازه دولت و تورم، شاخص‌های آموزش و بهداشت، اشتغال و توزیع درآمد با استفاده از روش همجمعی یوهانسون مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای این منظور، در ابتدا مبانی نظری و پایه‌های تئوریک مربوط به رابطه میان اندازه دولت و متغیرهای مورد نظر بیان می‌گردد.

### ۵-۴- اندازه دولت و توزیع درآمد

سیاست مالی به عنوان حلقه واسطه بین دولت و مردم به صورت چارچوبی برای توزیع افزوده منابع تجدید ناپذیر

و انتقال به مردم محسوب می‌شود. توزیع درآمد و ثروت از جمله مشکلاتی است که کشورهای در حال توسعه وجود دارد. این مسأله در مورد کشورهای صادرکننده نفت از جمله ایران بیشتر مورد توجه است. در این کشورها تقریباً نفت به صورت مستقل از سایر بخش‌های اقتصاد، درصد قابل ملاحظه‌ای از درآمدهای دولت را تأمین می‌کند.

دولت از یک سو با هزینه‌های جاری و هزینه‌های سرمایه‌ای می‌تواند بر اختلاف گروه‌های درآمدی، دامن بزند و از سوی دیگر می‌تواند با درآمدهای خود از طریق مالیات‌ها یا پرداخت‌های انتقالی بر توزیع درآمد تأثیر بگذارد. موضوع نقش مالیات‌ها در بازتوزیع یا توزیع مجدد ناشی از این مطلب است. امروزه حضور دولت سبب شده است که بررسی رابطه‌ی میان سیاست مالی و توزیع درآمد بسیار مورد توجه قرار گیرد. حضور دولت به عنوان دریافت‌کننده درآمدهای عظیم ارزی در کشورهای صادرکننده نفت به علت مالکیت و انحصار دولت بر این منابع، موجب جالب‌تر شدن این بحث گردیده است. از این رو، درآمدهای نفتی تناسب چندانی با فعالیت‌های اقتصادی در بخش‌های دیگر ندارد.

به عبارتی، ارتباط پیشین بین بخش نفت و سایر بخش‌ها وجود ندارد و سبب شده است که برخی از کشورهای صادرکننده نفت با وجود جمعیت اندک نظیر عربستان و کویت، نیروی کار غیرماهر مورد نیاز خود را از کشورهای دیگر تأمین می‌کنند (کاتوزیان، ۱۳۷۷). همچنین می‌توان اثر اندازه دولت بر نابرابری را نیز از جنبه آموزش مورد بررسی قرار داد. با توجه به هزینه‌های بالای آموزش برای گروه کم‌درآمد، سرمایه‌گذاری دولت در آموزش بر توان‌مندی و بهره‌وری این افراد افزوده و موجب کسب درآمدهای بالاتری باری آن‌ها می‌گردد (فریرا<sup>۱۰۵</sup>، ۱۹۹۸).

یک طرف مقدار انبوه درآمد حاصل از فروش خام سرمایه کشور، همواره دولتمردان را به دخالت‌های گسترده در بخش‌های مختلف اقتصاد تحریک می‌کند. از طرفی پس از پیروزی انقلاب و اوضاع خاص کشور در آن مقطع

<sup>۱۰۵</sup> Ferreira

زمانی، زمینه بیشتری برای توسعه این دخالت‌ها فراهم شد. دولت که به نمایندگی از حاکمیت، به طر انحصاری مالک منابع طبیعی محسوب می‌شود، درآمدهای حاصل از فروش نفت را به روش‌های مختلف به اقتصاد کشور تزریق می‌کند. به‌طور کلی، از روش‌های زیر برای توزیع این افزوده استفاده می‌شود که هر یک دارای پیامدهای مختص به خود است:

- ۱- سرمایه‌گذاری‌های دولت
- ۲- مصرف برای کالاهای عمومی و مخارج جاری
- ۳- کاهش مالیات بخش‌های غیر مرتبط با افزوده
- ۴- کاهش قیمت‌های انرژی
- ۵- سیاست‌های حمایتی و یارانه‌ای
- ۶- پرداخت‌های انتقالی

بر اساس شواهد موجود اقتصاد ایران طی این سال‌ها رشد تولید ناخالص داخلی سرانه‌ی پایین و نابرابری درآمدی را تجربه کرده است. از این رو، این شواهد در اقتصاد ایران این فرضیه را اثبات می‌کند که منابع طبیعی و درآمدهای ناشی از آن به جای آنکه نابرابری درآمدی را کاهش دهد، موجب افزایش آن می‌گردد.

## ۵-۵- اندازه‌ی دولت و توسعه‌ی انسانی

از مهم‌ترین انتظاراتی که از دولت انتظار می‌رفته است، ارتقا شاخص‌های آموزشی و بهداشتی جامعه بوده است. در این پژوهش برای اندازه‌گیری این شاخص‌ها از شاخص توسعه انسانی استفاده شده است. در سال ۱۹۹۰ نخستین گزارش توسعه انسانی توسط برنامه توسعه ملل متحد<sup>۱۰۶</sup> به منظور اندازه‌گیری توسعه ارائه گردید. این گزارش اصولاً

<sup>۱۰۶</sup>.UNDP

برای شفاف نمودن نقاط قوت و ضعف کشورهای در حال توسعه و برای استفاده‌ی برنامه‌ریزی دولتمردان و محققان بود. شاخص معرفی شده در این گزارش عبارت بود از "شاخص توسعه انسانی" یا  $HDI^{۱۰۷}$  که روش جدیدی را براساس شاخص‌های ترکیبی برای اندازه‌گیری وضعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی کشورها معرفی می‌کرد. این شاخص از طریق تلفیق نماگرهای امید به زندگی، میزان تحصیلات و سطح درآمد به صورت یک شاخص مرکب تحت عنوان شاخص توسعه انسانی از سال ۱۹۹۰ به بعد مورد استفاده قرار گرفت (اکبری، ۱۳۷۸).

حال، به‌منظور بررسی رابطه میان شاخص توسعه انسانی و اندازه دولت لازم است مفاهیم توسعه اقتصادی و کشورهای در حال توسعه تشریح گردد. زیرا اصولاً در کشورهای در حال توسعه، دولت نقش بسیار مهمی را ایفا کرد و اندازه‌اش بزرگ است و به تبع آن، انتظار ارتقای شاخص‌های آموزشی و بهداشتی از سوی دولت وجود دارد.

توسعه‌ی اقتصادی یا به عبارتی کمبود توسعه‌ی اقتصادی یکی از مشکلات مهم بسیاری از کشورهای جهان است. در حالی که کشورهای صنعتی جهان به سطوح بالای توسعه دست یافته‌اند، کشورهای در حال توسعه با موانع جدی در این زمینه روبه‌رو هستند.

کشورهای در حال توسعه، کشورهایی هستند که زیرساخت‌های رشد و توسعه در آنها شکل نگرفته‌اند، به‌گونه‌ای که این مسئله آنها را با مشکلات اقتصادی- اجتماعی فراوانی مواجه نموده است. این کشورها دارای ویژگی‌ها و به عبارت بهتر مشکلات مشترکی نظیر: درآمد سرانه‌ی پایین، سرمایه‌گذاری خصوصی اندک، عدم امنیت اقتصادی، تورم بالا، بیکاری گسترده، توزیع نابرابر درآمد، سنتی بودن تولید، سیستم حمل و نقل نامناسب، محل زندگی نامناسب، سطح بهداشت پایین، مرگ و میر بالا، سطح سواد و آموزش نامناسب و ... می‌باشند.

همه‌ی این‌ها سبب بروز شکاف عمده‌ای بین این کشورها و کشورهای توسعه‌یافته شده است، و راه حل‌رهای

<sup>۱۰۷</sup>. Human Development Index

این کشورها از معضلات مذکور، چیزی جز ایجاد زیرساخت‌های مورد نیاز نبوده، و ایجاد این زیرساخت‌ها نیز خود نیازمند انباشت سرمایه‌ی بالا و عزم و اراده‌ی ملی است. اما انجام این مهم در بسیاری موارد از ناحیه‌ی بخش خصوصی امکان‌پذیر نمی‌باشد، چراکه اغلب آنها نیاز به حجم بالای سرمایه داشته و فرایندهایی دیربازده و بلندمدت، و با منفعتی بیشتر اجتماعی تا مالی می‌باشند. بنابراین پر واضح است که بخش خصوصی که در جستجوی منفعت شخصی خود بوده و منابع لازم برای تجهیز این حجم بالای سرمایه را در اختیار ندارد، توان پوشش شکاف مذکور را نخواهد داشت. بنابراین، در اینجا است که لزوم دخالت دولت به عنوان تنها عاملی که توانایی از میان برداشتن این فاصله، از طریق ایجاد یک فشار بزرگ<sup>۱۰۸</sup> را دارد، مشخص می‌گردد. بدین ترتیب، هنگامی که بخش خصوصی توانایی تأمین این نیاز حیاتی برای اقتصاد را ندارد، بهترین جایگزین آن، همان دولت یا بخش عمومی خواهد بود. در واقع در چنین شرایطی که مخارج دولت برای تأمین زیرساخت‌های مورد نیاز در اقتصاد به کار گرفته می‌شوند، سرمایه‌گذاری‌های خصوصی و دولتی به نوعی تکمیل‌کننده‌ی یکدیگر خواهند بود، به طوری که کاهش مخارج دولتی ممکن است سبب کاهش سرمایه‌گذاری خصوصی و رشد گردد.

بنابراین، چنانچه نقش دولت را با استفاده از اندازه‌ی آنکه به وسیله‌ی نسبت مخارج دولت به کل تولید ناخالص داخلی (G/GDP) سنجیده می‌شود و توسعه‌ی اقتصادی را با استفاده از شاخص توسعه‌ی انسانی مورد ارزیابی قرار دهیم، می‌توانیم انتظار داشته باشیم که دولت‌ها از طریق مخارجی که به طور عمده در زمینه‌های زیر انجام می‌دهند، از مسیری که در ادامه تشریح خواهد شد، با تحت تأثیر قرار دادن نماگرهای شاخص توسعه‌ی انسانی موجبات بهبود این شاخص را فراهم آورند. شاخصی که در این پژوهش برای بررسی توسعه‌ی انسانی در نظر گرفته شده، شاخص HDI بوده که تلفیقی از شاخص‌های آموزشی و بهداشتی و درآمد سرانه می‌باشد.

همانطور که پیش از این نیز ذکر شد، یکی از مشکلات کشورهای در حال توسعه مشکلات مربوط به بهداشت و سلامت می‌باشد، بدین ترتیب، مخارجی که دولت‌ها در زمینه‌ی تأمین و بهبود خدمات بهداشتی نظیر ارایه‌ی بیمه-

<sup>۱۰۸</sup>. Big Push

های درمانی همگانی، واکسیناسیون رایگان، ارائه‌ی خدمات بهداشتی درمانی مناسب در مناطق دورافتاده، تأمین آب آشامیدنی مناسب و خدماتی از این قبیل انجام می‌دهند، از یک سو با بهبود نماگر امید به زندگی سبب بالارفتن سطح شاخص توسعه انسانی شده، از سوی دیگر با بهبود کیفیت نیروی کار به عنوان یکی از عوامل تولید و به عبارتی با افزایش سرمایه‌ی انسانی موجب افزایش رشد اقتصادی، درآمد ملی و در نهایت درآمد سرانه خواهد شد و بار دیگر به طور غیر مستقیم موجبات بهبود شاخص *HDI* را فراهم می‌کنند.

یکی دیگر از مشکلات مطرح شده در مورد کشورهای در حال توسعه سطح سواد پایین و آموزش نامناسب می‌باشد. مجدداً دولت‌ها می‌توانند با سرمایه‌گذاری در این زمینه از طریق فراهم آوردن امکانات آموزشی مناسب در مناطق دورافتاده، اعطای تسهیلات آموزشی و تحصیلی و...، از یک سو با بهبود شاخص آموزش و از سوی دیگر با بهبود کیفیت نیروی انسانی و انباشت سرمایه‌ی انسانی موجبات افزایش سطح شاخص توسعه‌ی انسانی را فراهم آورند.

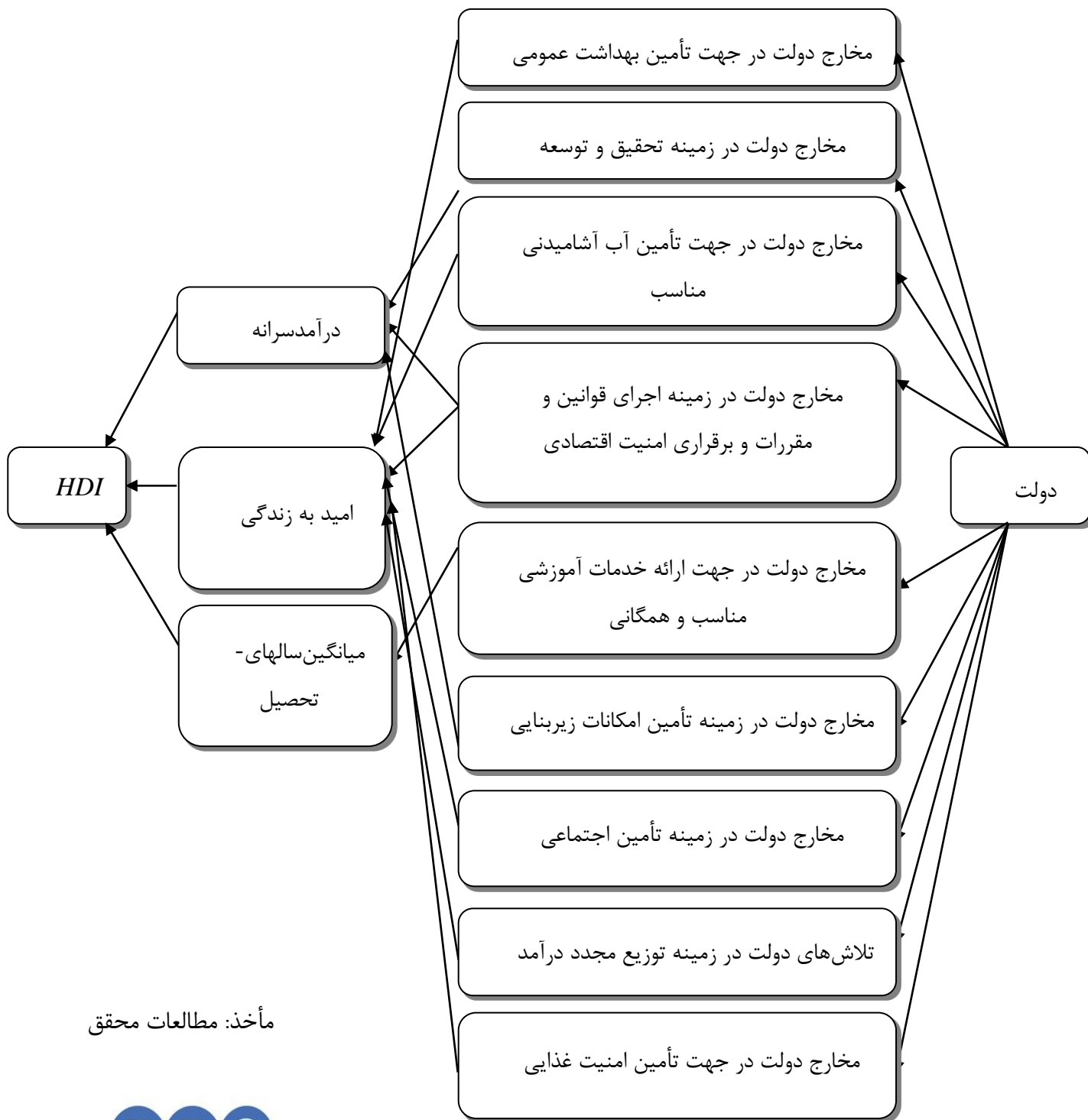
همچنین دولت‌ها با ایجاد و اجرای قوانین مورد نیاز می‌توانند، امنیت و ثبات اقتصادی لازم برای یک محیط مناسب کسب و کار را فراهم نموده، با رفع مشکل عدم امنیت اقتصادی، زمینه‌ی مناسب برای افزایش سرمایه‌گذاری خصوصی را فراهم آورند. این امر به نوبه‌ی خود موجب افزایش تولید و درآمد ملی سرانه و در نتیجه بهبود شاخص توسعه‌ی انسانی خواهد شد.

به همین ترتیب مخارج دولت در زمینه‌ی تصویب و اجرای طرح‌های تأمین اجتماعی، ایجاد امنیت غذایی و بهبود توزیع درآمد، با بهبود وضعیت امید به زندگی می‌تواند شاخص توسعه‌ی انسانی را به طور مثبت تحت تأثیر قرار دهد.

بنابراین تازمانی که دولت‌ها به عنوان مکمل فعالیت‌های بخش خصوصی در اقتصاد فعالیت می‌کنند، مخارج آنها و بزرگ بودن اندازه‌ی آنها نه تنها یک مشکل اقتصادی محسوب نمی‌شود بلکه به نوعی یک نیاز و الزام در کشورهای در حال توسعه می‌باشد. در ادامه برای بهتر مشخص شدن فرایند چگونگی اثرگذاری مخارج دولت بر

شاخص توسعه‌ی انسانی، مخارج دولت به اجزای مختلفی تقسیم شده و مسیر اثرگذاری هر جزء بر نماگرهای شاخص HDI در شکل ۱ نشان داده شده است.

شکل ۱: نحوه اثرگذاری اندازه دولت بر شاخص توسعه انسانی



مأخذ: مطالعات محقق

## ۵-۶- اندازه دولت و نرخ بیکاری

یکی دیگر از انتظارات مهمی که از یک دولت بزرگ، سر و سامان دادن وضعیت بازار کار و اشتغال نیروی کار است. به همین دلیل اثر اندازه‌ی دولت، بر نرخ بیکاری مورد بررسی قرار می‌گیرد که در اینجا به اختصار به آن اشاره می‌شود:

آبرامز<sup>۱۰۹</sup> (۱۹۹۹)، جزو اولین کسانی بود که رابطه نرخ بیکاری و اندازه دولت را مورد بررسی قرار داد و به این نتیجه رسید که یک رابطه‌ی مثبت بین نرخ بیکاری و اندازه‌ی دولت (که به عنوان مخارج دولت از GDP محاسبه می‌شود)، وجود دارد (وانگ<sup>۱۱۰</sup> و آبرامز، ۲۰۰۷).

نرخ بیکاری به دو نرخ  $f$  و  $s$ ، طبق رابطه‌ی زیر بستگی دارد (هال<sup>۱۱۱</sup>، ۱۹۷۹):

$$U^* = \frac{s}{s+f} \quad (40)$$

هرگونه افزایش در  $s$  یا کاهش در  $f$ ،  $U$  را افزایش می‌دهد. آنچه مشخص است این است که برنامه‌های دولت این دو نرخ را تحت تأثیر قرار می‌دهد (آبرامز و وانگ، ۲۰۰۷). فلدستین<sup>۱۱۲</sup> (۱۹۷۶ و ۱۹۷۸) دریافت که بیمه بیکاری  $f$  را کاهش داده و  $u$  را افزایش می‌دهد. همچنین خدمات پزشکی دولت که به عنوان یکی از مخارج دولت به حساب می‌آید، هم  $s$  و هم  $f$  را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بنا به دلایل مختلف بخش دولتی بزرگ منجر به افزایش بیکاری می‌شود. اولاً باعث کوچک شدن و کنار زدن

<sup>۱۰۹</sup>.Abrams

<sup>۱۱۰</sup>.Wang

<sup>۱۱۱</sup>.Hall

<sup>۱۱۲</sup>.Feldstein



بخش خصوصی می‌شود در نتیجه پیشرفت صنعتی، رشد بهره‌وری و رقابت‌پذیری بین‌المللی کاهش یافته و در نتیجه بیکاری افزایش می‌یابد (آلسینا و پروتی<sup>۱۳</sup>، ۱۹۹۷). دوماً هنگامی که بخش خصوصی به دلیل وجود دولت بزرگ کوچک است، توانایی جذب مردمی که وارد بازار کار می‌شوند و کارگرانی که به دلیل تغییرات ساختاری بیکار می‌شوند، محدود می‌شود و این موجب بیکاری بیشتر می‌شود.

علاوه بر این‌ها مخارج دولتی بیشتر، مالیات‌های بیشتری را طلب می‌کند و این درآمد قابل تصرف خانوارها را کاهش می‌دهد و در شرایط ثابت سایر شرایط، باعث کاهش تقاضای کل می‌شود. همچنین مالیات‌های سنگین سوددهی سرمایه‌گذاری خصوصی را کاهش می‌دهد و هر دوی این‌ها بیکاری را افزایش می‌دهد (آلسینا<sup>۱۴</sup>، ۲۰۰۲). در واقع در این پژوهش، از نرخ بیکاری به عنوان شاخصی برای بررسی اثرگذاری اندازه دولت بر اشتغال استفاده می‌شود. و در نهایت، متغیر دیگر که مورد بررسی قرار می‌گیرد نرخ تورم است که پیش‌تر در مورد نرخ تورم و ارتباطات آن با اندازه دولت و درآمدهای نفتی بحث شد.

نتایج حاصل از بررسی رابطه میان اندازه دولت و شاخص‌های توسعه اقتصادی مورد بررسی به صورت زیر است:

جدول ۱۰: ضرایب رابطه اندازه دولت و شاخص‌های توسعه اقتصادی

شاخص	نرخ بیکاری	نرخ تورم	توسعه انسانی	ضریب جینی
ضریب	۰/۱۷	۰/۴۳	۰/۰۰۲۶	۰/۰۰۰۶
آماره t	۴/۷۷	۱۵/۳۴	۱۰/۲۲	۹/۱۰

<sup>۱۳</sup>.Perotti

<sup>۱۴</sup>.Alesina

منبع: یافته‌های تحقیق

همچنین، ضرایب برآورد الگوی تصحیح خطای برداری نیز حاکی از همگرایی کدل مورد بررسی و ارتباط میان این متغیرها می‌باشد. نتایج جدول یک، بیانگر رابطه مثبت اندازه دولت با کلیه شاخص‌های مورد بررسی بوده و آماره  $t$  نیز بیانگر معنادار بودن این ضرایب می‌باشد.

بر اساس این نتایج، یک رابطه مثبت میان نرخ بیکاری و اندازه دولت وجود دارد. به عبارت دیگر، در دوره مورد بررسی افزایش اندازه دولت و حجم فعالیت‌های اقتصادی دولت نه تنها موجب افزایش اشتغال نشده بلکه نرخ بیکاری را نیز افزایش داده است. همچنین رابطه مثبت میان اندازه دولت و ضریب جینی نشان می‌دهد که افزایش اندازه دولت موجب نابرابری بیشتر در آمدی در جامعه شده است. رابطه میان اندازه دولت و نرخ تورم نیز در این دوره مثبت بوده و در واقع افزایش اندازه دولت، نرخ تورم را افزایش داده است. و در نهایت، رابطه مثبت اندازه دولت با شاخص توسعه انسانی بیانگر این موضوع است که افزایش اندازه دولت در این سال‌ها، موجب ارتقای شاخص‌های آموزشی و بهداشتی شده است.

## ۵-۷- نتیجه‌گیری:

در این بخش هدف اصلی بررسی فرضیه نفت پر قدرت و کم قدرت بود. به همین منظور، در ابتدا به مبانی تئوریک پرداخته شد و اثرات منابع طبیعی از جمله نفت بر اقتصاد بیان شد. همچنین بیماری هلندی و وجود آن در اقتصاد ایران تشریح گردید. پس از آن، با استفاده از داده‌ها و آمار مربوط، فرضیه مورد نظر آزمون شد و بر اساس نتایج به دست آمده، قدرت خرید نفت همواره با نوساناتی روبرو بوده اما از سال ۱۳۸۴ به بعد یعنی همان دوره سوم، قدرت خرید نفت کاهش یافته است. در گام بعدی، با توجه به آن که با افزایش درآمدهای نفتی و اندازه دولت انتظار ارتقای سطح شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی از سوی جامعه وجود دارد، هدف بررسی اثرگذاری اندازه دولت بر شاخص‌های مذکور بوده است. به همین منظور، در ابتدا مبانی بیان گردید و در گام بعدی با استفاده از روش

همجمعی یوهانسون- جوسلیوس، رابطه بلندمدت میان این متغیرها برآورد شد. بر اساس نتایج به دست آمده، یک رابطه مثبت میان نرخ بیکاری و اندازه دولت وجود دارد. همچنین رابطه مثبت میان اندازه دولت و ضریب جینی نشان می‌دهد که افزایش اندازه دولت موجب نابرابری بیشتر درآمدی در جامعه شده است. رابطه میان اندازه دولت و نرخ تورم نیز در این دوره مثبت بوده و در واقع افزایش اندازه دولت، نرخ تورم را افزایش داده است. و در نهایت، رابطه مثبت اندازه دولت با شاخص توسعه انسانی بیانگر این موضوع است که افزایش اندازه دولت در این سال‌ها، موجب ارتقای شاخص‌های آموزشی و بهداشتی شده است. این نتایج بیانگر آن است، که دولت طی این سال‌ها همواره بزرگ شده است و یکی از عوامل مهم در این بزرگ شدن درآمدهای نفتی، بوده است و در سال‌های اخیر پدیده نفت کم‌قدرت اتفاق افتاده و همواره قدرت خرید در آمد سرانه نفتی کاهش یافته است، از سوی دیگر با توجه به این که یکی از انتظارات از دولت‌های بزرگ از لحاظ اقتصادی ارتقای شاخص‌های توسعه اقتصادی است، بر اساس نتایج به دست آمده دولت در این زمینه نیز موفق نبوده و به همین دلیل خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران ضروری به نظر می‌رسد.

## ۶. آیا به لحاظ کم شدن قدرت نفت اعمال حاکمیت سیاسی بر حاکمیت اقتصادی مسلط است یا رفته رفته جریان عوض خواهد شد؟

با توجه به مطالب عنوان شده در بندهای قبل اقتصاد کشور را می توان در سه دوره بررسی کرد: اول، دوران اقتصاد بدون نفت از قبل از سال ۱۳۵۰ تا حدود سال ۱۳۵۰ دوم، دوران اقتصاد با نفت پر قدرت از سال ۱۳۵۱ تا سال حدود سالهای ۱۳۸۵ سوم، دوران اقتصاد با نفت کم قدرت و رو به افول از سال ۱۳۸۵ به بعد. لازم به ذکر است این تقسیم بندی نظر نویسنده بوده و قبلاً راجع به آن صحبت نشده است. دلیل آن در ادامه تبیین خواهد شد.

(a) **در دوران اول** در طی سالیان متمادی اقتصاد ایران بدون نفت به راه خود ادامه داده و تا اندازه‌ای مبتنی بر نظام بازار شکل گرفته است و تا اندازه‌ای با شرایط اقتصاد جهان پیش رفته و نرخ رشد اقتصادی قابل مقایسه با برخی کشورهای در حال توسعه دیگر را تجربه نموده است. از ویژگی های این دوران دخالت کم دولت ها در امور اقتصادی بوده و اینکه عمدتاً منبع تأمین مالی دولت مالیات‌های بوده که از مردم دریافت می شده است. زیرا در آمد نفت بطور موثر وجود نداشته است. با شروع قرن ۱۴ شمسی، روند مدرنیزه شدن کشور آغاز شد. تا پیش از این دوران ساختار سیاسی و اقتصادی منسجمی در کشور وجود نداشت. در اوایل این قرن، زیرساخت‌های کشور، که در ناامنی‌های گذشته دچار آسیب شده بود، تغییر و تحولات فراوانی را تجربه کرد. ایجاد و نوسازی این زیرساخت‌ها نیاز مبرم کشور جهت رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی بود. از طرفی حق امتیاز فروش نفت ایران در دهه‌های ابتدایی این قرن در اختیار کمپانی‌های انگلیسی بوده است و تنها حدود ۸ درصد از این درآمد نصیب دولت ایران می شده است. با این حال در بین سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ شمسی تمام زیرساخت‌های مورد نیاز کشور مورد ساخت و بهره‌برداری قرار گرفت. بزرگترین پروژه این دوران راه آهن سراسری شمال به جنوب است که ۱۲۵ میلیون دلار هزینه در برداشته است و هزینه این پروژه از طریق بستن عوارض اضافی به قند و شکر و چای، که در آن زمان به کشور وارد می شدند تأمین شد. با توجه به وضعیت کشور در آن زمان و عقب افتادگی دستگاه مالیه کشور به نظر

می‌رسد که مالیات مستقیم - که محاسبه و جمع‌آوری آن در آن زمان دشوار بود - نمی‌توانسته چاره ساز باشد. یکی دیگر از پروژه‌های بزرگ آن دوران جاده‌سازی‌های سراسر کشور بوده است، در سال ۱۳۰۴ کشور تنها ۳۲۰۰ کیلومتر جاده اصلی داشت که بیشتر آن‌ها نیز ترمیم نشده بودند. اما در سال ۱۳۲۰ وزارت تازه تاسیس راه ۲۲۴۷۰ کیلومتر راه اصلی را اداره می‌کرد. هم‌چنین در سال ۱۳۰۴ کمتر از ۲۰ کارخانه مدرن صنعتی در کشور وجود داشته که تنها ۵ کارخانه با بیش از ۵۰ کارگر، بزرگ محسوب می‌شده‌اند، ولی در سال ۱۳۲۰ شمار کارخانه‌های مدرن صنعتی به ۳۴۶ رسیده بود که ۲۰۰ کارخانه از این تعداد شامل کارخانه‌ها و کارگاه‌های کوچک می‌شده است. طی سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۳، نیمی از بودجه کشور به اداره دستگاه دولت و بقیه آن عمدتاً به پروژه‌های زیرساختی و صنعتی تخصیص داده شد.

هزینه‌های تمامی پروژه‌های صنعتی، اصلاحات مدنی، رفاهی و نگهداری و تسلیح ارتش نوین از راه‌های گوناگون تامین می‌شده است: (۱) تعرفه‌های بیشتر و بهبود وضع تجارت پس از نابسامانی جنگ جهانی اول. (۲) درآمد حاصل از قانون معتدل مالیات بر درآمد. (۳) درآمد حاصل از انحصاری کردن کالاهای مصرفی چون، شکر، چای، تنباکو و مواد سوختی.

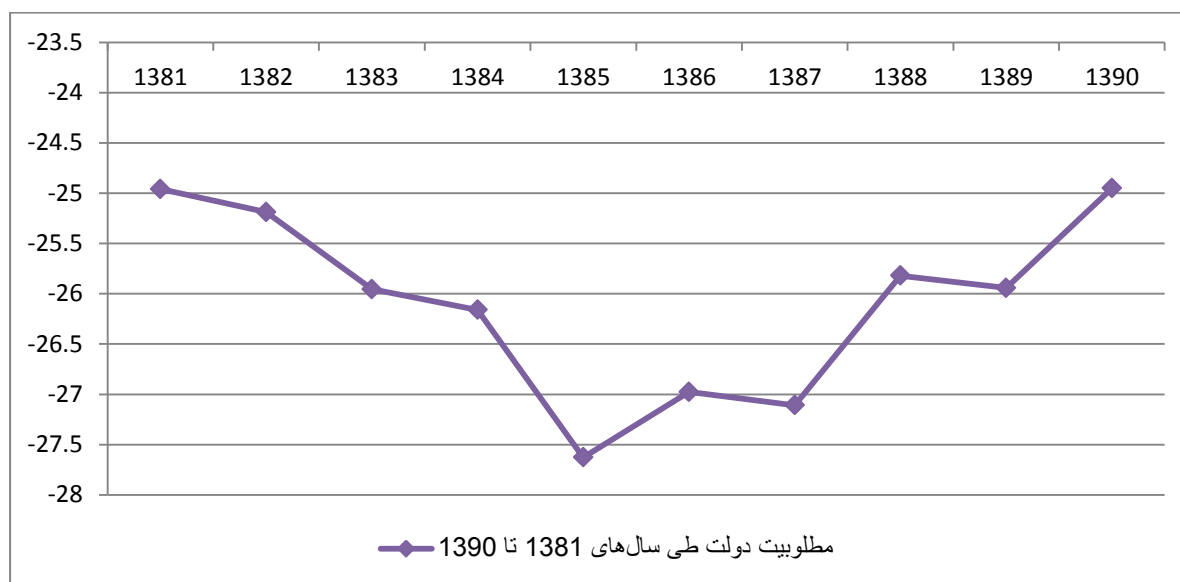
(b) **در دوران دوم** پدیدار شدن درآمد نفت در اقتصاد ایران به مرور سبب شده است تا دخالت کسب و کارانه دولت در اقتصاد روز به روز افزایش یابد. در این راستا دو تصور قالب پدیدار گشت: اول اینکه به مرور دولت‌ها خود را مکلف به اصلاح امور اقتصادی زندگی مردم دانسته و با دخالت‌های کسب و کارانه سعی در ایجاد اشتغال، تأمین مواد غذایی، اقلام بهداشتی و داروئی، آموزش، تولید ارزان حامل‌های انرژی، کنترل تورم و کنترل بازار ارز، دخالت در بازار پول و سرمایه، قیمت گذاری کالاهای تولید شده توسط بخش خصوصی، پرداخت یارانه‌ها و موارد دیگر از این دست نمود. دوم اینکه در طول زمان مردم نیز به این نوع زندگی اقتصادی عادت کردند و مطالباتی از قبیل اشتغال، آموزش و بهداشت رایگان، حامل‌های انرژی رایگان، تسهیلات یارانه‌ای، کالاهای ارزان وارداتی، خدمات دولتی رایگان، و موارد دیگر را در لیست نموده و بر اساس آن رأی دادند و دولتی را خواهان بودند که بتواند مطالبات مذکور را برای آنها محقق سازد. بعضاً دولتها در این دوره خود نیز انگیز درخواست چنین

مطالباتی را در مردم تقویت کرده و جزء شعارهای انتخاباتی خود قرار داده و به این انتظارات مشروعیت میداده‌اند. در این دوران بد اخلاقی‌هایی در رفتارهای اقتصادی مردم و دولت شکل گرفت، که می‌توان شاخصه‌هایی از این رفتارها را به شکل زیر بیان نمود:

- ✓ استفاده از نفت به عنوان اعمال حاکمیت سیاسی و دخالت بی‌منطق در امور اقتصادی و فراموش کردن حمایت‌های مطلوب اقتصادی
- ✓ اخذ تصمیم‌های اقتصادی توسط افرادی که از فهم اقتصادی محروم هستند.
- ✓ به دلیل وجود قدرت در آمد نفت، اقتصاد را بی‌اهمیت تلقی کردن
- ✓ تخریب نهاد اقتصادی شکل گرفته در طول سالیان که منشاء تصمیم‌سازی‌های اقتصادی بوده و رفته رفته دارای بنیه قوی تصمیم‌سازی اقتصادی شده بودند. و سپردن تصمیم‌سازی بدست سیاسیون
- ✓ خصوصی‌سازی در چندین مرحله بدون حذف دخالت‌های دولت در اتخاذ تصمیم در واحدهای خصوصی شده
- ✓ تاسیس نهادهای خصوصی ولی با اعمال حاکمیت دولت ( نظیر بانک‌های خصوصی)
- ✓ دخالت بدون منطق در بازار ارز برای سال‌های طولانی و ایجاد جریان انحراف قیمت‌ها و وابسته کردن کشور به واردات کالاهای بی‌ارزش و حتی کالاهایی که در تولید آنها دارای مزیت رقابتی بودیم.
- ✓ متوقف کردن برنامه حذف تدریجی یارانه حامل‌های انرژی که در برنامه سوم شروع شده بود و میرفت که به مرور یارانه‌ها از اقتصاد کشور حذف گردد.
- ✓ استفاده نکردن از سرمایه‌های خارجی
- ✓ عدم تعریف دیپلماسی اقتصادی کشور در جهان خارج

✓ مصرف بسیار بالاتر از میانگین جهانی به خصوص در بخش انرژی

در بند C مشاهده شد که با اضافه شدن درآمدهای نفتی به بودجه، دولت قدرتمند شکل گرفت، بدین مفهوم که دولت با داشتن درآمد بالا، توانایی دخالت در امور اقتصادی پیدا کرد و اقتصاد به سمت دولتی شدن پیش رفت. در این دوران، مطلوبیت دولت به دلیل انحرافات زیادی از بودجه مصوب کاهش یافت. در ادامه و با ظهور پدیده نفت کم قدرت از سال ۱۳۸۵ قدرت مالی و اقتصادی دولت نیز کم شده است، با کاهش قدرت خرید نفت، دولت مجبور به پیروی از بودجه مصوب گشته و لذا انحرافات از بودجه نیز کاهش یافته است. در نتیجه طی این دوران مطلوبیت دولت رو به افزایش گذاشته است. این موضوع در نمودار زیر به خوبی قابل مشاهده است.



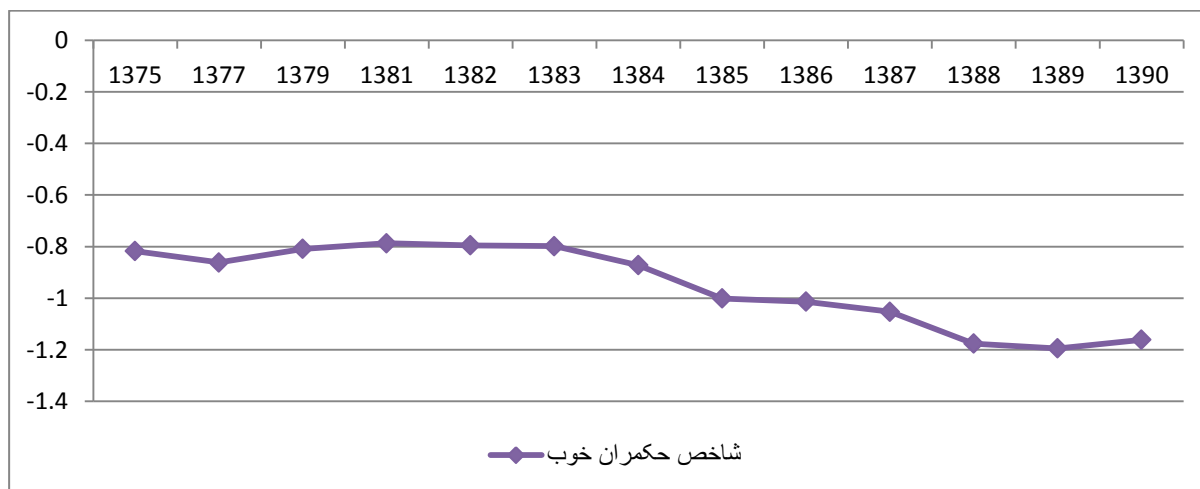
نمودار ۲۵: روند مطلوبیت دولت طی سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۹۰

از طرفی شاخص حکمرانی خوب نیز یکی دیگر از شاخص‌ها جهت بررسی قدرت حاکمیت سیاسی است. حکمرانی خوب متشکل از شش شاخص به شرح زیر است:

۱- حق اظهار نظر و پاسخ‌گویی

- ۲- ثبات سیاسی
- ۳- کارآیی و اثربخشی دولت
- ۴- کیفیت قوانین و مقررات
- ۵- حاکمیت قانون
- ۶- کنترل فساد

در بند b این شش شاخص و برآیند حاصل از آن‌ها (حکمرانی خوب) معرفی شده‌اند. نمودار زیر وضعیت حکمران خوب را در ایران طی سالیان اخیر نشان می‌دهد.

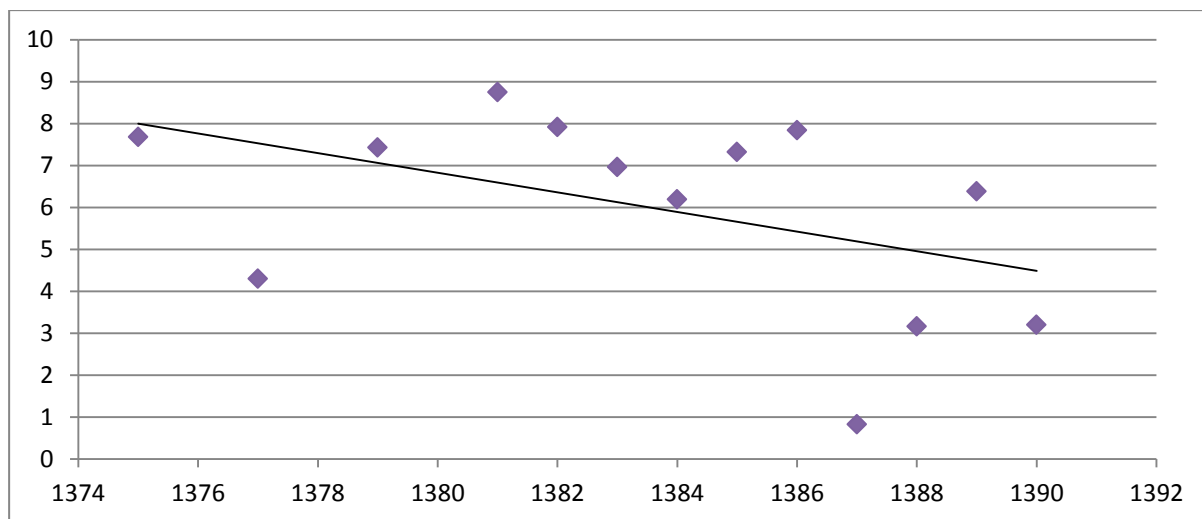


نمودار ۲۶: روند شاخص حکمران خوب طی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۹۰

همانگونه که ملاحظه می‌شود، شاخص حکمران خوب از سال ۱۳۸۴ روند کاهشی خود را آغاز نموده است و طی سال‌های آتی به میزان ۱/۲- کاهش یافته است. که موید این موضوع است که با ورود به دوران نفت کم‌قدرت، حکمرانی خوب نیز وضعیت بدتری نسبت به دوران نفت پر قدرت پیدا کرده است.

هم‌چنین نمودار زیر رشد اقتصادی کشور را در دو دهه گذشته نشان می‌دهد. روند این رشد یک روند کاهشی در طول زمان است و همانند شاخص حکمرانی خوب کاهش می‌یابد.





نمودار ۲۷: روند رشد اقتصادی در طی سال‌های ۱۳۷۴-۱۳۹۱

(C) **دوران سوم** کاهش قدرت خرید دلارهای نفت و افزایش لجام گسیخته سطح عمومی قیمت‌ها رفته رفته موجب بی‌خاصیت‌تر شدن درآمد نفت شده و این از نوع سیاست‌گذاری‌های مقامات و دولت بخوبی مشهود است. در مجموع می‌توان گفت با کاهش قدرت اقتصادی دولت در سال‌های اخیر، حاکمیت سیاسی دولت نیز رو به کاهش نهاده است و عامل دیگری در سیاست‌گذاری‌های کلان موثر واقع شده است. در سال‌های اخیر به دلیل کاهش یافتن قدرت اقتصادی دولت و نداشتن ابزار جایگزین سیاست‌گذاری از جمله مدیریت اقتصادی، شاید به جرات بتوان گفت اقتصاد کشور را اداره نموده است. مهم‌ترین دلیل این ادعا عدم توانایی دولت در حفظ قدرت خرید طبقات متوسط و پایین جامعه و حتی کسانی بوده است که هدفمند کردن یارانه‌ها بخاطر حفظ قدرت خرید آنها صورت گرفت. حرکت لجام گسیخته قیمت‌ها در بازارهای مختلف و غیره مثال‌هایی از این دست است. و به نظر می‌رسد جامعه ما اندک اندک وارد دوران تادیب اقتصادی می‌شود.

یکی از مهم‌ترین عوامل موثر بر تورم در ایران حجم نقدینگی است. پژوهش‌های بسیاری برای شناسایی علل تورم در اقتصاد ایران توسط پژوهشگران داخلی و خارجی انجام شده است. اگرچه بدلیل وجود دیدگاه‌ها و نظریات مختلف اقتصادی هر یک از پژوهشگران از زاویه‌ای خاص و با فرض‌های معینی به پژوهش در این زمینه پرداخته‌اند،

اما بیشتر آن‌ها به نتایج نسبتاً مشابهی دست یافته‌اند. وجه اشتراک این دسته از پژوهش‌ها را می‌توان در این جمله خلاصه کرد که تورم در اقتصاد ایران یک پدیده پولی است. نیلی (۱۳۶۴)، طیبیان و سوری (۱۳۷۵)، داوودی (۱۳۷۶)، جلالی نایینی (۱۳۷۶)، افشین (۱۳۷۷)، نظیفی (۱۳۷۸)، کازرونی و اصغری (۱۳۸۱) و هادیان و پارسا (۱۳۸۷) در پژوهش‌های خود که به شناسایی عوامل ایجادکننده تورم در اقتصاد ایران پرداخته‌اند، همگی به این نتیجه مشترک رسیده‌اند که حجم نقدینگی از عوامل اصلی و مهم ایجاد تورم در ایران است.

سیاست‌های اقتصادی دولت در سال‌های اخیر پس از اتکا به سیاست‌های پولی و مالی کشور به نوعی هم راستا و هم جهت با رشد نرخ تورم بوده و به نوعی به رشد شتابان «نقدینگی» و همچنین «عرضه پول» در جامعه با اتخاذ سیاست‌های انبساطی کمک کرده است. دولت در سال ۱۳۸۴ و به ویژه در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ سیاست‌هایی را در دستور کار قرار داد که انتظار می‌رفت نرخ تورم در پرتو سیاست‌های مالی انبساطی دولت دستاوردی جز «تورم» و رشد فزآینده «نقدینگی» برای اقتصاد کشور در پی نداشته باشد. ارقام مربوط به «رشد نقدینگی» یکی از مولفه‌های مهم و موثر در تشدید تورم طی دهه‌های اخیر همواره رو به افزایش بوده، به طوری که رشد نقدینگی از ۱۵/۲ درصد در سال ۱۳۷۶ به ۳۰/۱ درصد یعنی دو برابر در سال ۱۳۸۴ و سپس به حدود ۳۴/۳ درصد در سال ۱۳۸۴ رسید و در سال ۱۳۸۵ رشد نقدینگی از ۳۵ درصد فراتر رفت. مقایسه روند نقدینگی و تاثیرات آن بر نرخ تورم نشان می‌دهد این دو متغیر دارای همبستگی مثبت بوده است به این معنا که افزایش رشد نقدینگی تاثیرات خود را بر نرخ تورم گذاشته است.

در ادامه و با تبعیت از الگوی پولیون جدید به آزمون فرضیه پولی بودن تورم در اقتصاد ایران می‌پردازیم. براین اساس با بکارگیری الگوی دارات و آریز (۱۹۹۰)، دیم و فیزا (۱۹۹۵) و سیرگار و راجا گورو (۲۰۰۵) با استفاده از روش ARDL به برآورد رابطه زیر خواهیم پرداخت:

$$P_t = f(y_t, r_t, rf_t, ex_t, m_t) \quad (41)$$

که در آن P شاخص قیمت مصرف کننده، Y تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت ۱۳۹۰، r نرخ بهره داخلی، rf

نرخ بهره خارجی،  $ex$  نرخ ارز رسمی و  $m$  حجم نقدینگی است.

نتایج برآورد الگوی خودهمبسته با وقفه‌ها توزیعی (ARDL) به صورت زیر است:

جدول ۱۱: نتایج برآورد مدل **ARDL**

متغیر	ضریب	P-value
P(-۱)	۰/۳۲	۰/۰۰۱
M	۰/۵۸	۰/۰۰۰
Y	-۰/۶۶	۰/۰۰۰
R	۰/۴۰	۰/۰۰۵
RF	-۰/۰۲	۰/۸۰۱
EX	۰/۰۵	۰/۰۲۱

مشاهده می‌شود که حجم نقدینگی تاثیر مثبت و معناداری بر شاخص قیمت مصرف کننده دارد و با یک درصد رشد در حجم نقدینگی ۰/۵۸ درصد بر رشد تورم افزوده می‌شود. که حاکی از همبستگی بالای این دو متغیر در اقتصاد ایران است. و لذا در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ رشد شدید نقدینگی منجر به افزایش تورم در کشور شد.

در مدل‌های ARDL اگر مجموع ضرایب متغیرهای با وقفه مربوط به متغیر وابسته کوچکتر از یک باشد، الگوی پویا به سمت الگوی تعادلی بلند مدت گرایش پیدا می‌کند. لذا با توجه به نتایج جدول فوق، رابطه بلند مدت

به صورت زیر خواهد بود:

جدول ۱۲: نتایج برآورد رابطه بلند مدت بین حجم نقدینگی و تورم

متغیر	ضریب	P-value
M	۰/۸۶	۰/۰۰۰
Y	-۰/۹۸	۰/۰۰۰
R	۰/۵۹	۰/۰۰۲
RF	-۰/۰۴	۰/۷۹۹
EX	۰/۰۸	۰/۰۲۲

منبع: محاسبات تحقیق

نتایج جدول فوق، وجود رابطه بلندمدت بین تورم و حجم نقدینگی را نشان می‌دهد. بدین مفهوم که افزایش یک درصدی در حجم نقدینگی، تورم را در بلند مدت ۰/۸۶ درصد افزایش می‌دهد. لذا تورم در ایران ریشه پولی دارد. با افزایش تورم در کشور، دولت دچار کسری بودجه می‌شود. این امر را می‌توان در مطالعات مختلفی مشاهده نمود.

برخی از محققین نشان دادند که نه تنها ممکن است کسری بودجه بر تورم اثر بگذارد؛ بلکه تورم از طریق

وقفه‌های مالیاتی و مخارج حقیقی بر کسری بودجه اثر می‌گذارد. تانزی (۱۹۸۷) بر این عقیده است که افزایش نرخ تورم ممکن است درآمدهای مالیاتی حقیقی را کاهش دهد و کسری بودجه را تشدید کند. در مقابل پاتینکین اظهار می‌دارد که با افزایش نرخ تورم، ممکن است مخارج حقیقی دولت کاهش یابد و به دنبال کسری بودجه دولت نیز تعدیل شود. بنابراین با بررسی‌های تجربی واقعیت امر مشخص می‌شود.

در اقتصاد ایران اغلب کارهای تجربی انجام شده به بررسی تاثیر کسری بودجه بر تورم پرداخته و عمدتاً به این نتیجه رسیده‌اند که کسری بودجه منجر به تشدید تورم شده و رابطه علی قوی از کسری بودجه به سمت تورم وجود دارد. این درحالی است که به تاثیر تورم روی کسری بودجه کمتر توجه شده است و یا مطالعه دقیق در خصوص تاثیر تورم از بعد هزینه‌ای و درآمدی صورت نگرفته است. در ادامه سعی بر این است که اثر تورم بر کسری بودجه از ابعاد درآمدی و هزینه‌ای در اقتصاد ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

در این راستا سه مدل زیر به روش خودتوضیح برداری و بردارهای هم‌انباشتگی مورد برآورد قرار می‌گیرند:

$$\ln(TRD) = \beta_1 + \beta_2 \ln CPI + \beta_3 \ln FGDP + u_t \quad (42)$$

$$\ln(TR) = \alpha_1 + \alpha_2 \ln CPI + \alpha_3 \ln FGDP + v_t \quad (43)$$

$$\ln(PTG) = \gamma_1 + \gamma_2 \ln CPI + \gamma_3 \ln OIL + \gamma_4 \ln TRD + w_t \quad (44)$$

که در آن:

TRD: درآمد مالیاتی حقیقی

TR: درآمدهای مالیاتی اسمی

CPI: شاخص قیمت

FGDP: تولید ناخالص داخلی به قیمت عوامل

OIL: درآمدهای نفتی

PTG: کل پرداخت‌های اسمی دولت

می‌باشند.

یکی از مشهورترین مدل‌های غیرساختاری چند متغیره، الگوی خودتوضیح برداری است. در مدل خودتوضیح برداری، متغیر سمت چپ، برداری از متغیرهای سری زمانی است که هر یک از آن‌ها بر حسب وقفه‌های خود و وقفه‌های سایر متغیرهای الگو تعریف شده‌اند. مدل خودتوضیح برداری در حالت کلی به شکل زیر نمایش داده می‌شود:

$$Y_t = A_1 Y_{t-1} + A_2 Y_{t-2} + \dots + A_p Y_{t-p} + U_t \quad (45)$$

در رابطه بالا ماتریس‌های ضرایب، ماتریس مربعی و جملات اخلاص نیز، بردارهای  $n \times 1$  هستند.

در مدل خودتوضیح برداری، تمامی متغیرها جز متغیرهای عرض از مبدا، روند و مجازی؛ درون‌زا هستند. بنابراین مشکل تفکیک متغیرهای درون‌زا و برون‌زا در این مدل‌ها مرتفع می‌شود. این‌گونه مدل‌ها به دلیل ازپیش تعیین شده بودن تمامی متغیرهای سمت راست، با روش کمترین مربعات معمولی قابل برآورد هستند. به‌طور خاص در مواردی که تعداد متغیرهای با وقفه مساوی باشند، روش کمترین مربعات معمولی در تخمین ضرایب به‌خوبی روش‌های برآورد سیستمی، همانند روش کمترین مربعات معمولی دومرحله‌ای و روش رگرسیون به‌ظاهر غیرمرتبط است. مدل خودتوضیح برداری در مسایل کاربردی متعدد در سراسر جهان مورد استفاده قرار گرفته است.

در راستای بررسی و تعیین رابطه (روابط) تعادلی بلندمدت بین چند متغیر اقتصادی سری زمانی، روش یوهانسون

یکی از معروف‌ترین روش‌هاست که در چند ساله اخیر تبدیل به یک ابزار اساسی در برآورد الگوهای اقتصادی سری زمانی شده است. در این روش تعیین و برآورد بردارهای همگرایی (یعنی ضرایب مربوط به روابط تعادلی بلندمدت) بین متغیرها با استفاده از ضرایب خودتوضیح برداری بین آن متغیرها صورت می‌گیرد. ارتباط موجود بین الگوی خودتوضیح برداری و همگرایی این امکان را فراهم می‌آورد تا به سادگی بردارهای همگرایی را از روی ضرایب الگوی خودرگرسیون برداری به دست آورد.

پس از برآورد مدل خودتوضیح برداری و تعیین رابطه بلند مدت توسط روش یوهانسون، نتایج به شرح زیر می‌باشد:

$$\ln(TRD) = -۸.۶۱ - ۱.۹۷\ln CPI + ۱.۷۵\ln FGDP \quad (۴۶)$$

$$\ln(TR) = -۸.۶۱ - ۰.۹۷\ln CPI + ۱.۷۵\ln FGDP \quad (۴۷)$$

$$\ln(PTG) = ۰.۵۶\ln CPI + ۰.۲۴\ln OIL + ۰.۵۶\ln TRD \quad (۴۸)$$

نتایج حاکی از آن است که با افزایش شاخص قیمت‌ها (تورم) درآمدهای مالیاتی کاهش می‌یابد. بنابراین اثر تانزی به شدت در اقتصاد ایران مشهود است. از طرفی، اثر پاتینکین به خاطر شرایط خاص اقتصاد ایران فعال نبوده و برخلاف این دیدگاه با افزایش شاخص قیمت‌ها مخارج حقیقی دولت افزایش یافته است و به طور کلی تورم از طریق اثر تانزی و پاتینکین به شدت کسری بودجه را گسترش می‌دهد.

نحوه تامین مالی کسری بودجه یکی دیگر از عواملی است که در بررسی آثار اقتصادی کسری بودجه مدنظر است. روش‌های متداول در تامین کسری بودجه و منابعی که در دسترس دولت‌ها برای این منظور قرار دارد، به سه بخش زیر تقسیم می‌شود:

۱- استقراض از نظام بانکی

۲- استقراض داخلی (انتشار اوراق قرضه)

۳- استقراض از منابع خارجی (استقراض از موسسات پولی بین المللی، استقراض از دولت‌ها خارجی و استقراض از بخش خصوصی خارجی)

اگر کسری بودجه از طریق استقراض از نظام بانکی تامین شود، این امر به دلیل افزایش نقدینگی و به دنبال آن افزایش تقاضای کل آثار نامناسب اقتصادی مانند تورم به همراه خواهد داشت.

اگر کسری بودجه از طریق استقراض از نظام بانکی تامین شود، این امر به دلیل افزایش نقدینگی و به دنبال آن افزایش تقاضای کل آثار نامناسب اقتصادی مانند تورم به همراه خواهد داشت. اگر کسری بودجه از طریق استقراض داخلی (انتشار اوراق قرضه) - که به مفهوم افزایش تقاضای دولت برای اعتبار قابل دسترسی در جامعه است - باشد، باعث افزایش نرخ بهره در جامعه می‌شود. بانک مرکزی به منظور دراختیار گرفتن نرخ بهره، بخشی از بدهی دولت را به پول تبدیل می‌کند و در نتیجه عرضه پول افزایش یافته و تورم بالا می‌رود.

سرانجام اینکه اگر کسری از طریق استقراض خارجی تامین شود ممکن است منجر به کسری حساب جاری و گاهی ممکن است منجر به بحران بدهی خارجی شود.

در جدول زیر میزان کسری بودجه و راه‌های تامین آن در دهه گذشته گزارش شده است:

جدول ۱۳: کسری بودجه و روش تامین آن طی سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۸۱

روش تامین کسری بودجه		خالص واگذاری دارایی‌های مالی (میلیارد ریال)	کسری بودجه (میلیارد ریال)	سال
منابع خارجی (درصد)	منابع داخلی (درصد)			
۰/۶	۹۹/۴	۲۰۲۹۹/۶	۲۰۲۹۹/۶	۱۳۸۱



۰/۱	۹۹/۹	۳۱۳۷۰/۶	۳۱۳۷۰/۶	۱۳۸۲
۰/۴	۹۹/۶	۴۹۲۲۹/۲	۴۹۲۲۹/۲	۱۳۸۳
۰/۸	۹۹/۲	۶۰۸۵۳/۴	۶۰۸۵۳/۴	۱۳۸۴
۰/۴	۹۹/۶	۱۴۷۴۳۱/۲	۱۴۷۴۳۱/۲	۱۳۸۵
۰/۸	۹۹/۲	۱۰۵۵۵۴/۹	۱۰۵۵۵۴/۹	۱۳۸۶
۰/۳	۹۹/۷	۲۰۹۷۶۷	۲۰۹۷۶۷	۱۳۸۷
۰/۴	۹۹/۶	۱۶۶۷۹۷/۶	۱۶۶۷۹۷/۶	۱۳۸۸
۰/۴	۹۹/۹	۵۲۱۱۸/۳	۵۲۱۱۸/۳	۱۳۸۹

منبع: گزارش‌های اقتصادی و ترازنامه‌های بانک مرکزی سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۹

براساس جدول فوق در یک دهه گذشته بیش از ۹۹ درصد از کسری بودجه دولت از طریق منابع داخلی (استقراض از بانک مرکزی و فروش اوراق قرضه) تامین شده است که هر دو باعث افزایش تورم در سطح جامعه شده است.

یکی دیگر از شاخصه‌های نشان‌دهنده قدرت بازار در برابر دولت نرخ ارز است.

دولت و بانک مرکزی ایران در چهل سال گذشته همواره سیاست تثبیت نرخ ارز را دنبال کرده‌اند و نرخ ارز طی این سال‌ها به صورت دستوری تعیین شده است، هرچند که در مقاطعی در دولت‌های سازندگی و اصلاحات، نرخ ارز جهشی یک باره را تجربه نمود. طی سال‌های اخیر و از شهریور ۱۳۹۰ با پیشینه اتفاقات سیاسی چندین ماه قبل از

آن نرخ ارز نوساناتی را تجربه نمود و نرخ دلار غیر رسمی از ۱۰۶۱ تومان به ۱۷۰۰ تومان در آبان ۱۳۹۰ رسید. تا ۲۰ آبان ماه ۱۳۹۰ دولت و بانک مرکزی هیچ گونه واکنشی به نوسانات بازار نشان نداده و با حساسیت مجلس و تشنج‌های پیش آمده در بازار، دولت و بانک مرکزی وارد عمل شده و طی ۲۰ روز ۲۸ ابلاغیه جهت تعیین نرخ ارز و پایین آوردن آن تا زیر ۱۰۰۰ تومان صادر شده که نه تنها تاثیری بر روند بازار نداشت بلکه در مقاطعی به تشنج در بازار دامن زد و نهایتاً در تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۹۰ دکتر بهمنی، رییس وقت بانک مرکزی، نرخ ارز را به صورت دستوری ۱۲۲۶ تومان تعیین نمود. اما این نرخ نیز نتوانست قیمت دلار را در بازار کاهش دهد و تنها تا سطح ۱۵۰۰ تومان رساند. قیمت دلار طی چند ماه پس از آن با نوسانات کم و به آرامی تا حد ۲۲۰۰ تومان پیش رفت و بار دیگر در شهریور ۱۳۹۱ به شدت افزایش یافته و به بالای ۳۰۰۰ تومان رسید این بار نیز دولت در تلاش برای تثبیت نرخ و پایان دادن به اعتصاب بازار نرخ دلار مبادلاتی را حدود ۲۴۵۰ تعیین نمود و عملاً نظام ارزی ایران یک نظام سه نرخ شد. نهایتاً دولت مجبور به پذیرفتن قیمت ۲۵۰۰ تومان برای دلار در بودجه سال ۱۳۹۲ گشت، هر چند که دلار در بازار قیمت خود را تا حدود ۳۳۰۰ تومان تحمیل نمود.

تحلیل‌گران سیاسی و اقتصادی بر این باور بودند که با انتخاب رییس جمهور جدید و روی کار آمدن دولت تدبیر و امید، روند قیمت دلار به صورت نزولی شده و تا سطح ۲۵۰۰ تومان کاهش می‌یابد. اما مشاهده شد که حتی با مذاکره روسای جمهور ایران و آمریکا و آینده روشن در زمینه حذف تحریم‌ها و صحبت‌های رهبر معظم انقلاب مبنی بر «نرمش قهرمانانه» باز هم دلار چسبندگی خود را در قیمت ۳۳۰۰ تومان نشان داد و عملاً اثبات نمود که دولت توانایی تعیین نرخ دلار ندارد و قیمت دلار در بازار خود را به دولت تحمیل می‌کند.

و در پایان نیز اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها از دیگر نشانه‌های گذار از دوران بداخلاقی‌های اقتصادی به دوران تادیب اقتصادی است. اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها هم از منظر الزام و هم از منظر عقلانیت امری ضروری برای اقتصاد کشور بود. مطابق سند چشم انداز، ایران باید کشوری توسعه یافته و دارای مقام و جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در بین کشورهای منطقه باشد. ولی فاصله شاخص‌های اقتصادی کشور با اهداف سند چشم انداز

نشان دهنده آن بود که باید در استفاده از ظرفیت‌های موجود در کشور بازنگری شود. یکی از مهم‌ترین نظام‌هایی که باید برای اصلاح نظام اقتصادی در نظر گرفته می‌شد، نظام یارانه‌ها بود. زیرا ادامه روند پرداخت یارانه‌ها مطابق سنوات گذشته نه مقدر بود و نه به صرفه.

ادامه روند قبلی پرداخت یارانه مقدر نبود یعنی دولت نمی‌توانست هزینه حاکم بر نظام یارانه‌ای را بیش از این متحمل شود و به صرفه نیز نبود، یعنی ترتیبات حاکم بر اقتصاد شامل تولید، توزیع و مصرف به واسطه نظام قبلی یارانه‌ها در شرایط غیربهبوده‌ای قرار گرفته بود.

یکی از دلایلی که دولت را مجبور به اجرای این طرح می‌کرد آن بود که در طول سال‌های گذشته یارانه پرداختی همواره در حال افزایش بوده به نحوی که بودجه عمومی کشور دیگر توان پرداخت آن را نداشت. در سال ۱۳۸۵ مجموع یارانه‌های آشکار و پنهان ۷۶/۵ درصد کل بودجه عمومی دولت را به خود اختصاص داده بود. همچنین یارانه انرژی ۸۶/۶ درصد کل یارانه‌ها را به خود اختصاص داده بود. این ارقام بیانگر آن است که میزان یارانه پرداختی تا قبل از اجرای این طرح روندی افزایشی داشته و با این روند فشار هزینه‌ای یارانه‌ها بر بودجه بسیار بالا رفته و ادامه روند قبلی یارانه‌ها با توجه به محدودیت بودجه مقدر نبود.

قبل از اجرای طرح مسائل و مشکلات متعدد دیگری نیز وجود داشت که اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها را الزامی می‌کرد. ناعادلانه بودن توزیع یارانه‌ها به شکلی که هر کس مصرف بیشتری داشت، طبیعتاً بهره بیشتری از یارانه‌ها می‌برد یکی از این دلایل بود. از طرف دیگر، پایین نگاه داشتن قیمت کالاهای یارانه‌ای موجب ایجاد الگوی مصرف غیرعقلانی در جامعه شده بود و این امر ترکیب کالای وارداتی را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد. همچنین تفاوت قیمت فاحش برخی کالاها نسبت به کشورهای همسایه موجب افزایش قاچاق سوخت، آرد و دیگر کالاهای یارانه‌ای به کشورهای ترکیه، عراق، پاکستان و افغانستان شده بود که مشکلات اقتصادی، امنیتی و سیاسی متعددی ایجاد می‌کرد.

بنابراین پرداخت غیرهدفمند یارانه‌ها قبل از اجرای قانون، موجب بالا رفتن هزینه پرداخت یارانه، بیشتر شدن منافع

یارانه برای خانوارهای پردرآمد، خروج بخشی از منافع یارانه از طریق سیستم توزیع (فساد و قاچاق)، محرومیت طیف وسیعی از خانوارهای فقیر از یارانه کالاهایی که مصرف کمی از آن دارند و ... شده بود و می توان گفت که دولت برای ادامه راه مجبور به اجرای این طرح بود، که این نیز خود مویذ این موضوع است که شرایط اقتصادی در این زمینه نیز خود را تحمیل کرد و دولت را مجبور به اصلاح سیاست‌ها و قوانین خود کرد.

### نتیجه گیری

در پایان این گونه می توان نتیجه گیری کرد که، دولت با افزایش نقدینگی در اواسط دهه ۸۰ زمینه ایجاد تورم را فراهم نمود و همان گونه که بیان شد این تورم خود باعث افزایش کسری بودجه از طریق اثرات تانزی و پاتینکین در ایران گشته است. کسری بودجه نیز نقدینگی را تشدید بخشیده و هم چنان تورم را افزایش می دهد.

بدین مفهوم که دولت نه تنها نتوانسته تورم را کنترل نماید، بلکه تورم در سطح جامعه، دولت را مجبور به انجام رفتارهایی مانند افزایش نقدینگی نموده است، که شاید در کوتاه مدت مشکلات دولت را حل نموده باشد، اما همانطور که در رابطه بلندمدت ARDL مشاهده شد، در نقدینگی در طول زمان اثرات بیشتری بر تورم دارد و که این خود مشکلات بیشتری به بار آورده است، لذا می توان گفت این اقتصاد است که رفتارهای و سیاست‌های دولت را تحت کنترل خود در آورده است و نه دولت. این موضوع در مورد نرخ ارز و ادامه پرداخت یارانه‌ها به شکل سابق نیز صدق می کند و متاثر شدن سیاست‌های دولت از اقتصاد و شرایط حاکم بر بازار به خوبی مشهود است.

## ۷. آیا رفتن به سمت نظام بازار و یا به عبارت دیگر خصوصی سازی در کشور یک الزام اجتناب ناپذیر است؟

در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم تا اواخر سال‌های دهه ۱۹۶۰ میلادی تفکر غالب و سیاست بیشتر دولتمردان مبنی بر دخالت دولت در اقتصاد بود که ناشی از تفکرات کینز و موفقیت‌های بعدی آن در عرصه اقتصاد است. پس از بروز پدیده رکود تورمی در سال‌های پس از دهه ۱۹۷۰ و بحران‌های جدی ایجاد شده در کشورهای مختلف دنیا، گرایش به سوی بازار آزاد و خصوصی سازی واحدها و موسسات دولتی شتاب بیشتری به خود گرفت و دستاوردهای مثبت اقتصادی این گرایش‌های موجب شد تا سیاست خصوص سازی و واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی در سال‌های بعد از دهه ۱۹۸۰ میلادی در بیشتر کشورهای جهان با سرعت پیگیری شود. خصوصی سازی را می‌توان تلاشی در جهت پررنگ کردن بازار در مقابل تصمیم‌های دولت به عنوان کارگزار اقتصادی دانست. اینطور استدلال می‌شود که بخش خصوصی برای بقا و استمرار فعالیت خود در شرایط رقابتی مجبور به ارتقای سطح و کیفیت فعالیت و کاهش هزینه برده و بدین ترتیب حضور پررنگ‌تر بخش خصوصی به نفع اقتصاد ملی است.

خصوصی‌سازی به مجموعه‌ای از اقدامات گفته می‌شود که در قالب آن، در سطوح و زمینه‌های گوناگون، کنترل یا مالکیت و مدیریت از دست بخش دولتی خارج و به دست بخش خصوصی سپرده می‌شود. به این ترتیب در نهایت دامنه نفوذ مستقیم دولت بر فعالیت‌های اقتصادی محدود می‌شود و تمرکز فعالیت‌ها در بخش خصوصی افزایش می‌یابد. خصوصی‌سازی با فراهم کردن فضای رقابتی، واحدهای خصوصی را وادار می‌نماید تا عملکرد کاراتری نسبت به بخش عمومی داشته باشند. تدابیر در مورد خصوصی‌سازی به عواملی مانند متوسط درآمد سرانه و الگوی توزیع درآمد کشور، وضعیت توسعه صنعتی، ماهیت و کارایی بخش خصوصی در اقتصاد، وضعیت کسری بودجه داخلی و بدهی‌های خارجی، اندازه بازار داخلی و شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور بستگی دارد.

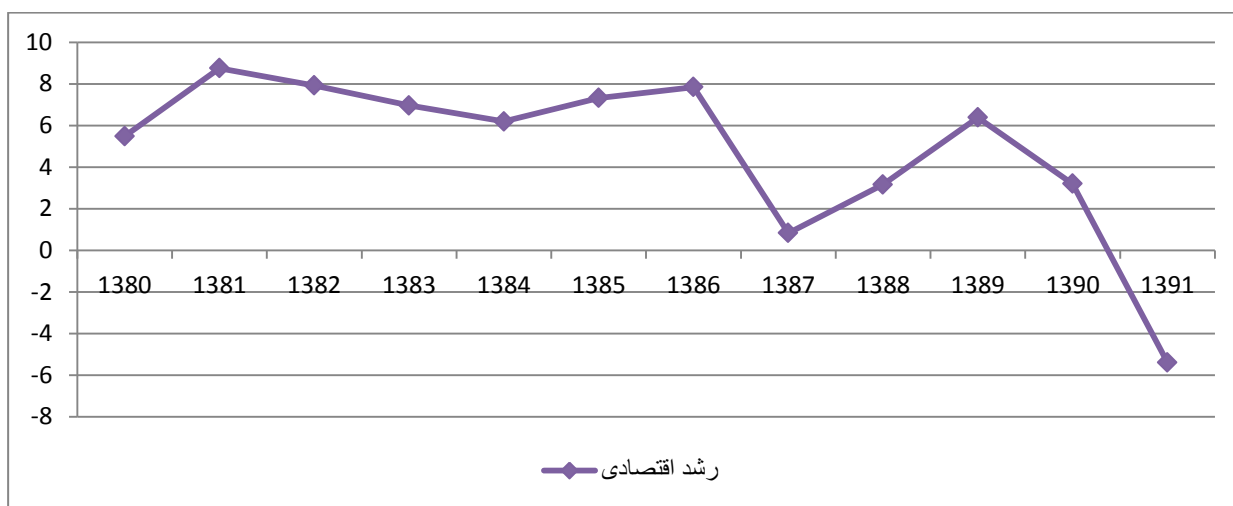
عوامل مهمی که روند گرایش به سوی نظام بازار و خصوصی‌سازی را در برخی کشورها تقویت نموده است، عبارتند از عملکرد ضعیف شرکت‌های وابسته به دولت در کشورهای مختلف جهان، تحولات اروپای شرقی و شکست الگوهای برنامه‌ریزی متمرکز دولتی در کشورهای سوسیالیستی و چرخش آن‌ها به سوی مکانیسم بازار آزاد و تغییر استراتژی‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول؛ تا حدی که امروزه واگذاری واحدها و موسسات اقتصادی دولتی به بخش خصوصی به عنوان نظر اصلی کارشناسان بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است؛ تا جایی که امتیازات و تسهیلات مالی خود را به بسیاری از کشورها، منوط به اجرای سیاست آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی نموده‌اند.

در ایران نیز با توجه به تمامی مباحث عنوان شده در طول گزارش، می‌توان نتیجه گرفت مهم‌ترین و ریشه‌ای‌ترین عامل مشکلات اقتصادی در طی دهه‌های گذشته، درآمدهای نفتی، استفاده غیرصحیح از این درآمدها و به تبع آن دخالت دولت در اقتصاد است. از یک‌طرف نشان داده شد که علیرغم تاثیر مثبت درآمدهای نفتی بر رشد سرمایه‌گذاری کل، نوسانات ناشی از این درآمدها باعث کاهش سرمایه‌گذاری در کشور شده است. همچنین با وجود تاثیر مثبت و مستقیم درآمدهای نفتی بر تولید ناخالص داخلی، این درآمدها به طور غیر مستقیم باعث کاهش تولید ناخالص داخلی می‌شود. بدین گونه که درآمدهای نفتی باعث کاهش شاخص حکمرانی خوب می‌شود. این کاهش با تاثیر منفی بر روی سه معیار پاسخگویی مردم سالارانه، کیفیت دیوان‌سالاری و حضور نظامیان در سیاست باعث کاهش رشد اقتصادی شده است.

از طرف دیگر با کم شدن قدرت نفت از سال ۸۴ به بعد و شروع دوران سوم اقتصادی ایران حاکمیت دولت بر اقتصاد کاهش می‌یابد. بدین مفهوم که دولت نه تنها نتوانسته اقتصاد را کنترل نماید، بلکه اقتصاد و شرایط بازار، دولت را مجبور به انجام رفتارهایی کرده است که خود منجر به مشکلات بیشتری در اقتصاد از جمله تورم شدید و بی‌ثباتی در بازار ارز شده است.

از دیگر سو، در سند چشم‌انداز بیست ساله لازم است ایران در افق ۱۴۰۴، دارای رشد اقتصادی پرشتاب، مستمر و

پایدار باشد. علاوه بر آن، سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور حداقل نرخ رشد اقتصادی را معادل ۸٪ تعریف می‌کند و این در حالی است که براساس نمودار زیر و اعلام مرکز آمار ایران، رشد اقتصادی کشور نه تنها در مسیر رسیدن به هدف گفته شده قرار ندارد بلکه در سال گذشته مقدار ۵/۴- درصد را تجربه کرده است.



نمودار ۲۸: روند رشد اقتصادی طی سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۹۱

منبع: مرکز آمار ایران

طبق نظریه‌های رشد نئوکلاسیکی و تابع رشد سولو یکی از عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری است. نقش و اهمیت سرمایه‌گذاری در فرآیند رشد و توسعه اقتصادی جوامع در اکثر نظریات رشد و توسعه اقتصادی مورد تاکید قرار گرفته است. با توجه به کمبود منابع سرمایه‌گذاری و ضرورت تخصیص بهینه این منابع جهت تحریک رشد اقتصادی، لازم است مزیت‌های نسبی یک کشور در زمینه تخصیص منابع سرمایه‌گذاری، به درستی شناسایی شده و با هدایت منابع سرمایه‌گذاری به مولدترین و کارآمدترین بخشها زمینه استفاده کارآمد از منابع محدود در جهت تسریع رشد اقتصادی فراهم گردد.

رینهارت و خان<sup>۱۱۵</sup> (۱۹۹۰)، در تحقیقات خود با ارائه یک الگوی رشد نئوکلاسیک تولید و ارتباط دادن آن با کار و سرمایه و سایر عوامل موثر سعی نمودند که فرآیند رشد اقتصادی را مورد بررسی قرار دهند. آن‌ها با استفاده از آمارهای دهه ۱۹۷۰ این الگو را برای ۲۴ کشور در حال توسعه تخمین زدند و در مجموع به این نتیجه رسیده‌اند که بازدهی نهایی سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و بخش دولتی در کشورهای در حال توسعه متفاوت بوده و بخش خصوصی در مقایسه با بخش دولتی نقش بزرگتری را در مرحله رشد ایفا خواهد نمود.

گرچی (۱۳۷۸)، در مقاله خود به مقایسه تاثیر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و دولتی در رشد اقتصادی پرداخته که نتایج حاکی از آن است که بخش خصوصی عملاً نقش موثرتری در رشد اقتصادی ایفا می‌کند، اما این گونه بیان می‌کند که بقا این بخش منوط به ایجاد محیط امن و با ثبات اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی دولت می‌باشد. همچنین نیروهای آموزش دیده، آزادی سیاسی و فضای باز فعالیت‌های اقتصادی (دنباله‌روی از اقتصاد بازار آزاد) می‌تواند شرایط مساعدتری برای رشد بخش خصوصی فراهم آورد.

منجذب و دیگران (۱۳۸۵)، در مقاله‌ای تحت عنوان «کارکرد دولت و بازار در فرآیند رشد اقتصادی ایران» بهره‌وری نهایی سرمایه در بخش‌های خصوصی و دولتی را برآورد نموده‌اند. نتایج این پژوهش مبین آن است که بالاتر بودن ضریب بهره‌وری نهایی سرمایه در بخش خصوصی نسبت به بخش دولتی از نظر آماری معنی‌دار است. ایشان در بخش دیگر مطالعه خود نتیجه گرفته‌اند که در شرایط فعلی اقتصاد ایران، چنانچه خصوصی سازی بدون اصلاح ساختارهای اقتصادی جامعه و ایجاد فضای رقابت سالم انجام گیرد، تاثیر قابل توجهی بر افزایش رشد اقتصادی کشور نخواهد داشت.

مشیری (۱۳۸۸)، در مقاله خود اثر خصوصی سازی بر رشد اقتصادی را با استفاده از یک مدل رشد درونزای تجربی و با بکارگیری از داده‌های ۱۱۷ کشور در حال گذار و در حال توسعه برای دوره ۲۰۰۳-۱۹۹۸ در سه حالت

<sup>۱۱۵</sup> Reinhart and Khan



کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت برآورد کرده است، که نتایج نشان دهنده خنثی بودن اثر خصوصی سازی بر رشد اقتصادی است، همچنین نتایج نشان می دهند که سازگاری و تداوم اجرای سیاست خصوصی سازی، وجود محیط رقابتی و شفافیت در سیاست گذاری ها تاثیری مهم تر از خصوصی سازی بر رشد اقتصادی دارد.

کنگفت و ماسارو<sup>۱۱۶</sup> (۲۰۱۲)، رابطه بین سرمایه گذاری دولتی، سرمایه گذاری مستقیم خارجی و سرمایه گذاری خصوصی را با رشد اقتصادی برای ۱۵ کشور در حال توسعه و دوره زمانی ۲۰۰۹-۱۹۸۴ بررسی کرده اند. آن ها در مطالعه خود با استفاده از یک متغیر مجازی مربوط به سطح سهم سرمایه گذاری بخش دولتی از تولید ناخالص داخلی، نشان داده اند که افزایش در سطح سرمایه گذاری بخش دولتی از یک میزان مشخص اثر مثبت سرمایه گذاری مستقیم خارجی و سرمایه گذاری بخش خصوصی روی رشد اقتصادی را کاهش می دهد.

در ادامه تاثیر سرمایه گذاری های انجام شده در اقتصاد توسط بخش های خصوصی و دولتی با یکدیگر مقایسه می شوند. مبنای مدل مورد استفاده در این بخش، تابع تولید به صورت زیر است:

$$Y_t = A_t \cdot F(K_t, L_t, Z_t) \quad (۴۹)$$

که در آن Y معرف محصول واقعی کل در اقتصاد، A معرف تکنولوژی کل تولید، L معرف کل نیروی کار، K معرف مجموع موجودی سرمایه و Z معرف سایر عواملی است که بر روی رشد اقتصادی تاثیر خواهند گذاشت.

با گرفتن دیفرانسیل کامل از طرفین این معادله خواهیم داشت:

$$dY_t = F \cdot dA_t + A_t \cdot \frac{\partial F}{\partial L_t} \cdot dL_t + A_t \cdot \frac{\partial F}{\partial K_t} \cdot dK_t + A_t \cdot \frac{\partial F}{\partial Z_t} \cdot dZ_t \quad (۵۰)$$

حال با تقسیم طرفین این معادله بر  $Y_t$  خواهیم داشت:

<sup>۱۱۶</sup> Kongphet and Masaru

$$\frac{dY_t}{Y_t} = \frac{F}{Y_t} \cdot dA_t + A_t \cdot \frac{\partial F}{\partial L_t} \cdot \frac{dL_t}{Y_t} + A_t \cdot \frac{\partial F}{\partial K_t} \cdot \frac{dK_t}{Y_t} + A_t \cdot \frac{\partial F}{\partial Z_t} \cdot \frac{dZ_t}{Y_t} \quad (51)$$

از آنجا که  $A_t = \frac{Y_t}{F}$  است، در معادله فوق خواهیم داشت:

$$\frac{dY_t}{Y_t} = \frac{dA_t}{A_t} + \frac{\partial Y_t}{\partial L_t} \cdot \frac{L_t \cdot dL_t}{Y_t \cdot L_t} + \frac{\partial Y_t}{\partial K_t} \cdot \frac{K_t \cdot dK_t}{Y_t \cdot K_t} + \frac{\partial Y_t}{\partial Z_t} \cdot \frac{Z_t \cdot dZ_t}{Y_t \cdot Z_t} \quad (52)$$

اکنون می‌توان متغیرهای زیر را تعریف کرده و معادله فوق را بازنویسی نمود:

$$\frac{dY_t}{Y_t} = \dot{Y} \quad \text{رشد تولید ناخالص داخلی سرانه}$$

$$\frac{dA_t}{A_t} = \dot{A} \quad \text{رشد متغیر معرف پیشرفت تکنولوژی}$$

درصد تغییر در GDP در اثر تغییر در جمعیت فعال

$$\frac{\partial Y_t}{\partial L_t} \cdot \frac{L_t}{Y_t} = \delta$$

$$\frac{dL_t}{L_t} = \dot{L} \quad \text{رشد جمعیت فعال در کشور}$$

$$\frac{\partial Y_t}{\partial K_t} = \beta \quad \text{بهره‌وری نهایی عامل سرمایه}$$

نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی

$$\frac{dK_t}{Y_t} = \frac{I}{Y} = I'$$

کشش تولید سایر عوامل

$$\frac{\partial Y_t}{\partial Z_t} \cdot \frac{Z_t}{Y_t} = \gamma$$

رشد متغیر Z (دیگر عوامل موثر بر رشد)

$$\frac{dZ_t}{Z_t} = \dot{Z}$$

با در نظر گرفتن موارد فوق معادله زیر بدست می آید:

$$\dot{Y}_t = \dot{A}_t + \beta \frac{I_t}{Y_t} + \delta \dot{L}_t + \gamma \dot{Z}_t \quad (53)$$

این مدل را می توان به صورت زیر بازنویسی کرد:

$$\dot{Y}_t = \dot{A}_t + \beta_p I'_{pri} + \beta_s I'_{pub} + \delta \dot{L}_t + \gamma \dot{Z}_t \quad (54)$$

در معادله فوق در واقع نسبت سرمایه گذاری به تولید ناخالص داخلی به دو جز نسبت سرمایه گذاری های انجام شده توسط بخش دولتی و خصوصی بر تولید ناخالص داخلی تقسیم شده است که این کار را می توان از همان ابتدا با تعریف تولید به صورت زیر انجام داد:

$$Y_t = A_t \cdot F(K_{pri}, K_{pub}, L_t, Z_t) \quad (55)$$

$K_{pub}$  و  $K_{pri}$  در واقع تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در دو بخش خصوصی و دولتی است.

با استفاده از مدل فوق، کشش تولید نسبت به نیروی کار (جمعیت فعال)، کشش تولید نسبت به سرمایه گذاری های بخش دولتی و خصوصی (تشکیل سرمایه ثابت ناخالص) و کشش سایر عوامل موثر بر تولید قابل محاسبه خواهد بود.

از آنجا که اقتصاد ایران تا حد زیادی وابسته به نفت بوده و صادرات این محصول نقص عمده ای را در تحولات اقتصادی دارد، می توان به جای متغیر  $Z_t$ ، از نرخ رشد صادرات نفت خام استفاده کرد. پیشرفت فنی نیز عمدتاً به عنوان بهره وری تمامی عواملی در نظر گرفته می شود که بر رشد اثر داشته ولی به طور مستقیم وارد معادله رشد نمی شوند. در مدل های رشد درونزا مجموعه ای از عوامل درونی اقتصاد از جمله توسعه سرمایه انسانی، ارتقای بهره وری، تحقیق و توسعه هزینه های با کیفیت دولت و... وجود دارند که علیرقم تاثیر بر رشد به دلیل مشکلات مختلف مربوط به اندازه گیری و تعیین معیار و شاخص برای آن ها در مدل های دو یا سه متغیره به طور مستقیم وارد

نمی‌شود.

$\dot{A}$  در مطالعات تجربی مختلف، مقادیر متفاوتی را شامل می‌شود؛ برای مثال بلاسا در سال ۱۹۷۸، فدر ۱۹۸۳ و رم در سال ۱۹۸۵ دریافتند که باز بودن اقتصاد، رقابت را بیشتر کرده و موجب ورود فناوری خارجی به یک کشور می‌شود. علاوه بر این در مطالعات لوکاس در سال ۱۹۸۸ و بارو در سال ۱۹۹۱ ثابت شد که سرمایه انسانی و گسترش دانش، از جمله متغیرهای تاثیرگذار بر رشد اقتصادی است.

برای درجه باز بودن اقتصاد در مطالعات مختلف، معیارهای متفاوتی بکار برده شده است و می‌توان گفت شاخص‌هایی چون نسبت تجارت کل به GDP، مجموع کل صادرات به GDP، و یا مجموع واردات به GDP در مطالعات مختلف به عنوان معیارهای اصلی درجه باز بودن اقتصاد مطرح بوده‌اند. در این مطالعه از نسبت واردات به تولید ناخالص به عنوان شاخصی برای پیشرفت فناوری استفاده می‌گردد.

بنابراین مدل به صورت زیر تصریح شده است:

$$grw = f(I_{pri}, I_{pub}, Pubexp, L, Oil, Opn, Dm) \quad (56)$$

که در آن:

$grw$ : نرخ رشد اقتصادی

$I_{pri}$ : نرخ رشد سهم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی از تولید ناخالص داخلی

$I_{pub}$ : نرخ رشد سهم سرمایه‌گذاری بخش دولتی از تولید ناخالص داخلی

$Pubexp$ : نرخ رشد هزینه‌های جاری دولت

$L$ : نرخ رشد نیروی کار

$Oil$ : نرخ رشد درآمدهای حاصل از صادرات نفتی



*Opn*: درجه باز بودن اقتصاد (نسبت واردات کل از تولید ناخالص داخلی)

*Dm*: متغیر مجازی مربوط به دوران نفت پر قدرت و کم قدرت

این مدل با استفاده از داده‌های دوره زمانی ۱۳۵۹-۱۳۹۰ براساس گزارشات بانک مرکزی، مرکز آمار و بانک جهانی برآورد شده و نتایج حاصل به صورت زیر گزارش می‌شود:

جدول ۱۴: نتایج برآورد مدل

<i>P_value</i>	ضریب	نام متغیر
۰/۰۰۳	۰.۳۶۹۰۸۷	عرض از مبدا
۰/۰۲۶	۰.۰۰۹۴۳۵	<i>I<sub>pub</sub></i>
۰/۷۸۳	۰.۰۱۵۸۷۵	<i>I<sub>pub</sub></i>
۰/۰۰۰	-۰.۰۰۴۷۹۵	<i>Pubexp</i>
۰/۵۰۵	-۰.۰۰۹۲۹۶	<i>L</i>
۰/۰۳۲	۰.۰۶۰۲۴۳	<i>Oil</i>
۰/۳۰۷	-۰.۰۹۴۴۶۶	<i>Opn</i>
۰/۰۰۹	-۰.۱۴۴۵۱۲	<i>Dm</i>
	$DW=1/72$	$R^2=0/72$

منبع: محاسبات تحقیق

نتایج حاصل از مدل برآورد شده به شرح زیر می‌باشد:

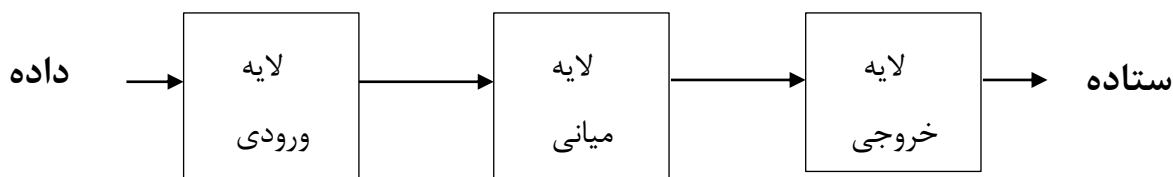
- نسبت واردات به *GDP* (شاخص معرف باز بودن اقتصاد یا پیشرفت تکنولوژی)، از لحاظ آماری تاثیر معناداری روی رشد اقتصادی نداشته است. یکی از دلایل این موضوع آن است که سهم عمده واردات کالا به کشور مربوط به کالاهای مصرفی با ارزش افزوده کم می‌باشد.
- رشد جمعیت فعال در کشور، از لحاظ آماری تاثیر معناداری بر رشد اقتصادی نداشته است. یکی از واقعیت‌های اقتصاد ایران در مورد نیروی کار فعال، بیکاری (آشکار و پنهان) و کم کاری نیروی کار است، به نحوی که می‌توان انتظار داشت طبق تئوری‌های اقتصاد خرد با افزایش یک عامل تولید و گذشتن آن از یک حد مشخص نه تنها این عامل تاثیری بر رشد اقتصادی نداشته؛ بلکه حتی تولید را نیز کاهش دهد.
- رشد حاصل از صادرات نفت در کشور از لحاظ آماری تاثیری مثبت و معنی دار بر رشد اقتصادی دارد. نقش مثبت صادرات در رشد اقتصادی مقوله‌ای انکارناپذیر است و در مطالعات مختلف نیز تاثیر مثبت صادرات در رشد اقتصادی ذکر شده است.
- در بندهای گذشته پدیده نفت کم قدرت و نفت پر قدرت به تفصیل معرفی و مورد بحث و بررسی قرار گرفت. همان‌گونه که بیان شد، نفت کم قدرت از سال ۸۴ به بعد ظهور کرده است. در مدل فوق با در نظر گرفتن متغیر مجازی مربوط به سال‌های ۸۴ تا ۹۰ مشاهده می‌شود که رشد اقتصادی در این سال‌ها کاهش معنی‌داری را نسبت به سال‌های قبل از آن تجربه کرده است.
- رشد سرمایه‌گذاری‌های انجام شده توسط بخش خصوصی در اقتصاد کشور، از لحاظ آماری تاثیر مثبت و معناداری روی رشد اقتصادی داشته است و رشد سرمایه‌گذاری‌های انجام شده توسط بخش دولتی غیرمعنی دار است. بدین مفهوم که سرمایه‌گذاری در بخش دولتی نتوانسته اهداف سند چشم‌انداز جهت رسیدن به رشد اقتصادی مطلوب را محقق سازد و در مقابل سرمایه‌های بخش خصوصی بر رشد اقتصادی تاثیری مثبت داشته است.

در ادامه با استفاده رهیافت شبکه عصبی و بکارگیری مدل فوق در شبکه‌های عصبی مصنوعی، می‌توان برآوردی از رشد اقتصادی در سال‌های آینده را بر اساس سیاست‌های کنونی در اقتصاد پیش‌بینی کرد.

شبکه عصبی مصنوعی، مدل ساده شده‌ای از یک سیستم مرکزی است که ساختار مغز انسان را الگو قرار می‌دهد و با استفاده از ساختار محاسباتی پیچیده ارتباط درون نرون‌ها، توانایی واکنش به تغییرات و تطابق با محیط داده‌ها را به وجود می‌آورد. شبکه عصبی مصنوعی با پردازش داده‌های موجود، دانش یا قوانین نهفته در ورای داده‌ها را به ساختار شبکه منتقل میکند و بر اساس محاسبات بر روی داده‌های عددی یا مثال‌ها، قوانین کلی را فرا می‌گیرد.

از مهمترین ویژگی‌های شبکه‌های عصبی، قابلیت یادگیری آنها است. قابلیت یادگیری عبارت از توانایی تنظیم پارامترهای شبکه در مسیر زمان و با شرایط مختلف است؛ با این هدف که شبکه آموزش داده شده برای یک وضعیت خاص، علیرغم تغییرات کوچک شرایط محیطی، بتواند کارآمدی خود را حفظ نماید. پس از آموزش لازم، شبکه میتواند در صورت برخورد با یک ورودی جدید که در جریان آموزش با آن مواجه نشده باشد، از فرآیند درونیابی استفاده کند و خروجی مناسبی را ارائه نماید. به عبارتی دیگر، شبکه بر اساس آموزش، الگوریتم را می‌آموزد و رابطه متحلیلی مناسبی را برای تعدادی از نقاط در فضا به دست می‌آورد.

ساختار کلی شبکه‌های عصبی مصنوعی شامل لایه ورودی، لایه میانی و لایه خروجی به صورت زیر است.

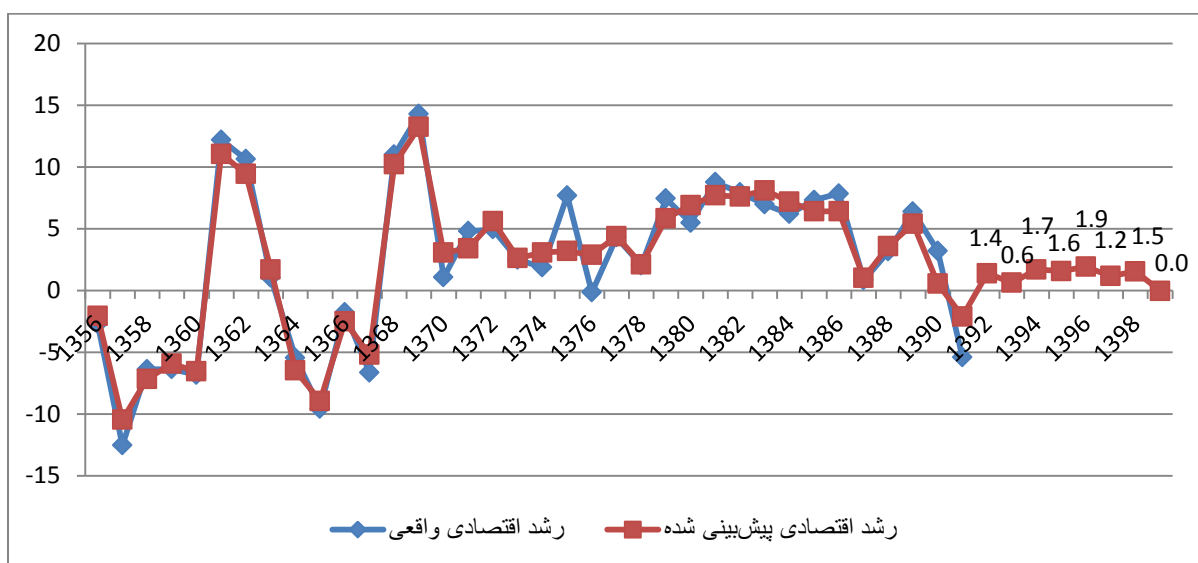


در این ساختار، نرون کوچکترین واحد پردازشگر اطلاعات است که اساس عملکرد شبکه‌های عصبی را تشکیل می‌دهد. واحد دیگری از مجموعه محاسباتی شبکه‌های عصبی مصنوعی، تابع فعال ساز است که براساس نیاز خاص

حل مسأله انتخاب می شود.

در یک تقسیم بندی ساختاری، شبکه‌های عصبی مصنوعی را می‌توان به دو دسته تک لایه و چند لایه تفکیک کرد. در یک شبکه تک لایه به تعداد خروجی‌ها، نرون وجود دارد که همگی در یک لایه و به موازات هم کار می‌کنند. در شبکه‌های عصبی مصنوعی چند لایه، چندین لایه مخفی بین لایه ورودی و لایه خروجی قرار دارد. تعداد لایه‌های میانی در شبکه‌های چند لایه با توجه به صورت مسأله و به انتخاب طراح بستگی دارد. اما باید توجه داشت که با افزایش تعداد لایه‌های شبکه، حجم محاسبات به شدت افزایش می‌یابد و مدت زمان آموزش و یادگیری شبکه طولانی‌تر می‌شود.

در این پژوهش یک شبکه عصبی مصنوعی چند لایه برای داده‌های سال‌های ۱۳۹۱-۱۳۴۵ بکار برده شده و رشد اقتصادی تخمین زده شده است.



نمودار ۲۹: رشد اقتصادی واقعی و پیش‌بینی رشد اقتصادی با وجود سیاست‌های فعلی تا سال ۱۳۹۹

منبع: محاسبات تحقیق

مدل استفاده شده رشد اقتصادی سال‌های گذشته را با خطای ۲/۹۹ درصد برآورد کرده است. نمودار فوق



روندی از رشد اقتصادی واقعی تا سال ۱۳۹۱ و رشد اقتصادی برآورد شده تا سال ۱۳۹۹ را نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در صورت ادامه وضعیت کنونی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، رشدی بالاتر از ۲ درصد تا سال ۱۳۹۹ محقق نخواهد شد.

از طرفی در سند چشم‌انداز و همچنین در برنامه پنجم توسعه رشد اقتصادی ۸ درصد هدف‌گذاری شده است، لذا تغییر جهت در نظام اقتصادی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر جهت تحقق رشد اقتصادی است.

با توجه به تاثیر مثبت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بر رشد اقتصادی در مدل برآورد شده و اهداف سند چشم‌انداز در راستای تحقق رشد اقتصادی مطلوب و برای برون رفت از مشکلات موجود، توجه به بخش خصوصی و رفتن به سمت نظام بازار الزامی است.

حال این فرضیه مطرح است که آیا واقعا نظام بازار اهداف سند چشم‌انداز در رابطه با رشد اقتصادی را محقق می‌سازد، و سازو کار رسیدن به این نظام و چگونگی پیاده‌سازی آن چیست؟

## ۸. آیا با تغییر جهت نظام اقتصادی کشور نرخ رشد حقیقی ۶ تا ۸ درصد به وقوع خواهد پیوست؟

ایران در طی سه دوران مختلف اقتصادی که بر پایه حضور و قدرت نفت در اقتصاد تعریف شده است، دارای سه شکل مختلف نظام اقتصادی بوده است. دوران بدون نفت، نفت پر قدرت و نفت کم قدرت. در دوران بدون نفت نظام اقتصاد ایران بر پایه اقتصاد آزاد و با دخالت کمتر دولت بوده است. در دوران نفت پر قدرت نظام اقتصادی به اقتصاد دولتی تغییر شکل داده است و دخالت نامحدود دولت در امور اقتصادی بوجود آمده است. در دوران نفت کم قدرت رفته رفته نظام اقتصاد ایران به نظام اقتصاد آزاد نزدیک تر می‌شود و این نوعی الزام برای واگذاری فعالیت‌ها به بخش خصوصی و دخالت کمتر دولت در امور اقتصادی است. دلیل عمده این چرخشها وجود نفت در اقتصاد ایران و استفاده نا مطلوب از آن بوده است.

در بند اول در راستای ریشه‌یابی ناکارآمدی نظام اقتصادی، نقش نفت در این موضوع بررسی شد. مشاهده شد که:

۱- افزایش درآمدهای نفتی باعث افزایش سرمایه‌گذاری کل و نوسانات آن، باعث کاهش سرمایه‌گذاری کل شده است. به طوری که در مجموع، در بیشتر حالات سرمایه‌گذاری کل کاهش می‌یابد. به عبارتی، با افزایش درآمدهای نفتی، دولت‌ها در دوره‌های مختلف، به طور مستقیم و به سرعت بودجه‌های عمرانی خود را گسترش داده و به طور هم‌زمان با حمایت از سرمایه‌گذاری خصوصی باعث افزایش سرمایه‌گذاری کل شده‌اند. با این وجود، با توجه به نوسانات بالای درآمدهای نفتی (چه افزایش و چه کاهش) و افزایش ریسک حاصل از آن و در نتیجه کاهش سرمایه‌گذاری خصوصی، در مجموع انتظار می‌رود، سرمایه‌گذاری کل کاهش یابد که این از مقایسه ضرایب متغیرهای مزبور در الگو روشن است. تنها در حالتی که درآمدهای نفتی در سطوح بالا ثابت مانده و یا افزایش

ناچیزی پیدا کند، ممکن است سرمایه‌گذاری کل افزایش یابد. در غیر این صورت، به ویژه اگر درآمدهای نفتی کاسته شود، سرمایه‌گذاری کل به شدت کاهش می‌یابد.

۲- تأثیر نوسانات درآمدهای نفتی بر افزایش سهم مخارج جاری دولت به مراتب قوی‌تر از تأثیر سطح و مقدار مطلق آن است. افزایش نوسانات درآمدهای نفتی، به شدت سهم مخارج جاری را نسبت به مخارج عمرانی افزایش می‌دهد و لذا نوسانات مزبور علاوه بر اثرات مستقیم، اثر غیر مستقیم قابل توجهی نیز (از طریق تأثیر بر ترکیب بودجه دولت) بر سرمایه‌گذاری کل بر جای خواهد گذاشت. به هر حال، این اثر غیر مستقیم، در هر حال کوچک‌تر از اثر مستقیم کاهش افزایش نوسانات بر سرمایه‌گذاری کل است. بنابراین، در مجموع، نوسانات بالای درآمدهای نفتی، باعث نوسان غیر بهینه ترکیب بودجه و کاهش سرمایه‌گذاری کل خواهد بود. چرا که، انتقال درآمدهای نفتی به بخش خصوصی از طریق بودجه دولت، با تشدید نوسانات مزبور (شوکه‌های برون‌زا)، نااطمینانی بخش خصوصی را افزایش و ریسک سرمایه‌گذاری را برای آن افزایش خواهد داد. ضمن آن که نوسانات بودجه دولت (به دلیل موانع ساختاری) نسبت به نوسانات درآمدهای نفتی نامتقارن نیز هست و تصمیمات غیر قابل پیش‌بینی دولت هم مزید بر علت افزایش نااطمینانی بخش خصوصی است.

۳- هر چند یک افزایش معین در درآمدهای نفتی، از طریق ضریب تکاثری مخارج دولت، باعث افزایش سرمایه‌گذاری و فعالیت بخش خصوصی و در نتیجه کاهش سهم دولت از تولید ملی است ولی به طور همزمان این افزایش قیمت، یک نوسان شدید در درآمدهای نفتی نیز محسوب می‌شود که باعث کاهش فعالیت بخش خصوصی و افزایش سهم دولت می‌شود. در مجموع، بر اساس ضرایب به دست آمده از الگو، برآیند این دو اثر به گونه‌ای است که با تغییر درآمدهای نفتی به طور مداوم سهم دولت از کل اقتصاد افزوده شده و تصدی‌گری دولت افزایش می‌یابد و علامت تغییرات قدرت خرید هیچ تفاوتی به وجود نخواهد آورد.

۴- ضرایب الگو حاکی از وجود رابطه معنی‌دار مثبت بین درآمدهای نفتی و تغییرات شاخص توسعه انسانی است. به عبارتی، طی دوره مورد مطالعه، با افزایش درآمدهای نفتی سرانه دولت، سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های

اجتماعی (نیروی انسانی) نیز افزایش یافته و این از جمله نکات مثبت عملکرد دولت در ایران بوده است. هر چند این به معنای اولین بهینه بودن تصمیم دولت در این ارتباط نیست. به عبارتی، ممکن است عدم دخالت دولت منجر به سطح بالاتری از شاخص توسعه انسانی می‌شد. همچنین، بر اساس شواهد، نمی‌توان رابطه معنی‌داری بین نوسانات قدرت خرید درآمدهای سرانه نفت و توسعه شاخص‌های انسانی برقرار نمود. بنابراین، می‌توان با اطمینان ادعا کرد که کاهش قدرت خرید درآمدهای نفتی دولت، کاهش سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی را در پی خواهد داشت.

لذا می‌توان گفت که نفت یکی از اساسی‌ترین عامل ناکارآمدی نظام اقتصادی ایران طی دهه‌های اخیر بوده است.

در ادامه و در بند دوم نقش نفت در اعمال حاکمیت سیاسی مورد بحث و بررسی قرار گرفت، نتایج نشان می‌دهد که، افزایش درآمدهای نفتی (کاهش) باعث کاهش (افزایش) کیفیت تمام شاخص‌های نهادی استفاده شده در الگو شده است. همچنین افزایش (کاهش) درآمدهای نفتی به صورت غیر مستقیم و از طریق تضعیف (تقویت) کیفیت سه متغیر نهادی پاسخگویی مردم سالارانه، کیفیت دیوان‌سالاری و حضور نظامیان در سیاست نیز باعث کاهش (افزایش) رشد اقتصادی شده است. به عبارتی می‌توان عنوان نمود که درآمدهای ناشی از صادرات منابع نفتی از طریق کاهش کیفیت نهادی منجر به کاهش رشد اقتصادی در ایران شده است.

در نهایت و با توجه به نتایج حاصل از برآورد الگوی معادلات همزمان، امکان رد فرضیه‌های مطرح شده برای اقتصاد ایران وجود ندارد.<sup>۱۱۷</sup>

<sup>۱۱۷</sup> از درآمدهای نفتی در ایران، به عنوان ابزاری جهت اعمال قدرت سیاسی استفاده می‌شود. به عبارتی، افزایش درآمدهای نفتی در ایران باعث کاهش کیفیت شاخص‌های نهادی سیاسی می‌شود

از درآمدهای نفتی در ایران به عنوان ابزاری در جهت اعمال حمایت‌های مطلوب اقتصادی استفاده نمی‌شود. به عبارتی، افزایش درآمدهای نفتی از طریق کاهش کیفیت نهادی باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شوند.

در بند سوم تحلیلی در طول سالیان برای بررسی مطلوبیت دولت انجام شد، در این تحلیل نقش نفت در راستای شکل‌گیری یک اقتصاد دولتی و اثر آن بر مطلوبیت دولت شناسایی شد، در مجموع می‌توان گفت که:

تا پیش از سال ۱۳۵۳ و بدلیل وجود قراردادهای نفتی با شرکت‌ها و دول خارجی، درآمد نفتی کمی حاصل دولت ایران می‌شده است. در سال ۱۳۵۳ و با انقضای این قراردادها، درآمد سرشار نفتی وارد بودجه کشور شد. تا این سال به دلیل سهم کوچک دولت از اقتصاد، کشور اقتصادی بر مبنای بازار داشته است. با ورود درآمدهای نفتی، دولت قدرتمند شده و سهم بیشتری از اقتصاد را به خود اختصاص می‌دهد و در طول زمان بخش خصوصی ضعیف‌تر می‌شود. هم‌زمان با این اتفاق بررسی‌های انجام شده حاکی از کاهش مطلوبیت دولت و در نتیجه سطح رفاه جامعه است. و این در حالی است که تا قبل از سال ۱۳۵۳ مطلوبیت دولت بیشتر از سال‌های بعدی است و در این زمان کاهش چشمگیری نیز ندارد، بدین مفهوم که اقتصادی بر مبنای بازار توانسته مطلوبیت بیشتری نسبت به یک اقتصاد دولتی وابسته به درآمدهای نفتی ایجاد کند.

از طرفی محاسبه مطلوبیت دولت بدون لحاظ درآمدهای نفتی نیز نشان‌دهنده آن است که در صورت فقدان درآمدهای نفتی در طول دوره مورد بررسی، دولت از مطلوبیت بیشتری برخوردار بوده است، به این معنی که، دولتی بدون درآمد نفتی و یا قدرت کمتر از لحاظ اقتصادی می‌توانسته است مطلوبیت بیشتری فراهم کند.

پس می‌توان گفت که پایه‌گذاری یک اقتصاد دولتی بر اساس اقتصاد بازار به‌ویژه با وجود درآمدهای نفتی، باعث پدید آمدن نظام اقتصادی دولتی ناکارآمد شده است.

بند چهارم به روند خصوصی‌سازی طی سالیان پرداخته است، و با بررسی شرکت‌های خصوصی شده در طول سال‌های گذشته، خصوصی‌سازی را، دولتی کردن سرمایه‌های خصوصی دانسته است. بدین مفهوم که با واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی، تنها منابع تامین مالی این شرکت‌ها خصوصی شده است و مدیریت شرکت

همچنان در دست بخش دولتی به هر نحو باقی مانده است. با این نگاه نمی توان خصوصی سازی به روند گذشته را یک سیاست موفق در راستای سیاست های اصل ۴۴ قانون اساسی دانست.

در بند پنجم، فرضیه وجود نفت کم قدرت و پر قدرت بررسی شد. بر اساس نتایج به دست آمده، قدرت خرید نفت همواره با نوساناتی روبرو بوده و از سال ۱۳۸۴ به بعد یعنی همان دوره سوم، قدرت خرید نفت کاهش یافته است.

در ادامه و در بند ششم، در راستای مباحث عنوان شده در بندهای قبل، تسلط حاکمیت سیاسی بر حاکمیت اقتصادی مورد بحث قرار گرفت، با بررسی موارد متعدد سیاست گذاری های اقتصادی در موضوعات مختلف از قبیل تورم، نرخ ارز و هدفمندی یارانه ها نشان داده شد که این اقتصاد است که رفتارهای و سیاست های دولت را تحت کنترل خود در آورده است و نه دولت، و متاثر شدن سیاست های دولت از اقتصاد و شرایط حاکم بر بازار به خوبی مشهود است.

و در نهایت در بند هفتم، الزام حرکت به سوی نظام اقتصادی بازار جهت برون رفت از وضعیت کنونی به اثبات رسید. با استفاده از مدل های شبکه عصبی با تاکید روند وضعیت کنونی رشد اقتصادی برای سال های ۱۳۹۹-۱۳۹۲ پیش بینی و نشان داده شد که در نهایت رشدی بالاتر از ۲٪ در طول دهه نود شمسی محقق نمی شود که این رشد بسیار دورتر از اهداف سند چشم انداز ۱۴۰۴ می باشد. همچنین، با استفاده از یک مدل اقتصادسنجی، مشاهده شد که سرمایه گذاری در بخش خصوصی تاثیر بیشتری نسبت به سرمایه گذاری بخش دولتی، بر رشد اقتصادی دارد، و در نهایت متغیر مجازی مربوط به دوران نفت کم قدرت، کاهش رشد اقتصادی در این دوران را به اثبات رساند.

با توجه به تاثیر مثبت سرمایه گذاری بخش خصوصی بر رشد اقتصادی در مدل برآورد شده و اهداف سند چشم انداز در راستای تحقق رشد اقتصادی مطلوب و برای برون رفت از مشکلات موجود، توجه به بخش خصوصی و رفتن به سمت نظام بازار الزامی است.

حال این فرضیه مطرح است که آیا واقعا نظام بازار اهداف سند چشم انداز در رابطه با رشد اقتصادی را محقق می سازد، و سازو کار رسیدن به این نظام و چگونگی پیاده سازی آن چیست؟

در این بند و با استفاده از مدل شبکه عصبی طراحی شده بر رشد اقتصادی کشور، سناریوهایی جهت رسیدن به رشد اقتصادی ۶ تا ۸ درصد در سال ۱۳۹۹ با تاکید بر حرکت به سوی نظام بازار، تدوین می‌شوند و ضمن پیش‌بینی رشد اقتصادی طی این سناریوها، راهکارهای تحقق این رشد و اجرایی شدن سناریوهای مطرح شده، بیان خواهد شد.

### ۸-۱- معرفی سناریوها

همان‌گونه که بیان شد نظام اقتصادی کشور باید به سوی یک نظام اقتصادی بازار حرکت کند. در این راستا سناریوهای تدوین شده بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و درجه باز بودن اقتصاد تمرکز دارند. این سه سناریو به صورت زیر می‌باشد:

#### ۸-۱-۱- سناریوی اول

میانگین رشد سالانه ۱۲٪ در درجه باز بودن اقتصاد تا سال ۱۳۹۹  
 میانگین رشد سالانه ۶/۵٪ در سرمایه‌گذاری بخش خصوصی تا سال ۱۳۹۹  
 میانگین رشد سالانه ۵٪ در سرمایه‌گذاری بخش دولتی تا سال ۱۳۹۹

#### ۸-۱-۲- سناریوی دوم

میانگین رشد سالانه ۷٪ در درجه باز بودن اقتصاد تا سال ۱۳۹۹  
 میانگین رشد سالانه ۲۰٪ در سرمایه‌گذاری بخش خصوصی تا سال ۱۳۹۹  
 میانگین رشد سالانه ۸٪ در سرمایه‌گذاری بخش دولتی تا سال ۱۳۹۹

#### ۸-۱-۳- سناریوی سوم

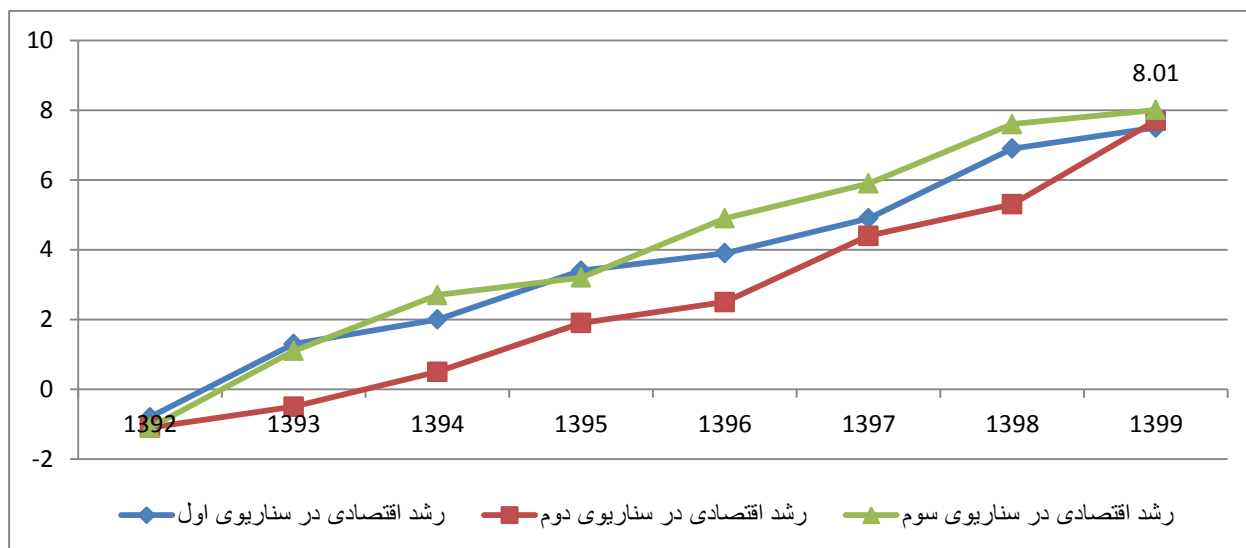
میانگین رشد سالانه ۱۰٪ در درجه باز بودن اقتصاد تا سال ۱۳۹۹

میانگین رشد سالانه ۳۰٪ در سرمایه‌گذاری بخش خصوصی تا سال ۱۳۹۹

میانگین رشد سالانه ۱۰٪ در سرمایه‌گذاری بخش دولتی تا سال ۱۳۹۹

شایان ذکر است که در کلیه سناریوها، هزینه‌های دولت (به عنوان شاخصی برای اندازه دولت) ثابت در نظر گرفته شده است. هم‌چنین درآمدهای نفتی جهت دنبال کردن سیاست کاهش وابستگی به نفت با شیب بسیار ملایم کاهش یافته است.

نتایج پیاده‌سازی این سناریوها در مدل شبکه عصبی مصنوعی طراحی شده به شرح زیر است:



نمودار ۳۰: روند پیش‌بینی شده رشد اقتصادی بر اساس سناریوهای مطرح شده تا سال ۱۳۹۹

منبع: یافته‌های پژوهش

مشاهده می‌شود که در هر سه سناریو و با افزایش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در کنار بازتر کردن اقتصاد، رشد اقتصادی مورد نظر محقق می‌شود.

در ادامه راهکارهایی عملی جهت اجرایی شدن این سناریوها پیشنهاد می‌گردد.



## ۸-۲- بهبود فضای کسب و کار

منظور از فضای کسب و کار، عوامل موثر بر عملکرد واحدهای اقتصادی مانند کیفیت دستگاه های حاکمیت، ثبات قوانین و مقررات، کیفیت زیرساخت ها و... است که تغییر دادن آنها فراتر از اختیارات و قدرت مدیران بنگاه های اقتصادی است.

یکی از الزامات و پیش نیازهای رشد اقتصادی آسان سازی فضای کسب و کار است. زمانی که مقررات کسب و کار بنگاه ها پرهزینه و دردسرساز باشد بنگاه ها به فعالیت در بخش غیررسمی تمایل دارند و از آنجایی که امکان سرمایه گذاری های بزرگ و گسترش فعالیت بنگاه ها در بخش غیر رسمی میسر نیست مقیاس این بنگاه ها کوچک می ماند و به شرایط صرفه های ناشی از مقیاس نمی رسد و در نتیجه رشد اقتصادی و اشتغال کمتری ایجاد می شود.

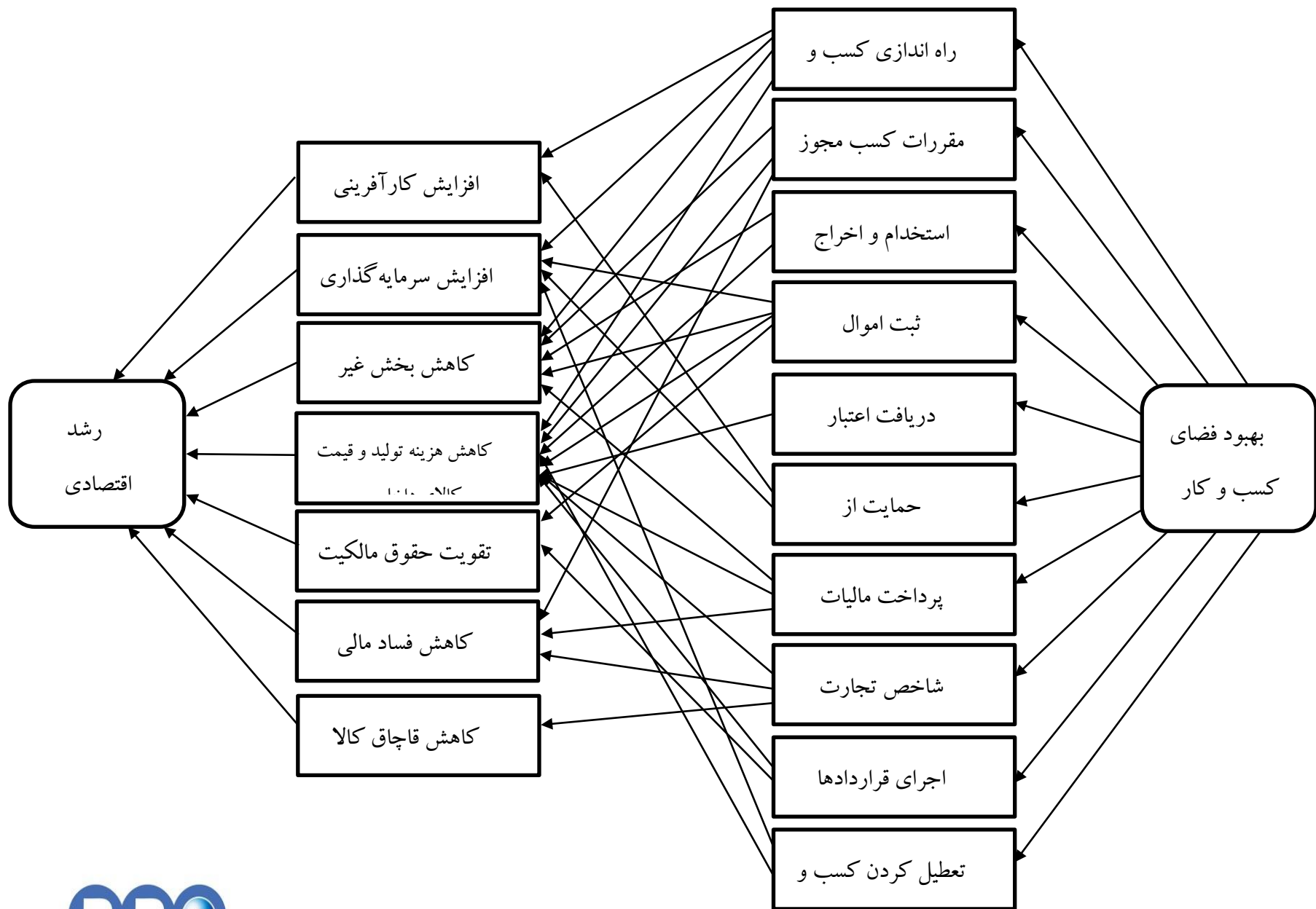
محیط کسب و کار نامناسب یا شرکت ها را بیش اندازه بزرگ و یا بیش از اندازه کوچک می کند و امکان تعامل بین شرکت های کوچک و بزرگ را از بین می برد، زیرا از یک سو بزرگ شدگی نامناسب شرکت ها وجود دارد زیرا مسئولین بنگاه حس می کنند اگر کار را به دیگری بسپارند مشکلات غیرقابل کنترلی ایجاد می شود. بنابراین واحدهایی را ایجاد می کنند که در آن ها تخصص ندارند و ازین رو متحمل هزینه اضافی می شوند.

همچنین فضای کسب و کار نامناسب امکان مشارکت های ملی را کاهش می دهد. وقتی سیستم نامناسب باشد یا امنیت به درستی تعریف نشده باشد، امکان مشارکت مالی در اقتصاد پایین می آید. اینکه در کشورهای پیشرفته تفکیک مالکیت از مدیریت صورت گرفته یکی از عواملش این است که سیستم قضایی حامی و پشتیبان این تفکیک است.

اصلاح و بهبود فضای کسب و کار می تواند سبب کاهش هزینه و ریسک راه اندازی کسب و کار جدید شده و فضا را برای انتقال بنگاه ها از بخش غیر رسمی به بخش رسمی و رشد و گسترش آن ها فراهم می کند.

در گزارش فضای کسب و کار بانک جهانی شاخص فضای کسب و کار در ۱۰ بخش شامل راه اندازی کسب و کار، شرایط و مقررات کسب مجوز، استخدام و اخراج کارگران، ثبت اموال، دریافت اعتبار، حمایت از سرمایه گذاران، پرداخت مالیات، شاخص تجارت جهانی، اجرای قراردادها و تعطیل کردن کسب و کار طبقه بندی شده است. هر یک از بخش های شاخص فضای کسب و کار با تاثیر بر عواملی نظیر افزایش کارآفرینی، افزایش سرمایه گذاری، کاهش بخش غیررسمی، کاهش هزینه تولید و قیمت کالای داخلی تقویت حقوق مالکیت، کاهش فساد مالی و کاهش قاچاق کالا، بر رشد اقتصادی اثر می گذارند. نمودار زیر نحوه این تعاملات را نشان می دهد.





تجارب مختلف نشان داده است که رشد بخش خصوصی از دو روش امکان پذیر است، یکی خصوصی سازی و واگذاری شرکت های دولتی به بخش خصوصی و دیگری بهبود فضای کسب و کار. همان گونه که بیان شد، واگذاری نتوانسته به اهداف مد نظر برسد، این تنها در ایران صادق نیست، بلکه اغلب کشورهایی که بر روش اول تمرکز کرده اند، نتایج مطلوبی را نگرفتند. به عنوان بارزترین مثال می توان به سیاست های خصوصی سازی در شوروی در دهه ۸۰ میلادی اشاره نمود. در آن دوران این سیاست نه تنها موفقیت آمیز نبود بلکه نارضایتی های اجتماعی را به دنبال داشت و یکی از عوامل اتفاقات اوایل دهه ۹۰ شد. از طرفی تجارب کشورهایی که بهبود فضای کسب و کار را مدنظر خود قرار دادند، موفقیت آمیز بوده است. این کشورها سعی نمودند تا با فراهم کردن شرایط مناسبی برای بخش خصوصی، رشد این بخش را به طور طبیعی و به دست خود بخش خصوصی رقم بزنند. دولت در این راستا تنها نقش نظارتی و آماده سازی زیرساخت های مناسب جهت رشد را ایفا نموده است.

مسئله بهبود فضای کسب و کار در مراکز تصمیم گیری ایران نیز کاملاً شناخته شده است. در ابلاغیه سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی قبل از فرمان واگذاری شرکت های دولتی، بر توانمندسازی بخش خصوصی تاکید شده است و جالب تر آنکه مقام معظم رهبری در پاسخ به نامه رییس جمهور بر بهبود فضای کسب و کار صراحتاً تاکید کردند. در نامه ایشان چنین آمده است:

**«لذا مقرر نمایم ستادی قوی مسئولیت کامل اجرای اصل ۴۴ را برعهده گرفته و بدون فوت وقت، زمینه رونق و تحرک اقتصادی را با بکارگیری همه نیروها و سرمایه های ملی فراهم نماید. اطلاع رسانی همه جانبه و فراگیر جهت دوری از ویژه خواری گروه های خاص، تشویق عموم به سرمایه گذاری و بهبود فضای کسب و کار کشور مورد تاکید است.»**

لذا می‌توان بهبود فضای کسب و کار را اساسی‌ترین راه حل مشکلات بیان شده در این پژوهش دانست. بهبود فضای کسب و کار از طریق مکانیزم‌ها و شاخص‌های عنوان شده، می‌تواند بر افزایش سرمایه‌گذاری، کم شدن هزینه‌های تولید و کاهش فساد موثر واقع شود. کم شدن هزینه‌های تولید و فساد اداری، می‌تواند ریسک سرمایه‌گذاری را برای بخش خصوصی کاهش دهد. در این صورت بخش خصوصی با احساس امنیت بیشتر، رغبت بیشتری برای سرمایه‌گذاری در تولید به جای روی آوردن به واسطه‌گری خواهد داشت.

یکی دیگر از عواملی که بر بهبود فضای کسب و کار موثر است، تعرفه‌های مالیاتی است. کاهش این تعرفه‌ها می‌تواند ضمن کاهش ریسک سرمایه‌گذاری و بالا بردن حجم سرمایه‌گذاری خصوصی، میزان مالیات‌های پرداختی را نیز افزایش دهد و پدیده فرار از مالیات توسط بنگاه‌های خصوصی کاهش می‌یابد.

همچنین با توجه به نقش مهم درجه باز بودن اقتصاد در سناریوهای مطرح شده، این موضوع نیز باید در کنار بهبود فضای کسب و کار، جهت ایجاد فضای رقابتی برای بنگاه‌های اقتصادی چه در داخل کشور و چه در سطح منطقه مورد توجه قرار گیرد. در این راستا رفع موانع پیشروی صادرکنندگان، می‌تواند راهکاری مناسب جهت بالا بردن درجه باز بودن اقتصاد باشد.

## منابع:

ابراهیمی محسن و محمد سالاریان. (۱۳۸۸). "بررسی پدیده‌ی نفرین منابع طبیعی در کشورهای صادرکننده-ی نفت و تأثیر حضور در اوپک بر رشد اقتصادی کشورهای عضو آن". فصل‌نامه اقتصاد مقداری، دوره ۶، شماره ۱ (بهار ۱۳۸۸)، ص ۷۷-۱۰۰

اکبری، نعمت‌الله، (۱۳۷۸). «مباحثی از توسعه در ایران»، انتشارات هشت بهشت اصفهان.

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. پایگاه داده‌های بانک مرکزی. بانک اطلاعات سری‌های زمانی.

[www.cbi.ir/page/4275.aspx](http://www.cbi.ir/page/4275.aspx)

بهبودی، داود و اصغرپور، حسین و بهشتی، محمد باقر و محمدلو، نویده (۱۳۹۰). مقایسه نقش کیفیت نهادی بر بلای منابع طبیعی در بین کشورهای صادرکننده نفت خام، پژوهش‌نامه علوم اقتصادی، سال ششم، شماره ۱۱، صص ۸۰-۶۱

بهبودی، داود، حسین اصغرپور و سیاب ممی‌پور. (۱۳۸۸). "فراوانی منابع طبیعی، سرمایه انسانی و رشد اقتصادی در کشورهای صادرکننده نفت". فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال سیزدهم، شماره ۴۰ (پاییز ۱۳۸۸)، ص ۱۴۷-۱۲۵.

حسن‌تاش، غلامحسین. (۱۳۸۸). "از بلای سیاه تا نفرین منابع". ماه‌نامه اقتصاد انرژی، شماره ۱۲۴ (زمستان ۸۸)، ص ۶-۲.

حسین قلی‌زاده، رضا (۱۳۸۶). محاسبات نرم با مجموعه‌های فازی و شبکه‌های عصبی، چاپ اول، نشر مهر ایمان، تهران.

حسینی نسب، ابراهیم و رضاقلی‌زاده، مهدیه (۱۳۸۹). بررسی ریشه‌های مالی تورم در ایران (با تأکید بر

کسری بودجه)، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۱۰ (۱)، صص ۴۳-۷۰.

حسینی، سید محمود و دیگران (۱۳۸۷). بررسی و تحلیل نتایج خصوصی سازی در شرکت‌های واگذار شده بانک صنعت و معدن با رویکرد سنجش عملکرد، فصلنامه پژوهش‌های بازرگانی، ۴۸، ۲۳۱-۲۶۷.

حسینی، محمدرضا، (۱۳۷۸). تعیین مطلوبیت دولت و عوامل موثر بر آن در اقتصاد با استفاده از الگوی خودبازگشت با وقفه‌های توضیحی (ARDL): مورد ایران (۷۹-۱۳۳۸)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز. زارعی دارکی، مهدی، ۱۳۸۷، تخمین تابع مطلوبیت دولت و عوامل موثر در آن در اقتصاد ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.

سامتی، مرتضی، رنجبر، همایون و محسنی، فضیلت (۱۳۹۰). تحلیل تأثیر شاخصهای حکمرانی خوب بر شاخص توسعه انسانی مطالعه موردی: کشورهای جنوب شرقی آسیا، فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۱ (۴)، ۱۸۲-۲۲۳.

سامتی، مرتضی، عزیز احمدزاده و روح‌الله شهنازی. (۱۳۸۶). "اثر منابع طبیعی بر اقتصاد کشورهای اوپک و چند کشور منتخب". دوفصل‌نامه جستارهای اقتصادی، سال چهارم، شماره هفتم (بهار و تابستان ۱۳۸۶)، صص ۷۴-۵۵. سقایان نژاد، حسین و اهرابی، مهدی (۱۳۷۵). بررسی وجود بازخور بین تورم و کسری بودجه با استفاده از سیستم معادلات همزمان، نشریه علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز، ۴، صص ۵۸-۱۰۰.

سلمانی، کاظم و بهزاد یآوری. (۱۳۸۴). "رشد اقتصادی در کشورهای دارای منابع طبیعی: مورد کشورهای صادرکننده نفت". پژوهشنامه بازرگانی سال دهم، شماره ۳۷ (زمستان ۱۳۸۴)، صص ۲۴-۱.

شهنازی، روح‌الله، دهقان شبانی، زهرا (۱۳۸۸). بررسی تأثیر فضای کسب و کار بر رشد اقتصادی در کشورهای منتخب، پژوهشنامه اقتصادی، صص ۱۶۱-۱۸۵.

ضیایی بیگدلی، محمدتقی و مقصودی، نصراله (۱۳۸۴). بررسی اثرات تورم بر کسری بودجه از لحاظ درآمد

و مخارج دولت در اقتصاد ایران، پژوهشنامه اقتصادی، ۱۸، صص ۸۱-۱۱۲.

طیبی کمیل، آل بوسویلم مسلم، علومى سارا (۱۳۸۹)، بررسی تاثیر شو کهای قیمت نفت بر نرخ ارز رسمى و غیررسمى اقتصاد ایران. (کاربرد روش یوهانسون یوسیلیوس)، بیستمین کنفرانس سیاست‌های پولی و ارزی.

فیض‌پور، محمدعلی و دیگران (۱۳۸۸). خصوصى سازی یا تعاونى سازی، فصلنامه علمى پژوهشى اقتصاد اسلامى، ۹(۳۳)، ۱۲۷-۱۵۹.

قالیباف اصل، حسن و رنجبر درگاه، فائزه (۱۳۸۴). بررسی اثر نوع مالکیت بر عملکرد شرکت‌ها (تجربه خصوصى سازی در ایران)، مجله تحقیقات مالى، ۱۹، صص ۱۱۷-۱۳۳.

کاتوزیان، محمد علی همایون (۱۳۷۷)، نفت و توسعه اقتصادى در خاورمیانه، نه مقاله در جامعه شناسى تاریخى ایران، ترجمه علیرضا طیب، نشر مرکز: تهران.

کارل، تری‌لین (۱۳۸۸). معمای فراوانى: رونق‌های نفتى و دولت‌های نفتى. ترجمه: جعفر خیرخواهان. نشر نى.

گجراتى، دامودار (۱۳۸۳). مبانى اقتصادسنجى. جلد دوم. ترجمه: حمید ابریشمى. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ سوم.

گرجى، ابراهیم (۱۳۷۸). مقایسه تاثیر سرمایه‌گذارى بخش خصوصى و دولتى در رشد اقتصادى همراه با تجربه‌ای از اقتصاد ایران، مجله تحقیقات اقتصادى، ۵۴، ۵۳-۸۱.

گرجى، ابراهیم و یوسفیان، علی (۱۳۷۸). اثربخشى سرمایه‌گذارى بخش خصوصى در رشد اقتصادى ایران، پژوهشنامه بازرگانى، ۱۳، صص ۴۳-۵۴.

گسکرى، ریحانه، علیرضا اقبالی و حمیدرضا حلافى. (۱۳۸۴). "بى‌ثباتى صادرات نفت و رشد اقتصادى در ایران". فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادى ایران، سال هفتم، شماره ۲۴ (پاییز ۱۳۸۴)، صص ۹۴-۷۷.



محمدزاده، یوسف و دانش جعفری، داود و مجیدی، سید یاسر (۱۳۹۰). نقش کیفیت نهادها و سرمایه انسانی در پدیده بلای منابع (مطالعه موردی کشورهای صادر کننده نفت، پژوهش‌های اقتصادی، سال یازدهم، شماره چهارم، صص ۱۵۷-۱۲۷)

محمدزاده، یوسف، داود دانش جعفری و سید یاسر مجیدی. (۱۳۹۰). "نقش کیفیت نهادها و سرمایه انسانی در پدیده بلای منابع؛ مطالعه موردی کشورهای صادر کننده نفت". فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی، سال یازدهم، شماره ۴ (زمستان ۱۳۹۰)، صص ۱۵۷-۱۲۷.

مرکز آمار ایران. پایگاه‌ها و سامانه‌ها. سری‌های زمانی.

منجذب، محمدرضا و دیگران (۱۳۸۵). کارکرد دولت و بازار در فرآیند رشد اقتصادی ایران، پژوهشنامه اقتصادی، ۲۲، ۱۲۳-۱۶۰.

مهرآرا، محسن و علیرضا کیخا. (۱۳۸۷). "نهادها، نفت و رشد اقتصادی در کشورهای متکی به نفت طی دوره ۲۰۰۵-۱۹۷۵: روش پانل هم‌انباشتگی". فصل‌نامه اقتصاد مقداری، دوره ۵، شماره ۴ (زمستان ۱۳۸۷)، صص ۷۹-۵۵.

مهرآرا، محسن و کیخا، علیرضا (۱۳۸۷). نهادها، نفت و رشد اقتصادی در کشورهای متکی به نفت طی دوره ۲۰۰۵-۱۹۷۵: روش پانل هم‌انباشتگی، فصل‌نامه اقتصاد مقداری، دوره ۵، شماره ۴، زمستان، صص ۷۹-۵۵

مهرآرا، محسن، حمید ابریشمی و حمید زمان زاده نصرآبادی. (۱۳۹۰). "تفسیری از فرضیه‌ی نفرین منابع در کشورهای صادرکننده‌ی نفت: تکانه‌های مثبت نفتی، از چه سطح آستانه‌ای برای رشد اقتصادی، مضر است؟". فصل‌نامه‌ی مطالعات اقتصاد انرژی، سال هشتم، شماره ۲۸ (بهار ۱۳۹۰)، صص ۱۳۴-۱۱۹.

میراحسنی، منیره السادات (۱۳۹۱). فضای کسب و کار در ایران و سایر کشورها طی سال‌های (۲۰۱۲-۲۰۰۳) از منظر بانک جهانی، ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، ۲، صص ۱۲۹-۱۴۲.

نظری، محسن و اصغر مبارک. (۱۳۸۹). "وفور منابع طبیعی، بیماری هلندی و رشد اقتصادی در کشورهای

نفتی". فصل نامه مطالعات اقتصاد انرژی، سال هفتم، شماره ۲۷ (زمستان ۱۳۸۹)، ص ۶۸-۴۷.

هادیان، ابراهیم و پارسا، حجت (۱۳۸۷). برآورد تاثیر با وقفه تغییرات حجم نقدینگی بر سطح تورم در اقتصاد ایران، فصلنامه پژوهش های اقتصادی ایران، ۱۲ (۳۶)، صص ۱-۱۶.

یاوری، کاظم و سلمانی، بهزاد (۱۳۸۴). رشد اقتصادی در کشورهای دارای منابع طبیعی: کشورهای صادر کننده نفت، پژوهشنامه بازرگانی، زمستان، صص ۱-۲۴.

- Aizenman, Joshua and Nancy Marion. (۱۹۹۹). "Volatility and Investment: Interpreting Evidence from Developing Countries". *Economica*, ۶۶: ۱۵۷-۷۹.
- Alesina, A., Perotti, R. (۱۹۹۷). The Welfare State and Competitiveness. *American Economic Review*. ۵, ۹۲۱-۹۳۹.
- Alesina, A., Perotti, R. (۱۹۹۶). Income distribution, political instability and investment. *European Economic Review*, ۴۰, ۱۲۰۳-۱۲۲۸.
- Alexeev, M. and R. Conrad (۲۰۰۹). "The elusive curse of oil", *Review of Economics and Statistics*, ۹۱(۳): ۵۸۶-۵۹۸.
- Alotaibi, Bader. (۲۰۰۶). "Oil price fluctuation and the gulf cooperation council (GCC) countries". ProQuest Dissertations And Theses; Thesis (Ph.D.)-- Southern Illinois University at Carbondale, ۲۰۰۶
- Auty, Richard M. (۱۹۹۳). "Sustaining Development in Mineral Economies: The Resource Curse Thesis". Routledge.
- Blanchard, Olivier Jean and Stanly Fisher. (۱۹۸۹). "Lecture Notes on Macroeconomics". Massachusetts: Massachusetts Institute of Technology.
- Brückner, Markus and Ciccone, Antonio and Tesei, Andrea (۲۰۱۲). Oil Price Shocks, Income, and Democracy. *Review of Economics and Statistics*, Vol. ۹۴, No. ۲, PP. ۳۸۹-۳۹۹.
- Bruno, M. and J. Sachs. (۱۹۸۵). "Economics of Worldwide Stagflation".

- Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.
- Cheltenham, UK and Northampton Massachusetts: Edward Elgar. Sachs, J. & A. Warner. (2001). Natural Resources and Economic Development, The Curse of Natural Resource. *European Economic Review*. 45: 827-838.
- Collier, Paul and Benedikt Goderis. (2007). "Commodity Prices, Growth, and The Natural Resource Curse: Reconciling a Conundrum". CSAE (Centre for the Study of African Economies) Working Paper Series, University of Oxford.
- Davis, G.A. (2011). "The resource drag". *International Economics and Economic Policy*, 8: 100-116.
- De Ferranti, David, Guillermo E. Perry, Daniel Lederman and William E. Maloney. (2002). "From Natural Resources to the Knowledge Economy :Trade and Job Quality". Washington D.C.: the World Bank.
- Devlin, Julia and Michael Lewin. (2000). "Managing oil booms and busts in developing countries". In Joshua Aizenman and Brian Pinto, eds., *Managing Economic Volatility and Crises; A Practitioner's Guide*. New York: Cambridge University Press, pp. 186-211.
- Feldstien, M (1976). Unemployment compensation: Its effect on unemployment. *Monthly Labor Review*, 3, 39-41.
- Ferrira, Francisco, H. G. (1990). Roads to equality: Wealth distribution dynamics and public-private capital. Discussion paper, 90, 286-302.
- Gylfason, T. (2001). "Natural Resources, Education, and Economic Development". *European Economic Review*, 45 (4-6): 847-09.
- Gylfason, Thorvaldur(2001). Natural resources, education, and economic development. *European Economic Review*, Vol. 45 (4-6), PP. 847-809.
- Halvor, Mehlum and Karl, Moene and Ragnar, Torvik*(2006). *Institutions and the resource curse*. *The Economic Journal*, No. 116, PP. 1-20.
- Human Development Report (HDR), Human Development Index(HDI) Available From <http://hdr.undp.org/en/statistics/hdi/>



- Imi, Atsushi and Yasuhisa, Ojima (۲۰۰۵). Natural Resources, Economic Growth and Good Governance: An Empirical Note, JBIC Working Paper No. ۲۱, June.
- Isham, Jonathan and Lant Pritchett and Michael, Woolcock and Gwen, Busby (۲۰۰۵). The Varieties of Resource Experience: Natural Resource Export Structures and the Political Economy of Economic Growth. World Bank Economic Review, No. ۱۹, PP. ۱۴۱-۱۷۴.
- Kolstad, Ivar(۲۰۰۹). [The resource curse: which institutions matter?](#). [Applied Economics Letters](#), Taylor and Francis Journals, Vol. ۱۶(۴), PP. ۴۳۹-۴۴۲.
- Kongphet and Masaru (۲۰۱۲). The Impact of Public and Private Investment on Economic Growth: Evidence from Developing Asian Countries, *IDEA Discussion paper*, Hiroshima University.
- Leite, Carlos and Weidmann, Jens (۱۹۹۹). Does Mother Nature Corrupt? Natural Resources, Corruption, and Economic Growth, IMF Working Paper
- Lewis, A. (۱۹۵۵). "The Theory of Economic Growth". London: Unwin Hyman.
- Mauro, P. (۱۹۹۵). Corruption and Growth. *Quart. J. Econ.* ۱۱۰, ۳: ۶۸۱-۷۱۲.
- Moore, Barrington(۱۹۶۶). *Social Origins of Dictatorship and Democracy*. Boston. Mass. Beacon Press.
- Mory, J. F. (۱۹۹۳). "Oil price and economic activity is the relation symmetric". *Energy Journal*, ۱۴ (۴): ۱۵۱-۱۶۲.
- Murphy, K. M, A. Shleifer and R.W. Vishny. (۱۹۸۹). "Industrialization and the Big Push". *Journal of Political Economy*, ۹۷: ۱۰۰۳-۲۶.
- Papirakis, Elissaios and Gerlagh, Reyer(۲۰۰۴). The resource curse hypothesis and its transmission channels. *Journal of Comparative Economics*, Vol.۳۲, PP.۱۸۱-۱۹۳.
- PRS Group. Annual averages of the components for **Political Risk**, from ۱۹۸۴ through the last full calendar year (Table ۳B). Available From [http://www.prsgroup.com/countrydata\\_PreparedDatasets.aspx](http://www.prsgroup.com/countrydata_PreparedDatasets.aspx)



- Ramey, Garey and Valerie A. Ramey. (1990). "Cross-Country Evidence on the Link Between Volatility and Growth". *American Economic Review*, 80: 1138-51.
- Robinson, J.A. and R. Torvik and T. Verdier (2006). Political foundations of the resource curse, *Journal of Development Economics*, Vol. 79, No. 2, PP. 447-468.
- Rodrigues, Francisco and Jeffery D. Sachs. (1999). "Why do resource-abundant economies grow more slowly?". *Journal of Economic Growth*, 4: 203-277.
- Rosenstein-Rodan, P. (1943). "Problems of Industrialization of Eastern and Southern Europe". *Economic Journal*, 53: 86-91.
- Ross, M.L. (2001). "Does Oil Hinder Democracy?". *World Politics*, 53: 320-61.
- Ross, Michael L(2008). But Seriously: Does Oil Hinder Democracy?. UCLA Department of Political Science, Preliminary Draft
- Ross, Michael(1999). The Political Economy of the Resource Curse. *World Politics*, Vol. 51(1), PP. 297-322.
- Ross, Michael(2001). Does Oil Hinder Democracy?. *World Politics*, Vol 53(3), PP. 320-61.
- Rostow, W. (1960). "The Stages of Economic Growth". Cambridge: Cambridge University Press.
- Sachs, J and Warner, A (1997a). Natural Resource Abundance and Economic Growth. Harvard Institute for International Development: Working Paper, November, PP. 1-50.
- Sachs, J. & A. Warner. (1990). Natural Resource Abundance and Economic Growth. NBER Working Paper , 0398. Cambridge , MA.
- Sachs, J. & A. Warner. (1997). Natural Resource Abundance and Economic Growth. Harvard Institute for International Development: Working Paper, November. 1-50.
- Sachs, J. & A. Warner. (1999). Natural Resource Intensity and Economic Growth.



In Mayer Jorg Chambers Brain, and Ayisha Farooq, Eds., Development Policies in Natural Resource Economics, Ch.2.

Sachs, J. & A. Warner. (1999a). The Big Push , Natural Resources Booms and Growth. Journal of Development Economics. 69: 43-76.

Sachs, J. D. and A. M. Warner (1990) "Natural resource abundance and economic growth." NBER Working Paper No. 0398.

Sachs, J.D. and A.M. Warner (2001). The curse of natural resources. European Economic Review, No. 45, PP. 827-838.

Sachs, J.D. and A.M.Warner (1999b). Sources of slow growth in African economies. Journal of African Economies, No. 6, PP. 330-376.

Singer, Hans, W. (1950). "The Distribution of Trade between Investing and Borrowing Countries". American Economic Review, 40: 473-80.

Sokoloff, Kenneth, and Engerman, Stanley(2000). Institutions, Factor Endowments, and Paths of Development in the New World. Journal of Economic Perspectives, Vol. 14(3), PP. 217-32.

Stiglitz , Joseph E. (2006). "From Resource Curse to Blessing". Project Syndicate Organisation, Online Published at: <http://www.project-syndicate.org/commentary/from-resource-curse-to-blessing-by-joseph-e--stiglitz>.

Syrquin, M. and H. B. Chenery. (1989). "Patterns of developments 1950 to 1983". World Bank Discussion Paper, 41, Washington DC: World Bank.

Tanzi, V (2006).Corruption Around the World:Causes, Consequences, Scope, and Cure. IMF Staff Papers, No. 40, PP. 009-94.

Torvik, R. (2002). Natural Resource, Rent Seeking and Welfare. J. Dev. Econ. 2: 400-47.

United Nation (Prebisch, Paul) (1950). "The Economic Development of Latin America and its Principal Problems" New York: Lake Success.

van der Ploeg, Rick(2010). Natural Resources: Curse or Blessing? CESifo Working Paper Series, No. 3120.



Wang, S., Abrams, A. B. (2007). The effect of government size on the steady-state rate: An error correction model. University of Delaware, (Available on Lerner.Udel.edu/Economics/Working Paper.htm).

Weiner, Robert. (2000). "Managing petroleum fiscal dependence, Lessons from Venezuela and Mexico". Published Online at: [http://www.gwu.edu/~clai/working\\_papers/Weiner\\_Robert\\_00-00.pdf](http://www.gwu.edu/~clai/working_papers/Weiner_Robert_00-00.pdf).

